



قیمت اشتراك
يكذره غيرت
ممنه بك نمره طبع
و نوزيع ميشود

قانون

پرنس ميرزا مالكم خان ناظم الدوله

اتفاق عدالت ترقى

محل صدور اين جريده در دفتر خانه كمپاني اطباءات شرقى در كوچه لوبارود ۳۸ در لندن
محل نوزيع در طهران و تبريز كتابخانه مرين

ين قانون بايد مالبات داد يانه پس از مذاكرات طولانى
قرار مجلس بر اين شد كه مطلب را از علامى زرك
استفتاء نماند جوابهاى كه از اطرافى رسيد خيلى
مفصل و اغلب مصادرات مطلق و بزبان عربى بود
علامه احكام حضرات را بزبان ساده كه مقرون بدهم
عالم باشد در اينجا نماند ميتوانيم

مالبات اسلاميت كه از براى تقويت و اجراى
شرعيت خدا وضع شده دولتى كه قانون
حق دارد كه مالبات بخواند اگر يك
نزد اموال مسلمانان را برود
و سد صرفى خط نفس
و مالبات حرام و

شرط در مسمايى اين است كه هر سال حساب
دخل و خرج مسمايى صحيح اعلام نمايد
مسمايى ناگزير نظام
در اين ملك
مسمايى

REGISTERED IN LONDON AS A PERIODICAL FOR CIRCULATION ABROAD.
Qanoun.
(THE LAW.)

No. 7.

Subscription,
£.

تستغه اين جريده را مطالعه نموده اينطور
چاره كار و اميد واحد همان
ويس و اين نيز مسلم است
حاليه هيچ كارى نيز نخواهد
انراض بست و مست
قانون نخواهد
نزياد ميگردد

از دوستان مى نرسند كه انتشار جريده قانون
خاطر مارت شاهنشاهى نبايد . منو
اعليحضرت همايون از همه كس
است دولت ايران در اين
نظرت كى پندارند
از دوستان مى نرسند كه انتشار جريده قانون
خاطر مارت شاهنشاهى نبايد . منو
اعليحضرت همايون از همه كس
است دولت ايران در اين
نظرت كى پندارند

میرزا ملکم خان

روزنامہ

قانون



زمستان ۱۳۶۹



انتشارات کویر، صندوق پستی ۶۴۹۴ - ۱۵۸۷۵، تلفن ۸۲۵۵۶۶

روزنامه قانون

چاپ اول: زمستان ۱۳۶۹

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: افشین

چاپ: رودکی

طراح جلد: مسعود محسن زاده

کلیه حقوق محفوظ است

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه ناشر

روزنامه نگاری تا قبل از مشروطه

۷۲ سال قبل از مشروطه، اولین روزنامه در ایران منتشر شد. مؤسس این روزنامه میرزا صالح شیرازی است که در تاریخ ایران از او هم بعنوان اولین مؤسس روزنامه و هم یک ستیاح نامبرده می شود. روزنامه میرزا صالح شیرازی بنام «کاغذ اخبار» (گازت) در دهه آخر رمضان ۱۲۵۲ و در عصر محمد شاه قاجار منتشر شد. این شماره به اصطلاح روزنامه نویسان شماره صفر و یا به تعبیر همان دوره «طلیعه» به حساب آمد. «طلیعه» ای که سه ماه بعد یعنی در محرم ۱۲۵۳ شاهد شماره اول شد. روزنامه میرزا صالح شیرازی دولت مستعجل بود. میرزا صالح فن طبع را در انگلستان آموخته بود. همان جایی که ۵۵ سال بعد، روزنامه «قانون» از سوی میرزا ملکم خان منتشر شد که اکنون در دست خواننده است و موضوع اصلی این مقدمه می باشد.

از همان ابتدای روزنامه نگاری در ایران، علائم و آثار تأثیر از روزنامه های فرنگ بوضوح دیده میشد چنانکه نام روزنامه میرزا صالح شیرازی (کاغذ اخبار) هم احتمالاً ترجمه Newspaper میتواند باشد. و البته این اثر برداریها عجیب نمی نمود. در سالهای بعد شاهد هستیم که گذشته از داخل کشور که معدود روزنامه ای که به دست چاپ و انتشار آنها از سوی دولتمردان و با نظر مثبت شاهان وقت سپرده شد، در چند کانون خارج از کشور هم، ایرانیان دست به تجربه روزنامه نگاری زدند یکی از این کانونها، اسلامبول یا اصولاً قلمرو امپراطوری عثمانی بود. روزنامه اختر منتسب به «زین العابدین مراغی» از ۱۲۹۱ تا ۱۲۹۹ در اسلامبول منتشر شد. این روزنامه به امور سیاسی علاقمند بود. «زین العابدین مراغی» صاحب کتاب «سفرنامه ابراهیم بیک» است. پس باز می بینیم که چگونه روزنامه نگاری از سوی ایرانیان با سیاحت و جهانگردی رابطه نزدیک دارد. در قلمرو عثمانی، روزنامه «ثریا» را هم داریم که در قاهره و به سال ۱۳۱۵ منتشر گشت.

کانون دیگر روزنامه نگاری، هندوستان و شهرهای بمبئی و کلکته بود که خود جزء مستعمرات و مستملکات انگلستان شناخته میشد و یکی از مشهورترین روزنامه های این دوران بنام حبل المتین در سال ۱۳۱۰ و در کلکته منتشر شد که در داخل ایران طرفداران و هواخواهانی داشت. اما در خود انگلستان و در شهر لندن، بسال ۱۳۰۷، میرزا ملکم خان روزنامه قانون را منتشر کرد که هم از نظر سال شروع و هم از جهت نفوذ گوی سبقت را از حبل المتین و روزنامه های مشابه ربود.

اما قبل از پرداختن به این روزنامه، بهتر است به اختصار به نقاط عطف روزنامه‌نگاری در ایران پس از میرزا صالح شیرازی هم اشاراتی داشت.

میرزا تقی خان امیرکبیر صدراعظم نامی قاجاریه در سال ۱۲۶۷ روزنامه «وقایع اتفاقیه» را منتشر کرد که شماره اول آن بنام «روزنامه‌چه تهران» درآمده بود.

روزنامه «شرف» که روزنامه دولت علیه ایران بود در عصر ناصری و از سوی محمد حسن خان اعتماد السلطنه بسال ۱۳۰۰ از چاپ بدر آمد و تعداد ۸۷ شماره آن تا سال ۱۳۰۹ ادامه یافت. این روزنامه و روزنامه بعدی یعنی «شرافت» به کار اخبار همراه با تصاویر و نقاشی از بزرگان و خوشنویسی و دیگر مسائل ادبی می‌پرداخت. این دو روزنامه کار معرفی بزرگان کشور را در شماره‌های خود عهده‌دار بودند و در یک شماره «میرزا ملکم خان» هم در زمره بزرگان ایران معرفی گردید. (شماره ۴۶ روزنامه شرف) ادامه کار روزنامه «شرف» را روزنامه شرافت، این بار به مسئولیت محمد باقر اعتماد السلطنه به عهده گرفت که از ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۱، دوام آورد و در این مدت ۶۶ شماره از این روزنامه منتشر شد. دو روزنامه «شرف» و «شرافت» در ایران بعنوان روزنامه‌های «شرف و شرافت» معروف هستند.

روزنامه تربیت از سوی محمد حسین خان فروغی (ذکاءالملک) در ابتدای سلطنت مظفرالدین‌شاه یعنی در رجب ۱۳۱۴ منتشر شد که مطابق معمول و علاقه آدمیان و بخصوص ایرانیان به احوال بزرگان و مطالب ادبی و علوم پرداخته بود.

گذشته از روزنامه‌های یاد شده بعضی از روزنامه‌های دیگر هم بودند که بطور عمده به مسائل علمی، ادبی، تجاری و نظامی اختصاص داشتند و از مسائل سیاسی و شرح حال سیاسیون بطور مستقیم و حتی الامکان طفره می‌رفتند. اولین روزنامه علمی شامل مطالب ریاضی، فیزیک و شیمی در سال ۱۲۹۷ ه. ق منتشر شد. سال قبل از آن یعنی ۱۲۹۶، اولین روزنامه در رابطه با علوم نظامی بنام «مریخ» منتشر شد. دانیم که مریخ در اسطوره‌ی یونان باستان خدای جنگ بوده است و این نامگذاری خود تأکیدی مجدد بر آن نفوذ روزنامه و روزنامه‌نگاری غرب و ایران دارد. روزنامه ناصری در تبریز و در ۱۳۱۱ صرفاً مصروف مطالب علمی و تجاری بود و در سرمقاله خود اذعان می‌داشت که به مسائل سیاسی بی‌توجه است.

آنچه که آمد امهات روزنامه و روزنامه‌نگاری در ایران تا قبل از دوران مشروطه است. این تعداد روزنامه در مقایسه با روزنامه‌های کشورهای اروپائی و آمریکا در این دوران و قبل از انقلابات دموکراتیک اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ بسیار اندک و ناچیز است. «در انگلستان ۶۶ مجله و روزنامه جدید در دهه ۱۷۷۰ و ۹۶ تا در دهه ۱۷۸۰ و ۱۵۱ تا در دهه ۱۷۹۰ منتشر می‌شدند. در آلمان به علت وجود پایتخت‌های متعدد و پراکنده شهرهای دانشگاهی عده روزنامه‌ها و مجلات جدید، که غالباً دیر نمی‌پاییدند، حیرت‌آور بود، چنانکه شماره آنها ۴۱۰ تا در دهه ۱۷۶۰ و ۷۱۸ تا در دهه ۱۷۷۰ و ۱۲۲۵ تا در دهه ۱۷۸۰ بود... در آلمان ۲۹ روزنامه و مجله پیش از ۱۷۹۰ وجود داشت که خود را «وطن خواهان» می‌نامیدند، عده مطبوعات ادواری که در فرانسه انتشار می‌یافت، به علت مرکزیت امور در پاریس و به آن جهت که فرانسویان به روزنامه‌های فرانسوی زبان، که آزادانه‌تر در هلند یا لیژ چاپ می‌شدند، بیشتر علاقه می‌ورزیدند کمتر از آلمان بود. چنانکه ظرف هشت سال قبل از ۱۷۸۹ فقط ۴۰ روزنامه و مجله تازه را شمرده‌اند و حال آنکه تنها در پاریس از ۱۷۸۹ تا ۱۸۰۰ بالغ بر ۱۳۵۰ روزنامه و مجله جدید انتشار یافتند»^۱.

۱. بالمر، رابرت روزول: عصر انقلاب دموکراتیک، حسین فره‌ودی، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۵۲، ۲-جلد (جلد اول ص ۴-۲۸۲).

به‌های ایران در این دوران به نسبت به روزنامه‌های غرب نه تنها بسیار ناچیز و اندک بود، بلکه از حیث کیفی هم، مقایسه بشدت به ضرر روزنامه‌های ایران رأی خواهد داد. اگر که در روزنامه‌های منتشر شده در هندوستان و اسلامبول و مناطق جنوبی روسیه تزاری که هم‌روز با ایران هستند را مدنظر قرار دهیم، باز مقایسه حاصلی جز تأسف نخواهد داشت. نسبت که به زندگی و افکار میرزا ملکم خان، صاحب روزنامه قانون نظری اندازیم.

ملکم خان

میرزا ملکم خان ناظم الدوله ملقب به پرنس بنا به نوشته روزنامه شرف شماره ۴۶ در سال ۱۲۸۳ (ه.ق. ۱۸۳۳) در اصفهان متولد شد. پدر میرزا ملکم خان، میرزا یعقوب از ارامنه‌ای بود که دین داد و به کسوت مسلمین درآمد. در این دوران اقلیتهای مذهبی در ایران و قلمرو عثمانی و در بلاد سوریه و لبنان (شام بزرگ) زمینه‌های مساعدی برای رشد و احراز مقامات پیدا ساخت. اهمیت در امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی داشتند. میرزا یعقوب هم با توجه به آشنایی با زبان فرانسه، خیلی زود توانست که در سفارت‌خانه‌های فرانسه و روسیه برای خود جای پای بیابد و از سوی دیگر با دولتمردان وقت نزد سیاست ببازد. تحرکات اجتماعی در ایران بکمر بود و تعجبی نداشت که آشپز زاده‌ای صدراعظم شود و ارمنی زاده‌ای جزء محارم شود و در رگان محشور گردد. میرزا یعقوب جزو هواداران میرزا آقاخان نوری صدراعظم وقت و رقیب میرزا تقی خان امیرکبیر بود و علیرغم کارمندی در سفارت روس علیه امیرکبیر اتخاذ موضع نمود. میرزا یعقوب از مواردی است مؤید این نظریه که گذشته از تعدادی وابستگان به سیاست و طوایف خانه‌های خارجه، بخش اعظم رجال و دست‌اندرکاران سیاست در ایران پیش از هر چیزی مسائل را از زاویه ترقی و مسائل شخصی می‌نگریستند و از قدرت مانور برای رسیدن به اهداف خود، برخوردار بودند. اینگونه تغییر موضع گیریه‌ها، این امکان را برای پژوهشگر فراهم ساخت تا از تنگناهای انتساب شخص و یا اشخاص بطور لایتغیر، به سیاست بیگانه، مگر در موارد کاملاً مشخص پرهیز نماید. این انعطاف و قدرت مانور در میان زعمای داخلی و یا سیاست خارجی از جمله ویژگیهای میرزا ملکم خان نیز است و یکی از کلیدهای درک و فهم تحرکات سیاسی وی می‌باشد.

بهرحال، میرزا یعقوب با توجه به نفوذی که در دستگاه آقاخان نوری داشت، توانست که هرش را در سن ده سالگی به پاریس بفرستد و در آنجا میرزا ملکم خان توانست که ابتدا در علوم طبیعی و سپس در مسائل سیاسی مطالعاتی را به هم رساند. ملکم در شرایطی در فرانسه میزیست که آن دیار دستخوش تحولات عظیمه بود و تأثیر آن بر ذهن یک نوجوان ایرانی آنهم با سائقه‌های انقلاب‌آلودگی مذهبی متفاوت روشن است. ملکم به هنگام انقلاب ۱۸۴۸ فرانسه، جوانی تقریباً ۱۵ ساله بود. در بازگشت به ایران در سن ۱۸ سالگی، اولین تجارب خود را برای تغییر بافت اجتماعی ایران بنا به آموزه‌ها و ادراکات خود در غرب آغاز کرد. در اینجا لازم است که به یکی دیگر از «محورهای» یاری‌دهنده در شناخت و فهم ملکم اشاره شود. پیشرفت‌های مادی و ترقیبات فنی غرب و تفوق اجتناب‌ناپذیر اروپا بر ایران چیزی است که دیگران هم به آن توجه داده‌اند ولی نکته کمتر پرداخته شده آن است که اروپا و بخصوص فرانسه در این اوقات از تطورات عظیمی متلاطم بود. این تطورات که در بسیاری از موارد ناهمگن هم بود در ذهن یک ایرانی سفر کرده، امکان تبدیل به یک مجموعه منسجم و مرتبط را، گذشته از قضاوت در مسائل تجویزی، نیافت و از این روست که می‌بینیم زمانی از «امتیازات بازرگانی» و اعطاء آن بعنوان درجه فلاح و رستگاری ملل عقب‌مانده شرق و ایران یاد میشود و زمانی دیگر «اصلاح الفبا»

گام اساسی شمرده میشود و در هنگامی دیگر تفکیک قوای مفتنه و اجراییه، راز سعادت خوانده میشود. اصولاً نباید در اندیشهٔ ملوک و امثالهم در چنان شرایط بحرانی که از یکسو در جامعهٔ عقب افتادهٔ ایران وجود دارد و از سوی دیگر ترقیات فنی و مادی غرب بعنوان زیربنای توجه به نظامهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی آن دیار مطرح است، از این آشفتگی تأثرات به حیرت آمد و یا مهمتر از آن بدنبال ارتباط معقول و منظم رهنمودهای ارائه شده هم چون یک کل واحد و به هم پیوسته بود.

مرد غرقه گشته جانی می کند دست را در هر گیاهی میزند... تا کدامین دست گیرد در خطر.

ملوک در بازگشت به ایران، مدتی رابط میان اساتید فرانسوی با دانش آموزان ایرانی در دارالفنون بود و سپس خود مستقیماً به ارائه بعضی از دروس در آن مدرسه مبادرت ورزید. آزمایشات شیمی در نزد ایرانیان محیرالعقول آمد و اذهان متمایل و علاقمند به شعبه بازی و چشم بندی را فریفتهٔ خود ساخت. گفتنی است که آزمایشات و دست آوردهای علوم تجربی از زمره مسائلی بود که ایرانیان را اعم از مکلاً و معتم به خود مشغول میداشت. شیخ ابراهیم زنجانی، یکی از معتمین و فعالین دوران مشروطه در خاطرات دست نویس خود از آزمایشات شیمی در کنار کتاب «کنت مونت کریستو» الکساندر دوما بعنوان مواردی که ذهن و احساس وی را به خود وامیداشت، یاد می کند. همین آشنائی با زبان فرانسه، سفر خارج و آزمایشات شیمی و بالاخره فراست ملوک خان، سبب آشنائی وی با ناصرالدین شاه گردید و در اندک مدت ملوک مترجم شاه شد.

حال دیگر ملوک با بالاترین مرجع قدرت در ایران تماس حاصل کرده بود. ۵ سال پس از بازگشت به ایران به یک مأموریت سیاسی در خارج از کشور یعنی به اسلامبول و به عنوان مترجم مخصوص اعزام شد. دلیل این اعزام، اعتراض سفارت انگلیس در تهران به میرزا آقاخان نوری بود که از ملوک بعنوان مترجم در ملاقاتها سود می جست و سفارت انگلیس معتقد بود که متن مذاکرات بوسیله پدر ملوک، میرزا یعقوب خان که کارمند سفارت روسیه تزاری بود در اختیار آن کشور گذاشته میشود. البته ادامه مباحث میان سفارت انگلیس که گذشته از موضوع ملوک، دعاوی دیگری هم داشت با دولت ایران به اسلامبول منتقل شد و ملوک جزء هیئت نمایندگی ایران بود!

از جمله مسائلی که در این دوران نیز بر روابط ایران و انگلیس سایه انداخته بود، مسئله افغانستان و تلاش انگلستان برای شکست کوششهای ایران در اعادهٔ سلطهٔ خود بر هرات بود. رئیس هیئت ایرانی میرزا فرخ خان غفاری امین الدوله بود. پس از این که قرار شد مذاکرات تحت نظر ناپلئون سوم در پاریس برگزار شود، ملوک با امین الدوله به پاریس رفت. حاصل مذاکرات برای ایران بسیار سنگین بود و به از دست رفتن همیشگی هرات منجر شد ولی برای ملوک که جزء اعضاء دون رتبهٔ هیئت بود ارمغانی متفاوت به همراه داشت. عضویت در لژ فراماسونری در سال ۱۸۵۷. ملوک در همین سفر، مدت کمی هم به انگلستان رفت جایی که قرار بود بعدها سفیرکبیر ایران در آن شهر شده و روزنامه قانون را منتشر سازد. ملوک پس از بازگشت به ایران، اقدام به تأسیس لژ فراماسونری در ۱۸۵۸ نمود که تا سال ۱۸۶۱ دوام آورد. در همین هنگام ملوک اقدام به برقراری خط تلگراف میان دارالفنون و کاخ گلستان کرد که در همان شمارهٔ روزنامهٔ شرف که به ملوک اختصاص داشت مورد تقدیر قرار گرفت. پس از عزل میرزا آقاخان نوری و انتخاب وزرا بطور جداگانه از سوی ناصرالدین شاه، ملوک نخستین رسالهٔ خود را دربارهٔ اصلاح به رشتهٔ تحریر درآورد. این رساله بنام «کتابچهٔ غیبی یا دفتر تنظیمات» است که خطاب به مشیرالدوله (میرزا جعفرخان) که عنوان ریاست دارالشورای دولتی را داشت

نگاشته شده و نویسنده نام خود را مکتوم دانسته است، عنوان رساله که دفتر «تنظیمات» است و در آن «قوانین» متعدد در امور مختلف تنظیم شده، خود یادآور نفوذ اسلامبول و مدتی که ملک در آنجا بسر می‌برد، است. «تنظیمات» و «قانون» در قلمرو عثمانی بتازگی باب شده بود و لاجرم در زبان فارسی هم میتوانست گویا و رساتر از معادلهای فرنگی آن باشد. در همین کتابچه ملک اصول نظم و کشورداری را به اصول «تلغرافیا» (تلگراف) تشبیه کرده است و تلگراف همان چیزی است که ملک در ایران دائر کرده بود. ملک در این رساله مدعی است که اگر پس از «اصول تلغرافیا» اخذ شده از فرنگ ساخت آن بی مورد و عبث است، «اصول نظم» را هم باید از فرنگ گرفت و از پیش خود «اختراع» نمود. هم ارز گرفتن اصول فنی با روابط مقررات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، در نزد همه، دست اندرکاران و متفکرین با فرنگ آشنا وجود دارد. این دو بعد است که میان جنبه فنی و ترقیات مادی با مسائل اجتماعی، سیاسی غرب تمایز پیدا میشود. در این رساله ملک هم خود را بر تنظیم دستگاه دولتی استوار می‌کند. برای نیل به این هدف دو دستگاه پیش بینی شده است یکی دستگاه «اجرا» و دوم دستگاه «تنظیم». «شرح اراده پادشاهی و تعیین شرایط اجرای آن برعهده دستگاه تنظیم است و اجرای اراده مزبور موافق شروط معین محول به دستگاه اجراست». در این رساله سعی شده که در عین اذعان به سلطنت مطلقه، و دیگر اختیارات ناصرالدینشاه، حکومت قانون هم در ایران برقرار گردد! در این رساله تناقضات متعددی میان قوانین و فقره‌های هر قانون وجود دارد که مورد بحث ما نیست. نکته شایان توجه، اینکه ملک بطور فرضی و از زبان «فضول» می‌گوید که مردم ایران مایل نیستند که دین خود را از دست بدهند و به سلک فرنگیان و کفار درآیند و مجتهدین اجازه این کار را نمی‌دهند. ملک بدنبال این ایراد، از زبان وزیر به پاسخگوئی می‌پردازد.

در اینجا ملک خود را ناگزیر می‌بیند که به روحانیون و مجتهدین امتیاز دهد و آنها را بهترین درک کنندگان «نظم یورپ» معرفی کند و عدم مغایرت میان «اصول نظم فرنگ» با «شریعت اسلام» را اعلام دارد. در رابطه با تغییر دین میرزا یعقوب، پدر ملک و هم‌چنین پای بندی خود وی به تعالیم و احکام اسلام حای سخن بسیار است. گذشته از تردیدهایی که در اقوال این دو نسبت به وفاداری به آئین اسلام به چشم می‌خورد، ظواهر نیز مؤید این تردید و یا به تعبیر دیگر متظاهر بودن پدر و پسر به اسلام است. میرزا یعقوب بنا به وصیت خود وی در قبرستان ارامنه اسلامبول دفن شد. ملک با یک دختر ارمنی و در یک کلیسا وصلت کرد. در مجموع احساس میشود که باید برای درک موضع ملک تلفیقی از سه مسأله ایجاد کرد. یکی سائقه‌های مذهب ارامنه که در سربزنگاههای عرفی و حساس خود را آشکار می‌ساخت، مسأله دوم نیاز به اعلام گروش به اسلام، که خود این گرایش را میشود از دو جهت مورد مذاقه قرار داد. یکی تسهیل ترقی اجتماعی - سیاسی و دوم در صورت پذیرش و قبول تمایلات اصلاح طلبانه ملک، ناگزیر باید که نوعی هم‌سلکی میان ملک و توده‌های مردم که طبعاً مسلمان بودند، برقرار شود. ملک بارها اعلام داشته بود که مقررات اجتماعی و مسالک سیاسی - اقتصادی فرنگ مغایرتی با تعالیم اسلام ندارد. و بالاخره مسأله سوم، توجه به این نکته است که گذشته از سائقه‌های مذهبی سنتی ملک و یا تظاهرات اسلام خواهانه، ملک اصولاً نمی‌توانست به ادیان به چشم یک آئین و ایدئولوژی که راهنمای عمل باشد نگاه کند. ملک بدرستی اعتقاد داشت که غرب از جهات مادی و فنی پیشرفت بسیار داشته و تقوی خردکننده بر شرق و از جمله ایران دارد. اما ملک در اینجا دست به یک تعمیم می‌زند و آن پذیرش برتری غرب در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و مقررات و روابط زندگانی نسبت به، نه تنها رفتارهای اجتماعی ملل شرق است که تعالیم و اعتقادات اینها هم در این داوری از موقعیت مطلوبی برخوردار نیست. به

عبارتی دیگر دست‌آوردهای بشری انسان در مغرب‌زمین، از جهات فنی و روابط اجتماعی، عملاً بر نمونه‌های «عینی وحی» خاصه در چهره دین و مذهب در شرق برتری دارد. این داستانی است که پس از ملکم هم دارای مصادیق بسیاری است. تلفیقی از سه مسأله یاد شده مبین ارتباط اندیشه و رفتار ملکم است.

از این دوران به بعد یعنی هنگام نگارش رساله یاد شده به بعد است که مشکلات سیاسی و نابسامانیهای مقامی برای ملکم رخ می‌نمایاند. البته دلیل آن نوشتن رساله فوق‌الذکر نبود. بلکه علت آن را باید در دو موضوع یافت. یکی زد و بندهای داخلی دربار که طبعاً به برکشیدن و یا سقوط هواداران و وابستگان این یا آن منجر میشد و دوم که اهمیت بیشتری هم دارد، جاه‌طلبی ملکم است. ملکم با مقایسه خود و دیگر دولتمردان احساس میکرد که نه تنها چیزی کم ندارد که یک سر و گردن هم بیشتر است. و لزومی نمی‌دید که همواره عنصر و نیروی درجه دوم شناخته شود. ملکم در این راه جسورانه از تهدید و تخویف دیگران و افشای اسرار هم دریغ نداشت و چه ائتلافها و یا گسستهائی که پیش نیامد. البته ملکم در مجموع در تمامی طول حیات خود سعی داشت که مقام سلطنت را بطور مستقیم مورد هجوم قرار ندهد. این تلاش ملکم در تمامی اوقات مشرثمر نبود. اول سعایت اغیار و بدخواهان بخصوص امین‌السلطان، صدراعظم وقت و پیش از آنکه در اواخر عمر، او و ملکم به محسنات هم پی ببرند، ذهن شاه را نسبت به ملکم مشوب می‌ساخت و دوم به جهت فعالیت‌های خود ملکم و عدم اطاعت وی از دولت علیه و اقداماتی که منافع مادی ملکم را در نقطه مقابل حیثیت و شأن دولت قرار میداد، هم چون جریان «لاتاری» که ملکم در نهایت سود خود را بر دیگر مسائل ترجیح داد.

ملکم در راستای نامهربانی زعمای وقت ناگزیر به اقامت (تبعید) در بغداد شد و سپس به اسلامبول منتقل شد. در دوران اقامت در بغداد مطالبی پیرامون روابط ملکم با طرفداران فرقه «بابیه» در اقواء افتاده بود. ملکم در اسلامبول با پادریانی دوستانش در تهران و اسلامبول بار دیگر به مشاغل دولتی بازگشت و مستشار سفارت گردید. در این مرحله از زندگی، ملکم تابعیت دولت عثمانی را هم پذیرفت و ظاهراً دلیل آن را باید در ادعای ملکم برای نصب به سفارت ایران در لندن، مخالفت وزارت خارجه ایران و تهدید ملکم به افشای اسرار دولتی و این تمهید که در نهایت لازم است تکیه گاهی برای خود بیابد جست.

در دوران اقامت در اسلامبول، ملکم به «اصلاح خط» روی آورد و این «اصلاح» را مقدمه رستگاری ایران مفروض داشت (۱۸۶۸). البته در رابطه با «اصلاح خط» و اینکه اصلاح «خط» راهگشای ترقی و تعالی ایران است، باید از میرزا فتحعلی آخوندزاده یاد کرد که گوی سبقت را نسبت به ملکم در این باره روده بود. میان این دو مکاتبات و هم‌چنین ملاقاتی هم در سالهای بعد در تقلیس روی داد. محتوای مکاتبات ملکم و آخوندزاده در ستایش یکدیگر و لزوم اصلاح خط دور میزند البته ملکم، موضعی برتر از آخوندزاده داشت و آخوندزاده، با احترام وی را «روح القدس» مینامید.

هجرت ملکم در اسلامبول و دوری از قدرت مرکزی چندان نپایید. میرزا حسین خان سفیر ایران در اسلامبول بسال ۱۸۷۱ به تهران دعوت و صدراعظم گردید، لاجرم ملکم هم که با وی روابط حسنه داشت به تهران فرا خوانده شد، مشاور مخصوص گردید. در مسیر راه تهران بود که ملکم در تقلیس آخوندزاده را ملاقات کرد و وی از ملکم خواست که از موقعیت خود برای «اصلاح خط» سود جوید و ایضاً تابعیت امپراطوری عثمانی را هم احتیاطاً نگاه دارد. گفتگوهای ملکم و آخوندزاده از سوی این دومی ثبت شده است که طی آن ملکم مطالبی را پیرامون دین می‌گوید که مؤید تحلیل قبلی ما پیرامون نوع برداشت ملکم در رابط با ادیان و

بخصوص اسلام است، ملکم بنا به نقل آخوندزاده، عقل و خرد را جای وحی و شرع گذارده و بخاطر فقدان علوم در شرق پذیرشهای ماوراء الطبیعه و اخلاقیات یک ضرورت شمرده شده است. ملکم در مقام مشاور مخصوص به امر «اصلاح خط» آنگونه که آخوندزاده که متعصبی پرشور بود اهتمام نورزید و بجای آن موفق شد که در آستانه سفر اول ناصرالدینشاه به فرنگ، سفارت لندن را از آن خود سازد. در مقام سفارت لندن و با توجه به خوش آمدن شاه از سفر خود، ستاره ملکم هم در سفارت درخشیدن گرفت. ملکم در این مرحله از هواداران و اگذاری امتیازات بازرگانی به اتباع خارجی بود. رساله «اصول تمدن» از رسالات ملکم بیانگر این هواخواهی است.

ملکم نه تنها نظراً از امتیازات بازرگانی حمایت میکرد که عملاً هم در وساطت و دلالتی امتیاز بارون ژولیوس دورویر نقش داشت. ملکم بعدها در روزنامه قانون، اعطای امتیازات بازرگانی را خیانت قلمداد کرد.

ملکم در هنگام سفارت بلندمدت خود در لندن اقدام به واگذاری امتیاز «لاتاری» کرد. مسئله لاتاری و سودجویی ملکم و ترتیب پیچیده‌ای که ملکم برای کلاهبرداری خود داده بود اظهر من الشمس است و میتوان عزل ملکم از سفارت لندن را از جمله عواقب آن برشمرد. در این مرحله است که ملکم اقدام به تأسیس روزنامه «قانون» و به باد حمله گرفتن امین السلطان نمود. در مورد قانون در سطور بعد صحبت خواهد شد. در اینجا برای بستن پرونده ملکم و زندگینامه سیاسی وی لازم است اشاره شود که روزنامه قانون برخلاف تصور ملکم موجب خشم و نگرانی بیشتر ناصرالدینشاه گردید و تا مرگ شاه ملکم دیگر نتوانست که موقعیت سیاسی مناسبی بیاید. تنها پس از مرگ ناصرالدینشاه و به تخت نشستن مظفرالدینشاه است که روابط امین السلطان که بار دیگر به صدارت منصوب شده بود با ملکم رو به گرمی نهاد و ملکم به سفارت ایران در رم اعزام شد (۱۸۹۹). در این دوران ملکم به نشر «قانون» پایان داد. ملکم همزمان با نشر قانون اقدام به تشکیل «مجمع آدمیت» کرد. «مجمع آدمیت» در بطن خود مدعی شکل متکامل‌تر فراماسونری و دربرگیرنده آنچه که فشرده و عصاۃ ادیان و دست‌آوردهای بشری در روابط اجتماعی و اندیشه بشمار میرفت، بود. در بعضی از شماره‌های «قانون» به «مجمع آدمیت» اشاره شده بود. مجمع آدمیت در ۱۸۹۶ سال فوت ناصرالدینشاه و تاجگذاری شاه جدید بدستور ملکم منحل شد و جای خود را در ایران به «جامع آدمیت» داد. که مؤسس آن، عباسقلی خان قزوینی، نظارت و سرپرستی ملکم را بر آن پذیرفته بود. دهه آخر عمر ملکم یعنی از پایان انتشار قانون در ۱۸۹۸ و انتصاب به سفارت رم تا مرگ وی در سال ۱۹۰۸، ایران شاهد وقایع قبل از مشروطه، انقلاب مشروطه و شکستهای وارده بر مشروطه بود. ملکم کمی پس از به توپ بستن مجلس از سوی محمدعلی شاه که در «جامع آدمیت» هم عضویت یافته بود و بدینوسیله آرزوهای دور و درازی را در دل مؤسسين «جامع» و ملکم دامن زده بود، در سوئیس درگذشت. بنا به وصیت ملکم، جسدش سوزانیده شد.

ملکم در سالهای حیات سیاسی خود از ارتباط و تماس با نیروهای متضاد ابا نداشت. درحالیکه با برخی از اصلاح‌گران و مشروطه‌خواهان آشنائی داشت و با آنها مراودات نزدیکی برقرار کرده بود از تماس و مکاتبه با کسانی چون ناصرالدینشاه و پسرانش مظفرالدینشاه و حاکم خونریز و سفاک اصفهان، نال السلطان خودداری نمی‌نمود و ایضاً با امین السلطان که دوره‌ای از قهر و آشتی را با یکدیگر طی کردند. ارتباط ملکم با مقامات عالی‌ه و مراجع تصمیم‌گیری چون شاه، صدراعظم، وزراء... بیش از آنکه ناشی از امید وی به اصلاح حال آنان باشد به مآل اندیشی ملکم در احراز موقعیت مناسب برمی‌گشت. در بهترین حالت باید گفت که ملکم به هیچ عنوان یک مصلح مردمی نبود.

روزنامه قانون

اولین شماره روزنامه قانون در رجب ۱۳۰۷ هـ.ق برابر با فوریه ۱۸۹۰ منتشر شد. آخرین شماره روزنامه قانون که شماره ۴۱ بود در ۱۸۹۸ به چاپ و نشر سپرده شد. این تاریخ دو سال پس از فوت ناصرالدینشاه و ۱۰ سال قبل از مرگ ملکم و مهمتر از همه ۸ سال پیش از انقلاب مشروطه است. ۶ شماره اول قانون دارای تاریخ است که بترتیب از رجب ۱۳۰۷ تا ذی حجه ۱۳۰۷ را دربرمیگیرد. از شماره ۷ قانون بطور نامنظم منتشر شد و از حالت ماهانه درآمد و فاقد تاریخ گردید.

ملکم خان در جایی، تصریح می‌کند که در مجموع، چهل، پنجاه نمره جریده قانون را انتشار داده است. کامل‌ترین مجموعه از این روزنامه، همان مجموعه ادوارد براون است که آخرین شماره موجود در آن، نمره ۴۱ قانون می‌باشد. با توجه به آنکه در هیچ مجموعه‌ای، شماره‌های بعد از ۴۱ موجود نیست، بنابراین بنظر می‌رسد که آخرین شماره از روزنامه مورد بحث، همان نمره ۴۱ است و با این شماره انتشار روزنامه قانون توقف یافته است. مجموعه ادوارد براون، یکبار در ایران، به همت خانم ناطق منتشر گردید. در این مجموعه، شماره‌های ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳ موجود نیست. در چاپی که هم‌اکنون در اختیار علاقمندان قرار می‌گیرد، اساس را همان مجموعه براون قرار داده‌ایم، اما چون مجموعه دیگری نیز در اختیار داشتیم که خوشبختانه شماره ۳۰ قانون در آن وجود داشت، این شماره را نیز به مجموعه موجود افزوده و به انتشار آن مبادرت ورزیدیم.^۱

قیمت روزنامه در ابتدا یک لیره اعلام شد که بعداً از شماره دهم و یازدهم به «فهم کافی» و شماره دوازدهم، یکذره غیرت و سپس باز به «فهم کافی» مبدل شد. در شماره بیستم به «شرط آدمیت» و بار دیگر در شماره بیست و سوم «فهم کافی» قیمت اشتراک اعلام شد. شماره بیست و چهارم «شرط آدمیت» و شماره بیست و پنجم یک تومان و در شماره سی و چهار «یک ذره شعور» مابه‌ازای روزنامه قلمداد شد. روزنامه به طرق مختلف برای اعیان و دست‌اندرکاران سیاست و اصلاح ارسال میشد و ظاهراً توزیع آن مجانی و همت عالی بوده است. محل انتشار جریده در «لندن» بود ولی از شماره هفتم محل انتشار از صفحه روزنامه محو شد و در پاسخ به سؤال «جریده قانون را چرا در خارج انتشار میدهند» آورده شده «به جهت اینکه حرف حق در خاک ایران ممنوع است».

در شماره ۱۲ نام ملکم در صفحه اول بطور درشت چاپ شده است کاری که نه در قبل و نه در بعد تکرار نشد.

از همکاران «قانون» میتوان میرزا آقاخان کرمانی و سید جمال‌الدین اسدآبادی را نام برد که در شماره هیجدهم خبر ورود وی به لندن به چاپ رسید.

گفته شد که ملکم نخستین شماره «قانون» را در غرة رجب ۱۳۰۷ برابر با فوریه ۱۸۹۰ منتشر کرد. ذیل عنوان کلی قانون شعار «اتفاق، عدالت، ترقی» نگاشته شده بود که در تمامی شماره‌های قانون پایرجای باقی ماند. در شماره اول قانون، ملکم به «قدرت روزنامه حیات» اشاره کرده و از زبان آزادیخواهان و مصلحان مدعی میشود که «به جهت نجات و ترقی خلق ایران بهتر از یک روزنامه آزاد هیچ اسباب نمی‌توان تصور کرد». محتوای روزنامه قانون و مشی عملی ملکم بار دیگر یادآور جدائی «اندیشه» و «عمل» در تاریخ سیاسی ایران زمین است.

۱. در مجموعه براون، قسمتی از نمره ۳۰ قانون بدون مشخصات بالای روزنامه و تحت عنوان حجت آمده است که در حقیقت، قسمتی از نمره ۳۰ قانون است و نه تمام آن.

معدود کسان را میتوان یافت هم چون امام محمد غزالی، آنهم پس از ترک نظامیه بغداد و سیر و سلوک ده ساله اش، که میان نظریه و عمل حتی الامکان تطابق و هم خوانی بوجود آورده باشد. ایران مهد پیامهای عدالت، آزادی، ترقی، حقیقت و... بوده است بدون آنکه اندکی از این پیامها به جامه عمل و در شکل بنیاد و نظام های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، متحقق شده باشد. فقدان ارتباط میان نظریه و عمل جزو معضلات و مشکلات پیشینه تاریخی ما است. دلیل این فقد را باید در دو موضوع یافت. ابتدا بی اعتقادی قائلین و گویندگان و بی مسمی بودن لفظ است. اتخاذ مواضع رادیکال و ترقیخواه بیش از اینکه از روی باور و هم خوانی کردار و پندار باشد، هم چون حربه ای برای از پای افکندن رقیب و دنیا و تثبیت و به کردن وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی خود است. این نکته ای است که در آثار بسیاری از سیاحان و مستشرقین به آن اشاره شده است.

از برون چون گور کافر پر حلال از درون قهر خدای عزوجل

موضوع دوم در توجیه فقد ارتباط میان نظریه و عمل، عدم میانجی و واسطه هائی است که بتواند آرمان را به عمل بدل سازد و یا عمل را در سطح آرمان ارتقاء دهد. نبود این میانجیهای فکری و عملی سرنوشت ما را بگونه ای رقم زده است که در یکسو و الا ترین مظاهر اندیشه در افاق دور و غیر قابل دسترس و تمنیات جاودانه را میتوان دید و در دیگر سو، و در نقطه مقابل یک زندگی و رفتار اجتماعی، سیاسی، اقتصادی بدون ارتباط و یا کم بهره از آن آرمانها و خواستها قرار دارد.

اما موضع ملکم و «قانون» در این میانه کدام است. اول: قبلاً اشاره شد که ملکم چون بسیاری دیگر از دولتمردان و سیاسیون ایران در گذشته، آمیزه ای از فراست و خودخواهی بود. این شاید برداشت درستی نباشد که آدمیان و مدعیان اصلاح و ترقی را یکسره خالی از نیات صحیح و اهداف خیرخواهانه برشمرد. و همه چیز را به یک بازی و دغلی نسبت دهیم آدمیان همانگونه که دارای شور و شهوت و اغراضی نفسانی هستند واجد خوبیها و خیرخواهیها نیز می باشند، نکته مهم رابطه ای است که میان این دو جزء برقرار میشود و اینکه کدام بر دیگری ارجحیت دارد. ظاهراً ملکم دارای آرمان و اندیشه های هر چند نامنظم و غیر منسجم ولی برخوردار از ترقیخواهی بود ولی محرک اصلی وی در تعیین رفتار سیاسی، این سائقه و خواست نبوده است. روزنامه قانون در دست ملکم برای به زانو در انداختن هر کسی که میخواست بود.

ملکم در شماره های قانون لبه تیز حمله را متوجه امین السلطان، صدراعظم وقت و پاره ای از رجال و وزرای دیگر ساخته بود و سعی داشت که حتی الامکان شاه را مصون از حملات خود بدارد. در همان شماره اول متذکر میشود که اگر شاه «مثل بعضی سلاطین سابق، منکر و دشمن «قانون» میشد ما نیز باقتضای آئین شاه پرستی اسم قانون را بزبان نمی آوریم ولیکن با نهایت وجد مشاهده می کنیم که این اوقات پادشاه ما مصرتر از هر حکیم و مجددتر از هر رعیت هواخواه و داوطلب، قانون شده است».

بدیهی است که امین السلطان و طرفهای قانون، به نوبه خود دست از تحریکات در نزد شاه و دربار بر نمی داشتند و ظاهراً موفق شدند که نظر خشم ملوکانه را علیرغم تشبثات «قانون» متوجه ملکم و روزنامه اش گردانند و در این زمینه بگیر و ببند هائی برای جلوگیری از ورود و نشر روزنامه در محافل ایران بعمل آمد که خود داستان جداگانه ای است.

ملکم با شتم خاص خود سعی داشت که در صفحات قانون میان اعضاء هیئت حاکمه تفرقه بوجود آورد و با گفتن اینکه چرا فلان وزیر معضوب شد و یا مواحب فلان سرتیپ قطع شد و یا فلان مجتهد به چه جهت اخراج شد، نظر مساعد این افراد را به سمت خود جلب کند. در بعضی

از شماره‌ها نامه‌هایی بی اسم و ادعا شده از سوی مأمورین دولت، کسانی که مورد غضب واقع شده‌اند و یا خواستاران آزادی و ترقی چاپ گردید. در مجموع مطالب قانون تحلیلی و تحریک کننده بوده و کمتر به مسائل خبری اهتمام داشت. ملکم در کنار سعی بر متماثل گرداندن شاه نسبت به خود و یا دست کم بی طرف گردانیدن او، تلاش میکرد که از موضع گیری منفی علما و مجتهدین هم ممانعت به عمل آورد. در نمره ششم روزنامه قانون در ابتدای ذی حجه ۱۳۰۷ می نویسد «بعضی ها چنان تصور می کنند که ما میخواهیم بواسطه این جریده در ایران قوانین تازه نشر بدهیم. این تصور بکلی غلط است. مقصود و احتیاج ما به هیچ وجه این نیست که از برای خلق ایران قوانین تازه اختراع نمائیم. آن قوانین و آن اصولی که خدا و پیغمبر و حکما به علمای اسلام یاد داده اند همه را خیلی صحیح و کافی میدانیم. ولیکن چون این اوضاع هیچ یک از آن اصول را در هیچ یک از حرکات دولت ما جاری نمی بینیم... باقتضای وظیفه مقدسه آدمیت برعهده خود واجب ساخته ایم که عقلای ایران را برسر این مسئله نظم ایران با ما هم متفق نمائیم».

دوم: در رابطه با مسئله فقد میانجی میان آرمان و نظریه از یکسو و عمل و رفتار اجتماعی، سیاسی از سوی دیگر باید اذعان داشت که قانون سعی میکرد که با تکیه بر ایجاد نهادها و ساختارهای مناسب اجرایی، قانونی، قضائیه، گامهایی را در این راه بردارد. تأکید بر قانون که بطور مکرر در صفحات و شماره های روزنامه و کم و بیش بطور یکسان آورده شده میتواند به پر کردن خلاء یاد شده کمک رساند. چیزی که است «قانون خواهی» شعاری کلی بود و کمتر به صورت میانجی های لازم ظهور و بروز داشت. و بنظر میرسد که روزنامه قانون تحت تأثیرات سیاسی و اهدافی که موجد آن بود، و بنا بر سیاق فکری ملکم امکان آن را نیافت که مجموعه ای منسجم و مرتبط را ارائه نماید. فرضاً یکی از تناقضهای موجود این بود که هم به نقش قدر قدرتی شاه توجه داشت و هم خواهان برقراری و تنظیم روابط به شکل قانونی آن بود. به عبارت دیگر روزنامه «قانون» یک روزنامه ایدئولوژیکی نبود بلکه بیشتر یک جریده تبلیغاتی سیاسی بود که به جداسازی نیروهای دوست و دشمن و تأثیراتی که بر مراجع قدرت و بخصوص شاه داشت، اهتمام فراوان می ورزید.

در قانون بعضی شماره ها تصریحاً و در برخی دیگر تلویحاً به مجمع آدمیت و اصول آدمیت توجه شده بود و از این سازمان که جانشین فراموشخانه اولیه ملکم شده بود هم بعنوان یک ارگان تماس و ارتباط و توزیع روزنامه و هم هسته های اولیه برای سازماندهی جامعه و الگوهای عملی استفاده میشد. از شماره یازدهم به بعد «آدمیت» و «قواعد آدمیت» جای خاصی را در صفحات روزنامه به خود اختصاص میدهد. در همین شماره اولین تعلیم و اعتقاد «مجمع آدمیت» اینگونه آمده است «ما به شخص پادشاه بجز ارادت و دولتخواهی هیچ عرضی نداریم. شکایت ما از اغتشاش اوضاع و از عدم کفایت وزراست». این تعلیم نسخه المثنی همان چیزی است که ملکم در شماره اول نگاشته بود. قبل از شماره یازدهم، هم به الفاظ آدمیت و اشاراتی پیرامون این مجمع بر میخوریم.

فانون

ادمي ٽ

قانون

اتفاق . عدالت . ترقی .

نمره اول غره رجب ۱۳۰۷	محل صدور این جریده در دفترخانه کمپانی انطباعات شرقی در کوچه لومبارد نمره ۳۸ در لندن .	قیمت اشتراک سالانه یکت لیبره انگلیس
--------------------------	------------------------------------------------------------------------------------------	----------------------------------------

که از اطراف ایران بقدری که بتوانند روزنامه جات و کتابچه‌های مفید انتشار بدهند که از آن جمله یکی همین جریده قانون است .

ایران مملو است از نعمات خداداد . چیزی که همه این نعمات را باطل گذاشته نبوده قانون است .

هیچکس در ایران مالک هیچ چیز نیست زیرا که قانون نیست .

حاکم تعیین میکنیم بدون قانون . سرتیب معزول میکنیم بدون قانون . حقوق دولت را میفروشیم بدون قانون . بندگان خدا را حبس میکنیم بدون قانون . خزانه میبخشیم بدون قانون . شکم پاره میکنیم بدون قانون .

*

در هند در یاریس در تفلیس در مصر در اسلامبول حتی در میان ترکمن هرکس میداند که حقوق و وظایف او چیست . در ایران احدی نیست که بداند تقصیر چیست و خدمت کدام .

فلان مجتهد را بچه قانون اخراج کردند .

مواجب فلان سرتیب را بچه قانون قطع نمودند .

فلان وزیر بکدام قانون مغضوب شد .

فلان سفیه بچه قانون خلعت پوشید .

هیچ امیر و هیچ شاهزاده نیست که از شرطه زندگی خود بقدر غلامان سفرای خارجه اطمینان داشته باشد .

بسم الله الرحمن الرحيم

—XXXX—

اللهم بداننا باسمک العظیم . بعد الاتکال علی عونک الکرم . بنشر صحیفه "القانون" قانونا لعبادت المومنین . ودستورا بیهدی باعوله خیر المہتدین . فارشدنا وایاہم الی صراط الرشاد المستقیم . وانر عقولنا بنبراس العلم السلیم . لنسلک فی متہاج العدل والاستقامہ . ونحظی بخاتمۃ الصالحین یوم القیامہ .

=====

جمع کثیر از خلق ایران به چندین سبب خود را از وطن مملوف بیرون کشیده در ممالک خارجه متفرق شده اند . در میان این مہاجرین متفرقه ان اشخاص باشعور که ترقی خارجه را با اوضاع ایران تطبیق میکنند سالها در این فکر بودند که آیا بچه تدبیر می توان بان ییچاره کان که در ایران گرفتار مانده اند جزئی امدادی برسانند . پس از تفکرس و تفکر زیاد براین عقیده متفق شدند کہ بجهة نجات و ترقی خلق ایران بہتر از یکت روزنامہ ازاد هیچ اسباب نمی توان تصور کرد .

■

ان چند نفر اشخاص وطن پرست کہ معنی و قدرت روزنامہ جات را درست فهمیده اند در این چہار پنچ سال بیکت عزم مردانہ افتادند باطراف دنیا و بہر وسیلہ چہ باعرار چہ بالتماس و چہ بگدائی از دولتخواہان ایران وارباب کرم و طالبان ترقی اعانتہای وافر جمع نمودند و بعون الہی این روزہا یکت کمپانی معتبری تربی دادند باین عزم مبارک

ترتیب، صحیح جمع و حاضرند .. و اصول، اکمل، قوانین را در شرع اسلام مثل آفتاب در پیش روی خود موجود و روشن می بینیم . اشکال، مطلب بهیچوجه، در انتخاب قوانین نیست .

اصل، مسئله در اینست که قوانین، خوب خواه آسمانی خواه عقلی از هر کجا که انتخاب و بهر زبان که چاپ نمائیم و کتابخانهای خود را هر قدر از این قوانین، پر بکنیم محال است که خود بخود مجرا بشوند .

پس اگر قانون میخواهیم قبل از اقدام بکار باید از عقل و همت خود بپرسیم که بعد از انتخاب قانون چه باید کرد که آن قانون مجرا بشود . در این مسئله، بزرگ جرفهای تازه خیلی خواهیم داشت .

یکی از حرفهای تازه، ما اینست که ترقی دنیا پس از هزار قسم امتحان از برای اجرای قوانین بعضی تدابیر، مخصوص اختراع کرده که ما اهل ایران تا امروز از معانی و اثر آن بکلی بیخبر بوده ایم .

علما و عقلای ایران همه وقت از قوانین حسنه اطلاع داشته اند . نقص کار این بوده که هرگز ندانسته اند از برای اجرای قوانین چه تدبیر و چه راه باید پیش گرفت . هنوز بر این اعتقاد هستند که اجرای قوانین کار 'وزراست' . میگویند ما قوانین خوب در سینه خود حاضر داریم اما چه کنیم که وزرا مجرا نمیدارند .

ای عاقل، مکرم . آن وزرا که طالب و قادر اجرای قانون میشوند آنها در این نوع شوره زارها بعمل نمیایند . پس از این انتظارات حال دیگر قبیح خواهد بود که ما و شما باز تکلیف خود را منحصر باین قرار بدهیم که قوانین خوب پیدا نمائیم . بعد از این باید تکلیف دولخواهی و وظیفه انسانیت، ما این باشد که سعی نمائیم بفهمیم چه باید کرد که قوانین، خوب در ایران مجرا بشوند .

ما چند نفر که بسعادت، بخت و بتقدیر آلهی

حتی برادران و پسرهای پادشاه نمیدانند فردا صبح بعراق عرب منتفی خواهند شد یا بملک، روس فرار خواهند کرد .

واضح است که حرف ما در اینجا بر عدالت، شخص، پادشاه نیست .

کل ایران شهادت میدهد که عادل تر و رؤوف تر از امروز پادشاهی نداشته ایم . اما عدالت شخص، پادشاه بدون، قوانین، حسنه و بدون دیوانخانهای منظم در میان این دریای مظالم بفریاد کدام بیچاره خواهد رسید .

تاریخ دنیا بحیرت ثبت کرده است که در این چهل ساله سلطنت هنوز در ایران یکت کلمه قانون وضع نشده است .

در ملکه انوشیروان با همه ترقیات دنیا و با همه کمالات دولت پرور، وزرای ما امروز اداره جمیع امور ایران عبارتست از دلبخواه، روسا .

در ملکی که هیچکس ماذون نباشد لفظ قانون و اسم حقوق بزبان بیارود در ملکی که مال و جان و ناموس و تمام زندگی خلق موقوف به بوالهوسی روسا باشد در ملکی که هر جاهل، نانجیب بتواند بر مسند وزارت خود را مالک رقاب، کل، ملت قرار بدهد در آن ملک همت ملوکانه و عدالت ظل الهی چه معنی خواهد داشت .

مطلب اصلی و فریاد خلق ایران اینست که عدالت باید حکماً مبنی بر قانون باشد و ما در ایران هنوز هیچ قانون نداریم و از این ناله ما مقصود، بهیچوجه این نیست که یعنی در ایران قانون خوب نوشته نشده است . کتب ما و سینه علمای ما پراست از قوانین، خوب، حرف در اجرای آنهاست .

قوانین خوب در این چند هزار سال بواسطه انبیا و حکما بشروح کامل نوشته شده و الان به

حیرت و اسباب ترحم دنیا ساخته است .
لهذا قلیا و قویا مصمم شده ایم که سیل همه این
مصایب را بسد قوانین دفع نماییم .

جميع حرکات دولت بعد از این باید مبنی بر
قانون باشد .

عزل و نصب عمال باید موافق قانون . تحصیل مالیات
موافق قانون . محاکمات موافق قانون . حبس موافق
قانون . جزا موافق قانون . مصارف دولت موافق قانون .
حکمرانی، سلطنت موافق قانون . سختی و عدالت
فرمایش و اطاعت همه باید بحکم قانون باشد .

ولیکن باید این حقیقت بزرگ را هم خوب
ملخص بشوید که استقرار قانون فقط باراده پادشاه
میسر نخواهد بود .

تا وزرا و عقلا بلکه تا عموم خلق یک ملک طالب
قانون نباشند وضع قانون در آن ملک یک واقعه
موقتی و عوض اینکه یک درخت برومند باشد یک
گیاه بی ریشه خواهد بود .

و این فقره را هم باید بخلاق ایران درست حالی
نمائید که این دولت تنها مال من نیست مال همه
ماست . اگر شما دریند قانون نباشید و اگر خلق ایران
از ما قانون نخواهند همت ما و دلسوزی دیگران
از برای رفاه شما چه حاصلی خواهد داشت .

نظم دولت باید باتفاق خلق باشد و شما معنی
اتفاق را بکلی فراموش کرده اید .

مایه کلی اغتشاش دولت ما از عدم اتفاق شماست .
اگر واقعا نظم و قانون میخواهید باید از روی جد در
طلب قانون باهم متفق و یکدل بشوید . و اینهم کافی
نخواهد بود که فقط شما چند نفر با هم اتفاق نمائید
باید آنچه قدرت و تدبیر دارید بکار ببرید که عموم
اهل ایران طالب اتفاق و محرک و حامی قانون باشند .

باید مجتهدین و علما و ارباب قلم و اصحاب
کلام نواید قانون و لزوم اتفاق را در مدارس و بر منابر
و بر سر کوچه و بازار شب و روز گوش زد خلق ایران
ب سازند .

مؤسس این جریده قانون شده ایم بزمّت
دولت پرستی خود حتم کرده ایم که از روی علوم
و سرمشقهای دنیا بقدری که در قوه ما باشد خلق
ایران یاد و نشان بدهیم که از برای اجرای قوانین
چه نوع همت و چه قسم مساعی باید بکار ببرند .

اگر اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی مثل بعضی
سلاطین سابق منکر و دشمن قانون میشد ما نیز
باتقصای آئین شاه پرستی اسم قانون ر بزبان نمی آوردیم
ولیکن بانهایت وجد مشاهده میکنیم که این اوفات
پادشاه ما مصرترا از هر حکیم و مجد ترا هر رعیت
هواخواه و داوطلب قانون شده است
موافق اخبار طهران این روزها در آستان همایون بجز
تمجید قانون و تاکید بر لزوم قانون حرف دیگر نبوده
است .

از برای شاهد این معنی بعضی مضامینی که بر سر
همین مسئله قانون در مجلس وزرا بزبان مبارک
جاری شده و یکی از دوستان ما از طهران فرستاده است
مخص روشنائی قلوب اهل ترقی در اینجا با هزار
لسان تشکر چاپ می نمائیم .

پس از شرح امنیت و آبادی فرنکستان اینطور
فرموده اند .

همه این ترقیات و آسایش سایر ملک از میامن
استقرار قوانین است .
در نظر ما مثل آنتاب روشن شده است که بدون
قانون نه از برای سلاطین امنیت خواهد بود و نه
از برای ملت آسایش .

تا بحال گردش جميع امور این دولت بسته باراده
شخصی ما و اغلب موقوف بمیل و اغراض وزرا بود .
مناصب دیوان و حقوق ملت همه توی در هم . کله
صنوف نوکر و رعیت در زندگی خود متحیر . هیچ
عملی در دولت ما نیست که مبنی بر قانون باشد .

بی قانونی دولت و اغراض و عدم کفایت بزرگان
وضع این دولت و بقای این سلطنت را موجب

اصول، قوانین، خوب همه جا یکی است و اصول
بیشترین قوانین همان است که شریعت خدا بما یاد
میدهد. اما از عدم اجرای این اصول بجدی ضرر و ستم
دیدهایم و الان بطوری محتاج و تشنه قانون هستیم
که راضی شده ایم بهر قانون اگرچه قانون ترکمن باشد
زیرا که پست ترین قوانین بهتر از بی قانونی است.

سال گذشته یعنی سنه ۱۸۸۹ عیسوی از خاک
فرانسه موافق حسابهای گمرکها مبلغ هزار و سی و دو
کرور تومان امتعه بخارج حمل شده.
و از قرار حساب گمرکهای داخله و خارجه از ممالک
ایران سالی فقط پانزده کرور تومان مال بخارج میرود.

ممالک ایران خیلی وسیع تر. خاک ایران خیلی
حاصل خیز. خلق ایران خیلی باهوش. خیلی کارکن.
پس چرا از استعداد ملک و از هنرهای ذاتی خود باین
درجه کمتر از دیگران متفقت میبرند.
سببش اینست که در سایر ممالک قانون مجراست و
در ایران هنوز لفظ قانون معمول نیست.

یک شخص، بسیار محترم که می توان گفت
مملور دولتیخواهی است از ایران می نویسد.
از این دولت علیه چندین فقره طلب بی حرف
دارم و در این چند سال از برای ابطال طلبهای من
هیچ بلایی نیست که بر سر من نیاروده باشند.
بعضی از غربا که واقف مظلومیت من هستند میگویند
چرا نمیروی بدیوانخانه.

تعصب ذاتی قبول نمیکند که جواب بگویم کدام
دیوانخانه. کدام قانون. کدام انصاف. کدام انسانیت.
اولیای ما صد تومان پیشکش میگیرند و یکی از نوکرهای
خود را امیر دیوانخانه قرار میدهند و بعد بما یعنی
باین ملت سیاه بخت ایران میگویند اگر طلب و
حق داریم بروید به دیوانخانه.

خدا در این سی سال بمن و بچندین هزار امثال من
خیلی حوصله داد. حالا دعا می کنم که هم بمن و هم
به خلق ایران یک قدری هم شعور و یک فی الجمله
غیرت گرامت فرماید.

باید ایران را طوری مملو صدای قانون نمائند که
کله صنوف مردم ملا و تاجر سرتیپ و سرباز شاهزاده
و رعیت در طلب قانون همراهی و هم زبان و همدست
باشوند. بالا تر از اینها باید معنی قانون را در قلب
مردم چنان جایگیر بسازید که از برای تحصیل و حفظ
قانون هیچ نوع فداکاری حتی جان خود را مضایقه
نکنند.

راه نظم و شرطه احیای دولت اینست که پس از سیر
اوضاع سایر دول و بعد از پنجاه سال تجربه بشما و بخلق
ایران اعلام می نمائیم.

اگر و انما طالب حفظ دولت خود هستید قبل از همه
چیز در طلب قانون و در تدبیر اتفاق باشید.

این فرمایشات ملکوتی سمات را یقین فرشتگان
اسلام بخط طلا بر در و دیوار مساجد ما خواهند
نوشت.

پرتو و فیوض این فرمایشات شاهنشاهی جاده
تکالیف مارا بطوری صاف و روشن میسازد که بعد از
این طی مراحل آدمیت از برای ارباب غیرت یک
عیش روح پرور خواهد بود.

بعد از این ان عقولی که از انوار معرفت شعاعی
دیده اند و ان قلبی که بهمت و ترحم سرشته شده
اند چه اشکالی خواهند داشت که خلق ایران را از
این خواب نکبت بیدار نمایند.

ما از سفرای دول، متحابه بی نهایت ممنون
هستیم که محسنات و وجوبه قوانین را بدولت ما
حالی کردند.

آن سفرای که دوست آدمیت و حقیقه دولتیخواه
ایران هستند انشاء الله باز هم در هر موقع خاطر نشان
اولیای دولت ما خواهند کرد که بعد از این بقای دول
ممکن نخواهد بود مگر بر اساس قوانین عدلیه.

ما نمی گوئیم قانون، پاریس یا قانون روس یا
قانون هند را میخواهیم.

فانون

اتفاق . عدالت . ترقی .

نمره دوم غره شعبان ۱۳۰۷	محل صدور این جریده در دفترخانه کمپانی انطباعات شرقی در کوچه لومبارد نمره ۳۸ در لندن	قیمت اشتراک سالانه یک لیره انگلیس
----------------------------	----------------------------------------------------------------------------------------	--------------------------------------

خدا خلق ایران را از برای زندگی آفریده است .
و از برای اینکه یک طایفه بتواند با سودگی زندگی
بکند باید لامحالہ صاحب یک خانه باشد .
ایران خانہ ماست و تا این خانه نظم نداشته
باشد مدیعی است که آسایش اهل خانه خیال
محال خواهد بود .

بدون هیچ دلیل تازه ما همه به اشک خونین
اعتراف میکنیم که امروز در کرہ زمین هیچ دولتی
نبست که بقدر دولت ایران بی نظم و پریشان و غرق
مذات باشد .

کدام قلمیست که بتواند هزاریک هرج و مرج
ادارہ ما را بیان نماید .
اختیار کل مصالح دولت در دست جهال
ناجیب

حقوق دولت مزه رضایت مترجمین سفر
القاب و مناصب دولت باز بچه رفائلیهای دلبخواه
لشکر ما مضحکہ دنیا

ماہوریت سفر گدائی موجب .
شاهزادگان ما مستحق ترحم گداها .
مجتهدین و علمای ما آرزومند عدالت کفار .
شهرهای ما پای تخت کثافت
راهای ما بدتر از راهای حیوانات .

هیچ امبری نیست که ده دفعه بیجته مغضوب
نشده باشد .

هیچ تاجری نیست که عمال دیوان او را ورشکست
نکرده باشند .
هیچ صاحب هنری نیست که در آستان یک
رذل قادر دلیل نمانده باشد .

با این همه معادن و جنگلها و استعداد خاک و
قابلیت خلق و قدمت تاریخ و شرافت مذهب هیچ
طایفه نیست که بقدر خلق این ملک از نعمات
طبیعی محروم و از قافله ترقی دنیا عقب مانده
باشد .

کل شهرهای ما را چند نفر گبر بمائی و چند نفر
بیودی لندن ده دفعه میتوانند بخرند .
در کل ایران هنوز یک کمپانی وجود ندارد .
در کل ایران هنوز یک کارخانه ساخته نشده است .
در کل ایران هنوز یک چاپخانه نداریم .
بر روی هیچ دریا یک کشتی یافت نمیشود که بیدق
ایران داشته باشد .
هیچ ایل وحشی نبست که پول آن بر سوائی پول
ایران تنزل کرده باشد .

بعد از چهل سال سلطنت و بعد از سیر آن سرمشقیهای
زرگ هنوز در کن ایران یک عمارت یک خانه یک
چادری نیست که اسم آنرا بتوان دیوانخانه گذاشت .

باهمه استحقاق و شایستگی و خدمات حضرت
ظلی السلطان املاک و مناصب و هستی ایشان را در
آن واحد می توان گرفت .

اگر قانون و عدالت میخواهیم باید حکما باهم اتفاق نمائیم .

در ایران معنی اتفاق عامه درست معلوم نشده است .

اغلب خیال می کنند وقتی اتفاق میگوئیم یعنی باید در جمیع حرکات و در جمیع خیالات باهم متفق باشیم . چنین اتفاق هرگز در دنیا نبوده و نمی توان از طبع بشری چنین توقعی کرد .

اتفاقی که الآن در ایران لازم داریم اینست که از روی یک شعور عادی باتفاق هم طالب قانون باشیم . ممکن است که بر صد مسئله دیگر باهم اتفاق داشته باشیم و بر سر طلبه قانون باهم اتفاق نمائیم .

و این اتفاق هیچ اشکالی ندارد .

بیک ترتیب مخصوص می توان جمیع خیالات ایران را بر سر این مسئله قانون خیلی زود جمع کرد .
بچه ترتیب

بیک ترتیبی که شریعت خدا و عقل ادم و تاریخ دنیا بها یاد داده و عنقریب معنی و قدرت آن را مثل افتاب روشن خواهید دید .

علی العجالة بدانید که استخلاصی ایران از این گرداب مذلت یعنی استخلاصی خود شما از این ظلمت اسیری ممکن نخواهد بود مگر با استقرار قانون .

قانون وکیل و ضامن و حاکم و مستحفظه حقوق انسانی است .

بدون قانون هیچ جماعتی از ذلت و شقاوت حیوانی هرگز نجات نخواهد یافت .

جمیع انبیا آنچه فرموده از برای تقویت و اجرای قانون بوده .

جمیع خرابیها و جمیع ظلمها از عدم قانون است .

*

چرا خانه او را بجهة ضبط کردند . بعلت

اینکه قانون نداریم .

چرا سر او را بی تقصیر بریدند . بعلت اینکه قانون نداریم .

یک شاگرد تاجر خانه قادر است که اموال و حقوق هفتاد سال چاکری توأم الدوله را بیک اشاره محو نماید .

ان هنرها و صفات بزرگ و خدمات پنجاه ساله که امروز در سفارت اسامیل مایه فخر ایران شده شاید در همین دقیقه همه را محض جلالت قدرت نمائی بیک انگشت پا زیر و زبر کرده باشند .

*

در تاریخ دنیا کدام انتضاح چه نوع فقر چه قلاکت و چه بلیه بوده که الآن بر خاک ایران مستولی نباشد .

ان وجودهای با جوهر و ان عمرهای فاضل که در زیر رفل پرستی این ایام نانی شده . آن ولایات نازنین که محصل دیوان مبدل به بیابانهای مهیب ساخته .

آن جماعت بکسر که قنطیهای مصنوعی بزیر خاک سپرده .

آن خانه وادهای محترم که غارتگران دولتی از صفحه ایران برچیده .

آن سیلهای اشک که بی رحمی اداره ما در کل ایران جاری ساخته کدام زبان و کدام مستوفی می تواند بحساب بیاورد .

*

این فغان و ناله عامه ایران و این دریای مذلت که ما همه غرق آن هستیم هیچ سبب و هیچ منشائی ندارند مگر اینکه ما خلق ایران هنوز معنی و قدرت قانون را نفهمیده ایم .

قانون عبارت است از اجتماع قوای احاده یک جماعت بجهة حفظ حقوق عامه .

قانون باید مبنی بر اصول عدالت باشد .

اصول عدالت را خدا و حکما و عقلیه بنی ادم بمرور ایام مقرر و روشن فرموده اند .

*

قانون زبان و زور عدالت است .

و زور عدالت حاصل نمیشود مگر باتفاق عامه .

میزند . بعض دیگر ساکت و متحیر بروی هم نگاه میکنند و بعد از صرف ناهار و غلیان میروند بخانه که باتفاقی کل خلق ایران مشغول دعای این اولیای دولت بشوند .

*

از برای اینکه شورای دولته ایران معنی پیدا بکند دو شرط لازم است .

شرط اول

حقوق و قدرتی که لازمه این مجلس است باید باین مجلس داده شود .

مجلس شورا باید اختیار کامل داشته باشد که بر جمیع مصالح بزرگ دولت آزادی مذاکره و بر هر یک از موانع لازمه با کثرت آرا و به تصدیق پادشاه قوانین وضع نماید .

تقسیم و تنظیم وزارتها و ترتیب دیوانها و عدد عوم محال دیوان و مقدار مواجب و درجات مناصب و شرایط عزل و نصب و کل حقوق نوکرو رعیت و تمام تکالیف آمر و مأمور باید در این مجلس شورا مشخص شود .

و از همه بالاتر . این مجلس شورا باید حکما و ناچار این حق اصلی را داشته باشد که هر سال بحکم یک قانون جداگانه بتفصیل مشخص و مقرر نماید که از کل مالک محرومه چه قدر مالیات باید گرفته بشود و این مالیات را چه طور و در کجا باید خرج نمایند .

شرط دوم اینست

اجزای مجلس شورا باید از حیثیت مواجب و مرسوم و شان و منصب بطوری مستغنی و بخصوص بقسمی مطمئن باشند که بدون هیچ واهمه بتوانند آزادی مشغول مذاکرات امور دولت بشوند .

و از برای حصول این اطمینان شرط اعظم اینست که موافق قرار جمیع دول منظمه وجود و شخص هر یک از اعضای مجلس شورای دولت حکما و حتما در امان مطلق باشد . یعنی هیچیک از اعضای این مجلس را نتوان معزول و مورد هیچ اعتراض

چرا اینهمه مناصب را یکی میدهند و اینهمه صاحبمنصبان قابل را بیکار میگذارند . بعلت اینکه قانون نداریم .

چرا رفالت جهل را بر تفصیلت علم ترجیح میدهند بعلت اینکه قانون نداریم .

*

پس اگر شعور دارید و حق زندگی میخواهید قانون بخواهید :

اگر صاحب دین هستید قانون بخواهید .

اگر دربند دولت هستید . قانون بخواهید .

اگر خانه شما را خراب کرده اند . قانون بخواهید .

اگر مواجب شما را خورده اند . قانون بخواهید .

اگر مناصب و حقوق شما را بدیگران فروخته اند . قانون بخواهید .

اگر صاحب عیال هستید . قانون بخواهید .

اگر صاحب چیز هستید . قانون بخواهید .

اگر فقیر هستید . قانون بخواهید .

اگر رحم دارید . قانون بخواهید .

اگر آدم هستید . قانون بخواهید .

اینقدر که از قانون میگوئیم قانون را در کجا و چه نوع اشخاص باید ترتیب بدهند .

ترتیب قوانین در ایران باید کار مخصوص مجلس شورای دولت باشد .

مجلس شورای دولت یعنی این مجلس در بار اعظم که از بناهای عمده سلطنت تاجاریه است البته تا امروز می توانست اوضاع دولت ایران را در کمال خوبی نظم بدهد . ولیکن بدبختانه همان اسباب گفتنی که عموم ادارات دولت را مختل ساخته این مرکز نظم ایران را یعنی این مجلس شورای دولت را نیز بدتر از همه عاطل و باطل گذاشته است .

اتضای مجلس نه اختیار حرف دارند نه قدرت عمل . گاهی مطالب بسیار جزئی را محض اینکه بر حسب ظاهر بعضی اشخاص را مشغول کرده باشند میفرستند به مجلس که بر سر آن مطالب حرف بزنند بعضی از اجزا برسم اطاعت چند کلمه حرف بی ربط

Subscription,
£1.

Manon.

MARCH 22,
1890.

(THE LAW.)

جمعی از دوستان آدمیت بمناسبت ظهور این
جریده در ضمن تهنیت زیاد هزار قسم تظلم کرده
اند . جواب ایشان علی‌العجله اینست .

ای دوستان عزیز . خوب میدانیم بر هر یک از
شما چه ظلمهای متوالیه وارد آوردند . دل ما برای شما
خون‌گریه میکند اما حوصله داشته باشید . اوزار این
روزنامه و عدالت پادشاه همه را تلانی خواهد کرد .

از فریاد و اختلالات مردم این دفعه نقطه یک
کلمه به خاکپای همایون عرض می‌کنیم .

یک شخص فاضل که بیش از هر کس واقف بر
بطون اوضاع ماست می‌نویسد .

یقین بدانید که حوصله ایران بسر رسیده . جوش
این بغض که این اوقات در میان اهل نظام و در
قلب عموم مردم افتاده محال است که ننگ این
اوضاع را بیش از اینها باقی بگذارد .

روح غیرت ایران هر قدر هم لگدکوب شده باشد ممکن
نیست بیش از اینها متحمل بشود که یک غلام زاده
بی تربیت از قاهرخانه بیرون بیاید و بدستکاری دوسه
نفر زن و بچه عقل و نیک نفسی پادشاه را بدزد و
بر سینه سلطنت ایران بنشیند و در تهور سفاقت خود
کل خلق این ملک را گوسفند قربانی خود تصور
نماید .

ساخت مگر بعد از ظهور یک تقصیر بزرگ و پس از
تحقیق و تصدیق خود مجلس شورا .

اگر اجزای مجلس شورا مثل امروز از برای گذران
یومیه خود هر ساعت محتاج تفضل وزیر مالیه و
در جمیع حقوق و زندگی خود علی‌الانصال در تزلزل
و هر دقیقه متخیر باشند که آیا فردا صبح غلام
و خانه زار کدام فراش خلوت خواهند بود دیگر
از برای اصلاح امور دولت چه شعور و چه رغبتی باقی
مماند .

عدد مشیران شورای دولت حالا خیلی کم است
باید دایره این مجلس را بقدر امکان وسعت داد
باید مجتهدین بزرگ و دانشمندان نامی و ملاحی
قابل و اعیان هر ولایت حتی جوانان با علم از اعضای
این شورای کمرا باشند .

باید بزرگان دین و دولت و عموم ارباب شعور
بافتضای بیداری این عهد باتفاق همدیگر در این
مجلس را بگیرند و بیرون نوع تدبیر به خلق ایران حالی
نمایند که احیای ایران بسته با اجرای قانون و اجرای
قانون بسته باعتبار و کفایت این مجلس است :

این جریده فقط از برای ادم نوشته میشود .
کسانی که ادم نیستند نباید این اوراق را ببینند

از این جریده قانون یک دفعه از برای بعضی معتبرین یک نسخه مجاناً فرستاده میشود اگر قیمت
سایانه آنرا نرسانند نسخه دیگر فرستاده نخواهد شد .

All Subscriptions for this Periodical should be sent by Post Office Orders to The Oriental
Press Association Limited, 38, Lombard Street, London.

درا یران مردمان با غیرت و صاحبان انکار خیلی هستند اما انکار اشخاص تنها که هر کدامی در یک گوشه مفقود مانده هرگز هیچ حاصلی نخواهد داشت چنانکه چندین هزار سال است انکار حکمای این مملکات از برای ترقی و اسایش این خلق بکلی مجبول و بی ثمر مانده است انکار مفید تا با هم جمع نشوند هیچ قدرتی پیدا نمیکند و اجتماع انکار ممکن نمیشود مگر بروزنامه.

بجهت اتفاق آرا و احیای ناموس یک ملت هنوز درد نیا بهتر از آواز یک روزنامه آزاد هیچ ندائی شنیده نشده است.

ما موریت مخصوص این روزنامه آزاد مبنی بر این چهار فقره خواهد بود.
انتشار حقایق ترتیب اتفاق طلب قانون و امداد مظلومین.

ما که بدولت و اقبال موسس و خادمان این روزنامه واقع شده ایم در حضور خلاق عالم و در پیش خلق ایران تعبد میکنیم که مال و جان و کل قوای خود را صرف انجام این ماموریت مقدس نماییم. این روزنامه جارچی اتفاق و علمدار حقوق ایران خواهد بود. هر درد و هر عرضی که خلق ایران داشته باشند با کمال درستی بخاکپای اقدس همایون شاهنشاهی خواهیم رساند و از برای احقاق حق آنچه وظیفه غیرت ادمیت باشد بعمل خواهیم آورد

این روزنامه در مقابل ایران یک میدان وسیعی باز کرده که اهل غیرت و ارباب فضل می توانند هنر و انکار خود را در خدمت ملت بآزادی ابراز نمایند.

بعد از این آن وجودهای قابل که در ایران حاضر خدمت ملت هستند دیگر حق نخواهند داشت که بگویند هنرهای ما مشتری ندارد. ما خدمان این جریده مشتری نقد هستیم. هر فضل و هنری که دارید به پول و به قیمت عالی خواهیم خرید. بدیهی است که در اینجا مراد ما از فضل و هنر آن

هنرهاست که بغیرت عمل و بقدرت قلم بتوان در خدمت ملت ظاهر ساخت.

معنی قدرت قلم را هنوز اهل ایران درست ملاحظت نشده اند زیرا که درجه قدرت قلم بسته بدرجه آزادی قلم است.

در هر دولتی که مردم مأذون هستند انکار حسنه خود را بطرزهای حسنه بیان نمایند قلم فضلا بهترین مشعل ترقی است.

جمعیت وزرای نامی فرانکستان اشخاصی هستند که هنر و شرافت خود را بزور قلم بروز داده اند. جمعیت تنظیمات و ترقیات دنیا و کل نعمات استقلال و شوکت ملل حاصل قدرت قلم است. اما کدام قلم.

قلمی که بحکم قانون مختار حرف باشد.

از آزادی قلم در اینجا چند فقره نمونه ضعیف میاوریم.

مامورین خارجه از ایران خواه محرمانه خواه اشکار در تحریرات خود این مضامین را دایم شرح میدهند که مردم ایران و بخصوص اهل نظام از وضع حالیه دولت خود بحدی بیزار و متغیر هستند که در مقابل هیچ دشمن خارجه یک تیر خالی نخواهند کرد بلکه هر لشگری که از خارج بیاید بمیل و بشکر باستقبال خواهند رفت.

یکی از سرتیپهای ما که سر پرشورو دل پر خون دارد مضامین فوق را شنیده اینطور می نویسد.

والله مامورین خارجه درست فهمیده اند. لشکر ایران چرا بجنگد و از برای چه بجنگد.

روح لشگر در ناموس شخصی و در غیرت دولتی خواهی است و دولت ما بر خود حتم کرده است که لفظ ناموس را در زبان فارسی منسوخ نکند.

کدام خواری کدام پیسی است که بر آحاد لشگر و بر عموم نوکرهای دولت وارد نیآورده باشند.

مواجب و جیره و مستمری نمیرسانند سهل است به بینید مناعب و حقوق و شان نظامی را در چه نوع

جرئی داشتن باشند . و با وزارتسم حیرت و تاسف می بینیم آن وجودهای ممتاز که بتصدیق معلمین در هرملک دیگر فخر دولت خود میشدند در این عهد هنرپرور مجبور شده اند از برای گذران یومیه خود کفش فراشهای آبدارخانه را روزی چهل دهنه بیوسند .

ما که این جریده قانون را وکیل حقوق ابنای وطن خود قرار داده ایم لازم میدانیم مکرر اعلام نمائیم که ما بحركات و اطوار اشخاص هیچ کار نداریم . فلان وزیر در خانه خود چه میکند و چه میکند هیچ دخلی بماند ندارد . اما آن حرفها و آن حرکات که بر مسند وزارت و در مناصب دولت بروز میکنند چون آثار و نتایج آنها همه راجع بما یعنی بعامه خلق ایران میشود تحقیق چنان حرکات رسمی از جمله فرایض ماموریت مآخراهد بود .

آن وزرا و آن عمال دیوان که خواخواه ترقی و محرک نظم هستند بجان و دل مخلص آنها خواهیم بود . و آن وزرای نابکار یعنی آن جوانان ناخجیب که بدون هیچ علم و هیچ هنر بحکم یک بدبختی موقتی ایران سوار فطرت پاک شاهنشاهی شده جمیع چاکران دولت و کل خلق ایران را مملوک بی عار خود تصور می کنند بانها خیلی حرف خواهیم داشت .

یک جوان زیرک که از طرح این جریده بی اطلاع نیست از طهران می نویسد . وزیر اعظم بمحض دیدن جریده فانون از جای خود نیم ذرع خواهد جست کلاهش را بزمین خواهد زد یقه اش را پاره خواهد کرد و پس از تغیرات و قیرهای زنانه خواهد دوید پیش سفرا و دست و پای آنها را خواهد بوسید و آنچه از حقوق دولت باقی گذاشته آنها را هم پیش حضرات گرو خواهد گذاشت که بدستاری آنها شاید روزنامه قانون تدغن بشود .

اما دیگر بهتر . در ایران ان روزنامه که تدغن نشود هیچ معنی نخواهد داشت . هرچه بیشتر تشدد بکنند عظم مطلب زیادت و خلق ایران در تحصیل و انتشار چنان تذکره نجات حریص تر خواهند شد .

رنالنها و تاجچه درجه آلت سخریه دنیا ساخته اند . ما اهل ایران یقین صاحب غیرت هستیم و یقین اینقدر شعور داریم که بفهمیم ادم با غیرت باید از برای حفظ شوکت دولت خود جان بدهد . اما کدام دولت .

بعد از آنکه یک دولت عوض اینکه پناه و مربی و مایه انتخاب ملت باشد در دست یک جوان مصرع اسباب اذیت عامه و مایه ننگ ملت بشود غیرت کدام دی شعور تحمل چنان دستگاه را جایز می شمارد .

اگر امپراطور المانیا بجای پرنس بیسمارک یک بچه تاطرجی را صاحب اختیار کل دولت و مالک رتاق جمیع آن طوایف قرار بدهد کدام صاحب منصب پروسی است که دفع چنان ننگ را اولین شرط دولخواهی خود قرار ندهد .

لر وضع امروزه لشکر ایران نباید بر رئیس حالیه لشکر بخشی وارد آورد .

حضرت نایب السلطنه شاهزاده دانا و از وجود های قابل ایران است اما چه فایده که این پسر شاه هم مثل کل ایران در مقابل طغیان این وزارت نادرانه عاجز و بدتر از همه کس متکیر مانده است .

سرتیپ جان . این کاغذ را خیلی سخت نوشته بودید . مآقدری اصلاح کردیم . کاغذ دوم شما هم رسید در آنجا هم بسیار تند رفته اید . ما همه میدانیم که آنچه نوشته اید راست است . اما در ابتدا باید خیلی ملایم نوشت . اگر وزرای ما از مستی جوانی بپوش نیامدند آنوقت وسایلی که آنها را درست بیدار بکند خیلی خواهیم داشت .

تسمت بزرگ امیدهای ایران بسته به نظم و رونق مدارس ماست . حیث که روح بی نظمی ایران نمیکذارد این سرچشمهای ترقی ما نظم داشته باشند .

موافق قانون عقل میبایستی آن شاگردان که ترقی کرده اند بر بعضی جهال در بخانه انلا یک تفوق

دولتی را باقی‌الجملة رحس ناموس دوباره ملاحظه فرمایند .

کلدانیهای "ارومی معقول تربیت شده‌اند جای تعجب است که معلمین انگلیس و فرانسه در میان این طایفه نیم‌وحشی هم توانسته‌اند تا بیکت درجه تولید شعور نمایند .

دوسه نفر از آنها می‌رفتند به ینگى دنیا یک‌زن پناهگاه ساله هم با شوهرش همراه بود . این زن که زبان انگلیس را مثل انگلیس حرف می‌زد بالباس و اطوار دهاتی اوضاع ایران را چنان ملایم و دانه دانه بیان میکرد که غربا بمیل و به تحسین گوش میدادند .

میگفت شاه ایران شاه بی نظیر و طالب ترقی است و بپتزاز این پادشاه یافت نخواهد شد . اما هزار حیف که اهل ایران قدر او را ندانستند و آن وجود مبارک را از بس خسته و از کار دولت بیزار کردند که اخرا امر ناچار جمیع حقوق و امور سلطنت را وا گذاشت به امین‌السلطان . و در حقیقت او را سلطان ایران قرار داد . و این فقره بسیار بد شد . زیرا که امین‌السلطان اگرچه جوان بسیار خوبی است ولیکن چون نه خودش و نه اجدادش سلطنت نکرده‌اند باینجه نمی‌تواند از عهده سلطنت درست برآید و این روزها اهل دربارخانه و عموم بزرگان ایران از این قسم استعفاء شاه خیلی متالم و متغیر شده‌اند . و در باطن باهم سازش دارند که متفقاً جمع بشوند و بروند از خاکپای شاه التماس بکنند که استعفاء خود را پس بگیرد . و باز مثل پادشاه حقیقی مشغول سلطنت بشود . و این شاه این قدر شاه خوبست که یقین مضایقه نخواهد کرد و باز انشاءالله دو باره به تخت موروثی خود جلوس خواهد فرمود .

این زن کلدانی بعضی مضامین دیگر در اینجاها منتشر ساخته که بعد چاپ خواهیم کرد .

یکی از امرای مغرب‌زمین این مسئله ذیل را از یک مجتهد مدینه منوره مکتوباً استفتا کرده بود که در این ملک یک وزیر جوان ظیور کرده که نه علم دارد نه نجابت نه شعور نه آدمیت . این جوان بی‌مایه بر حسب یک اتفاق عجیب جمیع وزارتها و مناصب بزرگ دولت را در خورجین آبداری خود

یکی از موخین ینگى دنیا میگوید

دولت بزرگ گاهی بواسطه صدمات بزرگ منتقصی میشوند اما درد دنیا کم دولتی بوده که بقدر دولت حالیه ایران بخواری و بذلت تنزل کرده باشد .

این دولت بدبخت که یک وقتی از شوکهای بزرگ بنی‌انسان بود در این عصر ما از بلندی تاریخ گذشته بطوری سرازیر نکبت شده که اولیای اندولت دربار سلطنت جمشید را مبدل کرده‌اند بیک بازار هراج .

مناسب و نشانها و القاب دولت را کلاً فروختند . حکومتها و سفارتها و عدالتخانها را بهر نوع اشخاص نالایق فروختند . رودخانهها و معادن ممالک و سرحدات دولت را فروختند . حقوق ملت و تجارت ملک و استقلال دولت را به قیمتهای بسیار پست فروختند و حالا مثل سمسارهای بازار مشرق میروند در گوشه و کنار یک لقب اختراعی یا یک امتیاز دروغی یا چند فقره وعده بی‌پایا با امضا و مهر دولتی بر تکه کاغذها ترتیب میدهند و می‌سپارند به چند نفر از نوکرهای خود که به اسم سفارت و برسم دست‌فروشی بروند در فرنگستان به تدابیر کوشیری بمردم بفروشند .

این دولت سمساریه و این اولیای کهنه‌فروشی یک پرده عزا بر کلر خاک ایران کشیده‌اند و این خلق بدبخت که جنس عالی بنی‌انسان و بتصدیق جمیع سیاحان صاحب استعداد فوق‌العاده و در حقیقت جوهر طوایف آسیا هستند بواسطه یک نفاق عمدی که بتدبیر بمیان آنها انداخته‌اند چند سال است در میان یک ظلمت بی‌پایان متحیر و ذلیل مانده‌اند .

میگویند یکی از آن رسمهای پسندیده که اعلیحضرت شاهنشاهی این سفر از فرنگستان آورده اینست که امضای خود را خیلی محترم میدارد و دیگر در هیچ صورت زیر بار این ننگ نمیرود که وزرای بی‌ناموس تعهدات دولت را بمیل خود باطل و امضای مقدس یک شاهنشاه بزرگ را اسباب رسوائی تمام یک ملت قرار بدهند .

اگر این خبر غیر مترقبه راست است پس جنابان وزرای عظام دولت علیه شاهنشاهی را دعوت می‌کنیم که بعضی تعهدات و قرارها و سندهای

Subscription,
£1.

Kanoun.

FEBRUARY 20,
1890

(THE LAW.)

کسانی که طالب و مستعد این خدمت باشند
من و حسب و نسب و شغل و احوال شخصی و
معلومات و توقعات خود را بداره این جریده
بنویسند. تکالیف و تحریرات مستحسنه ایشان به
منت قبول خواهد شد.

توقع ما از شاکص منشی از این قرار است
باید سواد فارسی و عربی داشته باشد.

باید خیلی درست کار و درست اطوار و شخصاً آدم
نجیب و طالب کمالات علمی باشد.
در صورت قبول شرایط مطلوبه خرج سفر تا بلندن
داده خواهد شد.

اشخاصی که بخواهند در ممالک ایران یا در خارج
از هرجا که هستند اخبار نویسد ما باشند بانها نیز
باندازه قابلیت ایشان مرسوم معین خواهیم داد.

از برای امنیت و آسودگی مخبران ما از حالا
صراحتاً تعهد میکنیم که در هیچ صورت اسم هیچ
مخبری را برو نخواهیم داد حتی قبول داریم
که مخبران ما اسم خود را هیچ بما ننویسند. چیزی
که توقع داریم اینست که آنچه مینویسند صحیح و
برحسب نیت و مطابق آئین دولت پرستی باشد.

و اگر خدای نخواست سبباً یا از زبان ایشان
یا از قلم ما لفظی یا کنایه ظبور نماید که بقدر ذره
خلاف حقایق اسلام یا منافی شرایط دولخواهی یا مغایر
وظایف ادبیت باشد از حالا بهزار زبان استغفار میکنیم.

گذاشته با همه اقتدار سلطنت افتاده است بجان
خلق این ملکت. چون خودش از هر قسم فتنل و
قابلیت عاریست بقای مسند خود را برای قرار
داده که جمیع ارباب فضل و چاکران قابل حتی
منسوبان سلطنت را یک بیگ بدنام و ذلیل و از
دایره امور اخراج بکند الان کل حقوق ملت
بارچه اغراض این جوان است و عموم خلق از سوه
اطوار او چنان متنفر و متغیر هستند که راضی بمرکت
و طالب هر نوع انقلاب شده اند.

آیا ما که نوکر صدیق دولت هستیم با رزالت چنان
وزارت چه باید بکنیم
فتوای مآجتهد طوری است که نمی توانیم و نمیخواهیم
این دفعه چاپ بکنیم

اعلان

کمپانی این جریده چند نفر منشی و مخبر قابل
لازم دارد

چون تقویت این قبیل انطباعات در حق دولت و
ملت از جمله خدمات شایسته خواهد بود یقین
داریم که بسی از ارباب غیرت طالب معاونت این
جریده خواهند شد

از برای هر منشی و هر مخبر از جانب کمپانی
خیلی بیش از آنچه در ایران به منشی های دولت
میدهند مواجب و مرسوم معین شده است.
مقدار مواجب و مرسوم بسته به قود تحریر و باندازه
فضل منشی خواهد بود.

از این جریده قانون یک دفعه از برای بعضی معتبرین یک نسخه مجاناً فرستاده میشود اگر قیمت
سالیانه آنرا نرسانند نسخه دیگر فرستاده نخواهد شد.

All Subscriptions for this Periodical should be sent by Post Office Orders to The Oriental
Press Association, Limited, 38, Lombard Street, London.

قانون

اتفاق . عدالت . ترقی .

نمره سوّم رمضان المبارک ۱۳۰۷	محلہ صدور این جریدہ در دفترخانہ کمیائی انطاعات شرقی در کوچہ لومبارد نمره ۳۸ در لندن .	قیمت اشتراک سالیانہ یک لیبرہ انگلیس
---------------------------------	------------------------------------------------------------------------------------------	----------------------------------------

و تاسف ملاحظہ میکنم کہ امضای این دولت را وزرای
جاهل بدرجات نگفتنی بدنام و فانی کرده اند .

هر فرمان و هر سند دولتی را بملاحظہ یک
منتفعت پست مهر کردند و بعد از دو روز بملاحظہ
یک منتفعت پست تر منکر شدند .

در سایر دول ہر یهودی از برای حفظ اعتبار امضای
خود از جان خود میگذرد . زیرا کہ فہمیدہ است کہ
بدون اعتبار امضا نہ ناموس خواهد داشت نہ مال و
نہ زندگی . و وزرای بزرگ ما عوض اینکه وضوح و
فوائد این مسئلہ اصلی را ملتفت بشوند و عوض
اینکہ احترام امضای دولت و حفظ امضای وزارت
خود را از این تکلیف ناموس خود قرار بدهند بدون
خجالت میآیند و از برای ادنی اغراض خود با تسام
افساد تشویتی و اصرار میکنند کہ ما صاحب تاج و
تخت کیان ما شاهنشاه ایران امضائی کہ بخط
مبارک ہماین خودمان دادہ ایم انکار و باطل نمایم .

لغت بر جہالت چنان وزرا .

و این وزرای خائین بجمیع عذر خیانت خود
میگویند ما امضای دولت را نفہمیدہ دادیم .

دولت ایتہمہ مناصب و ایتہمہ مواجب و ایتہمہ
نشانیہ الماس و ایتہمہ قدرتہای سلطنتی را بشما
محض این میدہد کہ مسائل دولتی را بدانید و
امضای دولت را نفہمیدہ ندہید .

ان جہالی کہ حتی از این مسائل سہل دولت

پس از مسافرت ہمایون بفرنگستان از تحصیلات
علمی و از افکار عالیہ شاہشاہی ہر روز یک دلیل
تازہ ظہور میکند .

یکی از امنای دولت بہ وجد تمام از طهران
می نویسند سہ روز قبل از این در یک مجلس خاص
کہ ہمہ وزرا حضور داشتند بندگان اعلیٰحضرت اقدس
ہمایون روحانداہ این فرمایشات را فرمودند .

در این چند سفر فرنگستان بہ حسرت و بتاسف
مشاہدہ نمودیم کہ امضای جمیع دول را بگروہا
میخرند و بامضای ما نہ تنها هیچکس از اہل خارچہ
بلکہ هیچیک از نوکرها و تبعہ حتی منسوبان سلطنت
ما جرئت نمی کنند یک دینار بہا اعتبار نمایند .
ننگ و خرابیہای این بی اعتباری را دیگر هیچ کور و هیچ
احمق نمی تواند منکر بشود .

معاملات دول و شرایط تجارت و قدرتہای
جنگ و آبادیہای صلح در این عہد ہمہ بستہ بہ
نسیبہ کاری یعنی باعتبار امضا است .

عوض خزاین معدود کہ سلاطین سابق در آیام
جہالت جمع میکردند دول این عہد خزائن خود را
بر اعتبار امضای خود قرار دادہ اند .

حتی در آیام انقلاب فرانسه کہ هیچ دولتہ جسائی
در آن ملک نبود چند نفر وزیر مجہول بامضای آن
دولت در ظرف دوسہ روز چندین ہزار کروور تومان
پول تو بستند از خلق فرنگستان بگیرند .

در این عہد زور و مکت و بقای هر دولت
بستہ بہ اعتبار آن دولت است . و با ہزاران خجالت

این تنبیه و آن جزا که بدون حکم دیوانخانه مجرا بشود اگر هم در معنی عین عدل باشد چون خارج از دیوانخانه واقع شده برحسب قانون تعدی فاحش خواهد بود.

مطلب کلی که در اینجا میخواهیم درست خاطر نشان دوستان ما یعنی دوستان قانون نمائیم اینست که موافق اصول هر دین و بحکم علوم و تجربیات دول منظمه شرط اول عدالت دولتی اینست که تحقیق تقصیر و حکم جزا منحصر در دست دیوانخانه عدلیه باشد.

خارج از دیوانخانه در هیچ صورت هیچکس حق ندارد باحدی وجهاً من الوجهه ادیتی برساند.

در کل فرنگستان بلکه در کل دنیا بجز بعضی روسای طوایف وحشی هیچ پادشاه و هیچ امیری نیست که برخلاف این اصول بتواند بدون حکم صریح دیوانخانه یک موتی از مرادنی رعیت کم بکند.

منتها قدرتی که بخيال بشری برسد امروز در دست امپراطور روس جمع است باوصف چنان قدرت تاهره بدون حکم دیوانخانه ممکن نیست که هیچ جزائی بر احدی وارد بیاورد.

هیچکس بر قدرت امپراطور حدی نگذاشته است. خود امپراطور به یمن تربیت و بانوار علم خود از روی میل و بصیرت وضع و رعایت قانون را رکن شوکت خود قرار داده است. خود را بیش از همه کس مطیع قانون ساخته زیرا که اطاعت قانون وجود او را بر بیست پادشاه بی قانون سوار کرده است.

اسم سلطان حمید خان پادشاه عثمانی تا ابد به نیک نامی باقی خواهد ماند. زیرا که از همان روز جلوس اهمیت قانون را بهتر از جمیع وزرای عثمانی درک فرمود.

جای هزار تمجید است که در میان آنهمه خرابیهای مهیب که خطبهای متقدمین از برای

بیخبر هستند غلط میکنند که چندین وزارت دولت را برعهده شخص نالایق خود میگیرند. جای آن نوع جهال باید در طویل باشد نه بر مسند وزارت.

بشما و بهمه اولیای دولت صراحت و موکداً حکم میفرمائیم که بعد از این باید این رسوائیها اصلاً و کلیتاً موقوف باشند.

بعد از این امضای ما امضا. تعهد ما تعهد است.

هر قدر هنر و علم و دقت و دولخواهی دارید قبل از امضا بکار ببرید. بعد از آنکه امضای دولت بر زیر یکت تعهد گذاشته شد. اجرای آن تعهد اقدس و وظایف دولت خواهد بود. و اگر هم بجهة اجرای آن تعهد نصف مملکت از دست برود باز باید آن تعهد را بصداقت و درستی بعمل آورد. زیرا که بی نصفه مملکت و باتمام ناموس زندگانی ممکن است اما باهمه مملکت و با نقص ناموس بعد از این بقای هیچ دستگاه ابدی ممکن نخواهد بود.

کلام ملوکانه اینطور میشود که از زبان کرامت بیان شاهنشاهی جاری شده است.

آن وزرای نااهل که معنی این فرمایشات را تا بحال نفهمیده اند و هنوز سعی دارند که وعدها و تعهدات دولت را بدرجه دنائت نژاد خود باطل و متعفن نمایند هر وقت بقدر ذره عار پیدا بکنند از تف اطراف خود بخود بقعر زمین فرو خواهند رفت.

ما هم میدانیم که پادشاه ما عادل است ولیکن این را هم دنیا ثابت و مقرر ساخته است که عدالت شخص پادشاه بدون قوانین عدلیه هیچ معنی ندارد.

معنی عدالت دولتی اینست که هیچ حکمی بر رعیت جاری نشود مگر بحکم قوانین. و حکم قوانین از هیچ جا صادر نشود مگر از دیوانخانهای عدلیه و انهم پس از اجرای جمیع شرایط تحقیق و اثبات.

ایا ما این طبقه خلق ایران در زیر کدام ستاره متولد شده ایم که باید باین درجه از دایره ادمیت خارج حتی از حقوق حیوانات سایر دول هم محروم بمانیم .

از ظهور هر روزنامه فارسی باید بآهلی ایران یعنی بخودمان تنهت بگوئیم . زیرا که آبادی و ترقی دنیا حاصل انکار صحیح است . و از برای جستجو و انتشار انکار صحیح به تراز روزنامه اسبابی اختراع نشده است .

در این عصر یک روزنامه معتبر بر اوضاع یک دولت بیش از یک لشکر مظفر اثر می بخشد . روزنامه اختر بدولت و ملت ایران بیشتر خدمت میکند تا هتفاک نفرو زیر اعظم .

یکی از مأمورین خارجه بیگ دوست خود که صاحب یک روزنامه بسیار معتبر است انیطور می نویسد

سه شاهزاده بزرگ ایران یعنی پسران شاه بخمال سلطنت آینده باهم نزاع دارند . اما هر سه در خطا هستند . زیرا که جهالت این وزارت که بر روی دولت ایران افتاده چیزی باقی نخواهد گذاشت که قابل نزاع باشد .

چند نفر از ارباب غیرت که از شرایط ترقیات این عهد اطلاعات عینی دارند پنجاه شصت نفر از ملاها و اهل نظام و تجار و مردمان معقول در اصفهان با خود مفتی کرده در باطن و ظاهر محرک طلب قانون شده اند . این حضرات غیرتمند که از اتحاد افکار خود امیدهای زیاد دارند یک عریضه بسیار بامعنی باین جریده نرستاده اند که به خاکپای همایون عرض نمائیم تاسف داریم که ایندفعه نمی توانیم تمام ان عریضه را چاپ بکنیم . یکی از مطالب ان که واقعاً خیلی عده و قابل شروح مفصل است این طور نوشته شده .

این چه و حشیگری است که در عمارت پادشاه و در دور پادشاه چه در سفر و چه در حضر باید همیشه چند دسته میرغضب حاضر باشند .

سلطنت عثمانی میراث گذاشته بود باز این پادشاه جوان و تنها توانست در وضع قوانین و در انتظام دیوانخانهها بیش از جمیع اجداد خود بذل همت نماید .

از قوانین انکلیس و سایر دول چیزی نمی گوئیم زیرا که مثل افتاب روشن است که انهمه آبادیهای حیرت انگیز و ان اسایش عامه و ان تسخیرات بی پایان و ان دریاها و ثروت که در ممالک خارجه مشاهده می کنیم همه از اثر استقرار قانون است .

در مقابل این سرمشقهایی بزرگ عقل انسانی حیران می ماند که ایا اولیای دولت ما چه جنس مردمان بوده اند که در این مدتهای مدید یک دقیقه در فکر قانون نیفتاده اند .

دولی که پر پر روز بوجود آمده اند همه صاحب قانون شده اند . و ما که سه هزار سال است دولت هستیم و ترنهای دراز از مرکزهای ترقی دنیا بوده ایم حال در تحت این وزرای دولت پرور خود را بطوری ذلیل ساخته ایم که به هزار تزلزل نمی توانیم لفظ قانون را به زبان بیاوریم .

حیوانات کوچهای نورنکستان میدانند که هیچ کس نمی تواند در حق آنها تعدی بکند و ما که بشرافت جنس خود فخرها می کنیم از ادنی حقوق زندگی بقدر ذره اطمینان نداریم .

الان که اینجا نشسته ایم اگر باشاره یک جوان مجهول خانه ما را ضبط و عرض و دین و تمام هستی ما را لکدکوب هزار قسم شناعت نمایند کدام دیوانخانه و کدام قانون بفریاد ما خواهد رسید .

فردا صبح وقتی از خانه بیرون میائیم ایا باید باستان کدام پیش خدمت پناه ببریم و در پیش کدام فراش خلوت بخاک بیفتیم که تا غروب ان زندگی داشته باشیم .

با کدام دین با کدام اتین راست میاید که در مقابل اینهمه عجایب ترقی دنیا در این ملک اسلام در دولت این شاهنشاه عدالت پناه در میان این ملت نجیب ایران زبان و کوش و دماغ و سر بزنند و احدی نتواند بپرسد چرا بچه کنه و بچه قانون .

Subscription,
£1.

Kanoun.

(THE LAW.)

APRIL 20.
1890.

کسانیکه طالب و مستعد این خدمت باشند سن و حسب و نسب و شغل و احوال شخصی و معلومات و توقعات خود را بدارهٔ این جریده بنویسند. تکالیف و تحریرات مستکنهٔ ایشان به منت قبول خواهد شد.

توقع ما از شخص منشی از این قرار است باید سواد فارسی و عربی داشته باشد. باید خیلی درست کار و درست اطوار و شخص آدم نجیب و طالب کمالات علمی باشد. در صورت قبول شرایط مطلوبه خرج سفر تا بلندن داده خواهد شد.

اشخاصی که بخواهند در ممالک ایران یا در خارج از هرجا که هستند اخبار نویس ما باشند بانها نیز باندازهٔ قابلیت ایشان مرسوم معین خواهیم داد.

از برای امنیت و آسوده گی مخبران ما ارحالا صراحتاً تعهد میکنیم که در هیچ صورت اسم هیچ مخبری را بروز نخواهیم داد حتی قبول داریم که مخبران ما اسم خود را هیچ بمانویسند. چیزی که توقع داریم اینست که آنچه مینویسند صحیح و بر حسن نیت و مطابق آئین دولت پرستی باشد.

و اگر خدای نخواسته سهواً یا از زبان ایشان یا از قلم ما لفظی یا کنایه ظهور نماید که بقدر ذره خلایق حقایق اسلام یا منافی شرایط دولخواهی یا مغایر وظایف ادعیت باشد از حالا بهزار زبان استغفار میکنیم.

میرغصب چه ربطی بسلطنت دارد. میرغصب باید در عدالتخانه و فقط مطیع عدالتخانه باشد.

از برای یک ملت بالاتر از این ننگ نمیشود که شقاوت میرغصبی با وظایف مقدسه سلطنت مخلوط باشد.

عوم صنوف اهل ایران بزبان جریده قانون از خاکپای این پادشاه عدالت پناه بزاری تمام استدعا می کنند که این گروه میرغصبها را از دور خود دور بکند و اقلاً مثل ادنی سلاطین کفار امنیت ملک را بر احکام عدالتخانه و شوکت سلطنت را بر محبت ملت قرار بدهد.

اعلان

کمپانی این جریده چند نفر منشی و مخبر قابل لازم دارد.

چون تقویت این قبیل انطباعات در حق دولت و ملت از جمله خدمات شایسته خواهد بود یقین داریم که بسی از ارباب غیرت طالب معاونت این جریده خواهند شد.

از برای هر منشی و هر مخبر از جانب کمپانی خیلی بیش از آنچه در ایران به منشی های دولت میدهند مواجب و مرسوم معین شده است. مقدار مواجب و مرسوم بسته به توفیق تحریر و باندازهٔ فصل منشی خواهد بود.

از این جریدهٔ قانون یک دفعه از برای بعضی معتبرین یک نسخه مجاناً فرستاده میشود اگر قیمت سالیانهٔ آنرا نرسانند نسخهٔ دیگر فرستاده نخواهد شد.

قانون

اتفاق . عدالت . ترقی .

نمبره چهارم غره شوال ۱۳۰۷	مجله صدور این جریده در دفترخانه کمپانی انطباعات شرقی در کوچه لومبارد نمبره ۳۸ در لندن .	قیمت اشتراک سالیانه یک لیره انگلیس
------------------------------	--------------------------------------------------------------------------------------------	---------------------------------------

قبل از ظهور جریده قانون عریضه ذیل را
بتاریخ غره رجب گذشته مستقیماً بخاکپای
اعلیحضرت هایون شاهنشاهی فرستادیم .

قربان خاکپای جواهراسای اقدس هایونت شویم .

در این مدت چهل سال سلطنت هیچ قسم
توجه شاهنشاهی در اصلاح امور ایران نمی بخشید .
با این فراغت طولانی و با همه اقدامات ملوکانه امروز
ولایات ایران خراب تر . خلق ما مفلوک تر . لشکر ما
بی نظم تر . استقلال دولت کمتر . رنجش عامه بیشتر .
و خطرات انهدام نزدیک تر شده است .

وزرای این سلطنت باطمینان نظرت پاک
همایونی در این مدت چهل سال از یک سر ایران
تاسر دیگر هر طوری که خواستند بر این خلق بیچاره
تاختند .

از آن مصایب بیکسر و از آن عذابیای بی پایان
که وزرای ما بر این ملک واژگون بخت وارد آوردند
کدام نکته ایست که برای مملکت آرای شاهنشاهی
مکشوف نباشد .

سومحرکات وزرای ایران بهیچوجه از سوءخلقت
ایشان نبوده .

عیب اصلی در اینست که هنوز به ذهن طوایف
آسیا نرسیده است که در مقابل قدرت وزرا چه نوع
سدا عدالت می توان برقرار کرد .

در سایر دول بجهت تحدید حرکات حکمرانی

توانین متین و مجالس معتبر برپا نموده اند ؛
در تاریخ سلسله جلیله قاجاریه بجهت تعدیل تسلط
وزرا یعنی بجهت دفع طغیان اغراض بشری هرگز هیچ
سدی نبوده مگر سلیقه و اراده شخص پادشاه .
و شخص یک نفر پادشاه هر قدر هم جامع فصایل
باشد چگونه ممکن است که به تنهائی بتواند اقتدار
عمال یک دولت بزرگ را در هر نقطه امور برسر
اعتدال نگاه بدارد .

از برای تعدیل حرکات وزرا علاوه بر مجالس
معتبر که در سایر دول ترتیب داده اند این اوقات در
دنیا یک اسباب تازه ظهور کرده که تاثیر آن الان
عالم گیر و اسم آن روزنامه است .

روزنامه سرچشمه تنظیمات دنیا ست .

بدون روزنامه محال است که در ایران یک وزیر
قابل ظهور بکند .

بدون روزنامه هیچ حق و هیچ نصیلتی نیست که از
شر جهان مقتدر محفوظ بماند .

بدیهی است که مقصود از روزنامه نه آن اوراقیست
که بحکم وزرا محض مداحی ایشان چاپ میشوند .
آن اوراقی که باید مجبوراً حرکات و تقابیح اولیای
دولت را تمجید بکنند آنها عوض اینکه محرک
عدالت باشند آلت تشویق سفاهت بزرگان و مایه
مزید غفلت خلق میشوند .

روزنامه که بخواهد یک ملتی را بحرکت بیاورد باید

در اوراق سابق روح این جریده را در نظرها مجسم کرده ایم . روح مطلب و بیدار حرکات ما قانون است و بس .

ما بواسطه این جریده در ایران چیزی نمیخواهیم مگر استقرار قانون .

بدیهی است که از برای تنظیم یک دولت قوانین متعدد لازم است . عدالت و سیاست . زراعت و تجارت . لشکر و مالیات و هر یک از فروع اداره در هر ملک و در هر مقام یک قانون مخصوص لازم دارند . این قبیل قوانین ملکیه در میان ملل آسیا همیشه کم و بیش معلوم بوده . ولیکن در سایر دول بر بالای این قوانین فرعی یک قانون دیگری ترتیب داده اند که مبدأ کل قوانین و محرک جمیع آبادیای این عهد است و ما اهل آسیا از معنی و قدرت آن قانون اصلی هرگز هیچ اطلاعی نداشته ایم .

این قانون اصلی که روسای ما مخصوصاً همت گماشته که فواید آنرا از نظر خلق ایران پنهان نگاه ندارند این اوقات در تمام کره زمین الزم احتیاجات ملل و اولین شرط نظم و اعظم و اشرف قوانین دنیوی شده است .

معنی این قانون شریف و مقصود این قانون اعظم کدام است .

معنی و مقصود قانون اعظم اینست که یک دولت بحکم آن قانون طوری ترتیب بیابد که قدرت وزارت و عنان مصالح دولت فقط بدست آن اشخاص بیفتد که افضل و اعلم و اکمل قوم محسوب میشوند . و در آن ضمن حدود قدرت ریاست طوری مقرر باشد که هر یک از رؤسا در وقت اجرای وظایف دولتی کاملاً مختار و در حین تخلف از آن وظایف مجبوراً مقید و عاجز بمانند .

اجتماع این دو مقصود در نظر اهل آسیا تا امروز محال بوده . شعرا و عقلا و مشایخ و درویشان ما در هر عصر علی‌ال‌تصال باتسام مضامین بیان فرموده اند که پادشاه باید فلان صفات خوب را داشته باشد و وزرا باید از فلان معایب پری باشند . حاصل این

خارج از اختیار و زرا صاحب کلام آزاد و قادر نعرهای بلند باشد .

چون ما چند نفر بندگان که از مجاهدین قدیم ایران هستیم مدتیست خوب میدانیم که ذات مقدس شاهنشاهی تا بچه حد محرک احیای ایندولت و تا بچه درجه معتقد قدرت روزنامه هستند باستظهار چنان فضایل شاهنشاهی در این ملک خارج مؤسس این روزنامه آزاد شده ایم و به پیروی نیات عالیّه هایونی در استان اقدس ظلّ الهی تعهد میکنیم که از جمیع نامردیهای تملق و از همه آن رسوم دروغ پردازی که ترمه معقولیت ایران شده است بکلی اجتناب نمائیم .

بجهت کشف حقایق امور و بجهت بیداری وزرای ما در نهایت ملایمت حرفهای سخت و گاهی ضربهای مؤثر خواهیم زد .

در تنقیح بعضی حرکات و در تادیب بعضی جهال گاهی به نیش قلم و گاهی به شلاق کلام جسارتهای خواهیم کرد .

از تعرضات ناگوار و از تلخی بعضی مضامین تازه یقین داریم که خاطر مبارک شاهنشاهی اصلاً مکدر نخواهد شد زیرا که اواز این روزنامه آزاد فضایل و نیات عالیّه هایونی را بهتر از هر کرنای دولتی در گوش هوش کله ایران مایه امتنان ابدی خواهد ساخت .

شکی نیست که با این هوش و استعدادی که خلق ایران دارند از ظهور این روزنامه یعنی از فریاد این منادی احیای ایران خیلی زودتر از سایر ملل بیدار خواهند شد و یک سال نخواهد گذشت که یک جوش و شور ملی جاده ترقی ایران را بطوری صاف خواهد کرد که جمیع آن خیالات عالیّه که در این چهل سال زینت فرق مبارک بوده باقتضای یک روش طبیعی خود بخود بعمل خواهند آمد .

بجهت تسهیل مشکلات این طرح که به نیت تجدید شوکت ایران بر عهده عجز خود گرفته ایم از همت دولت پرور شاهنشاهی فقط دو تمنا داریم . حوصله شنوا و عفو خطایا .

توانسته رواج داده اند اما عنقریب خواهند دید که ایران بکلی خالی نشده و هنوز روح آدمیت در این ملک زنده است .

یکت وزیرکم گو و پرفکر که از اوضاع دربخانه طهران بغایت متفق و دریکت سکوت و بیکاری ظاهری بیش از همه کس جویای راه نجات است . به مجرد وصول جریده قانون برخلاف عادت سکوت خود این مضمون را بما نوشته است .

میدانید که کم میگویم و کمتر می نویسم پیرو خسته شده ام . ولیکن در این موقع وظیفه دین خود شمردم که دو کلمه حرف بشما برسانم .

حرف اول من اینست که از این دقیقه به بعد آنچه دارم مال و جان و باقی عمر همه را وقف عالم قانون بدانید .

حرف دیگر من این است که من تنها نیستم .

یکت تاجر تبریزی از اضروم می نویسد من فدای قانون . بفرمائید چه بکنم .

جواب ما اینست . کتاب آدمیت را بدست بیاور . بخوان . ادم بشو و باندازه شعور خود در ترویج آدمیت بکوش .

یکی از علمای فارس می نویسد لفظ ادم و آدمیت را زیاد تکرار می کنید . مراد از این لفظ چیست . جواب .

ما که تشنه عدالت و دشمن ظلم هستیم و بفضل الهی خود را ادم میدانیم از برای اینکه بر حسب اسم هم از جانوران متعددی فرقی داشته باشیم خود را همه جا ادم اعلام می کنیم .

هر کس طالب عدالت و صاحب غیرت و دوست علم و حامی مظلوم و مقوی ترقی و خیرخواه عامه است او ادم است .

شخصی از عراق می نویسد من خود مرا ادم میدانم اما از آدمیت من تنها چه کارسازی خواهد شد .

شما اگر واقعاً ادم هستید همین قدر که چشم و گوش خود را فی الجمله باز بکنید خواهید دید که در ایران تنها نیستید .

نصایح و نتیجه این آرزوها در این قرون متعددی چه بوده .

همان اغراض بی رحم و همان خرابیهای یحسد که الان در چهار طرف خود مشاهده میکنیم .

حکمای ما یا بسبب نقص علم یا باقتضای عدم جرئت هرگز یکت کلمه بما نگفته اند که بر فوق این نصایح چه قانون و چه چرخ باید ترتیب داد که وجودهای ناقابل ازسند وزارت دور و وزرای قابل با وصف منتهای قدرت مجبوراً مطیع قوانین باشند .

ترتیب چنان قانون و اختراع چنان چرخ که بنظر ما محال می آید مدتیست که در خارج مثل تاغراف و کشتی بخار و صد اختراع دیگر پیدا کرده اند و الآن در عموم دول خارجه محرک جمیع تنظیمات دنیاست .

اختراع چنان قانون عجیب هر قدر هم بنظر ما مشکل بیاید با ظهور آن نتایج معظم که از استقرار چنان قانون در کل دنیا مشاهده میکنیم باید باتفاق عامه عقلای سایر ملل اعتراف نمائیم که اگر قانون و آسایش و دولت میخواهیم باید قبل از هر قانون و قبل از هر فکر دیگر این قانون اعظم این قانون قوانین و این شرط مطلق زندگی دول را یک دقیقه زود تر در ایران قبول و بر طبق مقتضیات این ملک مجرا بداریم .

چه اسباب باید فراهم بیاوریم و کدام راه را باید پیش بگیریم که بدون معطلی چنان مقصد عالی برسیم . بر سر این مسئله تازه مذاکرات مفصل خواهیم داشت .

بعضی وجودهای بی رگت و مسکین خیال که حالت دیگران را همیشه از روی حقارت خلقت خود نیاس میکنند میگویند ایران بی حس شده است و دیگر این حرفها بجائی نخواهد رسید . راست است . خورده بزرگان ما بازاری عاری را در این ایام بقدری که

Subscription,
£1.

Manoun.

(THE LAW.)

MAY 20,
1890.

بواهه. اینکه میباید یک لقمه لاشه بانها نرسانند شب و روز ترسان و لرزان کفش روئی خود را می لیسند. سرآمد، سعادت، ایشان اینست که لاشه برات موجب خود را یک دقیقه زود تر ببوسند. و یک پارچه حریر مندرس به تقلید حمایل بسینه خود بچسبانند و بروند پیش زنشان فخر بکنند که ماهم مورد التفات شدیم. تف التفات از جانب هر نانچیب که برسد در قلب اینها مبارک است. اگر فردا یک دزد ترکمن تخت ایران را غصب بکند. اول گروهی که در آستان هایون او بخاکد سجده بیفتند همین لاشخورهای موجب خواهند بود. چیزی که در این ابتدای کار مخصوصاً بشما می سپارم اینست که بعموم دوستان قانون دستورالعمل بدهید که این جنس مکروه را هرگز بدایره آدمیت راه ندهند. و باقتضای انصاف این جانوران نحس و نجس را بگذارند موافق همان آرزویی که دارند در تعفن لاش خوری و در زیر نفرت عامه مفقود بمانند.

پس آخر چه باید کرد.

باید آدم شد. باید آدم پیدا کرد. و باید با آدم اتفاق کرد.

کدام آدم و چه اتفاق.

اهل علم بشما یاد خواهند داد.

کدام اهل علم.

اگر شما اهل علم را تا بحال پیدا نکرده اید اهل علم شما را پیدا خواهند کرد.

یک اوعظ جلیل القدر که از اطوار و اخلاق آحاد چاکران دیوان آگاهی دقیق دارد و چندیست بیگ ذوق، منور بانهایت پختگی در بلاد ایران مشغول ترویج آدمیت است در ضمن بعضی اطلاعات می نویسد.

البته تا بحال از هزار جا اطلاع داده اند که در ایران عموم اصحاب شعور بیش از آنچه در خارج بتوان تصور کرد مشتاق و تشنه ظهور عالم قانون هستند. و شکی نداشته باشید که خلق این ملک چه بزرگ و چه کوچک چه در باطن و چه در ظاهر منتهای امداد و رعایت و تقویت را بشما خواهند رسانید. ولیکن واجب میدانم مخصوصاً شما را خبر بکنم که از یک جنس جانوران ایران باید خیلی اجتناب نمائید.

در میان نوکرهای دیوان جمعی هستند که بسبب پستی خلقت خود چنان میدانند که خداوند عالم آنها را محض نوکری و عبودیت دیگران آفریده است. هر ناکس که بر حسب اتفاق خلعت ریاست بپوشد اینها فی الفور دور او را میکیرند و خود را آلت و بنده هر نوع اغراض او قرار میدهند. هیچ دنائت و هیچ نامردی نیست که بجهت جلب یک گوشه چشم رضایت او بصد منت بر عهده نگیرند.

اسانیت، دوستی، غیرت، ترقی، ملک، مصلحت، دولت در نظر اینها همه خیال واهی است. برای اینها در دنیا هیچ معنی و هیچ مقصودی نیست مگر تحصیل منصب و اضافه موجب. اینها جعل پهن ریاست و لاش خور خزانه دولت هستند.

از این جریده قانون یک دفعه از برای بعضی معتبرین یک نسخه مجاناً فرستاده میشود اگر قیمت شالیانه آنرا نرسانند نسخه دیگر فرستاده خواهد شد.

All Subscriptions for this Periodical should be sent by Post Office Orders to The Oriental Press Association, Limited, 38, Lombard Street, London.

قانون

اتفاق . عدالت . ترقی .

نمره پنجم غره ذی القعدة ۱۳۰۷	محل صدور این جریده در دفترخانه کمپانی انطباعات شرقی در کوچه لومبارد نمره ۳۸ در لندن .	قیمت اشتراک سالیانه یک لیره انگلیس
---------------------------------	------------------------------------------------------------------------------------------	---------------------------------------

چه باید کرد که مردم معنی قانون را بفهمند و پی قانون بروند .
اول تو خودت بفهم و تو خود طالب قانون باش .
از من تنها چه کارسازی خواهد شد .
اولا تو تنها نیستی . ثانیا اگر مطلب را درست فهمیده باشی و اگر فی الجمله غیرت و زبان داشته باشی به تنهایی هم میتوانی جمعی را برسر این مطلب ملی با خود متفق بکنی .
اتفاق مردم کار آسان نیست .
آن کارها که مثل تلغراف بنظر بدران ما محال میآمد علوم این عهد مثل آب خوردن آسان کرده اند .
علم اتفاق را از کجا تحصیل بکنم .
از عالم آدمیت .
عالم آدمیت چه چیز است .
وقتی خواهی فهمید که چشم باز بکنی و طالب نجات باشی .

عقلای خارجه میگویند با اینکه اهل ایران ذاتا خیلی باهوش و بیش از هر جنس آسیا طالب علم و مستعد ترقی هستند . این اوقات در وزارتها و بر مناصب بزرگ دولت خیلی کم آدم قابل دیده میشود .

این حرف بسیار صحیح و سبب آن واضح است . در هر ملکی که بر حسب سوء اتفاق یکت وزیر جاهل بر کل امور مسلط بشود . علم و هنر لابد باید از دوایر دولت فرار بکنند . رئیس ناقابل بجهة حفظ مقام خود

در میان تفصیلات این سلطنت از همه تقدتر این امنیت جانی و مالی است که این پادشاه بخلق ایران عطا فرمود .

امنیت جانی و مالی یعنی چه .
یعنی بعد از این بدون محاکمه و اثبات تقصیر شمارا حبس نخواهند کرد . خانه و اموال شمارا بدون سوال و جواب ضبط نخواهند کرد . طلبای شمارا بهیل خود باطل نخواهند ساخت . حقوق رعیتی و مناصب کسی شمارا بدیگران نخواهند فروخت . و دیگر در هیچ صورت گوش و دماغ شمارا نخواهند برید . چشمهای شمارا نخواهند کند . و برادران و اولاد شمارا زنده زنده شقه نخواهند کرد .

ضماعن ما کیست که این قسم مهربانیهای دولتی را بدتر از سابق در حق ما جاری نکنند .
ضماعن ما همان فرمان قضا جریان است که اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه روحنا فداء در این باب اعلام فرمودند .

دفاتر خلوت ما پراست از این فرامین قضا جریان باوصف این هیچ ندیده ایم که بغیر از تعدیات و شاعتهای تازه چیرد بگر جاری بشود .

سببش همان است که ذات مقدس شاهنشاهی بزبان مبارک فرمودند که از برای اجرای قانون میل پادشاه کافی نیست . باید خلق هم این قدر شعور داشته باشند که معنی قانون را بفهمند و پی قانون بروند .

و اشخاص نالایق روی کار بیایند و قدرت ریاست را بمیل خود صرف هر نوع اغراض شخصی نمایند . تدابیر جزو و معطلی های دیگر در مقابل سیل خرابیهای چنان رو آسا چه فایده خواهد داشت . پس باز هم باید مکررا " اعتراف و تصدیق و قبول نمائیم که بجهت تنظیم یکت دولت لابد و ناچار تدبیر اول باید این باشد که عنان وزارت همیشه فقط در دست فضلا باشد و بس . و این معنی در هیچ ملک حاصل نخواهد شد مگر باستقرار قانون اعظم

پس ای دولخواهان ایران ای مردمان زندگی طلب بیائید دست بهم بدهیم و این قانون اعظم را که در جمیع دول منشأ آئینه کرامتها شده در ملک ما نیز برقرار نمائیم . اجرای این آرزو از برای ما بدو جهت اشکالی نخواهد داشت .

اولا اصول این قانون بطوری مطابق اصول اسلام است که می توان گفت سایر دول قانون اعظم خود را از اصول اسلام اخذ کرده اند .

ثانیا ترتیب این قانون اعظم را در سایر دول مثل تلغراف و چرخ ساعت بطوری سهل کرده اند که ما هم می توانیم بدون هیچ مرارت داخله و خارجه مثل سایر ترقیات این عهد بیگت وضع مناسب اخذ و بر طبق اصول اسلام در ملک خود جاری نمائیم .

برای حصول چنان آرزو چه باید کرد
باید آدم شد .

مامورین و سیاحان خارجه که از آذربایجان میگذرند اطوار و افکار حضرت ولیعهد را قلبا و بیگت امیدواری روشن تحسین میکنند . و بعضی از محققین که از اخلاق حضرت ایشان ادعای شناسائی مخصوص می نمایند میگویند بطور خیالات این شاهزاده نیکو مرشت بمراتب بیش از ان است که مردم ظاهرین تصور میکنند . علی العجلاله این وجود سعید که جامع امیدهای ایران است محبوب عامه واقع شده است . بیش از این نمی توانیم بگوئیم زیرا که میگویند این اوقات در ایران نباید از ولیعهد و از شاهزادگان بر رک حرف زد .

مجبور است بهر قسم تدبیر اهتمام نماید که عموم اهل در بجهانه از خودش پست تر و نابکار تر باشند . در هر وجودی که فی الجمله هوش و علم ببیند باید لابد دشمن او باشد . توقع او از روشای امور فقط این خواهد بود که بی هنر و بی عار باشند . بدیهی است که در چنان دستگاه نه تنها مردم پی معرفت نخواهند رفت بلکه سعی خواهند کرد آنچه هم میدانند فراموش بکنند . چنانکه الآن جمعی از وجودهای ممتاز ایران بجهت دفع حسد این روشای ناقابل سعی دارند خود را بقدر امکان بی هنر و احمق قلم بدهند . در اینصورت چه جای تعجب است که فضل و هنر در در بجهانه دولت بکلی مفقود و جمیع مناصب و مصالح این ملک باز بجهت چنان نابکار شده باشد .

حالت دولت ما را از هر طرف که بشکافیم روح مسئله همان است که بعنوان قانون اعظم در نمره چهارم این جریده وضع شده است .

اگر درست در خاطر دارید مراد از قانون اعظم این بود که در مرکز دولت چنان دستگاهی فراهم بیاید که وزارتها و ریاستهای امور مجبورا بدست افضل قوم بیفتند و آن روشا هم با داشتن قدرت کامل نتوانند از تکالیف مقرر " خود بیچوجه تخلف نمایند . این چند کلمه حرف و این مضمون ساده که شاید حتی نظر عقلای ما هم قابل چندان اعتنا نیاید رکن نظم دول و روح آبادی دنیا است . و ما اهل ایران تا معنی این مضمون ساده را درست درک نکنیم از اصول نظم دول هیچ نخواهیم فهمید . از برای درک عظمت مسئله کافی است که این نکته را در نظر خود مجسم نمائیم که جمیع خرابیهای دول از عدم قابلیت روشا بوده است . اگر ما در ایران چنان اوضاعی فراهم بیاوریم که بحکم یکت ترتیب مخصوص عنان مصالح ملت همیشه و مجبورا در دست افضل و اکمل عقلای این ملک باشد دیگر از برای احیا و سعادت این خلق بالاتر از آن چه تدبیر خواهد بود . و از طرف دیگر اگر ما از نعمت چنان ترتیب محروم باشیم . یعنی اگر ممکن باشد که وزرای ناقابل

من خدمت بزرگی که از وجود این امیرنظام نسبت بخلق ایران ظاهر شده اینست که در میان تاریکی این ایام بیدق نجابت و مردانگی را از دست نداده و همه جا از برای هدایت هوطنان خود مشعل انصاف و پیشرو ترقی بوده است .

و اینکه با همه آن معلومات که از خطرات ایران و از شرایط احیای این ملک علما و عملا جمع کرده تا امروز نتوانسته برای این دولت راه نجاتی باز نماید سببش واضح است . به تجربه طولانی درست معتقد شده است که با سلیقه اولیای حالیه هیچ دولخواه و هیچ حکیمی نیست که در نوکری دیوان بتواند در اصلاح امور قدمی پیش بگذارد . و بهمین جهت است که در این چند سال اغلب چاکران این دوره بجز سکوت و تماشای سفاکتهای آن جوانان نالایق که خود را صاحب اختیار ایران و خلاق این ملت بدبخت قرار داده اند بر حسب ظاهر کار دیگر ندارند .

این مامور خفی نگار از آئین حکمرانی طهران و از اوصاف و معایب هریک از وزرا و سفرا و اعیان ایران شروحنی نوشته که از برای اهل فرنکستان موجب هزاران حیرت و اگر انشاء الله بتوانیم در این جریده بتدریج انتشار بدهیم قطعاً در مالک ایران نیز بیش از مکشوفات حاضر مایه عبرت و اسباب انتباه عامه خواهد بود .

این دانشمند موشکاف نمیدانیم بچه وسیله در یک مسئله ملی نیز سری فروبرده ابراز بعضی مطالب می نماید که قطعاً بنظر جمعی خیلی غریب خواهد آمد .

میکوید در ایران یک اتفاق ملی ترتیب یافته که طرح و حکمت آن فوق جمیع آن اسرارست که تا امروز در آسیا بروز کرده . این اتفاق ملی را باصطلاح معیود عالم آدمیت میگویند . مقصودات این عالم آدمیت از این قرار است

کسب معرفت . استقرار قانون . احیای ایران و ترقی دنیا . بجهت ظهور این معانی بر وسای دولت چندان کار ندارند میگویند باید وضع را تغییر داد . اسباب و

علاوه بر مامورین رسمی که از جانب دولخارج در ایران اقامت دارند چندی قبل یکی از دول بزرگ بجهت کسب مزید اطلاع از بعضی امور ایران یکی از مدققین معروف فرنکستان را بدون هیچ منصب ظاهری ولی با هر قسم تقویت باطنی مخصوصاً مامور تحقیق و تفتیش اوضاع ایران ساخت . این مفتش دانا که سابقاً هم مدتی در ایران بوده در عرض یک سال جمیع اطوار سلطنت و اعمال دولتی و افکار و رسوم ملی ایران را موبهو شکافته شروح دقیق بدولت خود فرستاد . بعضی از تحریرات او بیست و سیله معرمانه بدست ما آمده خیال داریم تفصیلی که خلاف محرمانیت نباشد در این جریده بتدریج نشر بدهیم . در باب امیرنظام این طور می نویسد .

این حسعلی خان امیرنظام از خانوادهای تاریخ ایران و حالا فرمان فرمای آذربایجان است . از بدو جوانی در سلک عسکریه مصدر خدمات نمایان و مدتی در لندن و پاریس و برلین و اسلامبول سفیر ایران و در سفر اول شاه بفرنکستان جزو وزرای بزرگ ملزم رکاب همایون بود . من این شخص را در فرنکستان در مواقع مختلف مکرر دیده بودم محققاً از وجودهای ممتاز و به تصدیق عامه اولین جنرال ایران است . ولیکن من قدر و منزلت شخص او را خیلی ناآتر از هر قسم کمالات نظامی میدانم . در این عهد بلکه در عهود سابق هم هیچ صاحب قلمی زبان فارسی را به صفا و به کمال او ننوشته است . مادامی که زبان فارسی در دنیا زنده است تحریرات این ادیب شمشیر بند آئینه فضل و روشنائی و سرمشق لطانت و فصاحت خواهد بود اگر ایران یک اکادمی مبداشت این جنرال حکماً رئیس آن مجمع میشد

*

جنس ایرانی بر حسب عقل و توان ذاتی و استعداد ادبیه هیچوقت قصوری نداشته . قصور کلی ایران در اخلاق بزرگان است که بدبختانه ردایل حکمرانی این ایام بدرجه که پائین تر از آن نباشد ناسد کرده است . آئین نجابت و درستکاری در دوایر دولت بغایت کم و بلکه نزدیک است بکلی منسوخ بشود . و باعتقاد

Subscription,
£1.

Lawson.

(THE LAW.)

JUNE 18,
1890.

ادمیت و آنها را مرید خود ساخته بودند . بیشتر امنا از گروه ملاها هستند . جمعی از امرای عسکریه واقعاً عاشق این دستگاه و امین بسیار معتبر شده اند . میگویند حتی در حرم سلطنت هم ادمنای قابل پیدا شده که بیش از سایرین محرک پیشرفت کار هستند . آنچه معلوم کردم مرکز ادمیت این روزها در کرلا و اصفهان و مشهد است . تعجب اینست که با وجود اینکه امروز در ایران آنچه آدم قابل و نجیب و با علم و با غیرت هست همه در این اتفاق ملی جمع شده اند هنوز اغلب بزرگان دولت از این واقعه اصلاً خبر ندارند . گویا سبب اینست که اشخاص نااهل را بدایره خود راه نمیدهند . چیزی که شیوع و رونق عالم ادمیت را در ایران مسلم ساخته اینست که اصول آن بطوری مطابق اسلام و بقسمی مناسب دردهای حالیه ایران است که هر مسلمان به شعور بمحض اینکه از حقایق ادمیت بونی می شنود بی اختیار خود را باین دایره می اندازد . باعتقاد بعضی این عالم ادمیت را انبیا و اولیای اسلام ترتیب داده اند . بعض دیگر میگویند این اصول از حکمای یونان باقی مانده . هرچه هست از برای احیای این ملت یک جاده اعجازنا باز شده که مقصد آن هزار بار عجیب تر و عالی تر از آنست که بتوان از خارج تصور کرد .

این چه حرف . این چه حکایتیست .
هر وقت شعور و استعداد شنیدن پیدا کردی
انای مجتهد تفصیل را بتو حالی خواهد فرمود .

امید ایشان در ترتیب اتفاق است و از برای حصول اتفاق معرفت و تدابیر عجیب بکار برده اند . کلین هر صنف را با شرایط حکیمانه امین ادمیت قرار داده اند . این امنای ادمیت هر جا که مامور میشوند مردم هوشیار را پیدا و داخل دایره ادمیت میکنند . آن دایره که یک امین بهمت اقدامات خود ترتیب میدهد یعنی آن دسته مردمانی که بحسن تلقینات بر دور خود جمع می کند انرا جامع میگویند . در هر ولایت چندین جامع دارند . امنای ادمیت غالباً صاحب کمال و مردمان با غیرت و در حقیقت فدوی ملت هستند . یک امین جوان دیدم که زبان انگلیسی را خیلی خوب میدانست . یک امین دیگر سید بسیار فاضل و امام یک شهر بود . این امنا عموماً با هم ارتباط مخصوص دارند . یک نفر امین در بمبائی بمن سفارشنامه داد بهر شهر ایران وارد شدم امنا و اخوان ادمیت بمحض دیدن آن بر دور من جمع شدند و آنچه توانستند محبت و مهربانی کردند . اعضای ادمیت هدیگر را از دور می شناسند و غالباً روزهای جمعه در مساجد جمع میشوند . از برای ترویج ادمیت هیچ تدبیری نیست که بر عهده خود واجب نشمارند . هر آدم باید حکماً یک امین داشته باشد و ماهی اتلا یک پول بتوسط امین خود بخزانة ادمیت برساند .

هرکس آدم بشود باید اتلا دوازده نفر از اشنایان خود را داخل دایره ادمیت بسازد . بعضی امنای معتبر دیدم که در قلیل مدت دوسه هزار نفر را داخل عالم

از این جریده قانون یک دفته از برای بعضی معتبرین یک نسخه مجاناً فرستاده میشود اگر تمیلت سالیانه انرا نرسانند نسخه دیگر فرستاده نخواهد شد .

All Subscriptions for this Periodical should be sent by Post Office Orders to The Oriental Press Association, Limited, 38, Lombard Street, London.

قانون

اتفاق . عدالت . ترقی .

نمره ششم غره ذی حجه ۱۳۰۷	محل صدور این جریده در دفترخانه کمپانی انطباعات شرقی در کوچه لومبارد نمره ۳۸ در لندن .	قیمت اشراک سالیانه یک لیره انگلیس
-----------------------------	------------------------------------------------------------------------------------------	--------------------------------------

ما ادمیان ایران بهترین خادمان پادشاه هستیم زیرا که اولین مقصود پادشاه نظم و اسایش ایران است و ما بحکم یک مأموریت مخصوص کل قوا و تمام هستی خود را وقف نظم و اسایش ایران ساخته ایم . بجز نظم و ترقی ایران در دنیا کار و ارزشی نداریم و بجهت حصول این ارزش هیچ راهی نمی بینیم مگر استقرار قانون .

بعضیها چنان تصور می کنند که ما می خواهیم بواسطه این جریده در ایران قوانین تازه نشر بدهیم . این تصور بکلی غلط است . مقصود و احتیاج ما هیچ وجه این نیست که از برای خلق ایران قوانین تازه اختراع نمائیم . ان قوانین و ان اصولی که خدا و پیغمبر و حکما به علمای اسلام یاد داده اند همه را خیلی صحیح و کافی میدانیم . ولیکن چون این اوقات هیچیک از ان اصول را در هیچیک از حرکات دولت ما جاری نمی بینیم و بدون اجرای ان اصول نظم و اسایش ایران را محال میدانیم لهذا باقتضای وظیفه مقدسه ادمیت بر عهده خود واجب ساخته ایم که عقلای ایران را بر سر این مسئله نظم ایران باهم متفق نمائیم .

ما اصلا حرف و منظوری نداریم که یک مسلمان با شعور فی الفور تصدیق نکند . مثلاً میگوئیم از برای اینکه دولت و خلق ایران بتوانند بعد از این در دنیا زندگانی بکنند باید لامحاله جان و مال و ناموس و حقوق آنها در بنانه عدالتخانه های معتبر از شر تعدی کاملاً ایمن

و محفوظ باشند . میگوئیم مناصب و مواجب دیوان را باید فقط با صاحب استحقاق داد . میگوئیم وزارت های بزرگتر دولت نباید همه تیول یک جوان بی علم باشند . میگوئیم عساکر و حدود دولت را باید موافق قاعده نگاه داشت . مواجب نوکر را نباید خورد . نباید بارت مردم شریک شد . میگوئیم پول بیت المال مسلمین را نباید در حرکات لغو تلف کرد . میگوئیم مالیات را باید موافق قانون گرفت . حکومتها را نباید فروخت . خلق ایران را نباید اینقدر اذیت کرد که دین و دولت و عیال خود را بگذارند و پابرنه به ممالک کفار فرار بکنند . میگوئیم با این تعدیات و با این غفلت دین و دولت ملک و ملت همه در خطر است . میگوئیم وقت است که خلق ایران چشم و کوش خود را باز نمایند و به بینند رو بچه ورطه مذلت ابدی سرازیر شده اند . میگوئیم وقت است که مجتهدین اسلام و عقلای این ملک بحکم دین یا باقتضای وظایف زندگی یا اتلاً از روی ترحم باین بیچاره خلق ایران یک راه نجات و اتلاً یک شعاع تسلی بنمایند .

در این حرفهای ما کدام لفظیست که عموم اهل ایران حتی حیوانات این ملک بهر از قسم ناله تصدیق نکنند .

- می برسید راه کدام و چاره چیست .
- جواب ما و جواب دنیا منحصر است باین دو کلمه . قانون و قانون .

— بسیار خوب . اما حرف در اینست که ما این قانون را از کجا تحصیل بکنیم و چه طور مجرا بداریم .
 — جای حصول قانون در نمره دوم این جریده مجلّه مشخص شده است . باید اقلاً صد نفر از مجتهدین بزرگ و فضایی نامی و عقلای معروف ایران را در پای تخت دولت در یک مجلس شورای ملی جمع کرد و بانها مأموریت و قدرت کامل داد که اولاً آن قوانین و آن اصولی که از برای تنظیم ایران لازم است تعیین و تدوین و رسماً اعلام نمایند . ثانیاً موافق یک قرار مضبوط خود رایعنی آن مجلس شورای ملی را مواظب و مراقب و موکل اجرای قانون قرار بدهند . بدون این شرط اخیری یعنی بدون وجود یک مجلس ملی که دایم مراقب اجرای قوانین باشد بهترین قوانین دنیا بی اثر و بی معنی خواهند ماند .

— اگر پادشاه ما چنانکه مکرر میگوئید واقعا طالب نظم ایران است پس چرا این مجلس شورای ملی را یک روز زودتر فراهم نمایارد .

— سببش همان است که خود پادشاه مکرر بیان فرموده از برای تنظیم یک دولت میل پادشاه کافی نیست باید خود خلق هم اینقدر شعور داشته باشند که بمقام طلب قانون برخیزند .

— من یکی از اجزای این خلق و باندازه شعور خود طالب و مشتاق قانون هستم چه می توانم بکنم .

— اگر اینطور تنها بمانی هیچ . اما اگر معنی اتفاق را بفهمی و باجماعت آدمیان اتفاق نمائی انوقت ممکن است که با اتفاق آدمیت دنیا را تغییر بدهی .

— از اتفاق مثل من ضعیف و بیچاره چه کارسازی خواهد شد

— صعب وجود شما هیچ ربطی به مطلب ما ندارد . مقصود ما از اتفاق این نیست که یاغی بشویم و برویم با میرغضبای ظلم کشتی بگیریم . ما با هیچکس ابدا زد و خورد جسمانی نخواهیم داشت . ما بجز دلیل و حرف حق هیچ اسلحه دیگر نداریم . اتفاق ما عین صلح . احوال ما تماماً مشروع . و وجود ما تسلیم محض است .

چنان اتفاق بی صدا و بی حرکت چه فایده خواهد داشت .

— بر این مسئله اتفاق خبط عده خلق ما در همین حرف است . خیال می کنند قدرت اتفاق باید فقط در مقاومت جسمانی ظهور بکند . نمی توانند تصور بکنند که از اتفاق مردم اگر چه بی صدا و بی حرکت باشد چه نوع قدرت عظیم حاصل میشود . غافل از این حقیقت هستند که اگر اهل یک ملک در طلب قانون تنها بقول هم متفق بشوند در صورتی هم که تدمی بر ندارند ممکن نیست که در آن ملک قانون ظهور نکند .

— چنان اتفاق معنوی را باین گروه احسن چه طور حالی بکنیم .

— تو خودت اول حالی بشو ما ضامن که به دیگران بهتر از شما حالی نمائیم .

— فرض میکنیم که من حالی شدم تکلیف من چه خواهد بود

— تکلیف تو واضح است . اگر در این حرفهای ما لفظی یا نکته پیدا کرده که بقدر ذره خلاف دین و خلاف عقل تو باشد بی سوال و جواب ما را تکفیر بکن ورد بشو . و اگر چنانکه امید داریم این مطالب را صحیح و از برای نظم ایران مفید می بینی پس الان در پیش خود و در پیش خدای خود اقرار بکن که آدم هستی و آدم خواهی بود . و بعد با انتضای شعور و همت خود در هر مقام هر قدر که در قوه داری در ترویج آدمیت بکوش .

— در ترویج آدمیت چه می توانم بکنم .

— اگر پول داری پول بده . اگر اعتبار داری اعتبار بده .

اگر قلم داری بنویس . اگر زبان داری حالی بکن . اگر هیچ نمی توانی بکنی اقلاً اسم خود را آدم بگذار . اقلاً در قلب خود منکر آدمیت مباش . اقلاً بجهت تملق دیگران بما فتحش مگو .

*

— در اینجا حرف ما با شما تمام است . بعد از این دیگر هیچ حق ندارید که بر اوضاع روزگار ایراد بگیرید . بعد از این یا باید هر ظلم و هر مصیبتی که بر شما و بر دیگران وارد میاورند همه را مثل حیوان

دوستان- قانون از ما می پرسند که فلان شاهزاده ادم است یا نه . اگر طالب عدالت و هواخواه ترقی است . اگر به اهل قانون محبت دارد و اگر خود را ادم میدانند شما هم او را ادم بشناسید و هر قدر که فضایل آدمیت پرور بدهد شما نیز بهمان قدر هواخواه و مقوی کار او بشوید .

یکی از تجار قزوین می نویسد — کسی نیست از این جوان نجیب بپرسد این حقوق و این امتیازات دولت ما را بچه قانون به او باش خارجه میفروشید . این معاملات تجارقی موافق شرع اسلام و موافق قانون هر دولت حق و مال خلق این ملک است . این معاملات وسایل و شر مایه گذران ما هستند . شما این وسایل گذران مسلمین را به چه جسارت بکفار میفروشید . مگر خلق ایران واقعا مرده اند که ترکه آنها را اینطور هراج میکنند — سرکار تاجر . اینها خیلی حق دارند که ما را بکلی مرده بدانند . در ملکی که یک شعاع حیات دیده بشود و در گروهی که یک رکت حس باقی مانده باشد کدام وزیر نجیب می تواند اینهمه حقارت پریشانی را بران ملک بار نماید .

از تبریز می نویسند نمیدانید قدرت وزیر اعظم یکجا رسیده . چند روز پیش به یکی از وزرای بزرگ دولت نوشته بود — من تو را بدون اطلاع پادشاه از وزارت و از جمیع حقوق چاکری معاف داشتم . آن وزیر هم جواب نوشته بود — جای تعجب نیست زیرا که چهار سال است که شما پادشاه ما را هم از سلطنت معاف فرموده اید .

یکی از محارم امین السلطان می نویسد — جریده قانون چرا این شخص را باین شدت تعاقب میکند . کیست که در ایران بقدر این بدبخت متزلزل و معذب و از زندگی خود بیزار باشد . هر قدر هم او را بی تجربه و مست غرور تصور نمائیم چه طور میشود که هر دقیقه از هر طرف معاینه نبیند که آنچه پدرش و خودش و برادرهایش در این پنجاه سال جمع کرده اند باتضام جان و ناموس و اولاد خود همه ممکن است

تمکین بکنید یا اینکه به یمن یک حرکت مردانه در همین جا کمر آدمیت ببندید و مثل ادم باتفاق ما جویای انتاب نجات باشید .

یکی از دوستان که تازه داخل جماعت آدمیان شده از مازندران می نویسد .

— امین ما که از خوبان روزگار بود و در ترویج آدمیت واقعا کرامت میکرد هفته قبل مرحوم شد . حال جامع ما بی امین مانده است . چه باید کرد . جواب — انتخاب امین هر جامع بر عهده آدمیان آن جامع است . شما و رفقای شما که ادم شده اید در یک جائی جمع بشوید و از میان خود یکی را امین مجمع قرار بدهید . موافق دستور العملی که در دست است شخصی که امین منتخب میشود باید بقدر امکان ارسته صفات حسنه و دارای علوم و اداب آدمیت باشد . و از طرف دیگر احاد آدمیت باید بقدری که بتوانند شخص امین را محترم نگاه بدارند . فوت اتفاق آدمیت بسته به قابلیت و اعتبار مناسبت . امنای آدمیت مثل میلهای تلغراف ستون و واسطه بسم اتحاد آدمیت هستند . هر امین باید اقلا با دو امین دیگر مربوط یعنی از احوالات و اخبار اقلا دو جامع دیگر همیشه مطلع باشد بدینی است که بدون این نوع ارتباط امنای و جامع اتفاق آدمیت در یک ملک وسیع هرگز صورت و قوتی نخواهد گرفت . پس بر عقلای آدمیت واجب است که در انتخاب و ارتباط امنای منتهای دقت و اهتمام را بکار ببرند که شخص امین بقدر امکان معقول و هنرمند باشد .

منامین و مطالبی است که از ایران رسیده .

ما خلق ایران شادپرست بودیم اما این وزارت دینکش غیرت احاد چاکران دولت را بحدی لگد کوب بدالت خود ساخت و روزگار عموم دولتخواهان ایران را بطوری سیاه کرد که این اوقات انگلیس و روس که سهل است راضی شده ایم کرد و ترکمن بیاید و ما را از زیر ننگ این وزارت شوم نجات بدهد .

Subscription,
£1.

Lawson.

(THE LAW.)

JULY 18,
1890.

مقدار مواجب و مرسوم بسته به قوه تحریر و باندازه فضل منشی خواهد بود .
کسانیکه طالب و مستعد این خدمت باشند سن و حسب و نسب و شغل و احوال شخصی و معلومات و توقعات خود را بداره این جریده بنویسند . تکالیف و تحریرات مستحسنه ایشان به منت قبول خواهد شد .

*

توقع ما از شخص منشی از این قرار است باید سواد فارسی و عربی داشته باشد . باید خیلی درست کار و درست اطوار و شخصاً آدم نجیب و طالب کمالات علمی باشد . در صورت قبول شرایط مطلوبه خرج سفر تا بلندن داده خواهد شد .

اشخاصی که بخواهند در ممالک ایران یا در خارج از هرجا که هستند اخبار نویس ما باشند بانها نیز باندازه قابلیت ایشان مرسوم معین خواهیم داد .

■

از برای امنیت و آسوده گی مخبران ما از حالا صراحة تعهد میکنیم که در هیچ صورت اسم هیچ مخبری را بر روزنخواهیم داد حتی قبول داریم که مخبران ما اسم خود را هیچ بماننویسند . چیزی که توقع داریم اینست که آنچه مینویسند صحیح و بر حسن نیت و مطابق آئین دولت پرستی باشد .

و اگر خدای نخواسته مهوایا از زبان ایشان یا از قلم ما لفظی یا کنایه ظبور نماید که بقدر ذره خلافه حقایق اسلام یا منافی شرایط دولخواهی یا مغایر وظایف ادعیت باشد از حالا بیزار زبان استغفار میکنیم .

که در آن واحد از دستش برود . در میان چنان بچلکه عظیم چه طور میشود بیش از همه کس محتاج و تشنه امنیت نباشد . یقین بدانید که باطناً و قلباً دعاگوی قانون و بیش از آنچه تصور بفرمائید مستعد و حاضر خدمت ادعیت است .

جواب — خیلی صحیح نوشته اید . هر و زیری که بقدر ذره شعور و دولخواهی داشته باشد لابد بیش از هر کس طالب قانون و بلکه فدوی قانون میشود . بدوستان و خادمان قانون دستور العمل داده شد که دور این جوان را بگیرند و پس از لازمه امتحانات هرگاه وجود او را حقیقه مستعد و قابل ترقی بدانند او را با کمال مسرت داخل شرف ادعیت بسازند .

*

— اگر بدبختانه وزیر ما نخواهد آدم بشود چه باید کرد .

— باید رفت از بیوه زنان طوایف همجواری قدری غیرت قرض کرد و آمد دست ساری اصلان را بوسید که یک بار دیگر هم به اهل ما یک درس مردی بدهد .

اعلان

کمپانی این جریده چند نفر منشی و مخبر قابل لازم دارد .

چون تقویت این قبیل انطباعات در حق دولت و ملت از جمله خدمات شایسته خواهد بود یقین داریم که بسی از ارباب غیرت طالب معاونت این جریده خواهند شد .

از برای هر منشی و هر مخبر از جانب کمپانی خیلی بیش از آنچه در ایران به منشیهای دولت میدهند مواجب و مرسوم معین شده است .

قانون

نمبره هفتم

اتفاق . عدالت . ترقی

قیمت مشترک
یکت لیره

— این چه ادعائیتست که جمیع ممکنات مفیده را منحصراً بدانیم بآنچه عقل ناقص ما قیاس میکند . تلغراف و صد عجایب دیگر بنظر اجداد ما محال میامد . همین اتفاق ملی که شما مشکل و بی فایده می بینید در چهل ملک دیگر سهل و مصدر هزار فایده ساخته اند . ما اهل ایران مگر از سلطه آدمیت چه قدر خارج شده ایم که با وجود انهمه سرمشقای دنیا و با کرامت اینصمه حقایق دین اسلام که جمیعاً مقوی اتفاق و موجد نظم دول است از حصول اتفاق و از ظهور نظم مایوس باشیم . چه ضرر خواهید داشت که اقلاً برحسب ظاهر مقوی اتفاق ما باشید . و اگر از وجود خود مایوس هستید چه ضرور که یأس خود را مجلس بمجلس بگردانید . اگر ما خطا میرویم و از برای نجات این ملک تدبیر بهتر بذهن شما رسیده پس شما را بخدا یک دقیقه زود تر بما خبر بدهید . و اگر بیچ طور نمی توانید نسبت به سلسله آدمیت مصدر خیر بشوید اقلاً سکوت بکنید . اقلاً منکر ما نباشید . عیب بزرگت عوام ما اینست که از طفولیت تا آخر عمر خود را معتقد میسازند که همه چیز را فهمیده اند و همه علوم را خوانده میدانند . شما که در این مجلس حاضر هستید حق ندارید که خود را شریک چنان خبط عوام بسازید . زیرا که ما بهزار زحمت شما را از میان جمعی منتخب کرده این مطالب مهم را از روی اطمینان پیش دیانت و دولخواهی شما آورده ایم . اگر سعادت بخت انیقدر یاری نماید که رشته مطالب ما را درست بدست بیاورید قطعاً غرق حیرت خواهید بود که کار چه قدر پیش رفته و شما چه قدر بی خبر بوده اید .

جریده قانون را چرا در خارج انتشار میدهند .
— بجهت اینکه حرف حق در خاک ایران ممنوع است .

در صفحات آسیا سه مملکت باقی مانده که قانون ندارند . بلوچستان . افغانستان . ایران . در بخارا هم تا این اواخر قانون نبود اما این روزها سالدات روس بعضی قوانین را بر سر نیزه گذاشته بخلق بخارائی فرو می برد .

— چه باید کرد که در ایران هم قانون داشته باشیم .
— قانون خواه و ناخواه حکماً به ایران خواهد آمد . زیرا که ترقی دنیا بجائی رسیده که دیگر در هیچ نقطه ربع مسکون نخواهند گذاشت یک دولت دینی قانون باقی بماند . انجام کار ما هم از دوشق خارج نخواهد بود . یا باید برویم چکمه سالدات خارجی را بیوسیم که بیاید در ملک ما قانون بگذارد یا باید ما خودمان انقدر شعور داشته باشیم که خودمان در ملک خودمان قانون برپا بکنیم .

— متصل در جریده قانون فریاد میزنید که قانون ظاهر نخواهد شد مگر بحکم شورای کبرا و این شورای کبرا بوجود نخواهد آمد مگر باتفاق ملت و اتفاق ملت حاصل نخواهد شد مگر بقوت سلسله آدمیت . تا اینجا مطلب کم و بیش مفهوم میشود اما حرف اصلی که باقی میماند اینست که این سلسله آدمیت را بچه وضع ترتیب بدهیم و بچه اسباب پیش ببریم .

— همه این مشکلات از برای شما حل شده است . اسباب اتفاق مردم بوضعی که بهتر از آن نباشد الآن فراهم و برقرار است . و با کمال مسرت بشما خبر میدهم که ما جمعی از آدمیان ایران بر سر طلب قانون متفق و متحد هستیم و آمده ایم شما را دعوت میکنیم که شما هم چشم خود را باز بکنید و از برای خیر دنیا و آخرت با ما متفق بشوید .

— میگوئید اتفاق ما بیفایده خواهد بود .

یکی از ادمیان بمبائی می نویسد - این جریده قانون بیشتر از برای ان ایرانیها خوب است که در ممالک خارجه می توانند چشم باز بکنند و حرف بزنند . ان بیچارها که در ایران حبس مانده اند آنها هیچ حق ندارند که شعور داشته باشند و مطلب بفهمند . تکلیف آنها منحصر باینست که هیچ ندانند . نفهمند . نبینند . و مطیع تر و کورتر از هر حیوان شب و روز بار بکشد . مالیات بدهند . روزی هفتاد دنفه بفالمان یک وزیر ناکس سجده بکنند . پس از دعاگوئی زیاد بدوام ان دستگاه نجات پناه بمیرند و بروند بهشت .

از مجمع اعلی که در یکی از شهرهای مقدس ایران برقرار است اعلام ذیل بداره این جریده رسیده .

جمعی از اصحاب غیرت که کمر ترویج ادمیت بمیان بسته می پرسند از برای ترتیب جوامع تازه بروفق چه اصول باید اقدام کرد .

- جواب اینست که باید کتاب اصول ادمیت را بدست آورد و از ان رو رفتار کرد . ولیکن چون تحصیل ان کتاب مستطاب باسانی نصیب همه کس نمیشود در اغلب مقامها لابد باید اجمالا باین دستورالعمل ذیل اکتفا کرد .

اولا هرکس که روزنامه قانون یا مستقیما یا بتوسط یک ادم معروف باو برسد باید بداند که احوال او را از اطراف بقدر کفایت شکافته و شخص او را قابل ادمیت دانسته که چنان امانتی بدیانت او سپرده اند . لهذا پس از مطالعه جراید قانون حق خواهد داشت که خود را داخل جماعت ادمیت بداند . و اگر وانعا در وجود خود نور ادمیت حس میکند مأذون و مختار خواهد بود که به مقام تأسیس جامع برآید .

راه چنان مقصد عالی اینست که از میان اقوام و دوستان و منسوبان و اشنایان خود ان اشخاص را که شایسته ادمیت می بیند بتدریج جمع نماید و باتها این مطلب را حالی بکند که - ای برادران . می بینید غرق چه دریای مذلت هستیم . ظلم . قحطی . ویا . فقر . فلاکت . بی عاری . بی ناموسی و آنچه در دنیا نکبت هست بر سر این وطن عزیز ما

جمع کرده اند . سبب همه اینها در این بدبختی است که قانون نداریم . باینمعنی که بزرگان جاهل و بی انصاف جمیع قوانین شریعت خدا را عمدا و بتدبیر ضایع . مردود . پایمال . و منسوخ کرده اند . و احیای قوانین خدا ممکن نیست مگر باین شرط که ما خلق این ملک از روی فی الجمله شعور باهم متفق بشویم . و بحکم دین خود بمقام استقرار قانون برآئیم . مقصود از اتفاق ما بیچوجه این نیست که در همه امور باهم متفق باشیم . چنان اتفاق محال است و ملازم نداریم . مراد از اتفاق ما منحصر باین است که یک جهت و یک زبان بگوئیم - ما ادم هستیم و قانون میخواهیم . و در این حرف اصلا منظور این نیست که ما قوانین تازه اختراع بکنیم .

ارزوی ما فقط اینست که رؤسای دین و فضلاء قوم جمع بشوند و قوانین شریعت خدا را بتدبیر شایسته مجرا بدارند . و از برای این مقصود مبارک اعانتی که از شما میخواهیم اینست که بگوئید ادم هستم و قانون میخواهم . و بعد هر قدر استطاعت و میل دارید باتفاق ما کومک مشروع برسانید .

کسی که معنی این حرفها را فی الفور نفهمد باید او را بلا تأمل مرخص و از توقعات ادمیت معاف ساخت . وقتی دوازده نفر معنی این کلمات ساده را نفهمیدند جامع حاصل شده و جناب شما امین ان جامع است . و اگر شما خود را قابل چنان مقام نمیدانید ان دوازده نفر ادم یکی را از میان خود امین قرار میدهند که ان امین بواسطه یک ارتباط مخصوص با اسنای دیگر اسباب اتحاد عموم جوامع بشود .

هر جامع باید مرکب باشد انلا از دوازده نفر . ولی ممکن است که عدد ادمیان در یکت جامع به هزارها برسد . و در میان هر جامع البته ادهها پیدا میشوند که بروند جوامع تازه ترتیب بدهند .

لزم بتأکید نیست که عموم ادمیان باید از هر جهة خیلی معقول و اراسته صفات حسنه باشند . و بخصوص باید اسنای ادمیت را بتقدری که بتوانند تقویت و احترام نمایند و از طرف دیگر فریضه ذمت اسناست که بر حسب معقولیت و مردانگی در سرپرستی و ترویج ادمیت سرمشق فصل و هنر باشند .

احتمق ترین دولت روی زمین کدام است . — ان است که اعتبار امضای خود را در دست وزرای جاهل بازیچه سفاومت و الت رسوائی خود قرار بدهد .

چرا در سایر دول حتی در ممالک حیدرآباد و مصر و تونس مواجب عمال را بر سر وعده میرسانند و دولت شاهنشاهی ایران مواجب حرم و صفرای خود را نمی تواند برساند . — یکت سیش اینست که در سایر ممالک وزرای مالیه از میان ان عقلا که چهل پنجاه سال علم و تجربه و معقولیت جمع کرده اند منتخب میشوند و وزرای مالیه ایران

یکی از مدرسین ادمیت از یکت جامع اصفهان اینطور می نویسد .

— رونق جوامع ما در این صفحات روز بروز بلکه ساعت بساعت بیشتر میشود . ولیکن جای تأسف است که بعضی از اخوان ما در حرئهای خود وزارت عظمای طهران را زیاده از لزوم هدف تیر ملامت میسازند و حال اینکه از برای ترویج ادمیت بهتر از چنان وزارت دستگاهی نمیتوان تصور کرد . در توارنج دول همه جا اشکار می بینیم که یکت وزارت هر قدر طول بکشد مخالفین زیادتر میشوند . و امروز مخالفین وزارت حالیه ایران عبارت است از کل خلق ایران . همه این مخالفین بهمان دلایل که میدانیم از استیلا این وزارت کوه کوه رنجش و بغض و مأیوسی جمع کرده اند و همه از جان و دل بحرص تمام حاضر و مستعد ادمیت شده اند . اما کر فردا این وزارت تغئیر بکند جوش رنجش مردم یکت دفعه تسکین میابد باین خیال که وزارت تازه کارها را اصلاح خواهد کرد و اتوقت اقلاً دو سه سال طول خواهد کشید تا سفاها و تعدیات وزرای تازه مردم را دو باره باین درجه مستعد کار بسازد . دوستان قانون در هر حال باید دوام این وزارت را بر جمیع تدابیر ترجیح بدهند زیرا که بجهت شیوع ادمیت هرگز موثر تر از این دستگاهی بدست نخواهد آمد .

تا کسی تمام نسخهای این قوانین را بدقت مطالعه نکند از مضامین متفرقه این صحایف چیزی نخواهد فهمید .

فلان شخص معتبر را چرا بدایره ادمیت راه نمیدهید . بعلمت اینکه خودش اقرار کرد که ادم نیست .

فلان کاسب بی سرو پا را چرا ایقده احترام میکنید . بجهت اینکه ادم است .

فلان شاهزاده را چرا بر سایرین ترجیح میدهید . بسبب اینکه بیش از سایرین مستعد ادمیت است .

از دارای فلان مستند چرا مأیوس هستید . بعلمت اینکه میدانیم ادم نخواهد شد .

نصف هر ملت مرکب است از زن . هیچ طرح ملی پیش نمیرود مگر بمعاونت زنها . زنهای ایران باید ملانکه ترویج ادمیت باشند . وجود آنها را در هر مقام باید . خیلی محترم داشت . یکت زن که ادم باشد میتواند بقدر صد مرد عاقل از برای پیشرفت ادمیت مصدر خدمت بشود . چنانکه الان در طهران و در چند ولایات ایران بعضی زنهای محترم در ترویج ادمیت حقیقه کرامت میکنند . حالا که در ایران بسی مردها زن شده اند جای آنست که زنها بشوهرهای خود قدری درس مردی بدهند .

کسی که ادم نیست حق ندارد این جراید قانون را بخواند .

در یکت جامع طهران پرسیده اند که یحیی خان مشیرالدوله ادم است یا نه .

امام مجلس اینطور جواب فرموده — مشیرالدوله صفات بزرگ دارد که از ان جمله صداقت و نیک نفسی و جرأت مردانگی است . او را باید ادم بلکه زینت ادمیت دانست . بر ادمیت او یکت دلیل واضح هم اینست که بهترین حواس خود را وقت تربیت پسر خود کرده است . هرکس که نواید علم و لوازم تربیت اولاد خود را باین درجه برکت کرده باشد البته ادم است . لهذا اخوان ادمیت را دعوت میکنیم که در تکریم وجود او هیچ وقت کوتاهی نکنند

Subscription,
£1.

Hanoun.

No. 7.

(THE LAW.)

تسخه این جریده را مطالعه نموده اینطور می نویسد .
— چاره کار و امید واحد همان ظهور قانون است
و بس . و این نیز مسلم است که از وجود این وزرای
حالیه هیچ کارسازی نخواهد شد . نادانی و خودخواهی و
اغراض پست و مستی قدرت هرگز حضرات را طالب
قانون نخواهد ساخت . همان طور که جریده قانون
فریاد میکند خلق ایران یعنی ما خودمان باید در
نکر کار خودمان باشیم . و اینهم خوب واضح است
که خلق ایران هیچ کار نمی توانند بکنند مگر به هدایت
وزیاست مجتهدین . اگرچه صنف علمای ما را هم
بقدری که توانسته ضایع و ذلیل کرده اند اما باز
امروز آدمهای صاحب خیال و وجودهای باکاره
بیشتر در این صنف یافت میشوند . باید حکما عقلای
این صنف را در هر جا که باشند پیدا کرد و اعتبار و
تفصیل آنها را بیدق قانون و پیشوای اتفاق ملت
قرار داد :

وقتی از ایران بیرون امدم زیاده از وصف افسرده
و از همه جهة مأیوس و در حقیقت پی مرگ
میکشتم . صدای قانون مرا زنده کرد . جاده که
پیران ما در روزگار تاریک باشا و بسکوت از دور
بما نشان میدادند حال در شفق یک عالم تازه در
پیش روی خود باز و روشن می بینم .

بعد از دو هفته از مصر یکت سر میروم به تبریز .
یکت برادرم را با دستوالعمل درست میفرستم به
اصفهان و خودم میروم به خراسان . و انشاء الله خیلی
زود خواهید شنید که یکت نفر ادم صاحب عزم وقتی
بخواهد به خلق یکت ملک خدمت بکند خداوند
عالم چه تأییدات باو میرساند .

بعضی از دوستان می ترسند که انتشار جراید قانون
در ایران مطبوع خاطر مبارک شاهنشاهی نباشد . سهو
میکند . زیرا که اعلیحضرت همایون از همه کس
بهر میدانند که محال است دولت ایران در این
هرج و مرج عجیب که محل نفرت کل دنیا شده
است باقی بماند .

دو نفر وزیر میایند پیش شاه یکی میگوید — تو
رستمی . تو فرشته . مردم تو را می پرستند . یکی دیگر
میگوید — ای شاه اینهارا باور مکن . دولت تو
خراب شد . مردم از دست این جهال رذل راضی
بمرگ شده اند . سلطنت میرود . — کدام یکت از
ایندو وزیر به پادشاه و بملک خود خدمت میکند .

یکی از وزرا نوشته بود چه بدهیم که این دستگاه
قانون را برجیند . — عجب احمق است . چه
منصبی چه شرافتی بالاتر از این که ادم در خدمت
یک ملت بزرگ وزرای دولتکش را به سیلی
ادمیت بیدار نماید .

مأمور دولت شاهنشاه ایران مقیم
می نویسد — نظام امور دنیا بسته است به رعایت ان
قرارها که مردم بقول یا بامضای خود بر عهده میکنند .
چه توقع از یکت دولتی که رؤسای ان نه بحرف
نه بوعده نه به تلغراف نه به قسم نه بدستخط خود
بقدر الواط بازار اعتباری باقی گذاشته اند .

یکی از کلین علمای ایران که مدتیست با
خیالات ما شراکت صمیمی دارد در مصر چند

فانون

نمبره هشتم

تیمت اشتراک
یک لیره

اتفاق . عدالت . ترقی .

ما ظلم میکنند تقصیر تنها از ظالم نیست . بیشتر تقصیر بلکه کل تقصیر از ان نامردهای احمق است که از اطراف ظلم را تماشا میکنند و مثل حیوان میگویند بمن چه . از برای دفع ظلم هیچکس متوقع نیست که علمای ما یاغی بشوند . کلام ایشان شمشیر کانیست . توقع ما فقط اینست که علمای ما چشم و زبان داشته باشند و اقلاً شراکت نکنند به ان حیوانات یکس که بواسطه نامردی بمن چه یک جماعتی را تسلیم چند نفر گرت لکنه میسازند .

یکی از بزرگزاده کان ایران بر ضد ادمیت کاغذی انتشار داده و یکی از ادیان شیراز جوابی نوشته . هر دو را در اینجا چاپ میکنیم .

بزرگزاده میگوید - این اشخاص که اسم خود را ادم گذاشته اند بد مردمان هستند . در مجلس چندان حرف نمیزنند اما در خلوت هم از حاکم و هم از وزیر متصل شکایت میکنند . و یک دلیل بدخیالی انها اینست که هر چه اصرار کردم حتی پول هم دادم مرا بدایره خود قبول نکردند . و اینکه میگویند همدیکرا نگفته می شناسند چرند محض است . من همه اسرار انها را فهمیده ام و حالا بروز میدهم . سه کلمه از برای خود ورد زبان قرار داده اند . یکی - الله اکبر . یکی - یا الله . و یکی دیگر - انشاء الله . وقتی وارد مجلس میشوند بی یک مناسبتی یکی از این سه کلمه را باواز بلند تلفظ میکنند . انها که داخل سلسله هستند میفهمند که چه خبر است . این فقره چه نقلی دارد که حضرات بیایند بما تشخص بفروشد و بگویند شما را بدایره خود راه نمیدهیم . اگر ادمیت بسته باین سه کلمه باشد مهتر من هم ادم خواهد بود . و اینکه مرا قبول نکردند بر شان ویر موجب من چه نقصی وارد آمد .

جواب ادم شیراز اینست .

تحریراتی که از ولایات ایران میرسند مطالب انها از اول تا آخر عبارت است از شرح معایب و اظهار تعجب که چرا رؤسای ما ملتفت خرابیهای امور نمیشوند . تعجب ما در اینست که عقلای ما هنوز از شرح معایب و از شکایات مستمره خسته نشده اند . کدام کوریست که بر معایب امور ما هزار بار خون کریه نکرده باشد . نریسدن مواجب . بی ثباتی مناصب . ظلم حکام . خرابی ولایات . پریشانی لشکر . فقر عامه . ونزع دولت همه بدبهیات اینست که هر پیره زن در هر گوشه ایران بهزار ناله بیان کرده است . در این وقت تنک حرف ما باید بر چاره کار باشد . باید پس از ان همه تجربه گذشته امروز بنهیم که بزرگان ما ابد در بند اصلاح امور ما نبوده و نخواهند بود . و هر قدر تعجب واه و ناله بکنیم این بزرگان با انصاف از شیوه مخصوص خود هرگز دست نخواهند کشید . انها موافق رسم خود مشغول کار خود هستند . وقت است که ما هم قدری مشغول کار خود باشیم . و مسئله را از هر طرف که ملاحظه نمائیم خواهیم دید که تکلیف ما امروز مختصر باین است که به ترویج ادمیت مردم را متفق بکنیم و بقوت اتفاق قانون بخواهیم . باقی همه تجدید خطب و تصحیح وقت است .

ان واعظ فرزانه که سابقاً شرحی باین جریده نوشته بود در شهر بر سر منبر این طور فریاد کرده است - ای علمای دین و ای عقلای ملک بدانید که همه این ظلمها و همه این سیل اشک که در ایران جاری میشود سببش در سکوت و بی رحمی شماست . شما بحکم خدا و بحکم طبیعت پیشوا و مستحفظ حقوق ملت هستید . وقتی می بینید خرمن زندگی مسلمانان را آتش میزنند . بچه انصاف بچه رو میگویند بمن چه . احاد ملت شریک امتیت همدیکر هستند . هر کس در امور جماعت بگوید بمن چه یک حیوان مکره ای است که باید از دایره ادمیت مردود ساخت . و وقتی به یکی از

— شأن و مواجب این بزرگوار البته ارفع از آن است که داخل جماعت ما بشود . اما نباید تصور بفرماید که ما معنی ادمیت را بسته به تلفظ آن سه کلمه میدانیم . ما آن سه کلمه متبرکه را ورد زبان و از علایم ظاهری ادمیت قرار داده ایم . وقتی یکی از این سه کلمات از زبان یا از قلم کسی جاری میشود . میگوئیم موافق قاعده باید ادم باشد . بعد مواظب احوال او میشویم . اگر گفتار و کردار او مطابق فرایض ادمیت است یعنی اگر بکسی اذیت نمیکند و هر جا بتواند نیکی میکند . و اگر اینقدر شعور دارد که طالب معرفت و منکر ظلم و مشتاق قانون و جویای اتفاق و معتقد ترویج ادمیت باشد ما او را ادم خواهیم شناخت . و وجود او را مایه شرف جماعت خود خواهیم دانست . ولیکن هرگاه خلاف این شرایط و منافی معقولیت حرکتی از او مشاهده نمائیم . اگر هزار بار الله اکبر بگوید و اگر شأن و مواجب او بالاتر از حقوق سلطنت باشد . ما او را خارج و محروم از سعادت ادمیت خواهیم دانست .

مخبر ما از طهران مینویسد .

— دیشب در جامع ما چند نفر از امرا و صاحبمنصبان نظام از پریشانی امور خیلی بحدت حرف زدند . سرتیپ شیردل هیچ حرف نزد . تا اینکه در آخر مجلس بیگ تغییر آرام گفت — این حرفها که زدید همه بیحاصل است . حقیقت حال اینست که زندگی ادم در میان لجن این اداره محال شده است . اگر بمن افس بدهید با یک فوج خود در یک شب همه این کثافت را جاروب و پاکت میکنم . جناب آقای . . . که امام مجلس بود حرف سرتیپ را قطع فرموده گفت — خوب میدانیم که قدرت و مردانگی جناب سرتیپ بیش از اینهاست . ولیکن روح مطلب ما چنانکه میدانید بر صلح و براتفاق است . علی العجلاله همت امرای لشکر باید فقط صرف ترویج اصول ادمیت بشود . وقتی عدد ادمیان زیاد شد دیگر چه احتیاج به زور فوج و بتدبیر شب خواهد بود . بطور تحقیق میدانیم که اتحاد ادمیت در هر صنف علی الخصوص در صنف نظام ساعت بساعت پیش میرود . آن روزی که به همت امرای حاضر صاحبمنصبان و احاد عساکر ما معنی و سعادت ادمیت را بقدر کفایت بفهمند همه

مقصودات در کمال مسالمت بعمل خواهد آمد . پس بدون حرفهای بی موقع آنچه در قوه داریم قبل از همه چیز عرف شوع ادمیت نمائیم .

اهل نظام و همه حضار این فرمایشات را بالاتفاق تصدیق نموده هر کدامی بیگت مأموریت و دستورالعمل مخصوص از مجلس مرخص شدند .

هرکس یک نسخه از این اوراق قانون در تصرف خود داشته باشد باید او را ادم دانست . مگر اینکه بر خلاف ادمیت از او حرکتی ظاهر بشود .

باین جهت باید مواظب شد که جانوران مکروه بهیچوجه نزدیک این اوراق نیایند .

از نجای اصیل کرمان یک جوان صاحب سخن می نویسد .

جریده قانون با اینکه در ملک آزاد چاپ میشود باز رسم تملق را از دست نمیدهد . شما متصل بر وزرا ایراد میکنید و در هر موقع از شاه تعریف میکنید . وزرا کیستند . وزرا چیستند . اینها را که منتخب کرده است . بچرشاه که می تواند در دنیا اینطور ورزا پیدا بکند . اینها چه قابلیت دارند که بیایند بر ما برتری بفروشند . اینها را خود شاه بر ما سوار کرده است . امین السلطان کی گفت بیایید جمیع وزارت های دولت را تبول من قرار بدهید . کی ادعا کرد که کل بزرگان دولت باید غلام زر خرید او باشند . ما هیچ حق ایراد بامین السلطان نداریم . اگر او از میان برود خود شاه قطعا مجبور تر و معیوب تر از او را اختراع خواهد کرد . شاه محققا از ادم قابل بدش میاید . و محققا مواظب است که وزارت ها و مناصب دولت همه بقدر امکان توی درهم و پیریشان باشند . از یک طرف اسم چهل نفر را وزیر میکذارد از طرف دیگر علاوه بر همه وزارت ها هشتاد منصب بزرگ را بیگت بچه پیشخدمت می بخشد . حالا که در ملک ازاد هستید اقلا حرف را صاف و صریح بگوئید . چه ضرور این وزرای بدبخت را در نظر عوام هدف تیر ملامت قرار بدهید . اگر میخواهید به پادشاه و بایران خدمت بکنید بنویسید ای شاه . جوانان این عصر دیگر چندان میل

از اغلب شهرهای ایران ادمه‌های با ذوق
باعتبارات مختلف این مضامین را باصرار و بتکرار
می‌نویسند. — چرا لوازم نظم را بطوریکه باید بسط
نمیدید. چرا از فلان معایب نمی‌گویند. چرا این
بدمستان قدرت را بشاق تنبیه زود تر هوشیار
نمیکند.

جواب ما اینست .

— تحقیقات شما همه صحیح است و البته بر
ان مطالب مهم حرفهای متین خواهیم داشت
اما حالا مطلب اصلی و فریضه فوری اینست
که بهر تدبیر یک دقیقه زود تر رسوم افتاق ملی
را در ایران متداول و معمول بسازیم . بعد از
آنکه افتاق ادمیت قوام گرفت میدان حرف
خود بخود وسیع و ظهور نظم نتیجه حتمی خواهد
بود . پس ای برادران عزیز قبل از هر بحث دیگر
بچسبیم و بکوشیم به ترویج ادمیت .

ای اولیای دولت . آقای فاضل دربندی را بچه
سبب گرفتید و اخراج بلد کردید . می‌گویند مقصر بود .
تقصیر او در کدام محکمه ثابت شد . چه حق داشتید
که بدون محاکمه و ثبوت تقصیر او را گرفتار عقوبت
بسازید . می‌فرمائید رأی همایون شاهنشاهی اینطور اقتضا
فرمود . پس آن امنیت جانی که با انهمه شیپور تفاخر
در داخل و خارج اعلام فرمودید کجا رفت . در این عصر
حتی در میان ایالات وحشی اول شرط عدالت
اینست که هیچ کس را تنبیه نکنند مگر بحکم قانون و
پس از اثبات تقصیر در عدالتخانه‌های مشروع . ما اهل
ایران مگر چه قدر خوار و حیوان شده ایم
که یک دسته اوباش بیایند در ملک اسلام یک
فاضل مومنی را از منبر اسلام پائین بکشند و او
را مثل یکی از اشقیای قوم مورد جزا بسازند

*

اما ای اولیای دولت در اینجا بشما بحشی
نداریم . زیرا که شما دین و انصاف و انسانیت خود
را در عوض مواجب دیوان فروخته اید . بحث
ما بر آن نامردهای بمن چه است که هیچ ملتفت
نمیشوند این ظلم که بحکامات سکوت خود تصدیق
و تقویت میکنند فردا بطورهای دیگر قسمت خودشان
خواهد شد .

بخیریت ندارند . بوی ادمیت شنیده اند و از شما
دولت و زندگی و قانون میخواهند .

یکی از رجال طهران می‌نویسد .

هیدجان ادمیت حالت این شهر را دگرگون کرده
است . دیروز یکی از سفر ادمه بود پیش من . از
اوضاع ادمیت بی نهایت اظهار تعجب میکرد .
میگفت هرگز بخیال نمیرسید که چنان دستگاهی در
ایران تا باین درجه قوام گرفته باشد . اعتقادش این
بود که ما میخواهیم اساس دولت را بکلی تغذیر
بدهیم . درست حالی کردم که ما بجز قانون چیزی
نمیخواهیم . گفت چه قانون . گفتم قانون شریعت
خدا البته بهتر است . اما از این دولت بی قانون
بحدی ضرر دیده ایم که راضی بهر قانون شده ایم .
اگر قانون سیر و آن حقوقی که کاکاسیاهای ینکی دنیا
دارند بما بدهند از زمین تا آسمان ممنون خواهیم بود .
گفتم دول تربیت شده که در حق غلامان سیاه حتی
در باره حیوانات اظهار دلسوزی مینمایند چرا باین
ملت نجیب و مظلوم ایران هیچ امداد و ترحم
نمیکنند . گفت بلی مذهب دول ما در این عصر
عبارت است از ترقی دنیا . ما همه از روی علم
معتقد شده ایم که ترقی و اسایش هر طایفه بسته است به
ترقی عموم طوایف دنیا . و بچندین ملاحظه مایل و
حاضر هستیم که این طایفه قدیم و باجربزه ایران را
بوسایل تجارت و علوم و بهر قسم تحریک و معاونت
دوستانه بمقام آزادی و ترقی برسانیم . وایکن بحکم
همین مذهب علمی شرط معاونت ما اینست
که وقتی یک گروه محتاج امداد دیگری میشود باید
اول خودش بخودش امداد بکند . آن ملتی که در
بند خودش نباشد هیچکس در بند او نخواهد بود . و
هر طایفه که از روی شعور و بقوت مردی خود بمقام
حفظ حقوق ادمیت برخیزد یقیناً در این عصر تنها و
بی‌زور نخواهد ماند .

در این بین از اصول قدرت افتاق ما آنچه
توانست استفسار و کنج‌کاوی کرد . و در آخر دوست
ما گرفت و گفت — این بیداری ایران را از جانب
دولت خودم و از جانب عموم هواخواهان ترقی
بمسرت تمام تریک میکنم . از طرف ما بدوستان
خود همین تدریجاً بدهید که الله اکبر .

Subscription,
£1.

Hanoun.

No 8.

(THE LAW.)

ببچاره این صحرای ترکان را مجبوراً بر ارض اقدس ترجیح داده اند . اگر اولیای مملکت ارای طهران بقدر زنهای ترکان عار میداشتند میبایستی هزار بار وجود منحوس خود را معدوم کرده باشند که چرا در این بیابانهای مهیب دیگران توانستند در ظرف چند سال راه آهن و امنیت و آبادی و قانون برپا بکنند و خلعت ایران از وحشت خرابیهای ما و از دست میرغضبهای ظلم پناه بمرحمت مالدانت روس ببرند . ما اولاد ایران که در زیر حمایت ایندولت اجنبی جمع شده ایم غیرت و دولتخواهی ما از هیچکس کمتر نیست . ما از جان و دل هواخواه استقلال و شوکت ایران هستیم ولیکن باید با هزار تشکر دعاگوی رأنت امپراطور اعظم و ممنون قانون روس باشیم که میگذارند در این صحرا اقلاد را در آخر عمر مثل آدم نفس بکشیم . و از برای آن برادران بدبخت که در تحت مرحمت اولیای طهران اسیر مانده هیچ امیدی نمی بینم مگر همان کرامت ادبیت که مروض قانون بخلق ایران اعلام میفرماید .

حیف که این اوقات نمی توانم بایران برگردم ولیکن چون بر عهده هر ذیشعور واجب میدانم که آنچه بتواند نسبت باین قافله فلاح که در ایران راه افتاده مصدر خدمت بشود . علی العجلاله در این وادی غربت بهر نوع کدائی چند شاهی پول جمع کردم و فرستادم یکی از جوامع شریفه شهر که بتوسط امنای آنجا صرف ملازمان آن کارخانه سعادت بشود . لزم نیست به تفصیل عرض بکنم که عموم هموطنان ما در این صفحات بچه قسم دلسوختگی همخیال و همدست شده اند . همین قدر مطلع باشید که همه کی دو دست دعا را بلند کرده شب و روز از ته دل فریاد میکنیم . الله اکبر .

از جماعت ادبیمان بامرار استدعا میکنیم که احترام و لوازم اسودگی این فاضل مظلوم را بقدریکه بتوانند رعایت فرمایند . اگر هم فرضاً هزار تقصیر داشته باشد چون تنبیه او بدون محاکمه واقع شده موافق هر قانون مظلوم است . و حال اینکه از خارج میدانیم که هیچ تقصیری ندارد بجز اینکه بیهمت فضل خود خادم حق و پیشرو ادبیت بوده است .

بعضی عقول نجیب در ضمن تمکید زیاد به نویسندگان این اوراق اظهار ارادت شخصی مینمایند . این قبیل توجهات شخصی را قبول نداریم . در بسی دوایر دیگر معنی را کنار گذاشته مرید شخص میشوند . اختصاص دایره ما اینست که شخصیت را بکلی محو ساخته معنی را مرشد قرار داده ایم . اگر ما هم بگوئیم بیائید شخص ما را تکریم بکنید و وجود ما را مستحق پرستش بدانید چه فرقی از سایر مدعیان خواهیم داشت . ما شرافت مأموریت خود را در این فرار داده ایم که میگوئیم پی شخص مانروید و اسم ما را هیچ نشناسید . آنچه بیان میکنیم اگر خلاف عقل و منافی دین شمامست بلا تأمل ما را تکفیر بکنید . و اگر اقوال ما موافق عقل و دین شما صحیح است بدون هیچ تشکر نسبت بشخص ما از روی انصاف محض خیر عامه قبول بفرمائید .

یکت ملای خراسانی از عشق آباد می نویسد .
اشنایان حقیر ملامت میکنند که چرا ترک وطن کرده پناه بدولت روس آورده ام . بنده هم در جواب از وزرای دولت پرور ما می پرسم چرا آن خلائق بیخبر از ایران کنده اند و کرسنه و پا برهنه به تغلیس و اسلامبول و مصر و هندوستان حتی به صحراهای افریقیه فرار میکنند . ایا در خاک ایران در وطن چند هزار ساله ما چه واقع شده که هزارها مثل بنده مسلمانان

فانون

نمبره نهم

قیمت اشتراک
یکت لیره

اتفاق . عدالت . ترقی .

مطلب را باید از سر شروع نمائیم .

ما یعنی یکت دسته از بدبختان ایران که شدايد ديوانيان در يكت دايره اتحاد جمع ساخته بود از مشاهده اين ظلمت حال ايران و در تحقيق اسباب ان باين مسئله رسيديم که ايا خلق ايران بچه جبه گرفتار اين همه مظلوم مهيب شده اند و ايا رحمت الهی تا کی اين ملت نجيب را اسير اين مذلت غير طبيعي خواهد گذاشت و اگر اميد نجات هست ايا افتاب حيات کی و از کجا طلوع خواهد کرد .

اوقاتی که غرق اين خيالات غمگين و با هزار درد و الم در تدبير جلاي وطن بوديم . نميدانيم از کجا و بچه تفضل الهی چهار نفردوات جليل القدر از سکت علمای اسلام و در کسوت عابرين سيل علی الغفله وارد مجلس ما شدند . اسم و منزلت اين چهار وجود مکرم را نمی توانيم در اینجا ذکر نمائيم . همين قدر ميدانيم که بمحض ورود ايشان بر ذهن و بر قلب ما محقق شد که هر چهار نفر از اصحاب سر و از موالی عالم هدايت بودند . چگونه عرض نمائيم که در تحقيق اوضاع ايام چه مسائل دقيق بميان آمد . در ضمن بعضی شروع نورانی بطور مخصوص و بيش از هر مطلب اين حقيقت بزرگ را بر قلب هريک از اهل مجلس مثل افتاب روشن ساختند که سبب همه اين مصايب ايران از عدم اجرای قوانين شريعت خدا است و استخلاص اين ملت ممکن نخواهد بود مگر با اجرای احکام الهی . وقتی در مقام تحقيق پرسيديم که احکام شريعت خدا را از کدام خزانه غيب بخواهيم و اجرای آن احکام را بکرامت چه تدبير در اين ملت مقرر نمائيم به يکت زبان الهام نشان اينطور فرمودند .

— اکمل تدابير و منيع جميع فيوض هستی در خزانه شريعت اسلام است . ترقی بنی آدم در هر نقطه عالم که ظهور بکند لامحاله از پرتو معرفت اسلام است لا شرف اعلى من الاسلام .

عريضه آدميان ايران باستان مقدس عموم
علمای اسلام .

ما جمعی از اولاد ايران باشاره يکت هدايت غيبی بجهت يکت مطلب بزرگ با هم متفق شده ايم . اتفاق ما الان در زیر يکت پرده تفضل الهی کل ايران را فرو گرفته است . و چون اين اجماع مسلمين از برای اسایش و سعادت عامه عنقریب نتایج وسيع خواهد داشت بر عهده ديانت خود واجب ميشماريم که به منتهای صفای نيت در پيشگاه معارف پناه کل اولیای اسلام و در حضور عموم طوائف روی زمين اعلام نمائيم که ما چه ميکونيم چه کرده ايم و در اين شاهراه اتفاق عازم چه مقصد عالی هستيم .

مبدأ اتفاق ما همان حادثه معظم و همان مصيبت کبراست که فغان کل ايران بر اطراف عالم منتشر ساخته است . چه احتياج به تذکار که سپاه ظلم در اين خاکت سياف روزگار چه محشری بر پا کرده . در اين وادی نکبت کدام نقطه ایست که قلب علمای اسلام بر سران خون کريه نکرده باشد . اساس هستی اين ملت که يکت وقتی فخر عالم بود به بينيد امروز بر چه قبایح عجيب و برچه مظلوم مهيب گذاشته شده است . ولايات همه ويران . رعيت همه جا فراری . لشکرت . رذالت . مدارس همه خراب . سادات ما مردود . علما همه ذليل . قانون سلطنت منحصر بدلتخواه جهان دنی . فروش مناصب هراج . حقوق همه در ميدان فضاحت . نه اختيار مال به اطمینان جان نه مجال حرف نه امکان حرکت . تمام ايران يکت حبسخانه فلاکت . در کدام اتليم کدام گروهی است که بقدر خلق امروزه ايران گرفتار اسیری و منکوب مذلت شده باشد .

وليکن چه ضرور که ما از اين دریای تظلم شرج تازه بکونيم . در اینجا منظور اصلی ما بيان حال جماعت ما است .

و حکمت پروردگار هیچ وقت دنیا را از برکت وجود هادیان حقیقت خالی نمیکند. در همین عصر تاریک در هر گوشه همین ایران یک مشعلی افروخته شده که هر دیده بینا می تواند از پرتو آن کسب هزار معرفت نماید. لهذا امروز فالج ایران عبارت است از اجتماع آن انوار هدایت و آن فیوض حکمت که در وجود فضلی اسلام متفرق و مخفی مانده اند. باید اجله این فضلا و کمبلن قوم و اعیان ملک بیک تدبیر ملی در یک شورای کبرا جمع بشوند و با اقتضای احکام الهی یعنی بر طبق اصول اسلام حدود سلطنت و حقوق رعیت و شرایط عدالت و اسباب ترتی و لوازم سعادت عامه را بحکم قوانین صریح مشخص فرمایند. و بعد اجرای این قوانین مقدسه را در زیر حمایت پادشاه و ضمانت وزرای مسئول بدستکاری مجالس مخصوص مقرر و مستدام بسازند.

و شاورهم فی الامر

لاصواب مع ترک المشوره.

وقتی حکمت و دقایق مسئله را از برای ما بدرستی شکافتند در قلب همه ما یک انبساط فوق العاده ظاهر شد. بدون ترک فرصت بیک شوق وجدانی باتفاق همدیگر تفصیل و شرایط این طرح را به زبان بسیار واضح نوشتیم و بوسایل مختلف تقدیم حضور همایون شاهنشاهی نمودیم و وزرای دولت عرایض ما را به نهایت تمجید تصدیق فرمودند ولیکن وقتی بنای اجرا بمیان آمد بحیرت مشاهده نمودیم که پیشرفت مطلب بکلی منافی رأی ایشان است. پس از چندی در یک مجلس دیگر در حین که بعضی از ما بفریب وعدهای وزرا اصرار داشتند که مطلب را در نزد اولیای امور باز بطورهای سابق تجدید بکنیم یکی از آن ذوات مکرم که مسن تر و از جانب سایرین مورد احترام مخصوص بود بیک زبانی که خلوت بلبلش هرگز از ذایقه ما محو نخواهد شد اینطور فرمود.

— بر همه ما روشن است که مراد از مذاکرات این مجلس نیست مگر اجرای قوانین شریعت اسلام و حصول سعادت خلق ایران. صحت و علو این نیت مستغنی از هر قسم توصیف است.

ولیکن بتأسف مشاهده می نمائیم که عموم اهل ایران حتی امثال شما اشخاص بصیر هنوز ملتفت نشده اند که چنان مقصود عالی با منظورات وزرای حالیه ابداء جمع نخواهد شد. این قسم جهان که بدون هیچ استحقاق شخصی فقط بقبول جمیع ننگهای دنائت خود را بمسند ریاست میرسانند چه طور ممکن است که در مستی اقتدار بجز غصب حقوق و غارت ملک منظوری داشته باشند. و این رسم قدیم به هیچوجه تقصیر شخص وزرا نیست. تقصیر اصلی در عجایب آن وضع حکمرانی است که سالیانست بر این اقلیم نلک زده مستولی شده است. اگر فردا وجود این وزرا معدوم بشود بلا شبهه بر جای آنها بی باک ترو نالایی تر از آنچه دیده شده خواهید دید. با این رسم انتخاب وزرا که در این وضع حکمرانی مشاهده می نمائید بر مسند ریاست هرگز هیچ وزیری نخواهد یافت که طالب و قابل تغییر این وضع باشد. پس بجهت اجتماع آن مجلس شورای کبرا که مادر طرح خود مبنای احیای ایران ترار میدهم جهالت محض خواهد بود که ما از بساط این وزارت بقدر ذره توقع همدستی داشته باشیم. ظهور چنان دستکارت تنظیم یعنی ابتدای نجات این خلق باید لامحاله از خود این خلق شروع نماید. و این نکته مثل افتاب روشن است که از طرف خلق هیچ ملک هیچ قدرتی ظهور نمیکند مگر باتفاق. اتفاق اولین شرط زندگی ملل است. بدون اتفاق هیچ گروهی از ظلمت اسیری هرگز خلاصی نخواهد یافت. پس اگر حقیقه جویای نظام این ملک هستید قبل از هر خیال باید در تدبیر اتفاق این خلق باشید. ابتدای کار و مسئله واحد امروز همین مسئله اتفاق است. وظیفه و مأموریت و دین ما امروز اینست که در ایران آنچه عقل و همت و علم و دولخواهی مراغ داریم بر سر این اتفاق ملی جمع نمائیم. مطلب مسلم. حرف ما تمام.

نمی توانیم عرض نمائیم که این کلام پاک با آن دقایقی که بعد بعضی مرشدین دیگر بیان فرمودند در قلب ما چه اثر کرد. حکمت مقصود خوب معلوم بود. اما بجهت حصول چنان مقصود یعنی بجهت ترتیت اتفاق عامه هیچ راه معینی بذهن ما نمی رسید. می گفتیم با این نفاق و جهالت عامه که در ایران رونق

داده اند ترتیب یک اتفاق ملی چگونه ممکن خواهد بود . بر سر این مسئله مباحثات مفصل واقع شد . در اغلب ولایات ایران مجالس متعدد تشکیل یافت و از جانب بعضی علمای مشهور طرحهای گوناگون بموقع مذاکره گذاشته شد . بر سر هیچکدام متفق نشدیم تا اینکه بعد از چند ماه در یک مجلس خاص که از برای قطع مسئله ترتیب یافته بود و جمعی از کلین عهد شرف حضور داشتند باز همان پیر روشن رای که از اول محرک عزم اتفاق شده بود . از روی یک کتابچه که در دست داشت به عبارات دلنشین و بیکت صدای روح افزا یک طرح تازه بیان فرمود . سادگی مضمون و عمق معانی بیش از آن نمیشد که ما شنیدیم . رشته تعلیم و تلقین تا دو روز طول کشید . هر یک از آن چهار مرشد در توضیح دقایق یک علم و یک نور تازه ظاهر ساخت . وقتی اصول و فروع طرح بدرستی شکافته شد ما اهل مجلس در قبول و تحسین آن یک دل و یک زبان بودیم .

بعد از سه روز در یک مجلس دیگر که شوکت و شرافت آنرا نمی توانیم به هیچ زبان بیان نمائیم هر یک از ما بیکت دستور العمل جامع و بیکت تائید و ذوق وجدانی که بالاتر از آن متصور نمیشد بشرف مأموریت ترویج ادمیت نایل و هر کدامی روانه یکی از ولایات ایران شدیم . لازم نیست عرض نمائیم که در اجرای این مأموریت مقدس چه نوع همت به کار بردیم . عرض لازم و نتیجه موجود اینست که الان جمع کثیر از علما و اعیان و ارباب غیرت و آنچه در ایران شعور و ذوق و مردانگی هست در این سلسله ادمیت یک دل و یک جهت مجاهد طریقت فلاح هستند . در کل ولایات ایران و در اغلب شهرهای اطراف ایران جوامع متعدد داریم . در هر جامع امنای هنرمند بیکت توفیق ربانی مشغول ترویج اصول ادمیت هستند . و الان در این ملک که بعضی جهال و بزرگان کور بکلی مرده می پنداشتند هیچ گوشه نیست که آتش غیرت ملی مشتعل نباشد . و این قسم شیوع ادمیت نیست مگر از فیوض ان اصول و از کرامت آن طرح که مرشدین ما به ما تعلیم فرمودند . در این طرح و اصول ما که قطعاً به سرانگشت استاد ازلی ترتیب یافته نکته نیست که یک عفل سلیم و یک قلب با غیرت فی القور

قبول نکند .

بنای حرف ما چیست .

ما میگوئیم خلق ایران غرق یک دریای مذلت هستند و راه استخلاص منحصر باین تدبیر است که علما و فضلاء ما در یک شورای ملی جمع بشوند و امور ملت را موافق اصول شریعت اسلام نظم بدهند . مشروع ترو شریف ترو مقدس ترو واجب تر از این مقصود چه ارزشی خواهد بود .

میگوئیم چنان مقصود مبارک بعمل نخواهد آمد مگر باتفاق مردمان معقول و از برای اتفاق مردمان معقول باید دایره اتفاق طوری محدود باشد که اشخاص نالایق نتوانند داخل چنان اتفاق بشوند . مثلاً گذشته از اجنبیهای نامناسب نمی توان هر مسلمانی را در چنان مجمع معقول راه داد زیرا که ممکن است کسی بر حسب اسم مسلمان و بر حسب عمل دزد یا قاتل باشد . باین جهت اولیای علم شرط ناکزیر قرار داده اند که هر کس بخواهد داخل اتفاق ادمیت بشود باید اول خودش شخصاً ادم باشد . و در عالم اتفاق ما اثبات ادمیت مبنی بر قبول و اجرای این هفت قریضه ذیل است .

اولاً ادم باید از هر قسم بدی اجتناب بکند .
هر کس بد دیگری بدی بکند او ادم نیست .
ثانیاً ادم باید نیک نفس و خیر اندیش باشد .
و هر قدر بتواند مصدر خیر بشود .

احسن کما احسن الله الیک .
والله یحب المتحسین .

ثالثاً ادم باید منکر ظلم باشد . ظلم مخرب دنیاست .
الملک یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم .

رابعاً ادم باید طالب قانون باشد زیرا که دفع ظلم ممکن نیست مگر با اجرای قوانین . قوانین مشروع ارکان عدل است و
بالعدل قامت السموات .

خامساً ادم بحکم عقل و بحکم طبیعت باید با آدمیان متفق باشد . اتفاق قلعه عدل و مأمن زندگی است . هر کس خود را از اتفاق ادمیت خارج بسازد بیکت دیوانه میماند که قلعه شهر خود را خراب و لشکر ظلم را دعوت بخانه خود نماید .

من اعان ظالما فقد سلطه الله عليه .

سادسا ادم باید طالب علم باشد . هر کس طالب علم نیست به یکت کوری میماند که طالب بینائی نباشد .

اطلب العلم ولو کان بالصحین .

سابعا ادم باید سعی نماید که دیگران را هم بشرانت ادمیت برساند زیرا که قدرت ادمیت در جماعت ادمیت است .

الجماعة رحمة .

اینست آن هفت اصول عقلی که اولیای علم فریضه ادمیت قرار داده اند . ما باقتضای این اصول شریک هر مظلوم . حامی هر حق . و دشمن هر تعدی هستیم . و در هر موقع بهزار شوق و منت بقدری که بتوانیم در اعانت اخوان ادمیت بذل مال و جان می نمائیم . ما بحکم عقل و به تعلیم عامه مرشدین دنیا احیای ملت و خیر دنیا و آخرت را در ترویج ادمیت میدانیم . و در این مجاهدت مقدس هیچ اسلحه نمی شناسیم مگر کلام حق و پراهن عقل .

در اوایل امر محض اینکه امرای ظلم و جهال اطراف مایه زحمت ما نشوند بحکم

استعینوا علی حوائجکم بالکتمان

مجمع خود را در تحت یک پرده حکمت از انظار نالاینبری نگاه داشتیم . حال که به توفیق الهی علمای دین و فضلاء عصر و معتبرین هر صنف پیشوا و همدست ما شده و دیگر از جانوران تعدی باکی نداریم به هیئت اجتماع آمده ایم بطور اشکار در استان مقدس اولیای شریعت خدا یک استدعای ملی می نمائیم . استدعای ما که از هر گوشه ایران بهزار نوع امیدواری باین محضر عام آورده ایم اینست که حضرات عالی از روی یک توجه کریمانه معانی و کلمات و ظاهر و باطن معروضات ما را تحقیق فرمایند . هرگاه العیاذ بالله در اقوال ما بر خلاف شریعت اسلام یا بر ضد اصول معقولیت ذره خطا راد یافته باشد فی الفور ما را مطلع و متنبه فرمایند . با نهایت ارادت حاضر هستیم که در اقدامات ما هر نقطه که عین صواب نباشد بلا تأمل اصلاح نمائیم . ولیکن هرگاه بعد از هر قسم تحقیق منظور اتفاق ما را صحیح به بینید آتوقت تمنای ما

بود که از روی ترحم این سلسله اتفاق ما را به برکات انقاس و بیعت ارشاد خود تقویت بفرمایند . در این طریقت اتفاق ما چنانکه از اول تا آخر مشهود ارای انور بوده هیچ لفظی تلفظ نکرده ایم و هیچ تدمی بر نداشته ایم که راجع به خیر عامه نباشد . قصر امال ما تماما مبنی است بر اجرای احکام عدل الهی و این احکام الهی را از هیچ جا و از هیچ کس نمیخواهیم مگر از دیانت و فضیلت شما . ما بجز اتوار علم شما هیچ هادی نداریم . ما طالب همان علم و مشتاق همان عدالت و مطیع همان قوانین هستیم که انوار ارشاد حضرات عالی به ما تلقین بفرمایند . با چنین صفای نیت و با چنان علو منظور کدام مسلمان کدام ذیشعور یارای انرا خواهد داشت که در میان این دریای مصایب اعانت خود را از این اتفاق مقدس مضایقه نماید . در حالی که پیره زنان کفار بر شداید روزگار ما برقت ترحم میکنند شما که ایمه قوم خدا و مظهر رحمت الهی واقع شده اید شما که مشعل طریقت ادمیت و بهترین امید عالمیان هستید چه گونه می توانید در میان این طوفان بلا که تمام ملت را احاطه کرده است بیطرف به نشینید . با آن قدرت اعجاز که همیشه در نفس مجتهدین اسلام موجود بوده هر یک از حضرات عالی به تنهایی قادر احیای یک ملت هستند . کلام هر یک از آن موالی در حفظ حقوق مسلمانان بیش از هر لشکر مظفر کارگر خواهد بود . با چنان کرامت ربانی چه حق خواهید داشت که اینچمه بندگان خدا را در این وادی ظلمت از فیوض ارشاد خود محروم بگذارید . چه اشکالی خواهد بود که از بالای این منابر که هه ساکت و خالی مانده بیکت زبان الهام نشان روح پژمرده این خلئی مستمند را افلا بیکت نوید فلاح تسلی بدهید . وقت است بخاطر بیاورید که ایمه اظهار چه نوع سرمشقهای غیرت از برای امت بخود باقی گذاشتند . وقت است وقت که به پیروی سروران اسلام رایست نصر من الله و فتح قریب

بهید ارشاد خود محکم بگیری و بطوایف روی زمین بنمائید که وقتی خادمان شریعت خدا بخواهند یک ملت مظلومی را نجات بدهند مظهر چه هست و مصدر چه کرامت میشوند .

قانون

نمره دهم

اتفاق عدالت . ترقی

قیمت اشتراک
نهم . کافی

ای محارم ای مقربین . شاه . ای وزرا .
ای رجال دولت . چرا حقیقتاً وضع را صاف
و صریح بشاه عرض نمی‌کنید . شما که میدانید
چه بغضها در قلب مردم جمع شده . میدانید
نوکر و رعیت چه قدر بسته آمده اند . میدانید
ولایات بچه درجه خراب است می‌بینید
حقوق دولت و ملت را بچه بی‌رحمی غارت
میکنند . میدانید سفر و عموم غربا در حق ما
چه‌ها می‌کنند . میدانید وجود دولت و بنیان
سلطنت تا بچه حد در تزلزل است . هزار بار پیش
هدیگر درد دل کرده اید که ممکن نیست این اوضاع
باقی بماند . پس چرا این مطالب را یک دقیقه زود
تر بشاه عرض نمی‌کنید . می‌گویند می‌ترسیم که شاه از
این حرفها خودش نیاید . پس معنی دولخواهی
چیست . اگر جزئی احتیاط شخصی را بر کلی
مصلحت دولت ترجیح بدهید پس از نامردهای
خائین چه فرقی خواهید داشت .

یک دو دقیقه باطراف خود نگاه بکنید و ببینید
در همین عید ما چه دستکاهای منهدم شدند . چه سلاطین
فرار کردند . چه تختها مرنکون شدند و چه وجودهای
عزیز بخاک مذلت افتادند . همه این مصایب نمود
مگر از بی‌رحمی مقربین . خائنان که نکذاشتند آن
صاحب دولتان . مظلوم از کند تملقات ایشان یک
دقیقه معاف بمانند . اگر در حق ولی نعمت خود
بقدر ذره صداقت و انصاف داشته باشید باید در
میان این خطرات مهیب اتی ساکت ننشینید .
و اگر بدبختانه این قدر رک مردی ندارید که
حقیقت اوضاع را بی‌پرده عرض نمائید آنگاه اینقدر
شعور داشته باشید که عرایض ما را تکذیب
نکنید . حالا که ما خواه بچگون خواه بدولخواهی
باین جانده شهان وطن پرستی افتاده ایم بگذارید
مطالب این مظلومین زبان بسته را بی ضربهای
شمارت . شما در استان هایون بدرستی معروض

بداریم . عوض اینکه این شاه خوش فطرت این شاه
عادل این شاه مظلوم را رئیس یکتا کرده کداهای اسیر
نگاه بدارید بگذارید بگذارید ما این وجود معالی
صفات را شاهنشاه ادبمان ایران بسازیم

از وقتی که صدای قانون بلند شده و از وقتی که
چکروسوخته‌کان ایران نه‌میده اند که در دستگاه این
قانون حامیان غیبی دارند . از یک طرف مارا
غرق تحریرات . تظلم و از طرف دیگر به ترغیبات
و اطلاعات مفید روح قانون را شاد می‌نمایند .

یک صاحب منصب . نجیب و دانا که قریب
چهل سال بایندلت . چاکر پرور خدمت کرده از کربلای
معلى می‌نویسد .

دیگر حالت زندگی از برای من باقی نمانده
املاک رفت . اعتبار رفت . حقوق . چاکری رفت .
خانه واده رفت . برادران و کسان ما در نکبت .
خدمت این دولت همه تلف شدند . هیچ ردلی
نماند که بر من بی‌عار سوار نکرده باشند . هیچ
حقارتی نماند که تلخی انرا شربت مخصوص من
نساخته باشند . حال که بیزار جان کندن خود را
باینجا رسانده ام نمیدانم به ترحم کدام کافر پناه ببرم
که از دست این ظالمان . رعیت خور خلاص بشوم .

ای برادر عزیز . همه این مصایب و تلخیها که
شما قسمت مخصوص خود میدانید الان قوت .
غالب اهل ایران است . اثر این شکایت و مأیوسی
چه حاصل . هزارها مثل شما مظلوم همین طوره و
ناله کردند و هلاکت شدند و رفتند . اگر شخص خود را
واقعاً صاحب حقوق و شایسته بهتر از این مقام
میدانید باسم الله میدان ادمیت باز است . با آن
استعداد و اسبابی که دارید نه تنها می‌توانید شخص
خود را نجات بدهید بلکه قادر هستید که یک
مملکتی را احیا نمائید . هزار یک آن جانفشانیهای

احمقانه که در پرستش ظالمان . عصر ضایع گردید چند روزی هم صرف خدمت آدمیت نمائید و آنوقت به بخت عوض آن زهرهای نکبت چه نعمات محسوس و چه لذتهای وجدانی خواهید داشت .

— ما اهل ایران هیچ حق نداریم که از ذات مقدس شاهنشاهی سؤال نمائیم که چرا اولیای این دولت فلان وزیر را کشتند . چرا فلان خانها را غارت کردند چرا ملک ما را اینطور خراب میکنند . چرا ملت ما را باین شدت ذلیل اسارت ساخته اند .

اعلیحضرت شاهنشاهی جواب خواهند فرمود که شما اهل ایران خودتان خودتانرا مستحق این اسارت ساخته اید . اگر شما آدم بودید و اگر بقدر زنهای سایر ملل حس و غیرت میداشتید این چند نفر وزیر جاهل من چه طور می توانستند بر شما که بیش از بیست کرور هستید باین سختی و باین اطمینان بتازند . اگر شما اینقدر شعور داشته باشید که مثل سایرین خود را آدم بدانید و معنی اتفاق را اتلا بقدر بعضی حیوانات بفهمید کدام ظالم . احمق جرئت خواهد کرد که بحقوق آدمیت شما دست بزند .

یک شاهزاده^۱ باشعور که از آدمیان با ذوق و در سلک علماجات خلوت از محارم مخصوص استان همایون است می نویسد .

غریب اتشی بر پا کرده اید . هیچ سری نمی بینم که پر از شور قانون نباشد . در همین کله پیشخدمتهای شاهی که از همه جا کمتر کمان آدمیت میرفت بیش از اغلب جاها طالب آدمیت شده اند . هر وقت محل امن پیدا میکنند تمام حرف ایشان ماکسر میشود به تعریف و تمجید و حسرت . پیشرفت آدمیت . بعضی از رفقای^۲ مسست عنصر یا اینکه در باطن بیش از ما مرید آدمیت شده اند این اواخر بخيال^۳ تنقید در حضور همایون بقدری که می توانستند از آدمیت مذمت میکردند . اما فسق تدبیر ایشان خیلی زود بروز کرد . حالا هرکس از آدمیت و از موسسین قانون بد میگوید شاه بالان هوش و رندی که دارد فی الفور ملتفت میشود که مقصود ترویر احمقانه است .

ولیکن از همه غریب تر هجوم زنباست بر این ظهور آدمیت . چون چنان اتفاق افتاده که اغلب زنهای نجبای ما بر حسب عقل و تدبیر از مردهای این عصر خیلی پیش افتاده اند معنی و محسنات آدمیت را هم بمراتب بهتر از مردها یعنی بهتر از نامردهای ما درک کرده اند . خاله^۴ من . . . السلطنه که واقعا^۵ دیوانه^۶ این دستگاه شده باتفاق چند نفر از رفقای خود در اندرونها علی الخصوص در ممامات بالا یک آشوب خفی بر پا کرده که نمی توان بیان نمود .

چه جای تعجب که جوهر ذاتی ایرانیان در زیر سختی ضربتهای این ایام باین طورها بروز کرده باشد . کسی نگفته بود که این ملت عالی تراز باید در این قبرستان فلاکت تاابد مدفون بماند . بالعکس اولیای دین و ارباب بینش مکرر خبر داده بودند که این ایام نکبت باخر خواهد رسید و انتاب معرفت باین خاک^۷ ناضل روح تازه خواهد دمید .

بعضی پیران جاهل و بعضی جناب بی عار میگویند ما از این مردم مأیوس هستیم . سبب مأیوسی در بیکارگی خود ایشان است نه در نقص غیرت ملت . بر کره زمین یکت اقلیمی نشان بدهید که خلق آن بیش از اهل ایران تشنه^۸ ترقی و مستعد کار باشند و اینکه در این اواخر مجاهدات متفرقه^۹ این ملک بی ثمر ماند سبب اینست که باقتضای اسرار ربانی تا امروز هیچیک از اولیای علم موقع نیافته بود که بطور آشکار نشان بدهد مقصد کجا و راه کدام است . حال که تفضل الی ابواب آدمیت را از هر طرف باز فرموده دیگر بعد از این از برای جوش و جریان قوای این ملت چه مانع و چه تردیدی باقی خواهد ماند . بعد از این از پرتو انتاب آدمیت در این ملک هیچ سنگی نخواهد بود که بیخس و باطل بماند . بعد از این دیگر احدی را یارای آن نخواهد بود که مثل ایام جاهلیت بگوید مستظر باشیم قابه^{۱۰} بینیم دیگران چه میکنند . بعد از این تکلیف هر ذیشعور این خواهد بود که بدون انتظار اقدامات دیگران خودش به تنهایی وظیفه^{۱۱} آدمیت خود را بعمل بیاورد . شما که این کلمات را میخوانید شما که اسم خود را آدم گذاشته اید شما که میخواهید در این دنیا حق زندگی داشته باشید از برای حفظ چنان حق و از برای

اثبات ادمیت خود منتظر چه نکت تازه و متوقع کدام معجزه دیگران هستید .

یکی از جوانان ما که در دارالفنون طهران تربیت یافته خواهش میکند که این سؤال و جواب را در اینجا چاپ نمائیم .

امتیازات این ملک را چرا برایای این ملک ندادند .

— بعلت اینکه بنای ما اینست که رعیت ما بقدر امکان فقیر بماند .

— چرا نمیکذارند مردم اولاد خود را در خارج تربیت بکنند .

— بعلت اینکه میخواهیم رعیت ما بقدر امکان نادان و چشم بسته بماند .

— چرا بامضای سایر دول کرورها پول میدهند و بامضای دولت ما یکت غاز نمیدهند .

— بعلت اینکه خود دولت ما هرروز بر امضا و بر قزاقهای خود هزار تف میکند .

— چرا پادشاه خودش سه دنعه رفت به فرنگستان و در این چهل سال نکذاشت پسرهایش از جای خود حرکت بکنند .

— زیرا که مصلحتت این شده است که شاخزادگان ما بقدر امکان جاهل و کم نام و بی مصرف باشند .

— چرا اشخاص بی علم و بی هنر را بر سایرین ترجیح میدهند .

— زیرا که میخواهیم اسم و رسم ، علم و هنر در ایران بکلی منسوخ بشود .

— چرا باین شدت منکر علم و دشمن فضل شده ایم .

— زیرا که علم چشم و کوش مردم را باز میکند و انوقت مردم زبان و جرئت پیدا میکنند و میبایند میکوبند ما حیوان نیستیم و میخواهیم مثل دیگران ادم باشیم و حقوق خود را مثل ادم حفظ بکنیم . و این البته خلاف تاعده است .

شخصی از اصفهان می نویسد دولت بی قانون کدام است .

— آن است که رعیت را بمیل خود میچاپد حقوق ملت را بهر اجنبی که میخواهد میفروشد خزاین ملک را بهر نوع رذالت که میل دارد تلف

میکند . مواجب و طلبهای نوکرها را بدون هیچ احتیالت میخورند . تعهدات و امضای خود را مردانهوار منکر میشود و هر دقیقه که دلش بخواهد چشمهای تور را میکند عیال تور را بکوجه میریزد اموال تور را ضبط و شکم تور را پاره میکند .

— چه بکنیم که اینطور نشود .

— ادم بشو و قانون بخواه .

کمال تاسف را داریم که نمی توانیم با هریک از دوستان بر سر مطالبی که می نویسند مکاتبه مخصوص داشته باشیم . ناچار جواب بعضی اظهارات ایشان را در اینجا مختصراً اشاره میکنیم . ارباب شعور از آن حروفی که عنوان قرار میدهیم جواب مخصوص خود را باسانی درکت خواهند فرمود .

م. د . امتیازی که میخواهید از دولت بگیری بی مصرف خواهد بود زیرا که امضای دولت ما دیگر یکت پول نمی ارزد .

ا. ج . طلوع حقیقت همه وقت از جانی بوده که هیچ کمان نمی رفت .

ا. ن . معنی ندارد که مثل شما ادم اینقدر بترسد .

س. م . خواهیم فرستد بشرط اینکه علی العجاله هیچ بروز ندهید که از چه راه و بچه وسیله بشما رسیده .

ا. س . اسلام یعنی مجمع قوانین الهی و ادمیت یعنی اجرای آن قوانین .

ق. د . چاره منحصر است به همان که میفرمائید .

بعموم دوستان قانون اعلام میشود .
دفترخانه قانون در لندن از آن محل و اثر آن نمره که سابقاً بود تغییر یافت . مرکز مراودات بایران نزدیک تر شد . بعد از این جمیع مطالب خود را یا به بغداد یا به بمبائی یا به عشق آباد پیش یکی از مخبران قانون بفرستید .

* * ای هوشمند معالی سرشت . چه احتیاج که اسم شریف را در این اوراق تصریح نمائیم . ذهن دقتی بدون هیچ اشکال فی القور درکت خواهد فرمود که

در اینجا حرف ما راجع بشخص عالی است .

مطلب همان است که میدانید . دولت و تمام هستی ما رو بیک ورطه هولناک سرازیر شده و ما جماعت ادمیان فریاد میزنیم که باید بیدار شد و باید این مصیبت عظمی را به یمن قدرت ادمیت دفع کرد . شما که از اشراف اولاد وطن هستید چه حق دارید که در این اضطراب عام مثل نامردهای دیگر بکونید بمن چه . یقین بدانید که تا امروز از حقیقت و شرانت سرنوشت خود بکلی غافل بوده اید . مأموریت شما در دنیا خیلی ارفع از این خیالات واهی است که وجود شما را معطل ساخته . تعداد مشکلات رسمی چه دخلی بمطلب دارد . ان اشخاصی که در دنیا مصدر کار بوده بر خلقت شما چه برتری داشته اند . اگر شما از روی فی الجمله توجه رجوع بقلب خود نمائید تمام عروق شما کواهی خواهند داد که حکیم پروردگار شما را از برای خدمت این ملت افزیده است . در ابراز ان جوهر ذاتی که از برای چنان مقصود عالی در وجود شما ودیعه گذاشته چه انتظار دارید . شما خودتان بر مصایب این وطن عزیز هزار بار اشک خوین ریخته سالها در آرزوی موع خدمت بوده اید . حال که مشیت الهی طلوع افتاب ادمیت را باین کرامت اشکار اسباب نجات این ملت قرار داده در اجرای مأموریت ازلی خود چه تأمل دارید . از چه می ترسید کدام بیدین کدام شقی است که بعد از این بتواند بر صفای ادمیت بحثی وارد بیاورد . چه لازم در اینجا از برای شما شرح بدهیم که چه نوع اصحاب غیرت بچه قسم جانفشانی غرق این افتاق فریادرس شده اند . شما خودتان عنقریب بحسرت و بوجد مشاهده خواهید کرد که اکابر علمای اسلام هدایت این اردوی سعادت را بچه عزم ربانی فریضه دین و ادخار فضل خود ساخته اند . از برای روشنائی این جاده نلاح چه مشعلی بهتر از علم اولیای اسلام . و از برای اطمینان قلوب ضعیف چه برهانی قوی تر از این کلام روشن که از اول تا آخر اعلام می نمائیم که ما خودمان اصلا و ابدا هیچ ادعای برتری نداریم . به احدی نگفته ایم و نمیگوئیم بیائید ما را بشناسید . بما چیز بدهید یا بما اطاعت بکنید . بالعکس میگوئیم هرکس خود را مظهر ادمیت بسازد حتی از میان این صنوف کسبه و سرباز که سایرین داخل ادم نمی شمارند

هرکس در این عرصه ادمیت پیش بیفتد ما حاضر هستیم که بجان و دل ملتزم خدمتش باشیم . چرا دور برویم . شما که این کلمات را میخوانید اسم شما و مقام شما در نظر شما هر معنی که داشته باشد ما معنی وجود شما را بالاتر از تصور خودتان میدانیم . و در این مجلس خاص بسرو و تلک بشما مژده میدهیم که از این دقیقه به بعد سرکار عالی بحکم مقدرات الهی امین . مطلق جوامع ان صفات هستید .

اجرای این مأموریت عظمی تماما محول به علم و کفایت ان وجود مکرم است . در میان ان خدمات بزرگ که روح ادمیت از همت شریف منتظر است این چهار فقره ذیل را مخصوصا محل توجه عالی میسازیم .

اول این الواج قوانین را بهر جا و بهر کس که شایسته بدانید بیک طریق مناسب برسانید .

ثانیا در میان علما و فضلا و ادمهای ممتاز هرکس را مستحق بدانید با تعلیمات کافی امین ادمیت قرار بدهید .

ثالثا . چون طایفه نسا در هر ملک و در همه عصر بیشترین اعمال ترویج حقایق بوده . مخصوصا بر معرفت عالی حتم است که بوسیله مشروع نیکان و پاکان این نصف محترم ملت را مربی جنس خود و محرک اشتعال غیرت عامه قرار بدهید .

رابعا چون بعضی امنا بی اختیار تمام هستی خود را وقف خدمت ادمیت کرده و در واقع از شهادی معنوی این حقایق هستند . شرط انصاف و وظیفه ادم پروری اینست که در اعانت و دستگیری ایشان بقدر قود بذل همت فرمائید . وبیشتر توجه کریمانه را صرف این تدبیر نمائید که جمیع احاد ادمیت اگرچه ماهی یک دینار باشد به بامناهی مستحق منحصصر خود امداد مادی برسانند .

بیش از این چه بگوئیم که عقل و غیرت شما درکت نکرده باشد . بعد از این دیگر چه لزوم که مکتوبا و مستقیما متذکر این معانی و مزاحم اوقات شریف باشیم . همین قدر با کمال احترام و با منتهای رقت قلب حضرت عالی را ملتفت میسازیم که در همین نقطه و در همین دقیقه روح ادمیت در پرواز یک عالم وجدانی جبین برکننده عالی را می بوسد و بجهت ختم مطلب بکوش هوش ان سرور مکرم میگوید الله اکبر .

قانون

نمره یازدهم .

قیمت اشتراک
نهم - کافی

اتفاق . عدالت . ترقی

چرا در معادن این ملک کار نمیکنید .
بعلت اینکه نمیکذارند .

چرا پولتان را پنهان میکنید .
بعلت اینکه از ما میگیرند .

چرا در اصلاح این امور حرف نمیزنید .
بعلت اینکه زبان می‌برند .

چرا در حفظ حقوق خود اقدامی نمیکنید .
بعلت اینکه شکم پاره میکنند .

ما چیزی نمیخواهیم که از قدرت دولت ما خارج باشد . میگوئیم آن قانونی که بجهت محافظت حقوق بندگان خدا در خاک ترکمان و در ولایات عثمانی و در دهات هند و در میان ایالات وحشی آمریکا معمول است شما هم بر طبق اصول اسلام در این ملک اسلام جاری بسازید . میگوئیم قرار بدهید که هیچکس بر خلاف قانون نتواند به احدی اذیت بکند . میگوئیم ما را حبس نکنید اما بحکم قانون . پول ما را بگیرید اما بحکم قانون . مواجب و مناصب و حقوق ما را ضبط نکنید اما بحکم قانون . خانه ما را غارت و ما را از وطن مألوف اخراج و عیال ما را اسیر نکنید اما بحکم قانون . دست و کوش و زبان ما را ببرید وجود ما را آتش بزنید شکم ما را پاره نکنید اما بحکم قانون .

دولتی که قانون ندارد نه دین دارد نه انصاف نه شعور .

از جمله شقاوتهای سفیانه دولت بی قانون یکی اینست که وجودهای ممتاز ملت را باتسام صدمات وحشیانه تعاتب مینماید که در باب قانون چرا کاغذپرانی میکنید . ای جنابان کمالات پناه . با وجود چنین پرواز عالم گیر قانون از چنان تدابیر بربری بجز اینکه خود را بیشتر مورد لعن و نفرت دنیا بکنید چه حاصل .

مذاکرات جوامع ایران هر روز معانی و اهمیت تازه پیدا میکنند . در طهران جامعی ترتیب یافته مسمی به اتشکده . علم و غیرت و آتش ادمیت حقیقه در آنجا جمع است .

علمای دین و امرای نظام و معتبرین قوم هفته اقلاً یک شب در نقاط مختلف مجمعی ترتیب میدهند و موافق قواعد ادمیت با کمال آزادی ولیکن با شرایط محرمانیت هر مطالب و دقایق آن امر اعظم که در مد نظر کل کاینات است مباحثات و تحقیقات مفصل می‌نمایند .

احکام و تعلیماتی که در مدت یک ماه در مجالس متعدده آن جامع آتش افروز به اکثریت ارا معین فرموده باطراف فرستاده اند از قرار است که در تمام این نسخه بدون هیچ ترتیب بطور خلاصه محض نمونه قطع قطع درج می‌نمائیم .

ما بشخص پادشاه بجز ارادت و دولتخواهی هیچ عرضی نداریم . شکایت ما از اغتشاش اوضاع و از عدم کفایت وزراست .

وای بر آن ملکی که زندگی و ترقی و ناموس خلق در دست وزرای جاهل باشد .

دولت صفویه را سفاقت وزرا تمام کرد .
دولتهای رفته همه شهید جهالت وزرا بوده اند .

در ایران چرا اینقدر ظلم هست .
بعلت اینکه آدم کم است .

چه باید کرد که آدم زیاد بشود .
اول خودت آدم بشو .

ما از انصاف و ترحم وزرای ما بجز قبول قانون و اجرای قانون تمنای دیگر نداریم .

بدون قانون امنیت نیست و بدون امنیت زندگی محال است .

خود بما مخالفت بکنی . خوشوقتی ما در اینست که تو در باطن بیش از هرکس عاشق و ممنون صدای قانون هستی . و میدانیم که هر لفظ قانون یک قطره آب حیاتیست که به قلب سوخته تو میرسانیم .

شوکت ملل اسلام بر اتفاق بوده احیای ملل اسلام ممکن نخواهد بود مگر باتفاق .

* مرکز اتفاق اسلام در کجا باید باشد .

در آن دولت اسلام که معتقد ائین حق پرستی و حافظ حقوق ملت و پیروانوار علم و مری ادبیت باشد .

* پیشرو ملل روی زمین کیست .

آن ملت که از همه بیشتر معتقد علم و از همه بیشتر مدارس مکمل دارد .

* بزرگترین پادشاه ایران کیست .

— آن است که بانتشار علم و با اجرای قانون بندگان خدا را از ظلم دیوانیان خلاص نماید .

اجرای قانون در این ملک چه نتیجه خواهد داشت .

اجرای قانون در هر ملک مثل یک نوع معجزه کل اوضاع آن ملک را مبدل خواهد ساخت بیک عالم تازه که مراتب کرامات آنرا هیچ عقلی نمی تواند قبل از وقت تصور نماید .

در ملکی که قانون هست عنوان امور حکما در دست فضایی قوم خواهد بود .

در ملکی که قانون هست هیچ جانوری نمی تواند به ادم ادیت بکند .

در ملکی که قانون هست شعور و غیرت و جوهر ادبیت دقیقه بدقیقه زیاد تر میشود و احاد مردم هم به تحریک منافع شخصی و هم باقتضای مصلحت عامه روز بروز بر نظم و عمارت و شوکت دولت خود میافزایند . قنط و غلام رفوع . نعمات زندگی فراوان . خزانین ملت معمور . مدارس پر از معرفت . تمال دیوان همه فاضل . احاد رعیت همه مستطیع . عساکر منظم . حقوق ادم تماما محفوظ . عیش مشروع نصیب عام . همه خرم و خوشدل . همه در امان قانون .

پارسیا اولاد خالص ایران و از عظمت قدیم این ملک یادکار بسیار عزیز ما هستند . چرا اینها را از وطن موروثی خود محروم و مأیوس میکنیم . باید وطن پرستی این قوم نجیب را به ائین محبت جلب و به یمن انتاب معرفت داخل این اردوی نجات ساخت .

ای حاجی . بی جهت از ما بد میگوئی . از انتقام عدل الهی چرا نمی ترسی .

ای ازاده والا کوهر . از آن قسم توجه عالی ممنون هستیم .
پشیمان نخواهید شد .

شان ادم بسته به مناصب دیوان نیست .
ادبیت شخص عبارت است از ظهور جمیع آن تفصیل که حکمت الهی در طبیعت بشری ودیعه گذاشته است .

* هر کس به ادم ادیت بکند ادم نیست .
هر کس مقوی دستگاه بی قانون باشد او دشمن ادبیت است .
لعنت بر دشمن ادبیت .

* جرأت و مردانگی شرط ناکزیر ادبیت است .
آن نامردی که از این صفات عاری باشد باید وجود نالایتی او را از این دایره مقدس بلا تأمل مردود و مطرود ساخت .

* بدیعی است که ادما بجهت حفظ حقوق ادبیت باید همعهد و همقسم باشند .

* آن بدبختی که خودش منکر ادبیت خود بشود حیوانیست کور و دیوانه . باید بر حال او ترحم کرد .

* عموم ادما وجود واحد هستند وای بر آن جانور که بر ادم ظلمی وارد بیاورد .

* ای صاحب نشان و مواجب . محض تحصیل لته برات لاشخوری بر جوان مردی خود لازم میداننی که از ما بد بگوئی . از برای مزید قوت قلب تو بتو اجازه مخصوص میدهیم که بقدر احتیاج نامردانه

میگویند اشرف قوانین قانون اسلام است .
 شبهه نیست . و به همین جهت است که از شما ای
 وزرای مسلمان می پرسیم ان دستگاه امنیت کش که
 کاغذهای مردم را بمیل خود باز بکند و معاملات و
 اسناد و اسرار و ناموس مسلمانان را در زیر دست و پای
 جانوران دیوان اسباب اضطراب عام بسازد آیا جزای
 چنان دستگاه موافق شرع مقدس اسلام چه خواهد بود .

مقصود از بعثت جمیع انبیا این بوده که قانون
 حق در دنیا جاری بشود . ان دستگاهی که میاید
 میگوید قانون منسوخ و میل من قانون است ان
 دستگاه مخرب نظم دنیا و دشمن امنیت و کافر
 مطلق و ملعون خداست .

بعضی از مخالفین امنیت تقصیر عظیمی از برای
 ما پیدا کرده اند . میگویند ما بایی هستیم بدلیل
 اینکه از زبان ما کلمه الله اکبر شنیده میشود . از
 این قرار کل ملل اسلام بایی هستند زیرا که بانکه الله
 اکبر از دهن مومنان دنیا و از زبان عموم مسلمانان
 از مشرق تا مغرب یکت دقیقه منقطع نمیشود .

بعض دیگر بر طبق خیال و سلیقه شخصی خود
 میگویند اهل قانون شیخی . صوفی . حکمی . کافر .
 مومن و مقدس هستند .
 چه ضرور باین الفاظ مختلف .
 اسم و عقیده و ادعای ما منحصر به اینست که ما
 ادم هستیم .

غاید ما چیست .
 غاید ما همان است که در هر صفحه قانون
 مثل انتاب روشن ساخته ایم . ما علم علمای اسلام
 را معلم و مرشد امنیت خود قرار داده ایم . ما در
 عالم امنیت یکت کلمه حرف تازه نداریم . همان
 حقایقی که انبیای اسلام و حکمای روی زمین بیان
 فرموده اند و خلق این ایام فراموش کرده اند بیکت
 ترتیب واضح مجدداً اشتهار میدهم . آنچه موافق
 علم علمای اسلام حق است ما انرا می پرستیم و هر
 لفظی که در اقوال ما مطابق عین اسلام نباشد انرا از
 صمیم قلب رد و لعن میکنیم .

قانون را در کجا چاپ میکنند .

هیچکس نمیداند .

مصنف قانون کیست .

احدی خبر ندارد .

*

ما چه کار داریم بظاهر اشخاص . جهال عصر
 همیشه مرید شخص بوده اند . ما اخوان امنیت
 مرید حق هستیم .

خطوط قانون را هر کاتبی که نوشته باشد حروف
 انرا هر نعلی که چیده باشد مطلب محقق از برای ما
 اینست که جمیع ان معانی الهامات روح امنیت
 است که از قلب و از مغز ایران ظهور میکند .

*

ما در این سلسله سعادت به هیچ نوع اشخاص
 ظاهری ابدا هیچ ربط و اعتنائی نداریم . ما در هر
 مقام بصدق نیت جویای معانی هواخواه نظام عالم
 عاشق اسایش این ملکت و تشنه معرفت حق
 هستیم . این معانی در هر کجا و در هر وجودی که ظهور
 نماید منبع همه را نقطه واحد میدانیم و به منتهای
 صفای قلب پیرو و ندوی ان معانی خواهیم بود .

بعضی خیرخواهان از دور تأسف میخورند که چرا
 با مدعیان خود نمی سازیم .
 چه نسبت هست میان ما و انها .
 ما ازاده عقل . انها عبد ذلیل تقلید .
 دین ما عدالت و اخوت . مذهب انها ظلم و
 شرارت .

ما مومن انتاب علم . انها دشمن انوار معرفت .
 حجت ما کلام حق . دلیل انها شمشیر میرغصب .
 انها مخرب زندگی ایران . ما مؤسس عمارت جهان .

ما در دنیا بجز جهل و ظلم و لاشخوهای اطراف
 کناسه طهران هیچ دشمن نداریم .

*

ما خوبان عالم را همه جا خوب و بدی را هر جا
 باشد بد میدانیم .

*

ما کل بنی ادم را اهل و قوم و جزو یکت
 خانواده واحد میدانیم .

ما جمیع فیوض معرفت و کل نعمات دنیا را از
 برای تمام این خانواده رحمت الهی قلباً و عقلاً و
 عملاً همه جا طالب و همه وقت محروک هستیم .

جمع بشوید و حفظ حقوق خود را از همت ارشاد ایشان بخواهید .

روتنی آدمیت بسته به رونق جامع و رونق جامع بسته به علم و غیرت و فداکاری اعضای جامع است .

علاوه بر آن اعانت‌های عمومی که روح آدمیت از کلام و از قلم و از دل و از دست هر یک از آدمیان منتظر است بر شعور و مصلحت هر ادم فریضه مطلق است که ماهی اتلا یکت پول بخزانه جامع خود کارسازی نماید .

حاصل‌خزانه هر جامع باید بمشورت اهل جامع و بحکم امین صرف ترویج آدمیت بشود .

هر جامع باید بقدر قوه باطراف عالم مبشر کلام حق و مروج ائین آدمیت مأمور نماید .

معتولین جمیع ملل نامزد و حق آدمیت هستند . در تفکص آنها از هیچ نوع اهتمام غفلت نکنید . خوبان عالم را در هر کجا و در هر صنف که پیدا کردید به کلام حق و به مراسم محبت باین طریقت نجات دعوت نمائید و در تربیت و ترقی روح و شخص ایشان آنچه بتوانید اخوت و مردانگی بورزید .

ای و جود هوشمند . ای تو که در این مجلس محرم روح ما واقع شده . از عظمت مقدرات الهی چه تعجب داری .

افتاب آدمیت نه آن ذره ایست که عوام الناس در دایره چهل خود محدود کرده . در قلب ادم عالمی هست که کرات فلک در هر گوشه آن مفقود میشوند .

بیدار شو ای ادم عرش مکان . بدر این حجاب غفلت را بشنو آن ندای سروش عالم غیب که میکوید .

نیست مقصودی بالا تر از معرفت حق .

نیست حیاتی جز در دریای توحید .

لا اله الا هو .

خلق یکت ملک چه تدر باید از درجه انسانیت تنزل کرده باشند که در مقابل امکان چنان سعادت باز در میان یکت وادی ظلمت بدتر از هر حیوان بیخس و بیکار بنشینند .

علمای این ملک چه عذر دارند که در هدایت خلق به چنان مقصد عالی از مأموریت مقدس خود یکت دتیقه تغافل بورزند .

در مقابل اتفاق سایر ملل اتفاق ملت اسلام چرا باید محال باشد .

اتفاق جماعت میسر نمیشود مگر به ترتیب جوامع .

آنچه هنر و قدرت دارید باید قلم از هر اندام صرف ترتیب جوامع نمائید .

رکن جامع بر وجود امین قابل است . در انتخاب و اعزاز و اطاعت امین منتهای اهتمام و هر نوع فداکاری را لزوم حیات آدمیت بدانید .

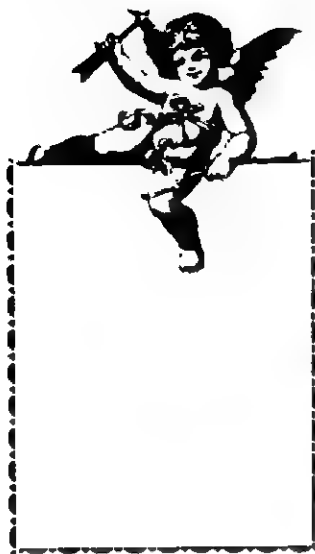
امین باید معلم و رئیس و پرستار و خادم اعضای جامع خود باشد .

امین باید با جمیع امنای اطراف ربط مخصوص داشته باشد . باید از برای اجرای مأموریت مقدس خود از همه جا آگاه و با عموم اولیای آدمیت کاملاً متفق و متحد باشد .

باتنضای حکمت ترتیب آدمیت هر ادم باید حکماً یکت امین مخصوص داشته باشد .

کسی که امین ندارد از اتفاق آدمیت خارج است .

در هر ولایتی که هستید مجتهد شهر یا امام محله را امین خود قرار بدهید . در هر مقام علی‌الخصوص هنگام خطر بر درر ایشان



قانون

پرنس میرزا املاکم خان ناظم الدوله

اتفاق عدالت ترقی



قیمت اشتراك

يكذره غيرت

هفته يك نمره طبع

و توزيع ميشود

محل صدور این جریده در دفتر خانه کمپانی انطباعات شرقی در كوچه لومبارد ۳۸ در لندن

محل توزيع در طهران و تبریز كتابخانه تربیت

بی قانون باید مالیات داد یا نه پس از مذاکرات طولانی
قمار مجلسی بر این شد که مطلب را از علمای زرک
استفتاء نمایند جوابهایی که از اطراف رسید خیلی
مفصل و اغلب عبارات مطلق و بزبان عربی بود
خلاصه احکام حضرات را بزبان ساده که مقرون بفهم
عامة باشد در اینجا ثبت نمائیم

مالیات اسبابیست که از برای تقویت و اجرای
قوانین شریعت حاکم وضع شده دولتی که قانون
نداشته باشد حق ندارد که مالیات بخواهد اگر يك
دولت بی قانون بخوهد اموال مسلمانان را بزور
بگیرد و بدون هیچ نوع حد و سد صرفی حفظ نفس
خود بکند دادن مالیات بچنان دولت عمل حرام و
خلاف عریض خدا و برضد مدفع عامه خواهد بود
مالیت فورخانه حقوق ملت میباشد یعنی باید صرفی
حفظ حقوق ملت بشود لهذا وظیفه شرعی ما اینست
که این فورخانه ملت را بسپاریم به دست مستحفظین
حقوق ما نه اینکه تسلیم آن اشخاص نمائیم که غصب
و اضمحلال حقوق ما را حق و پیشه مخصوص خود
قرار داده اند دولت بی قانون آن مالیاتی که برور از
يك ولایت میگیرد می برد اسباب غارت ولایت دیگر

شرط دولت حسابی این است که هر سال حساب
دخل و خرج خود را يك ترتیب صحیح اعلام نماید
این قرار عادلانه که در این عصر رکن ناگزیر نظام
دنیا شده بقضای سایر بد بختیهای ایران دراین ملک
بالمره مجهول مانده است در کل ایران احدی نیست
که بتواند بگوید این مالیات شد و جنسی و این همه
مرباز و خراین طبیعی که از ما میگیرند و بچه قانون
و در کجا ها صرفی مینمایند دیوانیان ما بدون رعایت
هیچ قانون و بدون ترس هیچ مؤاخذه هر قدر و
هر طور که میل دارند مال مردم را میخوانند و بهر
حوکه دلشان میخواهد صرفی آن کارها میکنند که
می بینید در يك دولتی که دخل و خرج خزانه باین
طور از اختیار قانون خارج باشد بدیهیست که
مسائلان دیوان و اوضاع سلطنت و ادارات دولت و
حالت کلیه ملت کفر رفتار همین نکبتها و غرق همین
رسواییها خواهد بود که الان عموم اهالی این ملت را
از زندگی بیزار ساخته است چون این مسئله مالیات
از اصول نظام عالم است تحقیق و قطع این مسئله
در مشهد مقدس بدون اطلاع دیوانیان يك مجلسی
مخصوص ترتیب دادند اصل مسئله این بود آیا بدولت

بی قانون نباید مالیات داد و اما این چه حماقت بود که ما جان و مال خود را بدون هیچ حساب و کتاب و بدون هیچ عرض و یا دیوان بیقانون تسلیم بکنیم که همه را باین فضاخی صرف مرید ابتئال ما بنماید قانون بده تا مالیات بدهیم امنیت بده تا جان بدهیم چه حرف و چه تدبیری مبارک تراز این حرف تعجب است که تا امروز این تدبیر مؤثر بذهن ما نرسیده بود یقین دارم که من خودم به تنهایی میتوانم کل اعیان این ملک را در کمال آسانی بر سر این مطلب جمع بکنم در کل ایران هیچ حیوان سراغ ندارم که از صمیم قلب شریک این تدبیر نشود

یکی از آقایان کردستان می نویسد کنید این کار در دست اعیان آذربایجان است اگر آنها فی الجمله همتی بکنند همه ایران با ایشان متفق خواهند گردید

شخص دیگر از بروجرد می نویسد این مطلب را هر طور هست باید بخوانین ایلات زود حالی کرد درک آدمیت هنوز در وجود آنها بکلی مفقود نشده است اگر آنها مطلب را درست بفهمند ریشه ظلم دیوانی خیلی باستانی بلکه خود بخود کنده خواهد شد يك سیاح فاضل از مصر این طور تحقیق می کند در جمیع دول اولین اسباب تحصیل قانون همین ندادن مالیات است حتی در آن ممالکی که طوایف مختلفه شب و روز با هم منارعه دارند آن دقیقه که دولت بخواهد بدون قانون حرکتی بکند عموم آن طوایف مخالفت میانه خود را کنار می گذارند وزن و مرد می ایستند که ما بدولت بیقانون مالیات نمیدهم اگر اهل ایران واقعا قانون وزندگی می خواهند باید بلا تا مل با تمام همت خود بچسبند باین تدبیر مبارک که شرع اسلام و علم دنیا بر عقل و دین ایشان واجب ساخته اند

چند نفر از امرای نظام متفقا این طور می نویسند بعضی اشخاص که مطلب را همیشه از طرف تاریک می بینند می گویند اگر شما مالیات ندهید اهل نظام نامورا می آیند و تمام زندگی شما را در یک دقیقه آتش می زنند این چه حرفی است ما اهل نظام کی گفته ایم که ما

میر غضب ملت هستیم و انگسی ما خودمان مالیات بده هستیم اول کسی که شریک این تدبیر خواهد بود ما هستیم و اگر یکنفر صاحب منصب این قدر احمق باشد که خود را آلت ظلم دیوان نماید یقینا صد نفر صاحب منصب دیگر بالانضای شعور طبیعی حامی حقوق ملت خواهند بود کذب آن وقتی که ما از وظایف نوکری و از حقوق رعیتی غافل بودیم حالا انوار آدمیت در طبقات نظام بیش از همه جا شیوع دارد هیچ شك نداشته باشید که بعد از این ما اهل نظام بهترین مروج آدمیت و اقوا حامی حقوق این ملت خواهیم بود

یکی از انای آدمیت شهر می نویسد این چه حرفی است که اهل ایران قابل اتفاق نیستند من هنوز کسی را ندیده ام که محض فهمیدن مطلب بی اختیار خود را غرق اتحاد ما بکرده باشد از روزیکه مامور این شهر عده ام من به تنهایی چهار جامع ترتیب داده ام که اعضای آنها همه برای همدیگر واقعا جان میدهند در همین چند روز بر سر این مسئله ندادن مالیات قریب پنجاه نفر را بدون هیچ اهکال همدست و هم قسم کرده ام اثر این حرفها در استمداد این خلق مثل آتش وینبه عده است یکنفر آدم صاحب نفس یقینا می تواند تمام این ولایت را مشتمل کند و از حالا بدوستان قانون مرده می دهم که روح آدمیت عترب جمیع اصحاب نفس این ملوکرا علم دار این اردوی نجات خواهد ساخت

از کرمان کرنای انتشار این معانی در دست علمای ماست اگر چند نفر ملای صاحب ذوق روح مسئله را درست بفهمند می توانند جمیع این مطالب را در کمال سهولت چنان در مفر مردم جای گیر بسازند که هیچ لشکر ظلم دیگر نتواند در مقابل این خطای نفس بکشد

يك ملای جوان در همین محله نمی دانید چه آتشی افروخته است خدا یا برسان امثال او را از فارس در ملکی که آفتاب آدمیت طلوع کرده باشد در ملکی که دوقهر آدم منی ترویج آدمیت را

و اولیای اسلام برای آسایش دنیا مقرر فرموده اند علمای اسلام در شورای کبرای ملی هر حکمی که با استقلال فضل خود صادر فرمایند ما همان را قانون خدا و مامن زندگی خود خواهیم ساخت از برای اجرای چنین احکام الهی هر قدر مال و جان بخواهید بمیل خواطر خواهیم داد اما اگر شما اموال و املاک و جوانان و جمیع حقوق زندگی ما را بگیرید و مثل امروز اسباب مزید دلت ما بسازید آنوقت ما بحکم عدالت الهی و بقوای کل دنیا محقق خواهیم بود که از تمکین چنان ظلم بهر طوری که ممکن باشد ابا نمائیم حاشا که ما یغی بشویم اهل این ملک در هر عهد مکرر یغی شده و مکرر سلاطین خود را تغییر داده اند و پس از جمیع تحیرات باز وضع امور همان شده که بود ما آدیان می خواهیم این رسم یغی گری و خون ریزی را از تاریخ ایران منسوخ نمائیم ما می خواهیم بعد از این قلمه محافظت ما در اتفاق آدمیت و اسلحه مدافعه ما در صحت کلام باشد ما رعیت و مطیع و دولتخواه صدیق هستیم ولیکن بدولتی که هیچ قانون قبول نمیکند نمی توانیم برضای خود مالیات بدهیم اگر شما می خواهید مالیات بزور بگیرید ما هیچوجه مقاومت یدی نخواهیم کرد بجهت دفع محصل و سر باز و توپخانه شما پناه می بریم باتفاق آدمیت و از حالا بشما خبر میدهم که بعد از این لشکر میر غضبان شما هر قدر بر شناسات خود بیفزایند قدرت اتفاق آدمیت در زیر آفتاب معرفت بیک نفس هست همه را محو و معدوم خواهد ساخت با اینکه چند ماه بیشتر نیست که این اعلام اولیای آدمیت در یک دایره محدود منتشر شده مسانی آن بمراتب زیاد تر از تصور تر بخشیده در این باب از دخل و خارج ایران تحریرات مفصل علی الانصال میرسد که خلاصه بعضی از آنها را محض نمونه در اینجا درج می نمائیم

یک سید محترم ار آذر: بیجان این طور می نویسد هزار آفرین بر حکمت این قرار که بدولت

میسازد لهذا بچنان دولت مالیت دادن اتلاف حقوق و تقویت ظلم و اشد ککناهی ملی خواهد بود دولت بی قانون یعنی مخرب دیبا دولت بی قانون یعنی دشمن حقوق ملت لغت بر دولت بی قانون تنگ بر آن حلق بیشمور و بیبیرت که بدولت بی قانون مالیات می دهند از همه این احکام که عشر آنها را نمیتوانیم در اینجا درج نمود در نهایت وضوح مبرهن میشد که بحکم شرع مقدس اسلام و بحکم عقل و حکمت دیبا بدولت بی قانون نباید مالیات داد

بعد از آنکه این حکم قطعی مشخص شد فعلا مجلس قرار دادند که از برای اهل ایران در باب این مسئله مالیات یک دستور العمل صحیحی اعلام نمایند تا اتحاد آدیان بدانند بدولت چه باید بگویند و چه باید بدهند

اعلام نامه مفصل در نهایت بلاغت مرقوم و بوسایل مخصوص بموم امنای آدمیت فرستاده و سفارشی مؤکد شد که مسانی و دقایق آنرا بهمت و عجله تمام بمخلوق ابرن تبلیغ و چنانکه باید حالی فرمایند خلاصه بعضی مضامین که در آن اعلام نامه از جانب آدیان مخصوصا از برای اولیای دولت بیان شده از این قرار است

ای اولیای دولت ما اهل ایران در ظلمت اسیری معنی آدمیت خود را فراموش کرده بودیم این اوقات از پرتو آفتاب معرفت یدار شده ایم و در طلب حقوق خود فریاد می زنیم که ما هم آدم هستیم و ما هم می خواهیم در دنیا قسمت حیات داشته باشیم حیات ملل بدون قانون محال است والان در صفحه روزگار هیچ قانون شرعی و هیچ قرار عرفی نیست که شما در این اقلیم ایران که شما لکد کوب استبداد خود نکرده باشید چون مصمم میباشیم که بعد از این ما هم در دنیا زنده باشیم بزم قوی و باحترام تمام از شما که خود را ولی صمت و مالک الرقاب ما قرار داده اید استدعای قانون می نمائیم حرف ما ابدا بر قانون تازه نیست مطلوب ما همان قانون است که خدا و پیغمبر

فهمیده باشند کدام دیوان اعلیٰ جرئت خواهد کرد
که بگوید پول بده تا من زور درست نکنم و بیایم مال
وجان و عیال وکل هستی تو را تار و ذایل بوالهوسی
خود بسازم

يك مجتهد كه فضل و غیرتش را می پرستم و اسم
مبارکش را نمی توانم در اینجا ذکر بکنیم در باب قانون
بمعالم خود این چند کلمه را مرقوم فرموده است حرف
تمام و تکلیف مثل آفتاب روشن می باشد چه لازم که
وقت خود و عمر ملت را بیستی از اینها مطلق الفاظ
بیفایده بسازیم چه ضرور که دیگر بدانز این از عداید
ظلم و از سیاسی روزگار خود شکایات زمانه نمائیم
اگر بگذرد ذره حس معرفت داریم اگر از نکبت اسارت
واقعا خسته گردیده ایم اگر خود را مستحق زندگی
می دانیم و اگر مرد میدان حقیقت هستیم باید از امروز
بلا تامل زن و مرد بزرگ و کوچک ملا و سرباز دست
بهم بدهیم و بهر تدبیر بهر التماس و بهر زبان بهمدیگر
حرف حالی بکنیم و بهر مردانه در پناه این علم آدمیت
راه بیفتیم روی بان ماین سعادت که انگشت فضل الهی
روی بروی ما نشان می دهد نمائیم

یکی از خوان آدیت از طهران می نویسد بیداری
بخت ایران از این نکته نیز خوب معلوم میشود که
زنهای ما مانی آدمیت را رودتر و ستر از غلب مردها
درک می کنند در همین عید گذشته یکخانم محترم در
یک مجلس مهمانی باواز بلند گفته بود شما را بخدا این
قدر هم خربت می هود که روی روی مالز عرق جبین
واز خون جگر مردم بان ظلم مالیات بگیرند بان رذالت
خرج کنند و این نعمت همه ما را غلام و کنیز ز خرید
خود قرار بدهند

بکزن دیگر که از خانواده نجیب و شاعر بی عدیل
است می نویسد از زنهای ایران مایوس نباشید ماهنوز
این قدر نامرد نشده ایم که مثل شوهران و جوانان این
زمان سرمایه زندگی را منحصر عشق بیعاری قرار
داده باشیم در این اتفاق آدمیت در این اردوی نجات
ایران حزب می بینیم تکلیف ما چیست ملی شکست این

بازار می ناموسی بر همه مامت تا بحال نمیدانستیم
چه باید کرد قانون چشم و دل ما را کشوده است ورخته
انتظام و آماش خلق ایران الآن در دست مامت و
حالا که باین جاده فلاح افتاده ایم حواشید دید که نفس
ما با این مشعل مبارک در این خاک پژمرده چه آتش
حیات مشعل خواهد ساخت

از يك جامع طهران كه اسك و بعض و هوش و
امیر و همت ایران در اینجا جمع است اوضاع حالیه را
این طور بیان می کنند ما وجود پادشاه خود را مقدس
و جمع فضایل میدانیم و بر محامن صفات شخص وزرا
هم هیچ حرف نداریم ولیکن در هر گوشه این ملک
در هر مجلس از قلب هر صاحب شعور حرفی که شنیده
می شود این است که این حکمرانی بی قانون روزگار همه
ما را تباه کرد آنچه املاک معتبر داشتیم همه را غصب
و خراب کرد آنچه اموال ازبوخته داشتیم همه را باس
مالیات یا رسم پستی کشی مضرب چماق از ما گرفت
آنچه جوانان رعید داشتیم برسم سربازی آلت ویرانی
ایران قرارداد ارفاقان عکست خورد از انگلیس شکست
خورد از تر گمان شکست خورد از کرد شکست خورد
و يك اشاره انگشت مترجم روس مرو و در حقیقت تمام
خراسان و ارض اقدس ما را تسلیم کرد جمیع وسائل
زندگی این ملت را از قبیل معادن و راه ها و زراعت و
تجارت و سرای و تله راف و کارخانجات همه را بادی
قیمه بخارجی فروخت احوار شخصی و حقوق عری
و مقامات دولتی ما را کلا ضبط لقب نشان منصب حکومت
قضاوت آنچه بود و نبود تماماً هراج کرد غیرت و نجابت
فضل و هنر خدمت و دیات همه را توی لجن اداره خود
ملوث و معدوم ساخت و این روزها بجهت تکمیل بیکنامی
خود غلامها و جاسوسها و لاش خورهای موابج و
میرغضهای حرد را مامور کرده خانه بخانه بگردند
و در هر جا که آدم پیدا بشینند اگر چه بر منابر اسلام
و اگر چه در زوایای مقدسه همه را بگیرند و بدون
سؤال و جواب با انواع اذیت و اذغضال موقوف الاثر بکنند
تا مردم این ملک فرسوقی بمن چه را محکم تر از سابق
زب ستمه افتخار خود بازند

فانون

نمره سیزدهم .

اتفاق . عدالت . ترقی .

قیمت اشتراک
فهم - کافی

شما که الان می‌خواهید این صفحه را بخوانید البته از یک قرار اصلی ما بی‌خبر نیستید . کسی که ادم نباشد نباید این جریده را بخواند . اگر شما ادم هستید و تعهد میکنید که بعد از این هم ادم بمانید شراکت شما را در تحقیق این مطالب باکمال مسرت قبول میکنیم . ولیکن اگر خدای نخواستہ ادم نیستید و در وجود خود هیچ جوهر آدمیت نمی‌بینید . پس توقع ما و مصلحت شما اینست که بالاتأمل این قرائت را ترک و دیگر باین اوراق هیچ دست نزنید .

از اینکه با وجود این اخطار باز این کلمات را می‌خوانید معلوم میشود که آدمیت خود را اقرار و تصدیق می‌نمائید . ما هم باقتضای این تصدیق شما از این دقیقه به بعد شما را وجود معقول و ادم خواهیم شناخت . بعد از این شما محرم و امین مطالب ما هستید . و بحکم اصول آدمیت بر ما واجب خواهد بود که در اعانت و تقویت شما آنچه در قوه ما باشد صرف اهتمام نمائیم . همتی که از دیانت و مردانگی شما توقع داریم اینست که در این سلسله آدمیت بقدریکه بتوانید مصدر خیر و سرمشق معقولیت بشوید .

حرف آدمیت چیست .

حرف ما همان مطلب است که دین و عقل شما هر ساعت در قلب شما فریاد می‌زند .

ما می‌گوئیم خداوند عالم همه ما را یعنی همه افراد بشری را انسان آفریده است . و بیریک از ما این ما موریت مبارک را کرامت فرموده که خود را باجتهاد شخصی خود از پایه انسانیت بمقام آدمیت برسانیم . می‌گوئیم معنی و قدرت آدمیت بروز نخواهد کرد مگر در اتحاد آدمیت . اگر ما غافل از این حقیقت اساسی بخوایم خارج از اتحاد آدمیت حرکت بکنیم لابد همین‌طور که می‌بینید طعمه این جانوران ملت‌خور خواهیم بود . ولیکن اگر بتوفیق انوار علم معنی ما موریت خود را درست

درک نمائیم و مبنای اقدامات خود را بر اتحاد آدمیت بگذاریم مقام افراد و قدرت جماعت ساعت بساعت بالاتر خواهد رفت و خواهیم رسید به آن عالم سعادت که جمیع انبیا و اولیای علم به امم روی زمین وعده فرموده اند . و چون بر ما محقق شده که ظهور آن عالم سعادت ممکن نخواهد بود مگر آن وقتی که عدد آدمیان به یکت عقد قدسی برسد و چون حصول آن عدد قدسی موقوف به مجاهدت آدمی است ما که به شرف آدمیت افتخار میکنیم شب و روز بجز تکثیر عدد آدمیان و حصول آن عقد قدسی هیچ خیال و آرزویی نداریم . و بمتابعت همین آرزوست که الان باین صورت غیبی آمده ایم در این زاویه مخصوص به زبان صفا شما را بسعادت آدمیت دعوت می‌نمائیم .

در مقامات آدمیت ما نقطه نخواهید یافت که روح و دین و عقل و مصلحت شما تماماً تصدیق و تمجید نکند .

ونگته که قطعاً شما را متعجب خواهد ساخت اینست که امروز نجات جمعی از برادران مظلوم در دست شما ست . اگر معنی آدمیت خود را درست درک نمائید و اگر تکالیف این مقام عالی را چنانکه باید بعمل بیاورید شکی نداشته باشید که بدون مرارت شخصی به یمن حکمت این سلسله اسباب احیای یکت ملک خواهید بود . ولیکن اگر خدای نخواستہ بواسطه سستی ادراک خود در این طریقت فلاح بی‌مصرف و بی‌طرف بمانید بدانید که بواسطه همین غفلت خود بی آنکه ملتفت بشوید مقوی ظلم و بیش از آنچه تصور نمائید اسباب خرابی این ملک خواهید بود .

مقصود این جماعت بالفعل در ایران چیست . مقصود اصلی ما مکرر بیان شده . ما آدمیان ایران باقتضای طبع بشری طالب جمیع ترقیات دنیوی و بهداشت روح آدمیت جویای سعادت .

ابدی هستیم . و چون بر ما محقق است که حصول سعادت ابدی بدون ظهور ترقیات بشری و ترقی بشری خارج از جماعت و عقد جماعت بدون امنیت هرگز میسر نخواهد شد . لهذا قبل از آنکه حواس خود را متوجه عوالم بالا نمائیم واجب میدانیم که اساس امنیت جماعت ما را بدرجه که در قوه تدابیر دنیوی باشد مضبوط و محکم بسازیم .

امنیت جماعت یعنی چه

امنیت جماعت عبارت است از این معنی که هریک از اعضای جماعت باید از جان و مال خود کاملاً مطمئن باشند . معنی این حرف که بلا شک اولین اساس ترقی جماعت است در نزد اغلب عقلای ما هنوز بکلی مجهول است .

هنوز شما خودتان با جمع دیگر پیش خود میگوئید الحمد لله ولایت ما امن و همه چیز ما در امان است . بلی با اعتقاد شما همه چیز شما در امان است حتی قسم هم می توانید بخورید که امروز سر شما را نخواهند برید و مال شما را نخواهند ضبط کرد . اما بچه دلیل .

بدلیل اینکه پادشاه ما عاقل و با انصاف است . عقل و انصاف پادشاه مسلم . اما این صفات شخصی بیچگونه ربطی ندارد بن حق ملی که ما امنیت میگوئیم . امنیت اینست که خواه عقل و انصاف داشته باشند و خواه نداشته باشند نتوانند مال شما را بمیل خود بگیرند و سر شما را بیک اشاره ببرند . امنیت میلی و عدالت تفضلی سالیهاست که داریم . حاصلش اینست که تماشا میکنید . حال وقت است که عوض امنیت میلی امنیت قانونی داشته باشیم یعنی هر یک از احاد جماعت بطور یقین مطمئن باشد که هیچ امیر و هیچ وزیر نمی تواند برخلاف احکام الهی اذیتی باو وارد بیاورد .

این قسم امنیت که بنظر شما محال میاید قرنباست که در سایر دول کاملاً برقرار است . این قسم امنیت قانونی همان امنیت است که شرع اسلام بیش از تصور هر حکیم در جماعت مسلمین واجب ساخته است . در احکام اسلام هیچ نقطه نیست که مقوی امنیت قانونی نباشد . این امنیت

قانونی را که سایر ملل بقوت عقل خود پیدا و در ملک خود مجرا کرده اند چرا باید اهل ایران نتوانند هم بقوت عقل و هم بحکم دین خود در این ملک اسلام برقرار نمایند .

اولیای دولت ما هر هفته در روزنامه خود قسم میخورند که این حرفها همه بی معنی و بی ثروم است زیرا که الحمد لله در ایران هم قانون داریم هم امنیت . جنابان معظم . این امنیت را در خورجین کدام وزارت پنهان کرده اید که همه اهل ایران شب و روز به اینتمه اه و ناله پی ان میگردند و در هیچ گوشه این ملک بجز چماق محصل و شمشیر میرغضب هیچ اثری نمی بینند .

اگر امنیت داریم پس این خلاق بیچاره چرا کرسنه و برهنه از وطن عزیز خود بیرون رفته دنیا سراسیمه فرار میکنند .

اگر امنیت دارید پس چرا در کل ایران بقدر یک محله پای تخته های فرنگستان مکتب یانت نمیشود . با این امنیت شما تجار معتبر ما کجا ماندند . خانواده های بزرگ این ملک چه شدند .

اگر قانون و انصاف دارید حقوق زندگی این ملت را چرا باین قیمتهای دنی بخارجی میفروشید .

چرا خون و مال و ناموس و عمر مسلمانان را در این خاک مسلمان باین بی رحمی غارت میکنید .

اگر قانون و مروت دارید این صنوف میرغصبها را چرا باین مواظبت شب و روز با خود میگردانید .

وزارتها و مناصب و خزاین ملت را بچه قانون دز این رذالت های نکفتنی مایه رسوائی تاریخ این سلطنت میسازید .

شان و حقوق چاکران قدیم دولت را بچه قانون وقف سفاهتهای این الواط مکروه می نمائید .

وارث رسول خدا را موافق کدام شریعت از بقعه پسر رسول بان انتضاح اخراج و مقفود اثر میسازید .

علمای دین ما را بکدام قانون بکدام عدالت بکدام بیدینی اینطور ذلیل و دریدر می نمائید .

ایتمه بندگان خدا و مردمان معقول و عیال بی کناه را بچه انصاف بچه حق بچه حساب گرفتار این عقوبتهای مهیب و طعمه این جانوران ادم خور میسازید .

میکوئید این اشخاص، مغضوب هم مقصر بودند . بسیار خوب . اما ای جنابان مسلمان بفرمائید در کدام محکمه شرعی تقصیر آنها را ثابت و بچه قانون جزای آنها را مشخص فرمودید .

میفرمائید باقضای رای جهان ارای خودمان اینطور قرار دادیم . حرف مانیز همین است که شما کل احکام خدا را بمیل خود منسوخ ساخته و بجای همه قوانین، دنیا رای جهان ارای خود را قانون ملت قرار داده اید .

ما اصحاب قانون باین اعتقاد هستیم که این عمل شما اصلا به شرع مطهر اسلام مطابقت ندارد . و با کمال احترام بشما اطلاع میدهم که مردم این زمان از رای جهان ارا بکلی سیر شده اند و حالا عوض رای مبارک منتظر قانون مبارک هستند . بعثت جمیع انبیا از برای تعلیم قانون بوده . ائمه ما کلاً از برای استقرار قانون شهید شده و حالا شما ای اولیای جهالت میخواهید در میان این همه قربانیات، دنیا این ملت نجیب، ایران را در این کفر بی قانونی تا آخر معذب نگاه بدارید .

بیدار شوید ای وزرای غافل بیدار شوید زیرا که صدای قانون ایران را بیدار کرده است .

هواخواهان قانون از همه جا اصرار میکنند که باقی نمرهای این اوراق علی الدوام فرستاده شود . از این انتظار ایشان معلوم میشود که معنی قوانین ما را درست درک نکرده اند . این الواح، قوانین روزنامه نیستند که هر روز یک تازگی داشته باشند . جمع این الواح عبارت است از یک کتاب و مقصود از این کتاب فقط بیان و تلقین اصول ادمیت است . اصول ادمیت و اساس اتفاق و شرایط ترویج و راه ترقی و مشرق معرفت همان است که در این دوازده الواح سابق بر ارباب بصیرت منکشف شد . ما مجاهدین این طریقت بواسطه قبول هر نوع فداکاری صدای قانون را در کشور ایران بلند و بیدق حریت را در قلب این ملکت برقرار نمودیم . شکی نیست که بحر ادمیت بی پایان و مراحل معرفت بی انتهاست و البته در عوالم این معانی سیرهای وسیع خواهیم داشت ولیکن در بیان مبادی، ادمیت تکلیف اولیای قانون تمام است . حال وقت است که ادمیان ایران باقی تکالیف خود را بر عهده خود بگیرند و داد ادمیت خود را خودشان بدهند .

در اینجا بر تکالیف دیگران هیچ حرف نداریم . حرف ما در این مجلس فقط با همین شخص شماست که باز مثل جهال نابکار در قلب خود میکوئید من، تنها چه می توانم بکنم . ای آقای مکرم . چرا ایران و دنیا را باین شدت خالی تصور میکنید . از کجا میدانید که شما در این عالم ادمیت تنها هستید . چرا یک دقیقه تفکر نمیکند بران حوادث عظیم و بران آیات روشن که در همین عصر ما از برای طلوع افتاب ادمیت همه جا بظهور رسید . اگر مطلب را بیک شعاع بصیرت اندکی تحقیق نمائید غرق حیرت خواهید ماند که اولیای ادمیت در چه عوالم، مختلف و بچه گرامتهای گوناگون اساس این دولت، حیات بخش را از برای نجات این ملکت فراهم آوردند . و انوقت بجای اینکه خود را در این مراحل، ادمیت تنها به بینید بشادی روح بخاک سجده خواهید افتاد که تفضل الهی شما را داخل چه عالم، وسیع و شریک چه قدرت، عظیم ساخته است .

علی العجالة مسلم بدانید که این مجلس، ما خود بخود فراهم نیامده است . یک اراده، ازلی و اتسام، توجهات، غیبی بی آنکه ملتفت بشوید شما را مخصوصاً در این محفل، صفا حاضر ساخته است . عقیده و مقام حالیه، شما هر چه باشد محقق بدانید که بحکم تقدیر در طی این مراحل، ادمیت مظهر توفیقات غیر مترقبه خواهید بود . قبل از آنکه در این مجلس از شما وداع بکنیم بشما و بدوستان دیگر که بر اطراف شما جمع خواهند بود این چند نقره مطلب ذیل را بر سیل وصیت سلامت، عقل و صفای قلب شما ودیعه، مدام می سپاریم .

در تحقیق امور عالم باید این معنی اصلی را همیشه در مد نظر خود حاضر و مجسم داشته باشید که اسلام جامع جمیع حقایق دنیاست . در هر نقطه، روی زمین هر علم و هر ترقی که بروز بکند بدانید که از پرتو افتاب اسلام است .

لذا بر عقل و بر ادمیت شما واجب است که اصول مقدسه، اسلام را در هر حال به نهایت احترام ببرستید . و اگر عباداً بالله از زبان یا از قلم یکی از اخوان، ادمیت حرفی صادر بشود که بقدر نقره، خلاف اصول اسلام باشد از جانب همه، اخوان، ادمیت بلا تأمل

نیکی . اعانت . اخوت و مهمان‌نوازی از وظایف حسنهٔ ادمیت است . فداکاری در راه ادمیت اشرف صفات . ولیکن تکدی و مفت‌خواهی بکلی خارج از اصول ادمیت است .

ان ادمهای غیرتمند که در خدمت ادمیت مورد اذیت جانوران اطراف میشوند اعانت و تقویت آنها به‌زار جثهٔ بر عامهٔ ادمیت واجب است . مظلومین ادمیت را باید همه جا بمزید اعانت و تکریم مظهر تلافی عدل الهی و دلیل قدرت ادمیت قرار بدهید .

مطلبی که بیش از همه بر عهدهٔ عقل و دین شما واجب میدانیم اینست که باید شما فردا فردا خود را معنا و فعلاً ضامن امنیت همدیگر بدانید . اعضای ادمیت در مقابل ظلم باید وجود واحد باشند . ظلمی که بر یک آدم وارد بیاید بر کل ادمیت وارد آمده است . بنا باین قانون نجات بخش باید همه جا امنیت شخص خود را در امنیت دیگران قرار بدهید . اگر مظلوم هستید بفریاد مظلوم برسید . اگر محتاج امداد هستید بامداد دیگران بشتابید . در جماعتی که کرامت این ضمانت امنیت همدیگر را فی الجمله فهمیده باشند کدام ظالمیست که در میان آن جماعت بندهٔ تانون نشود .

در اتمام این مأموریت غیبی که بمشیت الهی در نزد شما داشته ایم این چند کلمهٔ اخیری را بقلم معرفت برجبین بقای شما می‌نکاریم . بدانید که ختم این مجلس ابتدای زندگی شماست . بدانید که در همین دقیقه علاوه بر اتحاد دوستان جانی علاوه بر توجهات موکلین غیبی علاوه بر فریاد و دعای مظلومین این خاکت عموم اولیای معرفت و همهٔ روحانیان عالم قدس بشمول قیوض مواظب و منتظر هستند که به بینند شما که مسلماً در فطرت ازلی سرشتهٔ جوهر ادمیت بوده اید در این عالم تازه بجهت پیشرفت این اردوی سعادت مصدر چه معانی و صاحب چه مقام خواهید شد .

اذا وقعت الواقعة لیس لوتعتا کاذبه .

از چنان حرف لغو به اشد نفرت استغفار نمائید .

چون نجات دنیا بسته بطور دولت ادمیت است اقدام وظایف شما باید ترویج ادمیت باشد . و بهترین طریقهٔ ترویج اینست که معنی ادمیت را اول در شخص خودتان بروز بدهید . از هر قسم اعمال زشت باید بوحشت تمام اجتناب نمائید . و در هر قسم اعمال خیر باید به جرئت مردانه ثابت قدم باشید .

جرئت و غیرت سکهٔ ادمیت است . ان بدبختی که از این سکه عاری باشد به هیچ ملاحظهٔ او را بدایرهٔ ادمیت راه ندهید .

از جنس لاشخوهرای مواجب امید مردانگی نداشت باشید . و جانوران منافق را بدترین دشمن ادمیت بدانید .

زنها مربی اطفال و باین واسطه خلاق ملت هستند . در تربیت و تکریم آنها بقدر قوه بکوشید و آنها را همه جا مشوق غیرت و زینت ادمیت قرار بدهید .

چون یکی از علایم ظاهری ادمیت علاوه بر بعضی کلمات طیبه قرائت و داشتن الواح قوانین است باید منتتهای دفت را بعمل بیاورید که اشخاص نالایق نزدیک این الواح نیایند . تا کسی ادمیت خود را بصراحت اقرار و بطور موکد تعهد نکند که همیشه آدم خواهد بود نباید سطری از قوانین نصیب یا تسلیم او نمائید .

رونی سلسلهٔ ادمیت بسته بوجود امنای قابل است . باید از میان خودتان با کمال مواظبت امنای شایسته انتخاب بکنید و در هر حال آنها را خیلی محترم و معتبر نگاه بدارید . فراموش نکنید که بهترین امنای ادمیت در بهترین علمای اسلام یافت میشوند .

هر وقت بتوانید علی‌الخصوص روزهای جمعه در مساجد جمع بشوید . و در آن اماکن شریفه معانی ادمیت و اصول ترقی و لوازم اتحاد را در نهایت معقولیت بتمدیکر توضیح و تلفین نمائید .

قانون

نمره چهاردهم

قیمت اشتراک
فهم کافی

اتفاق عدالت . ترقی

به اهل قانون مژده میدهم که این روزها خیالات ایران همه جا در جوش و خروش است . حرفها میزنند و مردانکینها ظاهر میسازند که چند سال قبل بعقل محال میآمد .

موافق اخبار صحیح جمعی از امرا و صاحبمنصبان عسکریه متفقاً این شرح ذیل را باولیای دولت ابلاغ کرده اند .

ای اولیای دولت .

این چه اوضاع این چه محشریست که در ایران بر پا کرده اید . چرا این خلقت بیچاره را باین بی رحمی تعاقب میکنید . اینطور حبس و شکنجه و قتل و غارت با کدام دین با کدام قانون درست میاید . ما اهل نظام تا کی باید در دست شما اسباب این شقاوتهای ملت کش بشویم . و در ازای این اطاعت و بردباری ما این چه ننگهاست که بر سر ما جمع کرده اید . مناصب و مواجب و حقوق نظامی ما را به بینید بچه نوع زحمتها الت رسوائی این ملت سیاه روزگار قرار داده اید . به بینید ما اهل نظام را چه قدر بیغیرت و بیعار میدانید که از دل فراش خلوتهای خود را نه تنها بر صاحبمنصبان و امرای نظام بلکه بر خود وزیر جنگ بر خود پسر پادشاه باین تسلط سوار میکنید . در میان ما ادمها هست که هفت پشتشان در خدمت این دولت شهید شده و حالا شما بدون هیچ شرم آنها را مجبور میکنید که از برای تحصیل چند شاهی مواجب . کشیف . خود بروند و کفش غلام بچهای ابدار خانه را روزی هفتاد دفعه بپوشند . ما تا امروز کور و از حقوق و تکالیف خود بکلی بی خبر بودیم . چنان تصور میکردیم که این مواجب را که بصد نوع فرمساتی از شما کدائی میکنیم همه را از خانه پدرتان آورده اید و محض مرحمت بما تصدق میدهد . حالا تازه میفهمیم که این مواجب از همان مالیات است که ما خلقت ایران بجهت حفظ حقوق خودمان میدهم و شما بان رسوائی صرف اسیری این خلقت

میسازید . گذشت آن وقتی که ما شما را ولی نعمت خود تصور میکردیم و بفریب وعدهای شما مال و جان و دین و ملت ما را اسباب آن قسم هرزگیهای سفیهانه شما قرار میدادیم . سیل ظلمهای شما وزاری خلقت ایران و اواز قانون ما را بیدار کرده حالا خوب می بینیم که پروردگار رحیم ما را از برای عبودیت امثال شما نیافریده است . حالا کاملاً مطلع هستیم که موافق قانون . خدا ما اهل نظام باید مستحفظ . حقوق ملت باشیم نه اینکه در دست شما مثل حیوانات . سبع برادران دینی و ابنای وطن خود را بجهت رضای خاطر شما در زیر لگد افواج . ما زجر کش نمائیم . حالا بدرستی فهمیده ایم که همه این بدبختیهای ایران از غفلت و از عدم اتفاق ما بود . حالا بشما خبر میدهم که معنی و قدرت اتفاق را فهمیده و ادم شده ایم . حالا دیگر تنها نیستیم که شما بدخواه خود ما را اسباب اسیری همدیگر و میرغصب . ملت قرار بدهید . بعد از این عوض اینکه غلام بچه فراشهای شما و الت . شکنجه این ملت بشویم چاکر . با شعور . ملت . ایران و مستحفظ حقوق آدمیان خواهیم بود . بعد از این جان خواهیم داد اما از برای حقوق آدمیت خودمان نه از برای رونق این زحمتهای شقی که شما تیول ابدی خود قرار داده اید . بیدار شوید ای اولیای نکبت . ایران بیدار شوید زیرا که ما اهل نظام ادم شده ایم .

یکی از وزرای ایران که عمر خود را در خدمت و در آرزوی ترقی این دولت تلف کرده و حالا از شدت نفرت طالب مرگ شده است شرحی بر اوضاع حالیه نوشته در آخر میکوید
تصور نکنید که رؤسای این دستگاه از این خرابیهای سفاهت خود واقعا نایده می بزنند . راست است ظاهراً صاحب امتیازات زیاد بنظر میایند اما در حقیقت خودشان با جمیع منسوبین خود معذب تر از هر بدبخت هستند .

که خروار خروار کوه کوه رسوائی بر دور خود جمع کرده باشد آیا بچه عقل بچه جسارت میرود در روزنامه خود محرک اعتراضات شخصی میشود . اگر اصحاب قانون بخواهند اطوار و اعمال شخصی این اولیای نکبت ایران را واقعاً انتشار بدهند دیگر کدام یک از اینها در کوشه کدام طویله یارای اترا خواهد داشت که از تعفن رسوائی خود سری بیرون بیارد . اما چه ضرور که اقلام ادمیت به ردایل سفهای ایام اعتنائی نمایند . بهتر اینست که جزای دنائت ایشان را به فتوای انصاف ایران وا گذاریم .

یک شاهزاده بلند نظر می نویسد .

ای اصحاب قانون . ما اعضای این سلطنت همه بجان و دل ممنون همت شما هستیم . معنی دولخواهی و لازمه حق شناسی همین است که از قلم شورانگیز شما ظاهر میشود . هزار افرین بر غیرت و دانش شما . سلسله تاجاریه را تاابد رهین منت خود ساختید . هر کوری می بیند که این سلطنت با این وضع حالیه تمام است . اما هیچیک از ما جرئت نمیکرد که حقیقت مطلب را آشکار بگوید . این کوی مردانگی را شما ربودید . بنویسید و تا بتوانید صاف و سخت بنویسید زیرا که خواب غفلت نه بحدیست که بحرف عادی بیدار بشویم . پادشاه ما چنانکه همه کس میداند خسته و محصور ابدارخانه و در حقیقت خود را از سلطنت خلع و ایران را تسلیم رنود ان دستکاه کرده است . اگر اسبابی هست که ما را متنبه بکند همان شلاق اهل کلام است . و اگر امروز پادشاه قدر این قسم حقیقت کوئی را ملتفت نیست شکی نداشته باشید که هجوم حوادث و شعور ذاتی هایونی مغریب ثابت و اعتراف خواهند کرد که خیرخواه حقیقی این سلطنت همین اصحاب قانون بوده اند . پس بنویسید ای دولخواهان مکرم . بنویسید که امروز امید منحصر است به این جوش خلقي که روح ادمیت در ایران محرک شده است .

ای شاهزاده معظم .

ما تکلیف دولخواهی خود را بعمل میاوریم . اما شما در چه کار هستید . شما از برای نجات کشتی دولت می توانید هزار کار بکنید چرا اینطور بیکار نشسته اید . شما حالا باید خوب ملتفت شده

کدام یک از وزرای ما می تواند یک شب اسوده بخوابد . کدام پادشاه باین درجه محبوس نوکر و ذلیل احتیاج بوده . همه کس میداند که این پادشاه دارا دربان و این خسرو اسکندر پاسبان شب و روز در تزلزل و محصور انواع میرغصب و اغلب اوقات از برای گذران حرم خود معطل تر از ادنی نوکر خود است . اولاد کدام غلام سیاه یکنی دنیا بقدر اولاد فتحعلی شاه در دنیا فقیر و سرگردان بوده . کیست در این ملک مظلوم تر از اولاد عباس میرزا . چه حقارت چه پستی است که علی الاتصال بر برادران همین شاه وارد نیارده باشند . و اگر از احوال پسرهای شاه میخواهید از خود ایشان بپرسید که از برای حفظ شأن خود باید هر ساعت از چه سوراخهای جهنم بگذرند و بچه خون چکر از مرحمت سقاهاى ابدارخانه یک تکه نان تحصیل بکنند . و چه بگویم از زجرهای ان وجود نازنین که از بدبختی خود در این عصر ولیعهد این سلطنت واقع شده است . محقق بدانید که در کل ایران هیچ رعیتی نیست که بقدر این شاهنشاه زاده از برای حرکات و گذران یومیه خود در تحیر و در عذاب باشد . کجا می توان اظهار کرد که در ایام فراغت این سلطنت در مثل اذربایجان مملکت که مامورین ابدارخانه در آنجا موجب بیست فوج را صرف لهو و لعب خود می کنند شاهنشاه آینده ایران یک اطاق نشستن ندارد . اینست که میگویم باید تف کرد و رفت .

نه خیر جناب وزیر . باید ماند . باید ادم شد و باید اولاد و ملت خود را به ترویح ادمیت از این دریای نکبت خلاص کرد .

یک وزیر دیگر می نویسد

خوب گفته اند که از آن دولتی که خجالت نمیکشد باید خیلی ترسید . به بینید بی شعوری و بی شرمی به کجا رسیده که خود اولیای دولت می نشینند و در حق چاکران قدیم دولت چنان دروختای اشکار جعن میکنند که در نظر هر بچه دلیل سقاهاست و اسباب انتضاح خود دولت میشود . از سیاحان مشهور فرنکستان پرسید آیا در میان هیچ گروه وحشی هیچ جنده دیده اند که بارزوی رسوائی خودش برود مخترع چنان تهمت های لغو بشود . دستکاهی که خود را منبع جمیع قبايح دنیا ساخته باشد . دستکاهی

یک تاجر سلماسی از میان یک توپ ماهوت دوپست نسخه قانون بیرون آورد . وانگهی بعد از این دیگر چه احتیاج بقوانین تازه . همین نسخه را که در میان ارباب بصیرت منتشر شده از برای احیای هر قبرستان کافی است . نمیدانید بعضی از فضلی با ذوق معانی آدمیت را بچه خوبی شرح و بسط میدهند . هر سطر قانون در زبان آنها یک کتاب میشود . یکی از مجتهدین بزرگ اشکارا میکوید قرائت قانون کیمیای اتفاق است . در خانه که یک ورق قانون باشد شیطان نفق داخل آن خانه نمیشود .

خلاصه سیل خیالات خروش غریب پیدا کرده . و چه طور میشود که این طور نشود . اهل ایران کجا قسم خورده بودند که در زیر لکد یک مشت اوباش بی رحم تا ابد ذلیل بمانند . روح ایران همه جا کواهی میدهد که بنیاد این دستگاه ظلم عنقریب بر انداخته و رایت عدل الهی حکما در این ملک برافراشته خواهد شد .

اجوبه .

* ح . ۱ . فرستاده شد . وصول را همیشه اطلاع بدهید .

* م . ۶ . ظلمی که بشخص شما وارد بیاورند البته مختارید که ببخشید . ولیکن ظلمی که جانوران دیوان بر یکی از اخوان آدمیت وارد بیاورند انتقام آن بر هرادم واجب است .

* ا . ۱ . ط . به عتبات زیادتر بفرستید .

* ا . ۱ . د . حرف لاشخورها قابل اعتنا نیست .

* ش . م . آن دو فوج را هم از حالا ندوی آدمیت بدانید .

* س . د . د . الله اکبر .

اعلام اولیای ابدارخاند قاهره .

ای اهل ایران . این چه حرفهای نامربوط است که این اوقات از دهان شما بیرون میاید . قانون و اتفاق و حفظ حقوق چه معنی دارد . چه قانونی بهتر از شمشیر میرغضیای ما . چه حقوقی روشن تر از آتین بندگی شما . اگر شما هم مثل سایر ملل بخواهید به فکر اصلاح کار خودتان بیفتید و اگر خدای نخواسته بنا شود مردم ایران هم شعور و غیرت داشته باشند پس حقوق مالکترقایی ما و فرایض مقدسه اسیری شما کجا

باشید که تا امروز بنای سلطنت در ایران بر حماقت خلقت بود و بعد از این حفظ سلطنت ممکن نخواهد بود مگر به آئین عدالت و مکر باصول آدمیت . و کیست که بجهت ترویج آدمیت بیش از شما اسباب و بهتر از شما مأموریت داشته باشد . پس عوض اینکه اصلاح امور را فقط از همت دیگران منتظر باشید خودتان همتی بفرمائید و خود را پیشرو و حامی آدمیت قرار بدهید . در اجرای چنان مأموریت . مقدس دیگر هیچ پنهان معطلی ندارید ارباب شعور همه مستعد و اصول ترویج در هر سینه غیرتمند ثبت است . از روی آن اصول و با این هوش و کفایتی که دارید آدمیان اطراف را پیدا و بدایره خود جلب نمائید . از میان آنها اصحاب کمال را امنای آدمیت نصب بکنید و بتوسط ایشان بقدریکه بتوانید جوامع تازه ترتیب بدهید . و هیچ تردید نداشته باشید که اگر در این موقع معظم علو سرنوشت خود را درست درک نمائید بدون هیچ اشکال می توانید بشراره کلام و بسر مشق غیرت خود نور آدمیت را در این ملک تا به اعلی درجه مقصود مشتعل و نام مبارک خود را تا انقراض عالم مایه انقار آدمیان بسازید .

یک تاجر معتبر که روحش از برای آدمیت پرواز میکند از تبریز می نویسد .

نمیدانید اولیای طهران از قانون و آدمیت چه تدر می ترسند . جمیع کاغذهای مردم را باز میکنند و هرکس که چشمش بقانون افتاده باشد او را میکیرند که چرا ادم شده . عقلای طهران با اعتقاد خود میخواهند اسم قانون و لفظ آدمیت را از ایران بردارند . هنوز باین خیال هستند که قانون یک روزنامه ایست که اگر با پوسته نرسد اخبار آن کهنه و بیمصرف میشود . هنوز نفهمیده اند که قانون خواه با پوسته برسد خواه با چاروادار خواه امروز خواه سال آینده مطالب آن همه و تمت تازه و هر قدر سخت تر قدغن بشود معانی آن موثرتر خواهد بود . حالا بهترین هدیه که از خارج بتوان آورد یک ورق قانون است . حالا از یمن تدابیر عقلای طهران از خورجین عابرین و از جیب و بنل زوار و حجاج هی قانون است که میجو شود . پریروز یکی از شرکای حقیر در زیر یک صندوق قند که از کمرک تازه آورده بودند هزار نسخه قانون پیدا کرد .

خواهد ماند . جمیع لاشخوهای خزانہ ما مکر
 هزار بار بشما حالی نکرده اند که آنچه دارید جان و
 مال و دین و ناموس همه مال ماست . ان اشخاص
 بی غیرت که این حرف قانون را بمیان انداخته اند همه
 بحدی بی شعور و بی سواد هستند که ما با همه این
 فضایل و کمالاتی که داریم در کلمات آنها یک ذره
 معنی نمی توانیم پیدا بکنیم . و بهمین ملاحظه است
 که محض رأفت و دلسوزی نسبت بشما با اینهمه
 اضطراب مواظب هستیم که مبادا چشم شما بر
 تحریرات ایشان بیفتد . و شکی نداریم که با ان
 خلوص عبودیت که به ذات ملکوتی صفات ما
 دارید ابدای پیرامون اتفاق نخواهید گشت زیرا که
 اتفاق در ائین استیلائی ما کفر است . شما باقتضای
 معقولیت خود باید سعی و جهد نمایند که بقدر قوه
 از همدیگر جدا و بهمدیگر معاند باشید . و بخصوص
 واجب است که جمعی از شما بایی بشوند که ما از
 برای عبرت دیگران شکم آنها را پاره و اموال جمع
 دیگر را به بهانه این اسم ضبط بکنیم . و خیلی پسندیده
 است که شما فرقه فرقه شیخی و متشرع و شیعه و
 سنی و دهری بشوید و در ضمن طعن و لعن و اذیت
 همدیگر از حقوق ادمیت بطوری غافل بشوید که ما
 بدون هیچ زحمت سوار همه شما بشویم و شما را بدتر
 از هر حیوان بارکش جمیع رذالت های کامرانی
 خودمان بسازیم . و شما خیال نکنید که قدر خدمات
 و جان نثاری شما را نخواهیم شناخت . مطمئن
 باشید که وقتی بقدر قایم مقام صاحب فضل و مصدر
 خدمت بشوید و از برای احیای این سلطنت
 بقدر میرزا تقی خان هنر و دولت پرستی بکار ببرید
 بلا تخلف با شما نیز همان مردانکیها را خواهیم کرد که
 در حق ایشان و در حق امثال شما دایم بی مضایقه
 مجرا داشته ایم . و اگر خدای نخواسته یکی از شما در
 مقابل این قسم مراحم ما دم بزند یقین بدانید که
 فی الفور نمکت بحرام و خائن و کافر خواهد شد .

و البته شما از روی انصاف در قلب خود
 همیشه تصدیق دارید که همه این فرایضی که بر عهده
 عبودیت شما وارد میاوریم نقطه به نقطه مطابق ان
 اسلام ایست که ما مخصوصاً از برای حفظ نفس خودمان
 ترتیب داده ایم . کیست که اصول این اسلام ما را
 بهتر از ما رعایت کرده باشد . به بینید مجتهدین شما
 را بچه تسلط ساکت و ذلیل جانوران استان خودمان

ساخته ایم . به بینید رسوم عدالت و ائین انصاف را
 بچه قدرت و بچه خوبی در کل ممالک محروسه
 معقود الاثر کرده ایم . کیست که حقوق دولت و وسایل
 معیشت ملت را باین ارزانی بخارجی فروخته
 باشد . فضاحت و شرارت مداخل . مستی افتدار
 اختراع عیشهای قبیح . تفریط بیت المال مسلمین
 بیش از این در کدام عصر رونق داشته . با وصف
 چنین نعمات اشکار چگونه ممکن است که شما
 شب و روز دعاگوی حسن کفایت بندگان ما نباشید .
 و اگر موافق ائین این بساط عظمی جانوران دیوان ما
 جمیع حقوق چاکری و هست و نیست رعیتی شما
 را بمیل خود تاراج میکنند و شما را از هر گروه وحشی
 کداتر و خوارتر میسازند شما چرا باید دلخور بشوید .
 مگر نمی بینید بچه مواظبت قدغن کردیم که روزنامه
 اختر در این بابها ابدای حرف نزنند . و از اینکه ما در هر
 ان که میخواهیم شما را بدون سوال و جواب از وطن
 خودتان اخراج میکنیم و بدون هیچ محاکمه بیگ
 اشاره گوش و دماغ و سر شما را می بریم چرا باید
 بیجبهه تعجب بکنید مگر نمیدانید که خداوند
 کریم تمام هستی شما را مخصوصاً از برای حظ نفس
 ما افزیده است . پس ای اهل ایران عوض اینکه از راه
 ضلالت پی قوانین خدا بروید باقتضای بندگی ذاتی
 خود قدر این مراحم رعیت پروری ما را درست
 بشناسید . و فتخر بکنید که بجهت اثبات درجه غیرت
 شما دولت جمشید را باینطور ننک تاریخ این عهد
 قرار داده ایم . و بشکرانه این نعمت بخاک بیفتید و
 بیوسید ان کیوه های ابدارخانه مبارکه که امروز مثل
 ایران ملتی را در زیر پاشنه دناست خود موجب
 حیرت دنیا ساخته است .

در مقابل این اعلام اولیای حالیه طہران روح
 ادمیت باواز عالم گیر فریاد میزند که .

ای ایران بلند اختر قسمت تو در دنیا نه این
 ننکپای اسیر نیست که بر سینه تو حمل کرده اند . تو
 قرنہا تخت گاه شوکت ادمیت بوده چه شد که
 باید امروز مذنون این قبرستان مذلت باشی . کجا
 ماندند ان شیران اسمانی نژاد که حشمت و سعادت
 دارین را میراث فضایل تو ساخته بودند . برخیز ای
 پهلوان خسته دل برخیز که ایام ظلمت باخر رسید و
 آفتاب معرفت شرق و غرب عالم را منور ساخت .

قانون

نمره پانزدهم

قیمت اشراک
نعم کافی

اتفاق . عدالت . ترقی .

• شرط دولت حسنی اینست که هر سال حساب دخل و خرج خود را بیک ترتیب صحیح اعلام نماید . این قرار عادلانه که در این عصر رکن ناکریر نظام دنیا شده باقتضای سایر بدبختیهای ایران در این ملک بالمره مجهول مانده است . در کل ایران احدی نیست که بتواند بگوید این مالیات نقد و جنس و اینهمه برابر و خزان طبیعی که از ما میگیرید همه مال و حق و در حقیقت خون ملت است . اینها را بچه قانون از ما میگیرید و بچه قانون و در کجاها خرج میکنید . دیوانیان ما بدون رعایت هیچ قانون و بدون ترس هیچ مواخذه هر قدر و هر طور که میل دارند مال مردم را میچاپند و بهر نحو که دلشان میخواهد صرف آن کارها میکنند که میبینید . در یک دولتی که دخل و خرج خزانه باینطور از اختیار قانون خارج باشد بدیهی است که معاملات دیوان و اوضاع سلطنت و ادارات دولت و حالت کلیه ملت گرفتار همین نکبتها و غرق همین رسوائیها خواهد بود که الان عموم اهالی این ملک را از زندگی بیزار ساخته است .

چون این مسئله مالیات از اصول نظام عالم است . اولیای آدمیت بجهت تحقیق و قطع این مسئله در مشهد مقدس بدون اطلاع دیوانیان یک مجلس مخصوص ترتیب دادند . اصل مسئله این بود

ایا بدولت بی قانون باید مالیات داد یا نه .

پس از مذاکرات طولانی قرار مجلس این شد که مطلب را از علمای بزرگ استفتا نمایند .

جوابیهائیکه از اطراف رسید خیلی مفصل و اغلب عبارات مغلق و بزبان عربی بود . خلاصه احکام حضرات را بزبان ساده که مقرون بفهم عامه باشد در اینجا ثبت مینمائیم .

مالیات اسبابیست که از برای تقویت و اجرای قوانین شریعت خدا وضع شده . دولتی که قانون نداشته باشد حق ندارد که مالیات بخواهد .

اگر یک دولت بی قانون بخواهد اموال مسلمانان را بزور بگیرد و بدون هیچ نوع حد و سد صرف حفظ نفس خود بکند . البته دادن مالیت به چنان دولت عمل حرام و خلاف شریعت خدا و بر ضد منافع عامه خواهد بود .

مالیات قورخانه حقوق ملت است یعنی باید صرف حفظ حقوق ملت بشود . لهذا وظیفه شرعی ما اینست که این قورخانه ملت را بسپاریم بدست مستحفظین حقوق ما نه اینکه تسلیم آن اشخاص نمائیم که غصب و اضمحلال حقوق ما را حق و پیشه مخصوص خود قرار داده اند

دولت بی قانون آن مالیاتی که بزور از یک ولایت میگیرد . می برد اسباب غارت ولایت دیگر میسازد . لهذا به چنان دولت مالیات دادن ائتلاف حقوق و تقویت ظلم و اشد کتلهای ملی است .

دولت بی قانون یعنی مخرب دنیا .

دولت بی قانون یعنی دشمن حقوق ملت .

لعنت بر دولت بی قانون .

ننگ بران خلق بی شعور و بی غیرت که بدولت بی قانون مالیات میدهند .

از همه این احکام که عشارها را نمی توانیم در اینجا درج نمائیم در نهایت وضوح مبرهن میشود که بحکم شرع مقدس اسلام و بحکم عقل و حکمت دنیا بدولت بی قانون نباید مالیات داد .

بعد از آنکه این حکم قطعی مشخص شد .
فضلالی مجلس قرار دادند که از برای اهل ایران در
باب این مسئله مالیات یک دستورالعملی اعلام
نمایند که احاد ادمیان بدانند بدولت چه باید بگویند
و چه باید بدهند . اعلام نامه مفصل در نیابت
بلاغت مرسوم و بوسایل مخصوص به عموم امنای
ادمیت فرستاده و سفارش موهکد شد که معانی و
دقایق آنرا بهمت و عجله تمام بخلق ایران تبلیغ
و چنانکه باید حالی فرمایند .

خلاصه بعضی مضامین که در آن اعلام نامه از جانب
ادمیان مخصوصاً از برای اولیای دولت بیان شده از
این قرار است .

ای اولیای دولت .

ما اهل ایران در ظلمت اسیری معنی ادمیت
خود را فراموش کرده بودیم . این اوقات از پرتو
افتاب معرفت بیدار شده ایم . و در طلب حقوق
خود فریاد میزنیم که ما هم ادم هستیم . و ما هم
میخواهیم در دنیا قسمت حیات داشته باشیم .
حیات ملل بدون قانون محال است و الا در
صفاکه روزگار هیچ قانون شرعی و هیچ قرار عرفی
نیست که شما در این اقلیم ایران لکدکوب استبداد
خود نکرده باشید .

چون مصمم هستیم که بعد از این ما هم در دنیا
زنده باشیم . به عزم قوی و باحترام تمام از شما
که خود را ولی نعمت و مالک الرقاب ما قرار داده
اید استدعای قانون می نمائیم . حرف ما ابتدا بر قانون
تازه نیست . مطلوب ما همان قانون است که
خدا و پیغمبر و اولیای اسلام برای اسایش دنیا مقرر
فرموده اند . علمای اسلام در شورای کبرای ملی هر
حکمی که باستقلال فضل خود صادر فرمایند ما همان
را قانون خدا و مأمّن زندگی خود خواهیم شناخت .

از برای اجرای چنان احکام الهی هر قدر مال و جان
بخواید به طیب خاطر خواهیم داد . اما اگر شما
اموال و املاک و جوانان و جمیع حقوق زندگی ما را
بگیرید و مثل امروز اسباب مزید ذلت ما بسازید
انونت ما هم بحکم عدالت الهی و بفتوای کل دنیا

محق خواهیم بود که از تمکین چنان ظلم بیرطوری که
ممکن باشد ابا نمائیم . حاشا که ما یاغی بشویم . اهل
این ملک در هر عهد مکرر یاغی شده و مکرر سلاطین
خود را تغذیر داده اند . و پس از جمیع تغذیرات
باز وضع امور همان شده که بود . ما ادمیان ایران
میخواهیم این رسم یاغیکری و خونریزی را از
تاریخ ایران منسوخ نمائیم . ما میخواهیم بعد از
این قلعه محافظت ما در اتفاق ادمیت و اسلاک
مدافعه ما در صحت کلام باشد . ما رعیت و مطیع
و دولتخواه صدیق هستیم . ولیکن بدولتی که هیچ
قانونی قبول نمیکند نمی توانیم برضای خود مالیات
بدهیم . اگر شما میخواهید بزور از ما مالیات بگیرید
ما بهیچ وجه مقاومت یدی نخواهیم کرد . بحیثیه دفع
محصل و سرباز و توپخانه شما پناه می بریم باتفاق
ادمیت و از حالا بشما خبر میدهم که بعد از این
لشکر میرغضبان شما هر قدر بر شناعت خود بیفزاید
قدرت اتفاق ادمیت در زیر افتاب معرفت بیگ
نفس همت همه را محو و معدوم خواهد ساخت .

با اینکه چند ماه بیشتر نیست که این اعلام
اولیای ادمیت در یکت دایره محدود منتشر شده
معانی آن مراتب زیاد تر از تصور اثر بخشیده . در
این باب از داخل و خارج ایران تحریرات مفصل
علی الاتصال میرسد که خلاصه بعضی از آنها را محض
نمونه در اینجا درج می نمائیم .

یکت سید محترم از اذربایجان اینطور می نویسد .

هزار افرین بر حکمت این قرار که بدولت
بی قانون نباید مالیات داد . واقعاً این چه حماقت
بود که ما جان و مال خود را بدون هیچ حساب و
کتاب و بدون هیچ عوض باین دیوان بی قانون تسلیم
بکنیم که همه را باین فزاحی صرف مزید ابتذال
ما بکند .

قانون بده تا مالیات بدهیم . امنیت بده تا
جان بدهیم .

چه حرف و چه تدبیری مبارک تر از این حرف .
تعجب است که تا امروز این تدبیر موثر بذهن
ما نرسیده بود . یقین دارم که من خودم به تنهایی

باتقاضای شعور طبیعی حامی حقوق ملت خواهند بود. گذشت آن وقتی که ما از وظایف نوکری و از حقوق رعیتی غافل بودیم. حالا انوار ادمیت در طبقات نظام بیش از همه جا شیوع دارد. هیچ شکی نداشته باشید که بعد از این ما اهل نظام بهترین مروج ادمیت و اقوا حامی حقوق این ملک خواهیم بود.

یکی از امنای ادمیت از شهر مینویسد. این چه حرفیست که اهل ایران قابل اتقان نیستند. من هنوز کسی را ندیده‌ام که بمکض فهمیدن مطلب بی اختیار خود را غرق اتحاد ما نکرده باشد. از روزی که مأمور این شهر شده‌ام. من به تنهایی چهار جامع ترتیب داده‌ام که اعضای آنها همه از برای هم‌دیگر واقعا جان مدهند. در همین چند روز بر سر این مسئله ندادن مالیات قریب پنجاه نفر را بدون هیچ اشکال همدست و همقسم کرده‌ام. اثر این حرفها در استعداد این خلق مثل آتش و پنبه شده است. یک نفر ادم صاحب نفس یقینا میتواند تمام این ولایت را مشتعل بکند. و از حالا بدوستان قانون مزده می‌دهم که روح ادمیت عنقریب جمیع اصحاب نفس این ملک را علمدار این اردوی نجات خواهد ساخت.

از کرمان.

گرنای انتشار این معانی در دست علمای ماست. اگر چند نفر ملای صاحب ذوق روح مسئله را درست بفهمند میتوانند جمیع این مطالب را در کمال سهولت چنان در مغز مردم جایگیر بسازند که هیچ لشکر ظلم دیگر نتواند در مقابل این حقایق نفس بکشد.

یک ملای جوان در همین محله ما نمیدانید چه آتشی افروخته است خدایا برسان امثال او را.

از فارس

در ملکی که افتاب ادمیت طلوع کرده باشد. در ملکی که دو نفر ادم معنی ترویج ادمیت را فهمیده باشند. کدام دیوان اعلی جرئت خواهد کرد که بگوید پول بده تا من زور درست بکنم و بیایم

میتوانم جمیع اعیان این ملک را در کمال اسانی بر سر این مطلب جمع بکنم. در کل ایران هیچ حیوان سراغ ندارم که از صمیم قلب شریک این تدبیر نشود. و خواهید دید آتش این حرف در این خاک چه اثرها خواهد داشت.

یکی از اغایان کردستان مینویسد

کلید این کار در دست اعیان اذربایجان است. اگر آنها فی الجمله همت بکنند همه ایران با ایشان متفق خواهد شد.

شخص دیگر از بروجرد مینویسد.

این مطلب را هر طور هست باید بخوانین ایلات زود حالی کرد. رکت ادمیت هنوز در وجود آنها بکلی مفقود نشده است. اگر آنها مطلب را درست بفهمند ریشه ظلم دیوانی خیلی باسانی بلکه خود بخود کنده خواهد شد.

یک سیاح فاضل از مصر اینطور تحقیق میکند. در جمیع دول اولین اسباب تحصیل قانون همین ندادن مالیات است. حتی در آن ممالکی که طوایف مختلف شب و روز باهم منازعه دارند آن دقیقه که دولت بخواد بدون قانون حرکتی بکند عموم آن طوایف مخالفت میانه خود را کنار می‌گذارند و زن و مرد می‌ایستند که ما بدولت بی قانون مالیات نمیدهم. اگر اهل ایران واقعا قانون و زندگی میخواهند باید بلا تأمل با تمام همت خود بچسبند باین تدبیر مبارک که شرع اسلام و علم دنیا بر عقل و دین ایشان واجب ساخته اند.

چند نفر از امرای نظام متفقا اینطور می‌نویسند

بعضی اشخاص که مطلب را همیشه از طرف تاریک می‌بینند می‌گویند اگر شما مالیات ندهید اهل نظام مأمورا می‌ایند و تمام زندگی شما را در یک دقیقه آتش می‌زنند. این چه حرفیست. ما اهل نظام کی گفته ایم که ما میرغصب ملت هستیم. و آنکه ما خودمان مالیات بده هستیم. اول کسی که شریک این تدبیر خواهد بود ما هستیم. و اگر یک نفر صاحب منصب اینقدر احمق باشد که خود را الت ظلم دیوان نماید یقینا صد نفر صاحب منصب دیگر

مال و جان و عیال و کل هستی تو را نثار رذایل
بوالهوسی خود بسازم .

یکت مجتهد که فضل و غیرتش را می پرستیم و
اسم مبارکش را نمی توانیم در اینجا ذکر بکنیم . در
باب قانون بمحاکم خود این چند کلمه را مرقوم
فرموده است .

حرف تمام و تکلیف مثل افتاب روشن است .
چه لازم که وقت خود و عمر ملت را بیش از اینها
معطل الفاظ بیفایده بسازیم . چه ضرور که دیگر بعد
از این از شداید ظلم و از سیاهی روزگار خود شکایات
زنانه نمائیم . اگر بقدر ذره حس معرفت داریم .
اگر از نکبت اسارت واقعا خسته شده ایم . اگر خود
را مستحق زندگی میدانیم و اگر مرد میدان حقیقت
هستیم . باید از امروز بلا تأمل زن و مرد . بزرگ و
کوچک . ملا و سرباز . دست بهم بدهیم و بهر تدبیر
بهر التماس و بهر زبان بهمدیگر حرب حالی بکنیم و
بعزم مردانه در پناه این علم اهمیت راه بیفتیم رو
بان ما من سعادت که انکشت تفضل الهی روبروی ما
بما نشان میدهد .

یکی از اخوان اهمیت از طهران مینویسد .
بیداری بخت ایران از این نکته نیز خوب معلوم
میشود که زنهای ما معانی اهمیت را زود ترو بهتر از
اغلب مردها درک میکنند . در همین عید گذشته
یکت خانم محترم در یکت مجلس مهمانی باواز بلند
گفته بود شما را بخدا اینقدر هم خیریت میشود که
روبروی ما از عرق جبین و از خون جگر مردم بان
ظلم مالیات بگیرند بان رذالت خرج بکنند و باین
تفرعن ده . ما را غلام و کتیز زور خرید خود قرار بدهند .

یکت زن دیگر که از خانهواده نجیب و شاعر
بی عدیل ایست مینویسد .

از زنهای ایران مأیوس نباشید . ما هنوز اینقدر
نامرد نشده ایم که مثل شوهران و جوانان این زمان
سرمایه زندگی را منحصر به مشق بیعاری قرار داده
باشیم . در این اتفاق اهمیت . در این اردوی نجات
ایران خوب می بینیم تکلیف ما چیست . بلی
شکست این بازار بی ناموسی بر عهده ماست . تا
بحال نمیدانستیم چه باید کرد . قانون چشم و دل
ما را یک مرتبه روشن ساخت . مشعل اهمیت

الان در دست ماست . و حالا که به این جاده نلاج
افتاده ایم خواهید دید که نفس ما با این مشعل
مبارک در این خاک پژمرده چه آتش . حیات
مشعل خواهد ساخت .

از یکت جامع طهران که اشک و بغض و هوش و
امید و همت ایران در اینجا جمع است اوضاع
حالیه را اینطور بیان میکنند .

ما وجود پادشاه خود را مقدس و جامع جمیع
فضایل میدانیم . و بر محاسن صفات شخص وزرا هم
هیچ حرف نداریم . ولیکن در هر گوشه این ملک در
هر مجلس از قلب هر صاحب شعور حرفی که شنیده
میشود اینست که این حکمرانی بی قانون روزگار
همه ما را تباہ کرد . آنچه املاک معتبر داشتیم همه
را غصب و خراب کرد . آنچه اموال اندوخته داشتیم
همه را با سم مالیات یا برسم پیشکشی بضرر چماق
از ما گرفت . آنچه جوانان رشید داشتیم برسم
سربازی الت ویرانی ایران قرار داد . از افغان
شکست خورد . از انگلیس شکست خورد . از
ترکمن شکست خورد . از کرد شکست خورد . و
بیکت اشاره انکشت مترجم روس مرو و در حقیقت
تمام خراسان و ارض اقدس ما را تسلیم کرد . جمیع
وسایل زندگی این ملت را از قبیل معادن و راهها و
زراعت و تجارت و صراف و تلفراف و کارخانجات ده
را باندنی قیمت بخارجی فروخت . اختیار شخصی
و حقوق شرعی و معانات دولتی ما را کلا ضبط .
لقب . نشان . منصب . حکومت . تساوت . آنچه
بود و نبود تماما هراچ کرد . غیرت و نجابت .
فضل و هنر . خدمت و دیانت همه را توی لجن
اداره خود ملوث و معدوم ساخت . و این روزها
بجته تکمیل نیکنامی خود غلامها و جاسوسها و
لاشخوهای مواجب و میرغضیهای خود را مأمور کرده
که خانه بخانه بگردند و در هر جا که اسم پیدا بکنند
اگرچه بر منابر اسلام و اگرچه در زوایای مقدسه . ده
را بگیرند و بدون سوال و جواب بانواع اذیت و
انتضاح مفقودالثر بکنند تا مردم این ملک قمرساتی
بمن چه را محکمه تراز سابق زیبد سینه افتخار خود
بسازند .

قانون

نمره شانزدهم .

اتفاق . عدالت . ترقی .

قیمت اشتراک
فهم کافی

از طبران .

پریروز در خلوت اسرار ابدارخانه مبارکه اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه روحی و روح عالمین فداه با کمال ادب از ذات اقدس سلطنت پناهی پرسیده بود ایا چه طور شد که این معین الملک ما را بدون هیچ مشورت باین طور معزول کردی . از مسند ریاست سلطانی اینطور جواب فرموده بودند . چرا سفیر ایران باید اینقدر بی شعور و بی عرضه باشد که یک سلطان عثمانی بتواند بر خلاف استقلال ما نسبت به او توجه مخصوص داشته باشد . با این همه اهانت که باقتضای نجابت من بران سفارت روا میداشتم ان سفیر کج نهم چرا میبایستی اسم معقول این دستگاه حالیه ما را داخل اعتبارات دول بزرگ بسازد . چرا باید از ائین عالیه عهد ما اینقدر غافل باشد که در مقابل شئونات مقدسه ابدارخانه مبارکه از شان سلطنت و از حقوق ملت حرف بزند . و پس از پنجاه سال تحصیل و سیاحت و تجربه چرا به افتخار تمام نیاید و فنون دولتی را از بچه سقاهاى این کوثر کمالات ایران یاد نکیرد . گذشته از همه این ملاحظات حکیمانه چه طور می توانستیم راضی بشویم که با این بساط نازنین که از برای سرافرازی و دوام تاجاریه فراهم آورده ایم مأمورین ما بخواهند حتی در مسند سفارت هم ادم باشند .

تقصیر بزرگ اهل ایران این بود که ایران را مال خودشان نمیدانستند . خیال میکردند خداوند عالم همه این ولایات و کل این طوایف را واقعاً فقط از برای حفظ نفس دیگران افریده است . این بود که هر نوع ظلم و ننگ را نه تنها بسکوت و رضا قبول میکردند بلکه هر ساعت در پیش هر رئیس نامرد بخات می افتادند و بیزار جور قسم زنانه ثابت میکردند که آنچه داریم مال و زندگی و ناموس همه حق مخصوص بندگان ان حضرت است . این اوقات تازه ملتعت میشوند که عدل و قانون خدا اینطور نبوده است .

حالا تازه میفهمند که مالک حساسی این ملک خود خلق این ملک است . از وقتی که این مطلب بزرگ در نظرها روشن شده صدای اهمیت در همه ولایات ایران روز بروز بلندتر میشود . چنانکه این روزها جمعی از رجال دولت باتفاق چند نفر از علمای معتبر مضامین ذیل را نوشته بخانه وزرا انداخته اند .
ای وزرای عظام .

ظلم و سقاهاى شما از حد گذشت . جان مردم به لب رسید . چرا حیا نمیکید . تا کی خون و مال و نعمات این ملت بدبخت را در این جنون رذالت تلف خواهید کرد . اداره دول در این عصر هزار نوع علوم لازم دارد شما بچه استحقاق کل وزارتهای دولت را در دست نالایق خود تیول موروثی خود قرار داده اید . چه علم و چه هنر دارید . فنون وزارت را در کدام مدرسه بکدام تجربه تحصیل کرده اید . میگوئید نظر پادشاه کیمیا ست . مگر نظر شاه سلطان حسین کیمیا نبود که دولت و سلطنت ایران را بان فضاحت بقتل داد . شما بیر نوع تدابیر دنی عقل و فضایل پادشاه را مغلوب تملقات خود ساخته میخواهید یک ملت نامی روزگار را در زیر قدرت یک جنون بی باک تا اخر زجرکش نمائید . ای بدبختهای کور ای احمقهای لجوج چرا بیچ طور بیدار نمیشوید . چرا از ان طوفان بقبض که در قلب ایران جمع کرده اید نمی ترسید . چرا بر خودتان و بر اولاد خودتان رحم نمیکید . وقت است وقت که چشم خود را باز بکنید و در این دم اخر بفهمید که دیگر بجز قانون و اهمیت هیچ راه نجات برای شما باقی نمانده .

از یک جامع شعر اینطور می نویسند .
ای اولیای قانون ای سروران ادمیت . میدان میدان شماست . هر انتشار معانی ادمیت دیگر هیچ تشویش و تأملی نداشته باشید . افتاب ادمیت دیگر در ایران غروب نخواهد کرد . آنچه ارباب قلم و

اهل کلام و اصحاب دین هست همه بجان و دل با اولیای ادمیت متفق هستند کلمات شما مثل اینست که از ته دل همه بیرون آمده باشد. آنچه فضلی ما در اینمدت سعی کردند که بزبان احتیاط بیان نمایند و میسر نشد شما بکرامت کلام مثل افتاب روشن ساختید. دیگر هیچ قدرتی نیست که بتواند سیل این حقایق را مانع بشود. دیگر از جانوران مردم خوار هیچ باکی نداشته باشید. ما همه ایستاده ایم. هر وقت اشاره اعلیٰ برسد این خرابسرای ظلم بخاک نیستی یکسان خواهد شد

*

ای برادران هوشمند. مطلب همان است که فهمیده اید. ولیکن این نکته را باید خوب در نظر داشته باشید که امروز اسلحه ما عبارت است از کلام و حصار ما منحصراً است به اتفاق ادمیت. مقصود عالی میسر نخواهد شد مگر باتفاق ادمیت. پس قبل از هر حرف دیگر بکوشید به ترویج ادمیت.

بعضی اشخاص ظاهرین خیال میکنند که این اوراق را واقعاً یک نفر آدم از خارج می نویسد. در این خیال کوچک چندین غلط بزرگ هست. نویسنده این اوراق نه فلان ملک است نه فلان دیو. اسم نگارنده این مطالب خلق ایران است. شراره این الفاظ همه از قلب سوخته عموم طبقات ایران بیرون میاید. در هر گوشه ایران قبر هر مرده را که بشکافید همان ناله را خواهید شنید که روح ادمیت در این الواح قانون منتشر میسازد.

از تیریز شخصی در ضمن بعضی اعتراضات نسبت به دولت عثمانی به یک آدمی که مقیم اسلامبول است نوشته بود — این اوقات متصل از فواید قانون می شنویم شما که در اسلامبول از اصحاب قانون شده اید لطفاً این مسئله را از برای من حل نمائید. اگر قانون واقعاً اینقدر لازم است. پس چرا دولت عثمانی قانون ندارد. ان آدم این طور جواب داده.

این چه حرفیست که دولت عثمانی قانون ندارد. در عهد این سلطان بجز ترتیب قانون و لزوم قانون و اصلاح قانون و اجرای قانون مطلب دیگر شنیده نمی شود. بلی تا این اواخر دول خارجه اعتراض میکردند که قوانین عثمانی ناقص و غیر

معمول است. اما از صفات شخصی این سلطان ان قضیلتی که بیش از همه اسباب حیرت و تحسین دنیا شده اینست که در وضع قوانین و ترتیب عدالتخانه در هیچ عهد هیچ پادشاهی نبوده که بقدر این خلیفه عدالت پرور در تنظیم و استحکام قوانین بذل سعی و جهد کرده باشد. الان در کل ممالک عثمانی هیچ وزیر و هیچ امیر و هیچ صاحب منصبی نیست که بتواند بر خلاف قانون قدمی بردارد. و می توان بیزار دلیل قسم خورد که تا امروز این شاهنشاه اسلام پناه یکت لفظی تلفظ نفرموده که مطابق و مقوی قانون نباشد. وضع قوانین و ترتیب عدالتخانه این دولت را چه طور میتوان نسبت داد بان هرج و مرج. معیب که ایران را ذلیل ترین کروه دنیا ساخته است. در ممالک عثمانی کدام بدبخت را میتوان بدون محاکمه علنی حبس و تنبیه کرد. کیست که در نزدیکی سرای همایون یا در کوچه های اسلامبول هرگز یکت میرغضب دیده باشد. کی شده است که یکت پادشاه عثمانی حکومتها و نشانها و القاب و مناسبات و حقوق ملت را بر خلاف جمیع قوانین دنیا محض چند شاهی مداخله قبیح بهر نوع اراذل داخل و خارج فروخته باشد. و چه بگویم از ان هزار درد های نگفتنی که قلب دولخواهان ایران را غرق عزا کرده است. در حالی که وزرا و کل مأمورین عثمانی از فضلی معروف منتخب میشوند به بینید وزارتها و مناصب بزرگ دولت ما را در دست چه نوع جهال اسباب چه نوع رسوائیها ساخته اند. پس عوض اینکه اوضاع عثمانی را عذر بی قانونی ایران قرار بدهیم باید غرق شرمساری بشویم که ان دولت باینکه نسبت بما خیلی جدید و بیش از هر دولت گرفتار مشکلات خارجه است باز تبعه خود را تا باین درجه بهره یاب امنیت قانونی ساخته است. و ما که سه هزار سال است از دول بزرگ محسوب میشویم امروز بجز میل وسفاهت اسانل ناس قانون دیگر نداریم.

بعضی لاشخوهرای کناسه طبران چنان خیال میکنند که اگر پشت سر بعضی آدمها چند نفره کثافت ثقیل قی نمایند بر صفا و اتحاد ادمیت خللی وارد میاید. از معنی ادمیت چه قدر بعید افتاده اند. اگر فلان آدم صاحب صفات مطلوبه شما نیست چه دخلی بمطالب ما دارد. ما کی گفته

عالیات بیشتر از همه جا بروز و ظهور دارد . چند نفر از مشاهیر علما که جمیع تلخیصهای این عهد را چشیده و بر حال خلق ایران خونها گریه کرده اند این روزها در نجف اشرف یک جامع عالی ترتیب داده به ذوق و همت معجزنا شب و روز مشغول ترویج ادمیت هستند . در ضمن بعضی اعلانات موثر که در ظاهر و باطن بانواع و سایل در ایران منتشر ساخته نصایح ذیل را مخصوصاً به ان اهل ایران که در ممالک خارجه متفرق شده اند تبلیغ میفرمایند .

ای اولاد ایران . ای شما که از وطن عزیز به اقالیم غربت افتاده اید . به فریاد ان برادران سیاه روزگار که در ان خاک بدبخت اسیر مانده اند چند دقیقه از راه ترحم کوش بدهید . از مراتب خرابی و فقر و ذلت و خاکساری ایران چه بگوئیم که هریک از شما به هزار داغ دل هزار بار تجربه نکرده باشد . در مقابل چنان بلایای عام چه طور ممکن است که بتوانید بی کار و بی قید بنشینید . و اگر بخواهید امداد یدی یا اعانت نقدی برسانید این نوع همت فرعی . شما به کدام درد انها دوا خواهد شد . پس باید بجهت رفع مصایب ایشان راه دیگر پیدا نمائید . شما که در این آبادیهای خارجه امنیت و آسایش این ملل مختلفه را مشاهده میکنید باید خوب ملتفت شده باشید که سبب همه پریشانی ایران منکسر باین است که جهالت و بی انصافی روسای ما هیچ قانون و هیچ امنیتی از برای خلق ایران باقی نگذاشته است . بدیهی ست که این امنیت کرانها را که شما سرمایه جمیع آبادیهای دنیا می بینید هیچ فرشته و هیچ امیری از خارج نخواهد آورد که اهدای خلق ایران نماید . باید خلق ایران اسباب امنیت خود را حکماً خودشان فراهم بیاورند . و از برای فهم و اجرای این مطلب بزرگ چه راهی روشن تر از ان طریقت ادمیت که روح ترقی در الواح قوانین به ارباب شعور تلقین می نماید . و هیچ تصور نکنید که اصول ادمیت را از خارج برای شما فرستاده باشند . تمام این اصول از اول تا آخر یک شعبه ان سرچشمه حقیقت است که ما اسلام میگوئیم . لهذا شما را باطمینان کامل دعوت می نمائیم که با قلب و همت و دین و همه قوای خود تا بتوانید به ترویج این حقایق اسلام بکوشید . شما در این ممالک امن از برای ابراز وطن پرستی خود میدان وسیع دارید . می توانید به ازادی همه

ایم بیائید جمع بشویم و فلان اشخاص را مرشد خود قرار بدهیم . اختصاص و شرافت سلسله ما در اینست که ما به هیچ وجود ظاهری کار نداریم . ربط ما ارادت . ما عشق . ما تماماً راجع بمعانی است . اگر فلان مصنف سواد ندارد برود بمدرسه . اگر کافر است به جهنم . اگر نامعقول است لعنت بر او . حرف و مقصود ما هزاران فرسخ فوق این ملاحظات شخصی است . ما میگوئیم پروردگار قادر ما را از برای کسب سعادت دنیا و آخرت افزیده است . ولیکن ما غافل از چنان سرنوشت عالی خود را در ظلمت کمراهی گرفتار هزار نوع قیود اسارت ساخته ایم . میگوئیم خلاصی ما از این ورطه نکبت ممکن نخواهد بود مگر بظهور قدرت ادمیت . بنا بر این قبول و اجرای اصول ادمیت را بر احاد ما از جمله فرایض دین خود میدانیم . و اصول ادمیت همان حقایق ابدی است که در الواح قوانین بر ارباب هوش مکشوف شده . ما میگوئیم با تمام شوق و قوای خود باید همه جا جوای علم باشیم و بارشاد انوار علم از هر نوع بدی محترز و بقدر مقدور اسباب نیکی و مصدر خیر باشیم . میگوئیم در هر مقام باید محرک ترقی دنیا و دشمن ظلم و حامی مظلوم و مشتاق ظهور ان ایام سعادت باشیم که جمیع انبیا و حکمای روی زمین بما وعده فرموده اند . میگوئیم از برای حصول این ارزوها باید قبل از همه چیز قدرت اتفاق و امنیت جماعت ما را بقدر قوه مضبوط و محکم بکنیم . لهذا بر ذمت خود واجب ساخته ایم که کفر بمن چه را از زبان و از انین ما بکلی ترک بکنیم و بحکم دین ادمیت به همت مردانه از برای حفظ حقوق ادمیت غامن امنیت همدیگر بشویم . ما نجات دنیا و احیای این ملک را بسته به شیوع انوار این اصول میدانیم و شرافت این اصول را به هیچ اعتبار شخصی ابداً ربط نمیدهیم . ما این حقایق اسمانی را خزانه و میراث بنی ادم می شناسیم . و به فرمان روح ادمیت خود را مخصوصاً مأمور خدمت این معانی حیات بخش میدانیم . هر ادم که قابل ادراک این حقایق و قادر عمل این اصول باشد ما او را وجود شریف و یک عضو محبوب ادمیت می شناسیم و هر کس که مخالف یا متکبر این معانی باشد اصلاح نکبت حال او را محمول به لطف پروردگار می نمائیم .

بدیهی است که حقایق ادمیت در عتبات

جا جوامع ترتیب بدهید . می توانید الواج قوانین و اعلانات مخصوص ما را در پاکتها و در میان بارها و بصد وسایل دیگر در هر گوشه ایران به همت تشویقات خون محرک بیداری خلق قرار بدهید . از ان قدغنهای شدید و از ان اضطراب وحشیانه دیوانیان که همه جا مشاهده میشود خوب میرهن است که کلام ادمیت در مزاج ایران چه قدر موثر و کارگر بوده . پس ای برادران عزیز تعجیل نمائید و در این فرصت مساعد ان آتش ادمیت را که انگشت تقدیر در قلب ایران افروخته به قوت نفوس و به همت همدستی خود بقدری که بتوانید محفوظ و مشتعل بدارید .

یکم ادم عالی مقام که چندی قبل وجود غیر معروف بود و حالا یکی از امنای نامی ادمیت شده تارخ ادمیت خود را به یکی از دوستان اینطور نوشته است . من تا این اواخر از معنی وجود خود بکلی بی خبر بودم . خیال میکردم همه حرکات و ترقیات این ملک بر عهده دیگران است و من در این کارخانه زندگی ملت بجز تماشا و عیب جوئی کار دیگر ندارم . میگفتم مملکت ما مغشوش است اما دیگران باید نظم بدهند . من خیلی قابل هستم اما دیگران کار نمیکنند . من همه چیز را میدانم اما دیگران درجه عقل مرا نمی فهمند . همه حکمت پیش من است اما نتیجه باید از دیگران بروز بکند . من خیلی غیرت و دولخواهی دارم اما اینکه مرا و کسان مرا بدتر از هر غلام سیاه ذلیل کرده اند و دولت و ملت ما را میکشند و میخورند به من چه . وقتی بر حسب اتفاق یک روزی چشمم بر اوراق قانون افتاد گویی بحکم یک کرامت ربّتی فی القور ملتفت شدم که این عقاید من چه قدر نامربوط و باطل است و از همان دقیقه بنا کردم بخود ملاست کردن که ای مرد عاقل . اگر دیگران احمق هستند چه دخلی به بی کاری تو دارد . اگر عقل و فضیلت داری اثر آن کجا ست . و اینکه دیگران تکلیف ادمیت خود را بعمل نمیآیند چه دلیل خواهد بود که تو وجود خود را اینطور بی مصرف بگذاری . پس اگر واقعا شعور و غیرت داری برخیز و آنچه از فضیلت دیگران می خواهی از ادمیت شخص خودت بخواه . — نمی توانم بیان بکنم که این تفکر باطنی تا بچه درجه وجود مرا منقلب کرد . در همان روز از روی دستور العمل توانین چند نفر از محارم و دوستان خود را داخل سلسله

ادمیت کردم و از فردای ان روز به یک شوری که دقیقه بدقیقه زیاده تر میشد افتادم به میان مردم و هر جا که یک هوش و یک قابلیت دیدم بدون هیچ اشکال به محض کلام حق هواخواه و معتقد و فدوی ادمیت ساختم . طولی نکشید از میان علما و اهل نظام و بخصوص از میان سربازهای رشید امنای بسیار قابل پیدا شدند که هر کدامی رفتند و در اطراف جامع من جوامع دیگر ترتیب دادند . حالا من بواسطه همدستی جمعی از امنای صاحب یکت قبیله بلکه رئیس یک لشکر شده ام که احاد ان همه یک دل و یک جهت ضامن امنیت همدیگر هستند بطوری که اگر امروز به یکی از ما دست بزنند تمام ولایت دگرگون خواهد شد . و این پیشرفت عجیب به هیچوجه از کفایت شخص من نیست . اهل ایران بحدی از تعدیات این عید به جان آمده اند و از طرف دیگر معانی و مقصودات ادمیت چنان متین و روشن و دلچسب است که هر کس به اندک همت مباشر و مروج این افکار بشود استعداد خلقی پیشرفت کار او را مایه حیرت خود او خواهد ساخت .

پس ای آقای حاضر . ای تو که به این تحقیقات کوش میدهی . اگر در میان این هیجان عام با همه این سرمشقهای اطراف باز مثل حیوان بی روح وجود خود را بی مصرف بگذاری جواب خدا را چه خواهی گفت . چه گناهی کبیر تر از ان که حقوق و ناموس ادمیت و دین و دولت و برادران و اولاد آینده خود را منکوب و مخدول و گرفتار اشد غذایا به بینی و از برای نجات انها یک قدم برنداری . باز میگوئی چه بکنم . با آنچه می بینی و با آنچه می شنوی دیگر چه جای چنان سوال است . اگر حس و شعور داری ادم بشو . اگر در خودت هیچ جوهر ادمیت نمی بینی اقلا جانور مشو . اقلا بما اذیت مکن و به امید یک گوشه نگاه فلان نامرد بما نکش مگو و هیچ نباشد سعی بکن که در میان مردم اقلا شبیه ادم باشی و اگر این را هم نمی توانی پس تا زود است بدو به خدمت اولیای کناسه مبارکه و به شهادت همه ما ثابت بکن که تو هم بقدر سایر لاشخورهای اطراف مستحق یکت پارچه استخوان شده .

روزی حیوان چنان قسمت ادم چنین .

الله اکبر .

قانون

نمبر هفدهم .

اتفاق . عدالت . ترقی

قیمت اشتراک
نیم کافی

در اوایل ماه سفر گذشته ادوهای ایران توسط
امتهای خود این اعلامنامه ذیل را به سفرای دول
متحابه ابلاغ کردند .

ای سفرای کرام .

پیشانی امور ایران ممکن نیست که حواس
جنابان شما را بر خطرات این وضع جلب نکرده
باشد . یک اداره خودپرست و بی رحم جمیع
قوانین شرعی و عرفی را برچیده اساس زندگی تمام
ملت را در میان یک هرج و مرج هولناک بکلی
منهدم ساخته است . چه ضرور در اینجا شرح بدهیم
که اختیار کل امور دولت در دست چه نوع جهال
الت چه رذالتی عجیب و موجب چه خرابیهای
وسیع شده است . و اگر هم فرضاً ما بتوانیم صد یک
اعمال این دستگاه را بیان نمائیم واضح است که
در خارج احدی قبول نخواهد کرد که در این عصر
اجرای چنان شقاوتهای نگفتنی ممکن شده باشد .
حقیقتی که در این دریای مصایب تصریح انرا واجب
میشماریم اینست که به تصدیق عموم علما و بزرگان
ما حفظ این دستگاه بکلی محال شده و اصلاح حال
این ملک ممکن نخواهد بود مگر به استقرار قانون .

و چون این نیز به هزار قسم تجربیات تلخ بر عموم
عقلای ما محقق شده که ظهور قانون هرگز صورت
نخواهد بست مگر به قدرت اتفاق لهذا ما یعنی کل
ادوهای ایران به ارشاد علمای دین ما در یک اتفاق
ملی هم عهد و هم انکار شده امید نجات این ملک را
در توسیع و استحکام این اتفاق قرار داده ایم .

اگرچه پیشرفت و قدرت این اتفاق را تا این
اواخر از انظار خارجه پوشیده داشته ایم ولیکن
جنابان شما البته به تحقیق مطلع شده اند که امروز
در ایران آنچه عقل و علم و نجابت و غیرت هست
در این سلسله اتحاد جمع و از روی یک طرح علمی
بکدام یک حیة اعظم بکث مقصد واحد هستند .

مقصد و طرح ما همان است که در اعلامات سابق
منتشر ساخته ایم .

روح افکار و معنی جمیع اقدامات ما منحصر
به این دو کلمه است .

استقرار اصول ادمیت و اجرای قوانین عدل الهی .

و این نکته مهم را باید در اینجا درست اعلام نمائیم
که از برای اجرای این مقصودات پاک اصلاً لازم
نمیدانیم که رجوع به قوانین خارجه نمائیم . ما انوار
شرع اسلام را برای اسایش و ترفی این ملل کاملاً کافی
میدانیم . و در طرح تنظیم ایران هیچ تدبیری قبول
نداریم مگر اجرای ان قوانین مقدس که دین ما از
برای زندگی و سعادت ما مقرر و واجب ساخته
است .

جنابان شما از این رجوع ما به اصول اسلام
نباید اصلاً تعجب نمایند . حقیقت اسلام به
هیچوجه ربطی ندارد به ان عقاید باطل که شرارت
ظالمان ما در ممالک خارجه نسبت به صفات اسلام
منتشر ساخته اند . اسلام علمای ما یعنی اسلام
حقیقی جامع جمیع ان اصول است که شما اساس
اسایش و محرک ترقیات خود قرار داده اید . در طرح
اتفاق ما که همه مبنی بر حقایق اسلام است هیچ
نقطه نخواهید یافت که مطابق احکام علم و مقوی
نظام عالم نباشد .

ما به متابعت عدل الهی با عموم طوایف روی
زمین به صدق و صفا طالب کمال مسالت هستیم .

ما به اقتضای مصالح این عصر حفظ حقوق
سلطنت را بر ذمه خود واجب و ذات همایون
پادشاه را در هر مقام معصوم و مقدس می شماریم .
ابادی ایران را بسته به ابادی دنیا و ابادی دنیا
را موقوف به انتشار علم میدانیم .

این ما همه بر اصول ادمیت . مرشد ما
افتاب علم . اسم ما اندم . مقصود ما نجات ایران .
ارزوی ما سعادت کل عالم .

خلق ارکان ظلم را تا به چه حد مضطرب و متزلزل ساخته است .

ما ادمیان ایران در این موقع . مهم از طرف خارجه اصلاً نه طالب مداخله دولتی هستیم نه منتظر معاونت مادی . جنابان شما با این تسلطی که بر این دستگاه . ملت کش پیدا کرده اند البته قادر هستند که بدون هیچ وسیله رسمی فقط به اعتبار شخصی نسبت به نجات ایران مصدر خدمات عمده بشوند .

در این اواخر چنانکه خوب میدانید غربای نانجیب محض جلب بعضی منافع . متعفن به تملقات و همدستی نامردانده خود جسارت و رذایل اطوار و زرای ما را بقدریکه توانستند بر این ملک سنگین تر و سخت تر ساختند . از برای جنابان شما چه اشکالی خواهد بود که بر خلاف چنان شیوه مکرره اولیای نکبت ما را بروخام تعدیات خود متنبه نمائید .

در ختم کلام . به امید خیرخواهی بصیرانه . از ان جنابان . کرام این تمنای عاجزانه را داریم که به احترام قدمت . تاریخ این ملت و به ترحم مذلت . بی پایان . این خلق ان اعانت معنوی و ان توجهات دوستانه که شایسته ان مقامات عالیست دریغ نفرمائید از یک ملت و از کون بخت که فغان و اشک و خونس خاک ایران را غرق عزا کرده است .

به مناسبت اعلام نامه فوق یکی از مأمورین خارجه در یک مراسنه دوستانه بعضی تحقیقات . دقیق کرده . از ان جمله می نویسد .

— ترتیب جماعت ادعیت و صفای مقصود شما خیلی پسندیده است . ولیکن در یک فقره یک خط کلی می بینم . شما ملاها را محرک شده میخواستید آنها را پیشوای ترقی این ملک قرار بدهید . اما میدانید که ملاهای شما از مقتضیات ترقی حالیه دنیا بی خبر هستند . اگر حضرات را واتعا رئیس جماعت ادمها قرار بدهید بالطبع تعصب مذهبی مسلمانان را مشتعل و اهل ایران را در نظر ملل خارجه مورد اتسام اعتراضات ناگوار خواهند ساخت .

*

جواب ما به ان محب . صادق اینست

در اجرای این افکار مقدس هر نوع تعدی و انقلاب را به نفرت تمام منکر هستیم و از برای نصرت این طرح . ربانی هیچ اسباب و اسلحه قبول نداریم مگر ان وسایل . معقول و ان تدابیر . مشروع که تجربیات . تاریخ و اتوار علوم بجهت تنظیم امور بشری مقرر ساخته اند .

به اطمینان صفای این طرح یقین داریم که ان وجودهای همیم که در ممالک خارجه شرانت زندگی خود را در خدمت . ترقی دنیا قرار داده اند بسرور قلب هواخواه افکار ما خواهند بود . ولیکن بدیهی است که در میان خیرخواهان خارجه جنابان شما نسبت به این ملک مقلم . مخصوص و تکلیف دیگر دارند زیرا که از یک طرف به چشم . خود هر روز شاهد هستید که این وزرای بی باک این ملت فلک زده را به چه سفاهتهای شنیع زجر کش می نمایند . و از طرف دیگر بهتر از هر کس میدانید که اضمحلال دولت ایران در این صفحات . موجب چه انقلابات کلی خواهد بود . بنا بر این ملاحظات حسن . توجه شما بر اصلاح این امور فریضه ایست که نه بصیرت و نه انصاف شما به هیچوجه نمی تواند رد نماید . یقیناً هیچیک از جنابان شما هرگز این بی رحمی را نخواهد داشت که بگوید اهل ایران در طلب حقوق و در ابراز غیرت کوتاهی کرده اند .

کدام گروهی است که در این عصر بواسطه تهور . فداکاریهای خود بیش از جماعت ما مستحق توجه ارباب مروت باشد .

نشان بدهید یک طایفه که در عالم شهادت . ملی رشید تر از شیر مردان ما به استقبال مرگ رفته باشد .

و این که مجاهدات ما تا این اواخر بی ثمر مانده بود سببش اینست که از قواعد اتفاق . جماعت بکلی بی خبر بودیم .

در این اوقات که تفصل الهی و علم اولیای دین . ما اصول و ترتیب اتفاق ملی را به ما تعلیم فرموده و بخصوص از وقتی که علم . ادعیت و صدای قانون در این ملک بلند شده خود جنابان شما شاهد هستید که ایران . ما چه روح تازه پیدا کرده و بیداری

— تدبیر عقلی شما صحیح اما کله جناب شما خیلی بیجااست . بلی ما بموجب ان فرمان حق داریم که مواظب اجرای معانی ان باشیم ولیکن مادامیکه هیچ مظلوم داد خود را بما رجوع نکرده است ما دلیلی نداریم که در کار او مداخله نمائیم . پس عوض اینکه از سکوت ما تعجب بکنید به اهل خودتان این نکته اصلی را حالی نمائید که اگر خود را صاحب حقوق میدانند بجهت محافظت حقوق خود باید لامحالہ اول خودشان قدمی پیش بگذارند . بعد از آنکه این مطلب را درست فهمیدند و موافق قاعده به طلب حمایت ما برخاستند علی الخصوص وقتی که چند نفر متفقاً و محض دفع تعدی دیوان بما رجوع کرده باشند آنوقت خواهید دید که در میان مأمورین خارجه بعضی دوستان دارید که نه بی حس هستند و نه بی همت .

یک ادم فاضل که از روی تحریرانش باید از علمای افغان باشد از هرات دو دفعه این سؤال را بمضامین مختلف شرح داده که — اولیای ادمیت بر اتحاد ملل اسلام بعضی تشویقات مؤثر نشر میدهند . ایا چنان نعمت عظمی یعنی اتحاد مسلمین به چه تدبیر ممکن خواهد شد و در صورت امکان ایا مرکز چنان اتحاد در کدام نقطه روی زمین خواهد بود .

در این اواخر بر سر همین مسئله از اغلب ممالک اسلام تحقیقات کوناگون بما رسیده . در جواب فاضل هراتی بعضی از معانی ان تحقیقات را که هر کدام حاصل افکار یکی از علمای مشهور این عصر است در اینجا بطور خلاصه ثبت می نمائیم .

بقای شوکت اسلام بسته به اتفاق ملل اسلام است .

جميع ان طوایف که در میان خود جزئی مناسبتی دارند باهم متفق میشوند . اتفاق اقوام اسلام که بحکم دین خود ملت واحد هستند چرا باید غیر ممکن باشد .

از برای حصول اتفاق ملل اسلام نه شمشیر لازم است نه خزانہ . کافی است که اولیای اسلام از

— از اخطار دوستانہ جناب شما ممنون . ولیکن معنی و قدر علمای ما بکلی بر عکس ان خیالات باطل است که غربا از دور در حق حضرات تصور میکنند . راست است بعضی از ایشان به رعایت عوام بر حسب ظاهر نسبت به غربا خشکت و عبوس به نظر میایند . اما در معنی عموماً از عقلی ممتاز و وجودهای روشن دل و صاحب افکار بلند و پولیطیک دان بسیار دقیق هستند . وانکھی روح و اصول و مأموریت اسلام تماماً مبنی بر ترویج ادمیت است و اگر تا امروز از علمای ما ان خدمتانی که از برای ادمیت منتظر هستید بروز نکرده سببش همان استبداد وحشیانہ دیوان ماست که در این ملک از برای احدی مجال حرف بلکه امکان تنفس باقی نگذاشته بود . اما به شما که دوست ادمیت هستید . مؤذنه میدهم که بحران ظلم اخرا لمر این ملت را بیدار و علمای ما را سوار منابر نجات ساخت و عنقریب بر کل ملل ثابت خواهد شد که خداوندان ادمیت و پهلوانان ترقی دنیا در همین سلکت علمای ما بوده اند .

یکی از رجال طهران در بین صحبت با یکی از مأمورین خارجه این مضمون را بیان کرده بود که .

— ما اهل ایران خوب میدانستیم که مهر و فرمان و تعهد و اعلام این دولت نسبت به حقوق ما هرگز نه هیچ معنی داشته و نه خواهد داشت . این بود که عقلای ما چهل سال تدبیر کردند تا اخرا این پادشاه را براین داشتند که فرمان امنیت را رسماً به دول خارجه ابلاغ بکند به این امید که دول دوست در چنان ابلاغ دولتی حق و وسیله خواهند داشت که به اقتضای اصول ادمیت در تخفیف تعدیات دیوان ما یکت نوع توسط و مداخله خیرخواهانہ نمایند . ایا چه شد که این تدبیر چندین سالہ ما را این طور باطل و بی ثمر گذاشتید . شما که به ادعای خیرخواهی عام حتی برای غلامان سیاه صد قسم فداکاری میکنید چرا در حق این ملت بدبخت که در پیش چشم شما بدتر از هر اسیر لکدکوب اشد تعدیات است یکت کلمه حرف نمی زنید .

مأمور خارجه این طور جواب داده است .

گرفته اند . اگر ما باز مثل سابق آیتقدر بی حس و بی غیرت باشیم که خودمان اقرار و قبول بکنیم که این غاصبین قدرت - ملت حق دارند که بدون محاکمه و بدون هیچ سؤال و جواب کوش و دماغ و سر ما را ببرند مال ما را ضبط خانه ما را خراب عیال ما را اسیر بکنند دیگر بر فروعات سایر حقوق ما چه جای حرف و چه امید اصلاح . فرضاً امتیاز تنباکو را باطل کردند مگر تردیدی دارید که در عوض آن بیست قسم حقوق گرانبهاتر ما را به قیمت پست تر بشرکای اجنبی خود خواهند فروخت . و اگر فرضاً حکام حالیه ما را تغییر بدهند . باز چه حاصل . فردا چند نفر از اوباش کرسنه ابدارخانه همایون به تشریفات رذالتهای تازه مأمور خواهند شد که خرابی ملک و تاراج زندگی ما را از سر بگیرند . پس ای برادران عزیز قبل از هر کار آنچه قدرت داریم صرف تحصیل امنیت مالی و جانی نمائیم به این معنی که با اولیای طهران قرار مضبوطی بگذاریم که بعد از این دیگر هیچ ظالم هیچ نامرد و هیچ بیدین نتواند بدون حکم قانون هیچیک از ما را حبس یا جریمه یا تنبیه نماید . و از برای این مطلب مهم هیچ لازم نیست که قوانین تفلیس یا رسوم پاریس را به ایران بیاوریم . همان اصول که در اسلام موجود همان ترتیب که در اسلامبول و در مکه معظمه معمول است از برای ما خیلی کافی است . چیزیکه الآن بر عهده ما واجب است اینست که بلا تأمل به جان و دل بچسبیم به مجتهدین ما و نجات ما را از ارشاد و از همت ایشان بخواهیم . در همت و قدرت ایشان هیچ حرفی نیست . تمام مطلب حالا بسته به شعور و مردانگی شماس است . مبدا به وعدهای لغو دیوانیان فریب بخورید و از دور مجتهدین متفرق بشوید . به محض جزئی غفلت شما هم مجتهدین و هم احاد شما را یک به یک تعاقب و بهر نوع نامردی وحشیانه همه را تمام خواهند کرد . امان ای برادران . دامن مجتهدین را از دست ندهیم و تاجان داریم نگذاریم به شخص یا به اعتبار ایشان بقدر ذره اسیب یا بی احترامی وارد بیاورند . آن دقیقه که علمای ما را از وجود و از مقام خود امین و مطمئن ساختیم قطع بدانید که نجات همه ما به یک اشاره عصای ایشان میسر خواهد شد .

اوضاع آسیا درست مطلع بشوند و به بینند خداوند عالم چه قدرت عظیم در دست ایشان گذاشته است .

اسلامبول اولین حصن استقلال دول اسلام است . اگر اسلامبول برود مکه معظمه و عتبات عالیات و اسفهان و کابل کجا خواهند ماند .

اسلامبول تاج کره زمین است . هر مسلمان که حفظ آن نقطه شریف را فرض دین خود نشمارد از معنی شوکت اسلام هیچ نفهمیده است .

تفرقه ملل اسلام از جهالت و اغراض امرا بوده . تجدید اتحاد ممکن نخواهد بود مگر به یمن افتاب ادمیت و به همت علمای اسلام .

جوامع ادمیت در هر اقلیمی که باشند باید بیدق استقلال اسلام را قبله اتحاد خود بدانند .

مسلمانان معدود شرق و غرب دنیا را مستخر کردند . دارالاتحاد چهار صد کرور مسلمان چرا باید تختگاه سلطنت عالم نباشد .

اسمان اسلام روضه ارواح جمیع پیغمبران است . چرا باید ممالک اسلام بواسطه انوار ترقی گلستان روی زمین نباشند .

یک تاجر تبریزی مقیم تفلیس این شرح را از جانب چند نفر از هموطنان خود به اهل ایران نوشته انتشار آنرا ۱ ما خواهش کرده است .

ای برادران عزیز .

از این هیجان افکار ایران روح ما در پرواز است . واقعاً وقت بود که ما هم در دنیا چشم باز بکنیم و در فکر زندگی خود باشیم . حالا که بیدار شده ایم بیائید طوری بکنیم که باز غرق غفلت نشویم . این امتیاز تنباکو هزار یک آن حقوق ماست که این جانوران ملت خور به این سفاقت به باد فنا میدهند . مطلب معظم درد بزرگ اینست که امنیت مالی و جانی یعنی اولین شرط حیات ملت را از ما

فانون

نمبره هیجدهم .

اتفاق . عدالت . ترقی .

قیمت اشتراف
نهم . کافی

مقام پادشاهی از بس عالی است که هیچ پادشاه نسبت به هیچکس نمی تواند غرضی داشته باشد . نیت و قلب سلاطین همیشه خیر و عدل است . ولیکن اغلب بلکه عموم وزرا در هر ملک به اقتضای طبع بشری همیشه طالب توسیع قدرت خود و حریص ضبط حقوق سلطنت بوده اند . به این جهت است که در جمیع دول اولین تدبیر این بوده است که وزارتها را چنان تقسیم و تحدید بکنند که هیچ وزیر نتواند به سایر وزارتها دست اندازی و به تدریج جمیع قوای دولت را ضبط نماید . دول آسیا در این علم تقسیم وزارتها عموماً همه وقت عاجز بوده اند . تاریخ مشرق پر است از سلاطین نیک نفس که با وجود اتسام هنرهای خود در زیر پنجه یک وزیر خودرو الت اغراض او و مخرب دولت خود بوده اند .

چه باید کرد که پادشاه و دولت از مصائب چنان حادثه قبیح معاف بمانند .
— باید وزارتهای دولت را از روی علوم این عهد موافق قانون تقسیم و تحدید کرد .

در باب اتحاد ملل اسلام این روزها از ولایات مختلف تحقیقات زیاد میرسند . افسوس که تفصیل آنها خارج از اندازه این اوراق است . این دفعه لابد به ذکر بعضی از مضامین اکتفا می نمایم .

یکی از علمای هند می نویسد .
خانه خدا در مکه معظمه است . مرکز اسلام باید حکماً در آن نقطه مقدس باشد .

یکی از حجاج ترکستان از بادکوبه می نویسد .
اعظم مشایخ اسلام از بخارا برخاسته اند و شیوع علوم اسلام از بروت آن مرزبوم بوده . به این جهت مرکز انوار اسلام را باز باید در آن خاک فاضل قرار داد .

یک شینج مصری میگوید .
مصر در میان آسیا و آفریقه و اروپا و جزایر جنوب در حقیقت قلب دولت اسلام است و

باید پایتخت اسلام در قاهره مصر باشد .

یک مجتهد جامع الشرایط میفرماید .
روح حقیقت اسلام در نجف اشرف است .

یک امام فاضل به دلائل مذهبی و به سندهای تاریخی دارالاسلام بغداد را بر جمیع مرکزهای دیگر ترجیح میدهد .

یک ادیب حکمی می نویسد .
اسلامبول علاوه بر ملاحظات مذهبی بر حسب جغرافیا اول نقطه روی زمین است . دانشمندان عموم دول اسلامبول را کلید سلطنت دنیا گفته اند . محسنات صوری و عظمت سیاسی این موضع بی نظیر را بر هر مصالح دیگر باید فایتی شمرد .

یک شاهزاده ایرانی از خراسان می نویسد .
استیلا کلی اسلام در قنعه آسیا واقع شده و ایران در وسط ممالک اسلام است لهذا مرکز طبیعی دول اسلام باید در ارض اقدس و در مشهد مقدس باشد .

ما در اینجا بدون هیچ تکذیب و تصدیق قطع مسئله را رجوع به رأی اولیای اسلام می نمایم . نکته که در این میان از همه روشن تر پیداست اینست که بغداد مصر اصفهان اسلامبول و همه ممالک اسلام مال و ملک و حق عموم مسلمین دنیا است زیرا که همه آنها به مجاهدت و به خون مسلمین فتح شده و حفظ و حراست هریک از این نقاط بر ذمه عموم مسلمین فرض مطلق است .

در میان این مسائل عمومی مطلبی که نسبت بما از همه مهم تر و نزدیک تر میدانیم همین پریشانی و مذلت حالیه ایران ما است . ایران غرق مصائب است . ایران از جمیع ممالک اسلام ویران تر است . در زیر افتاب هیچ طایفه نیست که بقدر اهل ایران فقیر و مستمند باشد . ایران اسیر اردل طبقات جانوران دنیا است . روح ایران در عذاب و تما خاک ایران در عزاست .

عدد شما کم است . باید اذلاً هفتاد نفر باشید .
مجتهدین بزرگ و قضای ملت باید لامحاله داخل
این مجلس باشند .

احیای ایران موقوف به اجرای قوانین عدل الهی
است .

ترتیب قوانین بر عهده مجلس شماست .
اولین قانون دولت باید بر امنیت جان و مال
و بر ضمانت جمیع حقوق افراد ملت باشد .
باید اساس قانون امنیت را چنان مشید و محکم
نمائید که احدی نتواند بدون حکم قانون نه به
کسی دست بزند نه از اموال و حقوق کسی ذره
کم بکند .

بجهت حصول چنان نعمت عظمی باید ترتیب
دیوان خانها را به نحوی متین و شخص قاضیان را از
حيثیت معاش و اعتبار بطوری مطمئن و مستغنی
بسازید که بدون هیچ ملاحظه شخصی با کمال استقلال
قادر احقاق حق باشند .

باید عدد عمال دیوان و القاب و مناصب و
مقدار مواجب هر منصب را بحکم قوانین صریح
چنان مشخص و مقرر نمائید که هیچ چاکر دولت
نصب و عزل نشود و یکت دینار از خزانه دولت نکیرد
مگر بحکم قانون .

اجرای جمیع قوانین دولت و اداره کلیه امور
ملک بر عهده وزارت است .
عدد وزرا را شما باید مشخص نمائید .
نصب وزرا در اختیار پادشاه است
یکی از وزرا رئیس مجلس وزرا خواهد بود .
شرایط ریاست مجلس وزرا و تکالیف و حقوق و
حدود وزارتها را باید شما بحکم قوانین مخصوص مقرر
نمائید .

باید منتهای مراقبت را بعمل بیاورید که امور و
حدود وزارتها باهم مخلوط نشوند .

هر روزی که در امور وزارت دیگر مداخله نماید
او دشمن نظم و خائن دولت است .

همه وزرا باید در حضور مجلس شما مسئول
باشند یعنی مجلس شما حق خواهد داشت که هر

چاره چیست .

چاره در دست مجتهدین و بسته به کفایت
عقلای ایران است . باید مجتهدین و بزرگان قوم بر
دور پادشاه جمع بشوند و در مجلس شورای کبرای
ملی این سیلهای مصائب را به تدابیر و قوانین
مشروع از ایران بر طرف نمایند .

چرا مجتهدین و بزرگان ما تا امروز چنان اذنامی
نکرده اند .

— بعلت اینکه بزرگان ایران عموماً از اسرار و از
ترتیب و از قوت ادعیت بکلی بی خبر بوده اند
— از کجا که بعد از این هم مثل سابق بی خبر
نمانند .

— جهالت مدامی خلاف عدل الهی است . طلوع
افتاب ادعیت بنیاد هستی جمیع ملل را تغییر داده
است . ایران امروز ان ایران نیست که تو تصور
میکنی . اگر بخت تو مددی بکند و تو قدمی به این
دایره ادعیت بگذاری به حیرت مشاهده خواهی کرد
که در همین اشخاص اطراف که به نظر تو بی حس و
بی قید و حتی مخالف ادعیت می آیند چه وجودهای
عالی بچه همت و بچه لباسهای مختلف مجاهد این
طریقت نجات هستند .

می پرستی بچه وسیله می توان داخل این سلسله
شد .

— اگر در وجود تو بقدر ذره جوهر ادعیت باشد
ورود تو به این عالم سعادت الی به اسهل وجه میسر
خواهد شد . همین قدر کافی است که اسم خود را
ادم بگذاری و به اندازه شعور خود هواخواه ادعیت
باشی . تو همین قدر از افتاب حقیقت شعاعی
بطلب و انوقت به بین حکمت پروردگار برای ترفیع
وجود تو و برای ظهور قدرت ادعیت در این عالم
تجدد چه کرامتهای معظم ظاهر ساخته .

دستورالعملی است که از عالم غیب به وزرای
دربار اعظم ایران رسیده .

این مجلس دربار اعظم مقدمه شورای کبرای
ملی است .
شما جزو وزرای دولت نیستید . شما مشیران نظام
ایران هستید .

بصیرت و عدالت پادشاه مدتیست که این حقوق شما را اعتراف و تصدیق فرموده است . ولیکن باید تا امروز درست درک کرده باشید که حقوق ملت هرگز هیچ معنی نخواهند داشت مگر در حالتی که بزرگان ملت از روی یک طرح ملی در صدد حفظ آن حقوق باشند .

بدیهی است که طرح ملی باید بر حقایق اسلام و بر ترتیب ادمیت باشد .

*

نظام ایران بسته به ترویج ادمیت . و ترویج ادمیت اقدم و الزم و اقدس و وظایف شماست .
راه ترویج ادمیت کدام است .

— ان است که قبل از هر اقدام اول خودتان موافق قاعده داخل سلک ادمیت بشوید به این معنی که هریک از شما بدون هیچ انتظار که آیا دیگران چه خواهند کرد و چه خواهند گفت برخیزد و به نیت پاکت بگوید

ای حضرات من ادم هستم و قسم میخورم به غیرت و به خدای خود که تا زنده هستم موافق اصول ادمیت در حفظ حقوق این ملت بکوشم .

شروع ادمیت در اعتراف این تعهد ازلی است .

پس از قبول شرافت ادمیت اولین تکلیف چنان مقام عالی این خواهد بود که بدون ترک یک دقیقه بر خیزد و با تمام قوای خود بپوش راه ببرد به نصیحت و تعلیم و تشویق و اصرار و التماس عوم خلقت را دعوت به ادمیت و اشخاص قابل را داخل این سلک سعادت نمایند .

شما یعنی ان ذوات ممتاز که معنی ادمیت خود را فهمیده اند بحکم ان قضای ربانی که در عالم خفا به امانت شما سپرده شده امروز رسماً و حقاً معلم و مربی ادمیت هستید .

الواح قوانین در اختیار امانت شماست . انتشار و اجازه قرائت انیا موقوف به صوابدید شما خواهد بود . شما اختیار تام دارید که به همه ولایات امنای مخصوص مأمور نمائید .

با ان اصرار معرفت و با ان اقسام وسایل دولتی که در مقام حالیه شما جمع است هریک از شما البته قادر خواهد بود که به تنهایی یک ملکی را به

وزیری که در اداره امور دولت بر خلاف قانون حرکتی کرده باشد او را بمقام محاکمه بیاورد و پس از اثبات .
تفسیر او را موافق قانون تنبیه نماید .

*

جمع و خرج دولت باید تماماً به اطلاع و به اجازه مجلس شما باشد . به این معنی که هر سال قبل از وقت باید بحکم یک قانون صریح نقطه به نقطه مقرر بدارید که وزرای دولت باید چه قدر مالیات بگیرند و بچه تفصیل خرج بکنند .

این قانون ساده رکن نظام جمیع دول است . وقتی مدار امور دولت بر این شد که وزرا نتوانند بدون اجازه مجلس شما نه یک پول از رعیت بگیرند و نه یک دینار از خزانه خرج بکنند انوقت مجبوراً وزرا تابع قوانین شما و کل امور دولت لابد بر وفق مصالح عام خواهد بود .

این اختیار جمع و خرج خزانه را اصل اساس نظام ایران بدانید .

اگر این اختیار در تحت مراقبت مجلس شما نباشد آنچه بگوئید و آنچه بکنید بی اثر و لغو خواهد بود .

■

از برای استقرار قوانین فوق شرط مطلق اینست که اول حقوق اعضای این مجلس را به نهایت دقت و استحکام مشخص و مقرر بدارید .

باید نصب شما در این مجلس مشیران به حکم قانون و انفصال شما از این مجلس به حکم قانون باشد .
انتخاب رئیس مجلس و محل و ترتیب مشورت شما باید موقوف به صوابدید شما باشد .
هیچیک از جنابان شما از برای هیچ حرفی که در این مجلس زده باشد اندا نباید مورد مواخذة بشود مگر به حکم ان قواعد که شما خودتان معین و مقرر کرده باشید .

به هیچیک از جنابان شما در صورتی هم که مقصر باشید احدی نباید دست بزند مگر به اجازه مخصوص مجلس شما .

واضح است که بدون این حقوق اصلی و بدون چنان امنیت شخصی در ایران نه مجلس خواهد بود نه مشورت و نه قانون .

*

حقایق ادمیت منور بسازد . اشرف شما ان وجود سعید خواهد بود که بیش از سایرین بر نور خود ادم جمع کرده باشد .

پس ای ارکان نظام ایران و بخصوص ای تو که در این مجلس مورد این خطاب غیبی هستی در ابراز جوهر ادمیت خود چه تأمل داری . تکلیف تو روشن . ایران منتظر . آسمان شاهد . الله اکبر .

جناب سید جمال الدین را وزرای طهران چرا به ان فصاحتی که ارنفل اشقیا هم نمی توانند تصور نمایند از ایران نفی کردند .

بعلت اینکه ان فاضل متبحر به یکت غیرتی که میبایستی سرمشق علمای ایران باشد در ان ملک محرک ترقی و مروج ادمیت شده بود . حالا کجاست .

موافق اخبار صحیح این روزها خود را سالماً به لندن رسانده در آنجا بواسطه تجدید روابط خود با بزرگان عصر در نهایت دلگرمی مشغول خدمات اسلام و محرک اشتعال ادمیت ایران است .

یکت اخوند مستغنی الاثاب از قزوین می نویسد یا صاحب قانون . من هیچ نمیدانم شما کیستید و چیستید . اما به نهایت ارادت ممنون و عاشق و بنده استان ادمیت تو هستم . بلی ما بر این جانوران دیوان هیچ حق بحث نداریم . بعد از آنکه غلا و امرای دولت اینقدر احمق و ناتجرب باشند که قمرسانی به من چه راه جادوش بگیرند و لیسیدن ان نوع کفشها را شرط زندگی متعفن خود قرار بدهند چه جای تعجب که چند نفر جلال مصروع بدون هیچ اشکال عقل پادشاه را بدزدند و مارا یکت به یکت بگیرند و بدرند و زن هه ما را اما وانعا دیگر جای هیچ حرف باقی نمانده . مختصر مطلب اینست که من با برادر جمعی از ارباب غیرت را از روی تعلیمات قانون در یکت جامع ادمیت متفق و متحد ساخته ایم و الان به تسمهائیکه قوی تر از ان نباشد مثل وجود واحد برای نصرت ادمیت حاضر هر نوع خدمت هستیم .

باقی مرامیش چیست .

جناب اخوند .

ما شما را خوب می شناسیم . شما بحکم مساعی جمیل خود و بموجب ان توقیع شریف که از دربار ادمیت به جناب شما خواهد رسید امین مخصوص ان ولایت هستید . تمنای ادمیت علی العجالة اینست که جامع خود را بقدر قوه توسیع و استحکام بدهید . و از هر خدمت واجب تر این خواهد بود که اخوان غیرتمند به عزیزان ادمیت که در ان صفحات گرفتار مانده اند بهر نوع مردانگی نژمه امداد را برسانند . دریاب باقی تکالیف . دو نفر رجال الغیب در ماه به لباس مختلف بر شما ظاهر خواهند شد . مقدم ایشان را به نهایت توقیر منتظر و از توفیق نصرت کاملاً مطمئن باشید .

اجوبه

از همه جا نسخه های سابق قوانین را به اصرار از ما میخوانند . نسخه های سابق تمام شد . دوباره چاپ شدند باز تمام شد حال بار سوم چاپ میشوند . ماه آینده فرستاده خواهد شد

ن . د . مطالب و تحریرات را به همان راهای محرمانه که نشان داده اند بفرستید به دربار ادمیت . از آنجا به ما خواهند رسانید .

چ . غ . نقل اقوال دیگران را با اصل قول ما نباید مشبه کرد .

از اول تا اخر اعلام کرده ایم که در این تحریرات هیچ حرف و هیچ دلیلی قبول نکنید مگر آنچه عقول سلیم و علمای اسلام تصدیق نمایند . در این صورت چه احتیاج که بر فلان سهو قلم یا بر فلان خطای ذهن معطل توضیح بشویم .

م . د . د . ان لاشخور تاریک خیال را ابداً به دایره خود راه ندهید .

ا . د . د . شما هم مثل السلطنه آمینه حرم هستید همدستی هر دو واجب .

ش . س . س . بجز ادم شدن چاره ندارد .

فانون

نمبره نوزدهم .

قیمت اشتراک
فهم - کافی

اتفاق عدالت ترقی .

سید گفت معنی حرف ما همان حقیقت است که جمیع انبیا و ائمه علم در کتب مقدمه به زبانهای مختلف بیان فرموده و خلق این ملک به مرور ایام بدبختانه فراموش کرده اند .

آخوند ملا . . . با آن طرز مودب که شیوه مخصوص اوست گفت چه قدر ممنون میشدیم هرگاه آن معنی اهمیت که مردم فراموش کرده اند جنابعالی در اینجا لطفاً و مختصراً از برای آقایان حاضر بیان میفرمودید .

سید گفت اختصار مطالب منشاء اشتباهات کلی بوده و می‌ترسم شرح مطالب مایه کسالت مجلس بشود .

عموم حضار تصور کسالت را رد و در بسط کلام تمنای صادقانه نمودند .

سید پس از چند دقیقه تفکر گفت جنابان شما همه واقف هستند که انسان اشرف مخلوقات روی زمین است . شرافت انسان بر سایر حیوانات در کجاست . در اینست که سایر حیوانات در عالم معنوی قابل ترقی و تنزل نیستند و انسان الی غیر انتهایه قابل ترقی و تنزل هست . این ترقی و تنزل انسان چنانکه میدانید تماماً بسته به اختیار و موقوف به مجاهدت شخص است . هر وقت انسان درجه انسانیت خود را به سوءحرکات خود تنزل بدهد داخل عالم حیوانات میشود و هر وقت انسان درجه انسانیت خود را بواسطه محاسن اعمال خود ترقی بدهد وجود خود را رو بشفاعت اهمیت مرتفع میسازد . بنابراین اهمیت عبارت است از صعود انسان به عوالمی که فوق عالم انسانی است . سبب جمیع بدبختیهای جنس بشر را در این نکته باید جست که انسان از ایندواستعداد ذاتی خود اغلب ایام بکلی غافل بوده است . عوض اینکه باختبار مجاهدت در صدد ترقی ذات خود باشد از روی کسالت جهل وجود خود را تسلیم عالم حیوانی کرده است .

در یکی از شهرهای بزرگ ایران یک شخصی هست که انواع فضایل را با رسوم درویشی جمع کرده است . این شخص محترم که در صدای بان و در سرعت تحریر بی‌عدیل محسوب میشود شرح ذیل را سه ماه قبل محرمانه به اداره قانون در ستاده . امروز با اجازه خود ایشان و با اشاره اولیای قانون در این نسخه انتشار میدهیم

جناب اقا سید . . . قدوسی که در این شش ماه گذشته از اوصافش چیزهای غریب می‌شنیدیم دو هفته قبل علی‌الغفله وارد این شهر شد . تفصیل سیاحتی او و بعضی تحریرات عجیب که باو نسبت میدهند و بخصوص شهرت اینکه از معلمین عوالم اهمیت است خواص این شهر را بی‌نهایت مشتاق ملاقات او ساخته بود . جناب مجتهد عموی حقیر شب جمعه گذشته بیک وضع مناسب این سید مسافر را با جمعی از علما و ادبا و معتبرین به شام دعوت کرد و از برای اینکه نیک‌اندیشان دیوان بیابان ایرادی بدست نیاورند وضع مجمع را طوری ترتیب داد که از خارج کسی ملتفت چنان اجتماع نشود . قریب سی نفر که همه از فضایی با ذوق و چند نفرشان از امرای نظام بودند بر سر وقت حاضر شدند . مجلس انس خالی از اغیار فراهم آمد . پس از تعارفات رسمی در همان ابتدای صحبت جناب شیخ . . . بدون هیچ مقدمه رو کرد به سید قدوسی و گفت ما شنیده‌ایم که جناب شما معلم اهمیت هستید مأخذ این شهرت چیست .

سید بدون تأمل در کمال سادگی جواب داد که بلی من از خادمان بسیار ضعیف کلام حق هستم و ارزوی من منحصر به اینست که در ترویج اهمیت بتدریج قوه مصدر خدمت بشوم .

عموی حقیر آقای مجتهد که صدر مجلس واقع شده بود گفت ما همه تا امروز خود را ادم دانسته و ادم میدانیم این حرف تازه یعنی این کلمه اهمیت که به میان انداخته اید چه معنی دارد .

نقده محترم میداریم . در خصوص اداب این اشخاص که اسم خود را ادم گذاشته اند بعضی حرفهای دیگر می شنویم . ایا حقیقت ائین ایشان چیست .

سید گفت در ائین ما هیچ لفظی نیست که جمیع اولیای اسلام و عموم حکمای روی زمین تماماً تصدیق نفرموده باشند . اولاً منتهای سعی را داریم که به هیچ ادم اذیت نکنیم . ثانیاً بر ذمت خود واجب میدانیم که بقدر قوه در حق اخوان ادمیت اسباب نیکی و مصدر خدمت بشویم . اجتناب از هر نوع معامی را فریضه مطلق میدانیم . از دروغ و تزویر کمال نفرت را داریم . والدین خود و پیران قوم را بقدری که بتوانیم تکریم میکنیم . در اجرای مراسم اتحاد و در حفظ حقوق ادمیت جرأت و مردانگی را افضل صفات میدانیم . و در مرادوات و اطوار شخصی خود جمیع رسوم ادب و شرایط معقولیت را لازمه ادمیت و زینت وجود خود میشماریم .

جناب امام جمعه که به یک دنت عمیق متوجه سخنان مجلس بود گفت بر حسن این اصول اخلاقی احدی در دنیا هیچ بحثی نخواهد داشت . مطلب دیگری هست که به نظر واجب تر میاید . در باب طاعت و عبادت چه اعتقاد دارید .

سید گفت سؤال بسیار واجب فرمودید . جواب ما اینست . ما عبادت را در حق پرستی و پرستش حق را در پیروی ارادت الهی میدانیم . — پیروی ارادت الهی یعنی چه .

— در امور بشری ان ارادت حق تعالی که فرمان انرا اشکار تر از جمیع اوامر اسمائی می بینیم اینست که کل افراد انسانی بلا تخلف مکلف و مأور هستند که بسعی و عمل شخصی خود بقدر قوه اسباب عمارت دنیا و مجاهد ترقی جنس بشر بشوند . بنابه این قانون اکبر ما مؤمنین ادمیت عبادت و پرستش حق را در اعمال مفیده قرار داده ایم نه در الفاظ و حرکات بیخاص . موافق مذهب ادمیت ان ادمها که تلغراف و چرخ بخار اختراع کرده شکر حق را هزار مرتبه بیشتر بجا آورده اند تا ان هندوی جاهل که بخيال طاعت حق عمر خود را در ریاضت بیفایده تلف می نماید . ما بی کاری و لغو پرستی و زحمانت بیبوده را منافق ترقی بشر و بر ضد طاعت حق تعالی میدانیم و برعکس اینها سعی جمیل و عمل مفید و خدمت ادمیت را بهترین وضع عبادت و اکمل

تحقیق این مطلب بیش از یک ساعت طول کشید . بعد از مباحثات زیاد نتیجه جمیع توضیحات این شد که همگی گفتند بلی نجات دنیا بسته به ظهور افتاب ادمیت است اما از برای حصول چنان سعادت و عظمتی بر این خلق بیچاره چه تکلیف میتوان وارد آورد و اگر تکلیفی هست حقیقت انرا در کجا میتوان یافت .

سید گفت منبع جمیع حقایق در دنیا یکی است .

جناب شیخ پرسید ان منبع حقایق کجاست . سید بر سر این حرف تا چند دقیقه تفکر کرد و گفت سؤال مشکلی فرمودید . منتهای تأسف را دارم که در این مسئله باید مجبوراً علی العجله ساکت بمانم .

کل اهل مجلس متفقاً فریاد کردند که اصل مطلب در همین مسئله است و اگر در این باب حقیقت علم مخصوصی دارید جای کشف ان همین مجلس است .

سید به تأمل و به الفاظ شمرده اینطور جواب گفت علم ما در این مسئله همان علم است که اولیای معرفت در وصایای خاصه خود از برای مرشدین اسم و دیعه گذاشته اند . نکته که در این موقع می توانم بطور خیلی مختصر اشاره نمایم اینست که اولیای ادمیت علاوه بر علوم عامه واقف هستند بر ان اسرار معرفت که تا امروز از نظر عوام پوشیده بوده .

بر سر این حرف کل اهل مجلس بی اختیار رو به سید پیش آمدند و بعضی به استدعا و بعضی دیگر با فی الجمله تعرض اصرار کردند که ان اسرار معرفت چیست و از کجا برومائی ادمیت رسیده .

اقای سید بی آنکه بر ظاهر احوالش ابدا تغییری پیدا شود با همان ملایمت طبیعی که داشت گفت اصرار شما در این موقع بی جاست . آنچه میخواهید بدانید خواهید دانست اما نه حالا .

جناب ملاباشی خواست باز اصرار بکند سید کلام او را قطع کرده گفت حرف همان است که عرض شد . بشما وعده صریح میدهم که قبل از آنکه از این شهر بیرون بروم آنچه باید بدانید خواهید دانست .

اقای مجتهد وقتی دید وعده و عزم سید جزم است گفت بسیار خوب میل جناب شما را بر این

و در جمیع اعمال و حرکات زندگی خیلی پاک و پاکیزه و بقدر امکان اراسته باشیم .
سرکار حاجی خواست باز اظهار بعضی معلومات عمیق تر نماید . از حسن اتفاق شام حاضر شد .

بر سر شام هیچکس حالت تکلم نداشت . همین که سفره بر چیده شد جناب شیخ گفت اگر چه به آقای مسافر خیلی زحمت دادیم اما هنوز یک مسئله بزرگ باقیست . در وضع دولت ما چه میفرمایند .

سید گفت در این مسئله بزرگ حرف ما بسیار مختصر و جامع و قطعی است . میگوئیم این دولت حاضر زیاده از وصف مغشوش و منشأ اعظم مصایب ملت است و باقتضای مقررات مشیت ازل امروز بفتوی عقل و فرمان عموم اولیای علم بر عهده ادمیت ما واجب شده که این اغتشاش هائل را بهمت اتحاد ادمیت از صفحه روزگار مرتفع و آئین عدل الهی را برای آسایش این خلق برقرار نمائیم .

جناب ملاباشی چشمهای خود را به تعجب باز نموده گفت عجب مأموریت سهلی بر عهده گرفته اید . از برای اجرای چنان طرح معظم بجز ظهور چند نفر پیغمبر الواعزم چه راهی تصور کرده اید و از چنان تصور لغو چه نتیجه می توان منتظر شد .

سید با کمال آرامی گفت شکی نیست که دیگر در دنیا پیغمبر جدید مبعوث نخواهد شد . ولیکن در ضمن اعتراف این حقیقت نباید از لزوم یک حقیقت دیگر غافل بمانیم . چه طور می توان تصور کرد که این کارخانه کون و مکان از تجلی حق یک دنبقه خالی بماند . افاضه فیوض حق در عهد جاهلیت بواسطه وجود انبیای منفرد ظاهر میشد . بعد از بعثت حضرت رسالت پناهی رشته ان قسم نبوت شخصی بانتها رسید . ولیکن بدیهی است که بواسطه ختم نبوت شخصی نور نبوت مطلق در دنیا منطقی نشد . فرق فقط در طریقه ظهور ان است . باین معنی که نور نبوت عوض اینکه مثل عهد سابق در وجود پیغمبران منفرد ظهور نماید باقتضای ترقی ایام در مجامع مؤمنین متحد بروز میکند . هر وقت مؤمنین فاضل از روی صدق نیت و بجهت خدمت ملت مستقلاً جمع بشوند روح حقیقت در ان مجمع باندازه استعداد ان مجمع ظاهر میشود . هر قدر جمعیت و

طریقت حق پرستی می شماریم .

در بین این بیان آقای حکیم باشی یک دفعه بی اختیار گفت والله کلام حق است . معنی عبادت معنی ترقی والله همین است که میفرماید . واقعاً چه عبادتی بپتر از نیکوکاری و چه ثوابی بالاتر از جهد ادم برای ترقی عالم .

آقای مجتهد بقصد تسکین این نوع علو حکیم باشی مطلب را تغییر داده گفت جناب سید . در خصوص زن ها از زبان این جماعت بعضی مبالغات می شنویم . حقیقت مطلب چیست .

سید گفت ما در باب زن ها چنان عقیده بزرگ داریم که آنچه در حق انها بگوئیم مبالغه نخواهد بود . ما زن ها را مربی اطفال و مصنف اسایش خانه کی و محرک ترقی دنیا میدانیم . و باین ملاحظه تربیت دخترها را بر منتهای عفت و عصمت اتدس و وظایف تمدن می شماریم و ان زن ها که ادم هستند انها را بالاتر از آنچه تصور بفرمائید معزز و محترم میداریم .

سرکار سرتیپ که از اسلامبول تازه رسیده بود مثل اینکه در این باب معلومات مخصوص داشته باشد گفت ترفیع شأن زن ها بسته بشرایط نکاح است . اول بفرمائید در باب تعدد ازواج صاحب چه عقیده هستید .

سید گفت ما در این مسئله و در جمیع مسائل دیگر احکام خدا و اوامر شارع مقدس را در نهایت احترام تصدیق و اطاعت میکنیم و بمتابعت روح ان اوامر معتقد هستیم که مفید تر و شایسته تر اینست که هر ادم در خانه خود فقط یک منکوحه داشته باشد . حاجی خودمان گویا محض اظهار کمال رو کرد به اهل مجلس و گفت این مسائل همه معلوم . خوب است از جناب سید بپرسیم در باب نجاست و طهارت چه میفرمایند .

سید به یک تبسم غیر معلوم گفت ما همه این مسائل را رجوع میکنیم به احکام بزرگان دین . نکته که در این باب شایسته توجه میدانیم اینست که پاکی عقیده را نباید با پاکی جسم مخلوط کرد . ممکن است که عقاید کسی خیلی پاکت و بدن او بسیار کثیف باشد . باین ملاحظه ما حکم پاکی معنوی را رجوع به تحقیقات معنوی و تشخیص پاکی جسمانی را محول به احساس بشری می نمائیم . و علاوه بر پاکی عقیده کمال سعی را بعمل میاوریم که در لباس و منزل

نفل و اتحاد اعضا بیشتر باشد پرتو حقیقت نایض تر خواهد بود. و این نکته مهم خود بدیعی است که از برای ظهور چنان پرتو حق اکمل دوایر روی زمین آن محفل قضااست که مرکب باشد از اشراف نضای اسلام. آن محفل قضا که ما به عبارت اخری مجلس شورای کبرای ملی میگوئیم از برای احیای این ملت مفتاح مقدرات الهی خواهد بود. کشف اسرار و فتح ابواب نیوس در این ملک میسر نخواهد بود مگر پس از اجتماع آن مجلس اولیای علم. و چون مشیت پروردگار افتتاح آن درگاه سعادت را موقوف به کفایت جماعت ادمیان فرموده ما خادمان مخصوص ادمیت به حکم یک مأموریت ربانی بانواع لباس شب و روز مجاهد هستیم که آتش ادمیت را بانفاس روح اسلام در اقالیم روی زمین مشتعل و منتشر بسازیم و این ملل مظلوم را به یمن انوار علم از این خاکساری اسارت به شرافت ادمیت و به سعادت جاودان برسانیم.

*

کلام سید اهل مجلس را بیش از آنچه بتوان بیان کرد غرق تفکر ساخت. پس از تأمل طولانی جناب مجتهد بیگ نوع تزلزل باطنی که از وجنات حالش خوب محسوس میشد سکوت مجلس را قطع نموده کفایت اهمیت مطلب را بهیچ طور نمیتوان منکر شد. ولیکن خود جناب سید میدانند که این نوع حرفهای بزرگ سند بزرگ لازم دارد.

سید به یک اهنگ ملایم گفت مطلب خوب معلوم شد. جناب عالی از من معجزه میخواهد. چه خواهید فرمود هرگاه من بگویم در این میدان موهومات نیز ما حاضر هستیم. اما استدعا دارم اول بفروماید هرگاه من بیگ اشاره این اطلاق را مبدل به کاستان نمایم و همین طور که نشسته اید همه شما را در آن واحد بعتبات برسانم بر عقل حضار و بر معنی اقوال من چه خواهد افزود. این قبیل معجزات جسمانی لائق عهد جاهلیت بود. معجزه ایام معرفت باید عقلی و دلیل اثبات معانی باشد. و چه معجزه روشن تر از آن کلام که اثبات خود را در معنی خود مندرج دارد. اگر ما می گفتیم بیائید ما را مرشد و معبود خود قرار بدهید پیری حق نمیشدید که از ما حجت اعجاز بخواهید. ولیکن حرف ما بکلی بر عکس هر نوع دعاوی شخصی است چنانکه در هر موقع بهر قسم صراحت اصرار میکنیم که به شخص ما

به هیچوجه اعتنا نداشته باشید. مطلبی که فوق جمیع ملاحظات شخصی و مستحق تمام توجه شما می شماریم فقط کلام ماست. و کلام ما چیست. روح کلام ما عبارت است از این معنی روشن که بجهت دفع این ظلمت مهیب که شما را احاطه دارد ظهور قدرت حق را باید از محفل قضای علمای اسلام بخواهید. میگوئیم حصول جمیع نعمات بسته به تأیید انوار علم است. میگوئیم در کل تکالیف خود خواه بجهت ادراک حقایق سماوی خواه در تدابیر امور دنیوی بجز انوار علم هیچ هادی و هیچ پناهی نداریم. برای اثبات صدق این کلام چه سندی چه کرامتی بالاتر از این صحت نورانی که در خود این کلام مشاهده می نمایند. و از برای نجات این ملل سیاه روزگار چه معجزه قوی تر از آتش کلام خود جنابان شما. اگر شما بخواهید به انوار علم خود مروج ادمیت و رئیس اتحاد این ملل بشوید چه قدرتیست که از چنان عزم مقدس بروز نکند. پس ای برادران مکرم. عوض اینکه باز مثل سابق بواسطه اختلافات لفظی خودتانرا و ملل عالم را طعمه جانوران عصر قرار بدهید علم اتحاد اسلام را بهمت فضل خود برافرازید و امم روی زمین را برسانید به آن عالم سعادت که انکشت تفضل الهی و دین و علم و عقل و انصاف شما باین اشکاری بشما نشان میدهد.

*

جوش کلام سید در اینجا بتدریج فرو نشست و از روی یک خستگی روحانی بیگ صدای حزین گفت هزار افسوس که وقت وداع زود رسید. فردا شب در یک محفل دیگر که مقام و کیفیت آنرا بعد خواهید دانست چهار نفر از حضرات شما را دوباره خواهم دید و آنچه را که باید بدانید بتوسط ایشان به جنابان شما خواهم رسانید و در همان شب از این شهر بیرون خواهم رفت و دیگر هیچیک از شما مرا نخواهد دید. سرنوشت دیگر مرا بعالم دیگر جلب میکند. خون من ریخته خواهد شد. وصیت آخر من جنابان شما اینست که روح این مجمع را همیشه در قلب خود حی و حاضر بدانید. از ظهور افتاب حق بایمان کامل مطمئن باشید. و در ایام سعادت هر وقت قبر این خادم ادمیت را پیدا کردید بر روی سنگ آن بنویسید.

آمد گفت و رفت.

فانون

قیمت اشتراک
شرط ادبیت

اتفاق . عدالت . ترقی .

نمبره بیستم .

فرصت عبادت . چه نائده زندگی .

عمال ظلم تا این اواخر مارا بفریب این مضمون مشغول کرده بودند که فقر و ذلت لازمه اسلام و ترقی و شوکت حق کفار است . فلان این عقیده حال بر ما بدرستی اشکار شده است . بهزار دلیل مبرهن می بینم که اسلام هر قدر جامع سعادت اخروی است به همان پایه نیز باید در این دنیا محرک آبادی و مری ترقی باشد . باوصف این حقیقت اشکار چرا باید ما به یمن تربیت افتاب شریعت غرا از هر جهت اشرف ملل روی زمین نباشیم .

شکی نیست که در مقابل این عقیده پاک ما اولیای ظلم در محافل و در روزنامه جانت خود فریاد خواهند کرد که عارضین این عریضه جاهل و بی دین و خائن هستند .

بلی جهل ما اینست که میگوئیم حقوق و وسائل زندگی ملت را نباید با جانب فروخت . علمای دین و اولاد رسول خدا را نباید باین شناعتهای نکستی دلیل و دربردر کرد .

میگوئیم خلق ایران را نباید در تحت این کوههای ظلم تا ابد مدفون نگاه داشت .

میگوئیم مسلمانان ایران باید از جان و مال خود اقلاً بقدر اسرای سائر ملل مطمئن باشند .

بی دینی ما اینست که میگوئیم مناصب دیوان و خزائن ملت عوض اینکه مثل امروز بدلخواه ارانل الت خرابی دین و دولت باشد باید بدست فضلی ملت اسباب سعادت عامه بشود .

خیانت بزرگ ما اینست که میگوئیم کشتی دولت ما در میان این طوفان عفاقت حکما منعدم خواهد شد و بحکم هر قانون شرعی و عقلی بر ذمه

عریضه حضور باهرالنور جناب مستطاب حجت الاسلام ملاذ المسلمین نائب الائمة المعصومین آقای میرزا محمد حسن شیرازی سلمه الله تعالی .

ما عموم اهل ایران که مهاجور از وطن عزیز در ممالک عثمانی متفرق هستیم از آن توجهات ربانی که این اوقات از طرف قرین الشرف آن محبی شریعت غرا در حق ملت ایران بظهور رسیده حمد بی کران و تشکری نهایت را بهزاران افتخار معروض آن آستان مقدس میداریم .

مدتی بود که ما مظلومین ایران در میان یک دریای مصائب از ترحم علمای دین خود بکلی مأیوس شده بودیم . دست تفضل آن حجت کبری به ابراز یک نور ناکهانی چشم و قلب مارا منور ساخت .

در وقتی که غاصبان حقوق ملت در کام روانی خود مست غرور بودند بیک اشاره انگشت ارکان هستی انها را متزلزل و کل ممالک اسلام را مملو یک حیات تازه فرمودید . بظهور این قدرت آسمانی بر کل عالم بیش از همه وقت مبرهن ساختید که روح اسلام هنوز مالک مقدرات دنیا است .

بدیهی است که پس از طلوع چنان افتاب نجات چشم داشت ایرانیان نباید در دائره جزئیات محدود بماند . فقره فروش تجارت تنباکو به اجانب یکی از فروعات آن مظلومی است که بر این ملت اسلام حمل کرده اند . کدام تعدی . کدام ستم . کدام شرارتیست که سیل خرابیهای آن را از هر طرف بر ملک ما جاری نکرده باشند . جان و مال و عیال و ناموس و جمیع و وسائل زندگی مارا باز بچه اقیح رذالتهای تاریخی ساخته اند .

در این ظلمت خاکساری چه رغبت کسب . چه

میرتضی دیوان مشتبه کرده هیچ شناعتی نیست که
بامید یک لقمه طعمه حرام بیرون و بیرون خود
جاری نسازند .

بدرستی عرض میکنیم امروز منشأ اعظم بلاهای ایران در
کفر همین عقیده ایست که اطاعت این دستگاه را در
نظر عوام عمل مشروع و اوپاش قوم را بالتقاب مختلف
آلت هر نوع شقاوت دیوانی ساخته است .

ما اهل ایران هرگز بی غیرت نبوده ایم ولیکن در
ملکی که اطاعت ظلم را تکلیف شرعی و تمکین هر قسم
نامردی را لازمه دینداری قرار داده باشند چگونه ممکن
است که خلق آن ملک در یک دریای مذلت هر روز
فروتر نروند . باید در اینجا بی پرده عرض نمائیم که
از مشاهده این حال غرق حیرت هستیم که آیا علمای
دین همین چگونه راضی شده اند که چنان اشتباه آشکار
در ملک ما منشأ آن همه مصائب بی انتها شده
باشد .

رفع این اشتباه از برای روستا دین چه اشکالی
خواهد داشت .

هرگاه فردا علمای عظام در مساجد ایران اعلام
فرمایند که اجراء اوامر ظلم منافی روح اسلام و مخرب
آسایش عالم و مستوجب فحشاء است کدام ظالم
است که در مقابل چنان اعلام عام از مستی غرور
خود سراسیمه بیدار نشود .

شکی نیست که علمای اسلام کاملاً قادر هستند که
در ظرف چند روز این دستگاه ظلم را در نظر عامه
مسلمین بطوری مورد لعن و بهنجوی محمل نفرت عام
بسازند که دیگر هیچ بیدین جرأت نکند نزدیک چنان
دستگاه مغرور برود .

از برای علمای عصر چه افتخاری بالاتر از این که
بدون هیچ خونریزی فقط بقوت کلام حق این دولت
اسلام را از چنگل این جانوران ملت خور خلاص و آئین
عدل آلهی را مجدداً اسباب سعادت امم روی زمین
بسازند .

حصول این نعمت عظمی امروز مسلماً در ید قدرت
علمای دین مبین است .

از همت ایشان توقع ما فقط اینست که از بالای منابر

علمای دین واجب است که بلا تأخیر یک مجلس
شورای کبرای ملی ترتیب بدهند و موافق اصول شرع
مقدس حقوق ملت و شرائط بقای دولت را آنطوریکه
باید مقرر و مستحکم بسازند .

در این آرزوهای ما کدام نقطه ایست که مطابق
اصول اسلام نباشد . در بیان مطالب هر تصویری که
رفته باشد حقیقت مسلم اینست که از برای
نجات ایران امروز حواس و روح و امید کل ما بندگان
متوجه آن عتبات عالیات است . قبله حاجات
ما در آن درگاه سعادت و ستاره هدایت ما در
آن وجود شریف است . هر راهی که بنمایند عین
فلاح و هر امری که بفرمایند فریضه مطلق خواهد بود .

هیچ حاجت به عرض نیست که عموم آدمیان
ایران در این ارادت و اطاعت نسبت بآن ذات
مقدس بامان کاملاً شریک و هم عهد هستند و اگر عرایض
ایشان مستقیماً به آن استان سعادت نمیرسند سبب
آن همین استیلائی ظلم است که جمیع حقوق آدمیت
حتی اختیار کلام و حق عریضه نگاری را هم از افراد ما
تماماً غصب کرده است .

چون ما که از مظالم ایران پناه باین دولت اسلام
آورده در ظل رأفت این شاهنشاه عدالت پرور حق
زندگی و مقام حرف پیدا کرده ایم واجب میدانیم که
یک سبب عمده خرابی ایران را در سده سیه آن
محمی شریعت بطور مخصوص بیان و رفع آن را از
همت آن ذات مقدس مستقیماً استرحام نمائیم .

سبب خرابی ایران تنها در فساد ریاست نیست
سبب عمده آن در یک عقیده باطل ایست که
بواسطه غفلت علماء در میان جهال این ایام شیوع
یافته است . امرای ظلم و معلمین تملق باین خلق
ساده دل چنان حالی کرده اند که خدمت این
دستگاه جور عمل مشروع و اطاعت آن بر عامه ملت
واجب است . باستظهار این عقیده فاسد جمعی از
اراذل دور این دستگاه را گرفته مباشرت هر نوع تعدیات
آن را از جمله تکالیف مسلمانی خود قرار داده اند .

میکویند ما نوکر دیوان هستیم و آنچه بامر دیوان میکنیم
بر ما بحثی نیست زیرا که المأمور معذور .

باعبار این مضمون مصل خدمت ملت را با

میکند که به واسطه دو سه عبارت رکیک جواب دنیا داده شد. دیگر هیچ خیال نمیکند که در مقابل هر لفظ نامربوط که از قلم یکتا لاشخور جاری بشود هزار قسم ضربتهای کوه شکاف اثر چهار طرف دنیا بر سر کناسه طهران خواهد بارید.

چرا سابقاً انکلیسها محبوب خلق ایران بودند و حالا اینطور محل نفرت ایران شده اند.

سابقاً مأمورین انکلیس حامی مظلومین و مخالف تعدیات دیوان بودند. در این اواخر بعضی از مأمورین آن دولت خیر خلق ایران را گذاشتند و بواسطه تملقات مشرقی سفاهت و شرارت رؤسای ما را اسباب منافع شخصی و موجب تغیر افکار عامه ساختند.

ما اهل ایران با کدام دولت خارجه باید دوست باشیم.

با آن دولتی که با خلق ایران خوب و با ظالمان ایران بد است.

آن غربای نجیب که در ملک ما مشوق آدمیت و محرک ترقی میشوند مهمان عزیز ما هستند. آن اسافل خارجی که میایند بجهت یک نشان گشای یا یک طاقه شال پوشیده یا یک تبسم التفات دروغی کارچاقکن و سینه زن این دستکاه جور میشوند آنها را باید دشمن ایران و مردود آدمیت بدانیم.

یکی از امرای نظام اصرار دارد که این مضامین ذیل را به مرجع منظور برسانیم.

امان از این همقطاران بی عار. با اینکه می بینند ما همه در میان چه لجن سیاه غرق هستیم باز میایند در مجلس سینه یمن میکنند و میگویند.

— نمیدانید شاه چه قدر ملت پرور است. نمیدانید وزیر ما چه قدر نجیب است.

— بلی ای نکت جنس ایران. میدانیم کرسنه

اسلام دستکاه ظلم و معاونت ظلم و اطاعت ظلم را جهراً و صراحة لعن و تکفیر نمایند.

انهدام بنیان ظلم و شکست جمیع زنجیرهای اسارت و احیای دین و دولت اسلام موقوف باین یک فتوای ربانی است.

پس ای قیله امم. ای ملل مسلمین. ای محیی ملت ای آفتاب آسمان شریعت در اعلم این فتوای عدل آنهی چه تامل دارید.

مقدرات حکمت ازلی هر چه باشد کل کاینات شاهد است که روح اسلام منتظر بدای چنان فتوای حیات بخش و ما عموم آدمیان ایران به ایمان پاک و بقوت باطن اسلام مہیای اجرای هر امر آن عرش انوار هدایت هستیم.

از عریضه فوق خوب اشکار است که نسل آدم از ایران قطع نشده است.

بلی اگر میخواهیم در ایران از زیر این کوهای بلا خلاص بشویم باید حکماً لزوم اطاعت ظلم را بهر تدبیری که ممکن شود از ذهن مردم بیوریم.

میکوئید این مردم ضعیف چه طور می توانند از قدرت ظلم سر بیچند.

ضعف خلق ایران از عدم اتفاق و عدم اتفاق از بی خسری اصول اتفاق بود حال که روح آدمیت ابواب اتفاق را در ایران از هر طرف گشوده اثر برای علمای دین چه اشکالی خواهد داشت که آدمیان این ملک را بر دور خود جمع و بنیان ظلم را به یک ندای حق مستهدم بسازند.

این اوقات روزنامه های خارجه از سفاهت های دولت ایران مضامین سخت می نویسند. ایاسهب چیست.

اولا عجایب همان سفاهتها که خود اهل ایران را از زندگی بی زار ساخته. ثانیاً تدابیر آن لاشخورهای سفیه که محض ابراز جانفشانی به قلم اسافل خارجه باصطلاح خود بمقام مدافعه دولت بر میخیزند. احمقهای طهران هم دل خود را خوش

مرحوبات شاعرانه عنقریب محو میشوند . هیچ خبر ندارند که علمای ملت پرور این ایام بواسطه ترتیب جوامع و به یمن دقایق ترویج در هر گوشه ایران چه آتش بیداری افروخته اند . دیگر هیچ تردیدی باقی نمانده که افتاب معرفت عنقریب آسمان و زمین ایران را پر از نور زندگی خواهد کرد .

بعضی از شیرمردان کناسه طبران بمحض شنیدن این کلمات به زیر چادر زنباشان فرار میکنند و میگویند ای امان این حرفها را پیش ما نزنید و پیش ما نیائید .

اقایان لاشخور . بیکجه مضطرب نشوید . ما با شما هیچ کار نداریم . حرف ما با ادم است . حق شما فقط همان شرافت لاشخوری است که خود شما قسمت وجود گرانهای خود قرار داده اید . به اطمینان خاطر بروید و کفش آن ارادل خوشبخت که شما را از روی مرحمت بقلای خود قبول فرموده اند به هر لذتی که میخواهید تا به هر درجه بی ناموسی ببوسید .

*

افسوس که نمی توانیم اسم مبارک و مردانکیهای ملت پرور . امنای ما را در اینجا ناش نمائیم و الا خود این لاشخورها نیز بی اختیار بخاک تشکر می افتادند که در عوض کروه مکروه ایشان قدرت الهی در این خاک نافل ایران چه ادمهای جهان پهلوان از برای نجات این ملت نجیب حاضر فرموده .

*

ای وجودهای مکرم . ای علمای دین مبین . ای افتخار جنس ایران . ای امنای ادمیت .

جواب جمیع اعتراضات جهل و دنج جمیع حملات ظلم امروز محمول به همت جنابان شما ست .

در تقدیم مأموریت مقدس خود بجز کلام حق و قوت باطن ایمه اسلام هیچ اسلحه لازم ندارید .

از نیشهای حشرات مونی هرگز ملول نشوید . همین قدر اسم معاندین ادمیت را در دفتر سیاه ثبت نمائید و از انتقام عدل الهی کاملاً مطمئن باشید .

هستی و بی استخوان میگردی . اما آخر یک قدری هم حیا بکن . مردم تمام شدند . دولت رفت . کدام یک از خرابیهای این دستکاه شقی را می توان پوشاند . چه رذالتی بالاتر از این هراچ مناصب . چه مفاهتی غریب تر از این عزل و نصب حکام . این سلطنت ابدارخانه . این یغمای خزانة . این معکوسی جمیع اصول اداره باکدام عقل باکدام جنون راست میاید . به بینید این تجارت تنباکو که از قدیم بدون هیچ مرارت وسیله گذران ملت بود بچه دیوانکی اسباب چه رسوائی و موجب چه خرابیهای تازه ساختند . چه توقع از یک دستکاهی که بجز دروغ و فریب و غصب و غارت و زنجیر و میرغصب هیچ قانونی قبول ندارد . چه امیدی از شعور یک دولت که به امضا و مهر و فرمان خود بقدر قول یک جنده کنده پیر اعتباری باقی نگذاشته است . لعنت بر چنان دولت . و هزار بار لعنت و تف بر ما اهل نظام که این زندگی متعفن خود را بر اجرای چنان شناعتهای ملت کش قرار داده ایم .

چرا کاتبین الواح قوانین مطلب را اینطور بی ساخته می نویسند .

بیکجه اینکه مقصود نه لفاظی است نه پرستش . ظلم . فضلی زبان بسته در مدح ظالمان و در پانچش و غلامی کلام زیاد هنرها بکار برده اند . حال وقت زندگی سخن است . بیکجه دنج این جانوران که بر همه ماحمله آورده اند دیگر نه مسیح بکار میخورد نه قافیه . در این وقت تنگ از برای کشف حقایق عوض قلم موی کرز آهنین لازم داریم .

یکی از منشیهای معروف ایران از طهران می نویسد

در الفاظ این قوانین مگر چه سحری قرار داده اند که هر کس میخواند حیرت میکند که این انکار درون قلب خودش را دیگران چه طور باین تمامی درک و به این روشنائی بیان کرده اند . نمیدانید این مطالب در عموم طبقات و بخصوص در دوایر محارم اسرار چه قیامتی بر پا کرده . حسن کار در اینست که جانوران دیوان از قدرت کلام حق بکلی غافل هستند . خیال میکنند که این مطالب هم مثل

فانون

نمره بیست و یکم .

قیمت اشتراک
شرط ادمیت

اتفاق عدالت ترقی .

مفتاح

- کجا هستیم .
- در زندان ظلمت .
- چه باید کرد .
- باید بنیان این زندان را منهدم ساخت .
- به چه قدرت .
- به قدرت ادمیت .

- قدرت ادمیت برچه اساس است .
- بر اساس ان حقایق که عموم انبیا در خزانه معرفت عالم برای احیای بنی ادم ودیعه گذاشته اند .
- ان خزانه معرفت در کجاست .
- در شریعت غرای اسلام .

اسلام منبع قدرتهای عدل الهی است . اسلام ضامن اسایش ادم و محرک کل تنظیمات دنیاست . دنیا امروز مضطرب و روح ادمیت در عذاب بقای چنان وضع خلاف مقدرات ایزدی است . دنیا حکماً تغییر خواهد یافت و حکماً بنی ادم بر تخت سعادت خواهد نشست .

- سعادت بنی ادم به چه وسیله میسر خواهد شد .
- به ظهور دولت حقه .
- رحمت الهی چرا افتاب چنان سعادت را تا امروز ظاهر نساخته .
- تاخیر ظهور ان از جهالت خود بنی ادم است .

پروردگار عالم البته همیشه قادر بوده که تمام دنیا را در ان واحد غرق سعادت نماید . ولیکن باقتضای حکمت بالعه سعادت ادمی بر مجاهدت خود ادم گذاشته شده است . تا خود ادم به سعی و عمل خود به مقام ترئیع ذات خود برنخیزد ادا به سعادت مطلوب نخواستار هد رسید .

خلق این ملک مدتها غافل از این شرط سعادت

عوض اینکه علو مقامات خود را از اجتهاد ادمیت بخواهند جمیع ترقیات دنیا را از معجزات اسمانی منتظر بودند . و اگر گاهی به تحریک جوهر ذاتی در اصلاح امور خود اراده حرکتی میکردند چون از شرایط اتفاق بکلی بی خبر بودند عوض اینکه قوای جماعت را به ترتیب ادمیت در یک قدرت واحد اسباب نصرت قرار بدهند خون و مال ملت را در اقدامات بی ربط اسباب مزید اسارت عامه میساختند .

روح ادمیت روش قدیم این ملک را بالمره تغییر داد . حال هادیان قوم و ارباب هم عوض اینکه بوضع سابق مثل کوسفندان قربانی خود را یک بیک تسلیم کرکان درنده نمایند برونق اصول ادمیت اردوی وسیعی ترتیب داده مثل وجود واحد رو به یک مقصد واحد پیش میروند . و از برای بینندگان زمان هیچ شکی باقی نمانده که عنقریب بنیاد این زندان سیاه منهدم و رایت عدل الهی برکل این اقالیم برافراشته خواهد شد .

- چه اطمینان از چنان فتح مبین .
- چه امکان تردید در میان این همه آیات روشن .
- در تاریخ عالم کدام حادثه ایست که مقدمه ظهور دولت حقه نبوده و در همین عصر ما کدام واقعه ایست که مبشر نصرت نباشد .

گذشته از مقررات اسمانی در همین عالم ظاهر از برای قیام یک ملت چه مهرکی قوی تر از این سیلهای بلا که از هر جهت بر این ملک جاری ساخته اند . کدام داغی ایست که هر روز به یک وضع تازه بر روح این ملت نکذاشته باشند . فضل منفی . صداقت مقصوب . نه مال . نه . جان نه عیال . نه رحم . نه شعور . کدام آبادی . کدام خانه دان . کدام زندگی است که سفاقت و بی رحمی ایام مبدل به خاکستر سیاه نکرده باشد . چگونه ممکن است که اینهمه بغض محقق و این همه فضل و مردانگیهای ظاهر

و باطن که بر دور علم' ادمیت جمع شده بنیان زندگی این ملک را تغییر ندهد .

=

— در تهیه چنان تجدید عالم تکلیف ابنای زمان چه خواهد بود .

— در انتظار چنان حادثه' معظم چه تکلیفی واجب تر از ترویج ادمیت .

ترویج ادمیت اولین شرط احیای ملت است ترویج ادمیت یگانه امید نجات دنیاست .

شما که این کلمات را میخوانید هرکس که باشید یقین بدانید که امروز بحکم عقل . بحکم انصاف و بحکم هر دین بر شما فرض متکتم است که با تمام قدرت خود به ترویج ادمیت بکوشید .

— ادای چنان تکلیف واجب بچه طریق باید باشد .

— ترویج ادمیت دو راه دارد یکی تاریک و بی انتها . و یکی دیگر روشن و بسیار سهل . راه تاریک اینست که شما همین طور که نشسته اید بنشینید تا همه' مردم ادم بشوند و انوقت اگر شما هم میل کردید محض مرحمت قبول ادمیت بفرمائید .

راه دیگر یعنی راه روشن اینست که شما بدون انتظار دیگران الان در همین جا ادم بشوید .

واضح است که به سلیقه' حیوانات . بی حس راه

اولی خیلی بهتر است . اما اگر فقط یک دقیقه به صفای باطن به قلب خود کوش بدهید خواهید شنید که میگوید — ای مرد عزیز . تو هم آخر در دنیا مأموریتی داری . در میان این همه ذلتهای مهیب که بر شخص تو و بر اقوام تو و بر ملت تو حمل کرده اند چه طور می توانی تا به این درجه کور و بی حس بنشینی . تو هر قدر هم وجود خود را عاجز قلم بدهی روح حقیقت شاهد است که تو در این کارخانه' ادمیت می توانی مصدر صد قسم خدمت بشوی . تو صلاح این همه مخلوق و شرافت ادمیت خود را بچه اطمینان به این وضع قبیح نثار این زندگی کثیف خود مینمائی . بر خیز . بترس از خدای و تا وقت است ادم بشو — .

— حرف تمام . چه باید کرد .

— باید در همین جا که نشسته اید در قلب خود به ایمان پاک بگوئید — ای پروردگار عالم . من اقرار میکنم که تو به من شرافت ادمیت عطا فرموده' . در ادای حقوق این موهبت هر قصوری که کرده باشم

الان در حضور تو بحق و بقدرت تو قسم میخورم که شأن و حقوق این رتبه شریف را در هر مقام مادام الحیات با تمام قوای خود محفوظ و محترم نگاه بدارم — .

— پس از چنان پیمان عظیم تکلیف چه خواهد بود .

— تکلیف اول این خواهد بود که بروید یکی از امنای ادمیت را پیدا بکنید و او را شاهد و امین مخصوص ادمیت . خود قرار بدهید .

— فایده' امین چیست .

— امنا حلقه های سلسله' ادمیت هستند . بدون وجود امنا ترتیب ادمیت محال است . شما شخصا هر قدر هم ادم قابل باشید بدون همدستی یک واسطه' امین از ارتباط درونی ادمیت بی خبر و از نعمات قدرت جماعت بکلی محروم خواهید ماند . در مراحل ادمیت هر قدر پیش بروید معنی و لزوم امنا را بیشتر خواهید فهمید .

•

— امنا از چه صنف معین میشوند .

— از صنف سرباز و کاسب تا صنف سلاطین و علما . رتبه' امانت بدون هیچ ملاحظه' ظاهری بسته به کفایت شخص ادم است .

اعظم امنای ادمیت از میان بزرگان دین منتخب شده . مجتهدین اسلام بحکم فضل خود اکمل و اشرف امنای ادمیت هستند .

•

— تکلیف ادم با امنا چیست .

— ادم باید نسبت به امنا در هر صنفی که باشند شرایط نهایت احترام و تقویت را به عمل بیاورد . امنا محرم اسرار علم و مستحفظ الثین اتحاد و علم' اردوی ادمیت هستند . در جمیع امور ادمیت علی الخصوص هنگام خطر ادم باید چشم و کوش خود را به امین خود دوخته باشد . ادم . با درایت باید به مال و جان خود در حفظ مقام امین تا همه جا به ایستد .

شخصی که قدر وجود امین را نداند از معنی و از شرایط قدرت ادمیت هیچ نفهمیده است .

•

— مرکز خدمات امین کجاست .

— در جامع .

— جامع یعنی چه .

— جامع، ادمیت عبارت است از اجتماع ان آدمیان که بجهت حراست حقوق خود در یک دایره، مخصوص با هم متفق شده اند .

جامع مدرسه، اصول ادمیت است .

در هر شهر، ممالک محروسه چندین جامع هست و در هر محله باید اقلاً یک جامع باشد .

*

— ارتباط و اداره، این جوامع بر چه اساس است .

— بر اساس مشورت .

امنای هر ولایت در مرکز ولایت یک مجمع مرکزی ترتیب داده اند . و در اینجا از روی اصول ادمیت مشغول کلیات امور هستند .

— این مجامع ولایات با هم چه ربط دارند و محکوم چه نوع قوانین هستند .

— ابواب همه، این تحقیقات باز است ولیکن وصول به معانی موقوف به اینست که شما ادم بشوید و دقایق این ترتیبات را به نقشه سیر نمائید . مطلبی که در اینجا می توان تصریح کرد اینست که بجهت حصول مقصود یعنی بجهت ظهور دولت، حقه آنچه در دنیا قدرت، علم و دقایق، حکمت و تدابیر عمل و کرامت معرفت هست همه در ترتیبات، این عالم ادمیت جمع است . عجلاته، همین قدر بدانید که عنان جمیع این ترتیبات در کف هدایت اعظم مجتهدین اسلام است . بروید یکی از ان معارف اسرار حق را امین، مخصوص خود قرار بدهید . هر وقت در استان ارشاد او محل اعتماد شدید آنچه میخواهید بشما خواهد گفت .

*

— در جایی که نه امین باشد نه ادم چه باید کرد .

— باید بلا تأمل خود را در اینجا امین قرار بدهید و بدون انتظار، دیگری بمقام تأسیس یک جامع برخیزید . نر هر حالتی که باشید یقیناً به اندک اهتمام می توانید جمعی از مظلومین اطراف را خیلی زود داخل دایره ادمیت نمائید مردم همه مستعد، جان، همه به لب رسیده . همین قدر که مقصود ادمیت را فی الجمله بشکافید هیچ حیوانی نخواهید یافت که به جان و دل خود را غرق این اتحاد، نجات بخش نکند .

از برای ترتیب جامع عقل شما با آنچه تا به حال درک کرده اید خیلی کافی خواهد بود . اصولی که مخصوصاً باید در نظر داشته باشید از این قرار است .

در جامع بجز خیراندیشی و پرستش، حق و طلب، معرفت و خدمت این سلسله اتحاد هیچ حرف و هیچ خیالی را ابتدا جایز نخواهید دانست .

به محض ترتیب جامع با جوامع اطراف راه اتحاد باز نموده با عموم امنای وجود واحد خواهید بود .

باید این مطلب، مهم را در قلب هریک از آدمیان درست جایگیر بسازید که رکن ادمیت بر ضمانت امنیت، هدیکراست . هر ادم باید امنیت خود را در امنیت جماعت و سلامت هریک از افراد ادمیت را اولین شرط سلامت شخص خود بداند .

باید سعی بلیغ نمائید که آدمیان بقدر امکان با هم محشور و مربوط و محرک ادمیت همدیگر باشند . باید همه کی از هر نوع معاصی پاک . در اطوار مؤدب . در لباس و مسکن نظیف . در معنی مملو ادمیت و در عمل سرمشق مردانگی باشید .

مردانگی سکه ادمیت است . وجود بی غیرت در عالم ادمیت باید معدوم باشد . منتهای تدبیر را بکار خواهید برد که وجودهای بی حس از دوایر ادمیت بقدر امکان دور و از معانی این اتحاد بکلی بی خبر بمانند .

*

— آدمیان را از بی کانه کان چه طور باید شناخت .

— موافق اصول ادمیت هر کس بگوید — من ادم هستم — باید او را ادم شناخت و مادامیکه از او بر خلاف ادمیت حرکتی بروز نکرده در نظر ادمیت ادم خواهد بود . ولیکن آن دقیقه که بگوید — من ادم نیستم — باید قول او را سند قطعی قرار داد و کثافت وجود او را از صفحه ادمیت بلا تأمل رفع کرد . هر بدبختی که به ادم ادیتی برساند از نور ادمیت هیچ شعاعی ندیده است . رومای ظلم جانور ادم خور هستند . ولیکن اخس مودیهای ادمیت ان لاشخورهای اطراف هستند که به امید یک پارچه استخوان هر نوع نامردی را سند استحقاق خود قرار میدهند .

*

— سزای معاندین ادمیت چه خواهد بود .

— اسم چنان حیوانات در سجل سیاه ثبت و انجام کار ایشان محول به حکم دیوان جزا خواهد بود . ان وجود خبیث که اسمش در سجل سیاه نوشته

شود اشنائی و ملاقات او حتی از برای عیال او حرام و دفع شر او بر هر صاحب غیرت واجب خواهد بود .
ترتیبات ادمیت در این مسئله به نحو است که صاحب اسم سیاه در هر مقام که باشد ممکن نیست که وجود نالایق او اخرا الامر معذب و منقور هر دو عالم نشود .

*

خوبان ادمیان را از اسباب معاندین به چه اسباب می توان حفظ کرد .

— اولاً به قدرت ان قانون مقدس که جمیع افراد ادمیت را ضامن و مستحفظ و منتقم همدیگر قرار داده .
ثانیاً به کرامت و حرز اعظم .

— حرز اعظم کدام است .

— ان توثیق امنیت است که اولیای ادمیت بر وجه مکانات به ادمی که مصدر خدمات نمایان شده باشد عطا میفرمایند .

دارای حرز اعظم به هر شهری که وارد شود عزیز ادمیان اینجا خواهد بود . در میان هر نوع گرفتاری به محض ابراز ان سند شریف اعانت و پرستاری او بر عموم اخوان واجب خواهد آمد . و اگر احیاناً بدون حکم قانون محبوس بشود لقمه نان بر کانه ادمیان حرام خواهد بود تا اینکه ان مظلوم را خلاص نمایند . این حرز اعظم از اسرار متبرکه عالم ادمیت است . سبب قدرت باطن انرا نمی توان در اینجا بیان کرد . همین قدر بدانید . که حرز اعظم اقوا سر بلاهای دنیاست . ان مؤمن پاک که باستحقاق صاحب این فرمان امنیت شده باشد در میان هر نوع خطر از هر قسم اسباب روزگار محفوظ خواهد بود .

*

از استماع این تفصیل یقین در قلب خود تعجب میکنید که چرا این ترتیبات از قدیم معمول نبوده .

— از کجا میدانید که اولیای معرفت از قدیم واقف این اسرار و عامل این ترتیبات نبوده اند . یکی از ارکان ایمان اسلام مکره اینست که در دنیا آنچه علم و حکمت بوده و آنچه هم بعد از این از مکنونات معرفت بروز بکند همه از منبع انوار اسلام است .

ترقیات عالم نیست مگر از پرتویک شعاع اسلام . و اگر تجلیات حقیقت اسلام تا این اواخر در این ملک ظهور کامل نداشته سبب ان فقط از نقص استعداد خلق بوده . در این ایام که شداید ظلم و مقتضیات ترقی عالم شعور و غیرت این ملت را بجوش آورده ظهور قدرت ادمیت لازمه تفصل الهی و حق مسلم این ملت مستمند شده است . اینست که امروز جمیع ارواح مکرم و اولیای دین ترویج این اصول را تصمیم همت ساخته دنیا را پر از صدای ادمیت کرده اند .

*

و کدام عالم ایست که در مقابل این صدای حق یارای سکوت داشته باشد . کجاست ان مسلمان بیدین که بتواند بگوید ترقی عالم و نجات این خلق داخلی باسلام ندارد . و از برای دفع این دریای مصایب چه تدبیری نقدتر و موثر تر از ترتیب ادمیت .

ادمیت چه میگوید که بر علم علما ثابت و بر دیانت ایشان واجب نباشد . میگوید — ای علمای دین . ما ادمیان این ملک به متابعت روح شریعت خدا از برای حفظ حقوق ملت یک اردوی اتفاق ترتیب داده ایم . سرداران این حزب الله بحکم هر نوع استحقاق خود شما هستید . ان مجتهد جامع الشرایط که شما منتخب بفرمائید یا ان وجود عالی همت که خودش بقوت ایمان خود پیش بیفتد ما همه پیرو و فدوی او خواهیم بود . ای وارثان رسول خدا . ای امیدهای این ملت و از کون بخت در قبول چنین دعوت رحمانی چه تأمل دارید . با کرامت این اتفاق ملی که در ظاهر و باطن کل این امم را منتظر ارشاد شما ساخته چه اشکالی خواهد بود که به یکت اقدام مردانه علمدار این اردوی نجات واقع بشوید .

و شما ای برادر مظلوم . شما که در این دقیقه صدای روح ادمیت را به این صراحت می شنوید . شما خودتان برای ابراز نور ادمیت خود دیگر چه عذر انتظار دارید . کلام حق روشن . عقول امم در جوش . اردوی نجات مرتب . ندای هاتف غیب . الله اکبر .

قانون

نمره بیست و دوم .

اتساق . عدالت . ترقی .

قیمت اشتراک
شرط ادسیت

حادثه .

*

مریضه امنای طهران به اولیای دولت .

ای اولیای دولت .

این اوضاعی که در ایران برپا کرده اید زندگی این ملت را مهال ساخته است . باید این اوضاع را تغییر داد . ما به اشخاص شما هیچ عداوتی نداریم . حرف ما فقط بر سر چهار مطلب است .

اولا میخواهیم امنیت مالی و جانی داشته باشیم .

ثانیا میخواهیم اسبابی فراهم بیاوریم که عنوان امور دولت در دست افاضل ملت باشد .

ثالثا میخواهیم همانطور که در عموم دول معمول است مالیات ما صرف حفظ حقوق ملت و اسباب آبادی ملک بشود نه اینکه مثل امروز بدترین اسلحه خرابی دین و دولت باشد .

رابعا میخواهیم در ایران یک مجلس شورای کبرای ملی ترتیب بدهیم که در آن مجلس اعظم علما و مشاهیر عقلای ملک حقوق دولت و ملت را موافق اصول شریعت خدا مستقلا معین و حفظ حدود مقرر را دایما مراقبت نمایند .

ما یعنی عموم ادعیای ایران این چهار مطلب را چهار رکن زندگی ایران میدانیم و از شما که امروز اولیای دولت ما واقع شده اید مستدعی هستیم که این چهار شرط حیات ما را تازود است در این ملک مجرا بدارید . اگر شما از اجرای این مطالب حقه عاجز هستید ما به جنابان شما اطلاع میدهیم که اتفاق جماعت ما از برای اصلاح کل امور ما کاملاً کافیست

از یک جامع فارس .

وقتی ما از امنیت حرف میزنیم وزرای ما چنان

خیال میکنند که منظور ما دفع دزدیهای ولایتی است . به این جهت هر هفته در روزنامه خود بما مژده میدهند که الحمدلله ولایت امن و امان است . شکایت اهل ایران به هیچوجه از قطاع الطريق نیست . دفع اشرار متفرقه از برای کدخدای هر ده سهل است . فریاد ما از شر خود دولت است . و مقصود ما از امنیت اینست که دولت ما هم اقلاً بقدر حکومتهای افریقیه موافق قانون مستحفظ حقوق ما باشد نه اینکه مثل امروز جان و مال ما را بدون هیچ قانون محض میل شخصی پایمال هر نوع تعدی نماید .

یکی از مستونیهای طهران می نویسد .

حساب پول و املاک توام الدوله و مخبرالدوله و صاحب دیوان و حاجی امین الضرب و امین السلطان و امین الملک و ظل السلطان و غیره مدتیست در آن کتابچه معروف ثبت است و هرروز منتظر هستند که کدام اجل یا کدام بهانه خواهد رسید که حساب هر یک را موافق سنت سنیه پاک نمایند . چه جای تعجب . بعد از آنکه بزرگان ملک حتی از برای حفظ جان خود بقدر میمونهای جنگلی و جوب اتفاق را نفهمند واضح است که هست و نیست چنان ملک بسته خواهد بود به اشاره یک فراش خلوت .

یک ادم از کرمانشاهان .

این دولت ملت پرور ایران را مبدل کرده است به یک کداحانه . عدم امنیت از برای مردم هیچ کار باقی نگذاشته است . زراعت نمی توانند بکنند بعلت اینکه امنیت نیست . تجارت و کاسبی نمی توانند بکنند بعلت اینکه امنیت نیست . نوکری نمی توانند بکنند بعلت اینکه نه امنیت هست نه مواجب نه ابرو نه دنیا و نه آخرت . هنر مملکت داری امروز در ایران منحصر به اینست که مردم را اینقدر فقیر و اینقدر احمق و اینقدر بی غیرت بکنند که

بشود. این دولت ملت را نیست کرد و خودش هم حکماً نیست خواهد شد. اگر دولت میخواهیم باید اول ملت را زنده بکنیم و این کار در دست علماست. باید علما این فکر به من چه را از مغز اهل این ملک هرطور هست بیرون بیاورند و به قدرت جماعت انت. این هرج و مرج را دنع واز برای زندگی این ملک یک دولت حساسی برپا نمایند.

یکی از رجال اندر باجیان می نویسد.

بقای این دستگاه طهران بواسطه دو اشتباه است. اول عوام چنان تصور میکنند که معنی زندگی همین است که دارند. هیچ به خیالشان نمیرسد که حماقت روسای ما حیات این ملت را تا بچه درجه خفه کرده است.

اشتباه دوم اینست که بعضی از ملاحی بی اطلاع میگویند اگر این وزرا از میان بروند دیگر کسی نخواهد بود که با دول خارجه حرف بزند و انوقت کار خراب خواهد شد. — امان از جهالت. این دسته ملیتچکا که تا پیروز در کوچه بازی میکردند این کمالات دولتی را در مدرسه کدام ناپولیون تحصیل فرموده اند. نویست نفر شاگرد دارالفنون داریم که می توانند به این وزرای اعظم ما تا ده سال درس بگویند. اینها هنوز بقدر بچه یهودیهای بغداد معنی امضای خود را نفهمیده اند. کدام خط است که در هر شعبه امور مایه خرابی ایران نساخته باشند. چه ملامت چه فحش. چه توی سری است که از چهار طرف دنیا بر مغز این سلطنت وارد نیاموده باشند. ان امضاهای عجیب که نفهمیده بر ضد استقلال این دولت داده اند و مردم هنوز نمیدانند. و ان حقوق ملت که به ان ردالت فروختند و به ان همه ردالتهای دیگر پس خواستند هر فقره ان کافی است که یک عهده را تا ابد مورد نفرین تاریخ بسازد. با وصف این میخواهند بقای ایران را بسته بوجود این نوع اشخاص قرار بدهند. چرا باید ایران را اینطور خالی بدانیم. در همین اهل در خانه و در میان همین ملاحی ما ادمها هست که می توانند فخر یک دولت بشوند. ادنی محرر جناب مستطاب حاجی میرزا جواد اقا یقیناً دولت را صد مرتبه بهتر از اینها نگاه میداشت.

هر قسم اسارت را متحمل بشوند بی آنکه قوه ناله داشته باشند. هیچ اغراق نخواهد بود هرگاه بگوئیم از عهد کیومرث تا امروز ایران هرگز به این خرابی به این حقارت و به این خاکساری نبوده است. چرا. بعلت اینکه اولیای ما ناقابل هستند. چرا. بعلت اینکه ما خودمان ادم نبوده ایم.

یکی از وزرای بزرگ به یکی از علمای اندر باجیان اینطور نوشته است.

این دولت سفیه ایران سه هزار ساله ما را اخر به باد داد. دیگر هیچ شبهه نیست که دول اجنبی ملک ما را خواهند گرفت. و چه طور میشود که نگیرند. بعد از آنکه یک خانه پر نعمت بدون یک صاحب حساسی غرق این نوع هرج و مرج باشد واضح است که ترقی دنیا چنان خانه را تا ابد بی صاحب نخواهد گذاشت. درست خاطر دارم یکی از سفرای دول بزرگ وزیر امور خارجه ما میگفت — اگر هم ما هیچ طالب تسخیر تازه نباشیم این دستگاه قبیح که شما از برای خرابی ایران برپا کرده اید ما را مجبور خواهد کرد که بیائیم ملک شما را بگیریم زیرا که در این عهد آبادی هر ملک بسته به آبادی ممالک اطراف است و دنیا دیگر اینقدر شلوق نیست که دول متمدنه مثل ایران مملکتی را قبول چند نفر اوباش سفیه قرار بدهند. — همین مطلب را سایر دول نیز به صد عبارت موثر تر به همه ما حالی کرده اند و اینکه در این چند سال اخر دست نگاه داشتند سببش این بود که خیال میکردند این سفرهای فرنگستان حکماً ما را متنبه خواهد ساخت. هیچ میمونی نمی توانست قبول نماید که انهمه اسباب بیداری در مزاج این دولت هیچ اثری نبخشد. حال دیگر جمیع اشتباهات رفع شده. در فرنگستان هیچ پیره زنی نیست که بر می شعوری و بی عاری این اولیای ما بهرار نفرت تف نکند. و همین نفرت عامه فتزای تمامی این دولت است.

قطعه باز میفرمائید چه باید کرد.

جواب همان است که مکرر عرض شده. در این عهد بقای دولت باید بر زندگی ملت باشد. وقتی ملت زنده نیست دولت هم باید حکماً نیست

یک سید مازندرانی که از ادمه‌های بی‌پروای آن صفحات شده است می‌نویسد .

اولیای نکبت - ایران می‌گویند - ای خلق ایران . وقتی شما را برخلاف قانون - خدا حبس می‌کنیم و کوش و دماغ و سر شما را می‌بریم و اموال شما را بمیل خود ضبط می‌کنیم و شما را بدتر از هر یهودی فقیر و ذلیل و محل ترحم کفار می‌سازیم شما باید همه را بی‌صدا تمکین بکنید زیرا که اگر اینطور نکنیم دول خارجه می‌ایند ملک شما را می‌گیرند .

نه . نه . جنابان معظم . وقت این حرفها گذشت . حالا زنها و اطفال ما هم میدانند که بدترین دشمن دولت خود شما هستید . با این سفاهتای شما ممکن نیست که دول خارجه ملک ما را نگیرند . و این را هم خوب فهمیده ایم که اگر ما وجود نالایق شما را دفع بکنیم کرد اسمان برهم نخواهد خورد . دول فرنگستان و جاپون و انگلستان در همین عهد ما ده دفعه دولت خود را تغییر دادند و عظم آنها در نظر دنیا به هیچ وجه کم نشد . تمامی ملل از سکوت و بردباری آنها بوده نه از جوش و خروش آنها . همین حرکت که بر سر امتیاز تنباکو از ملت ما بروز کرد بهتر از صد وزیر اعظم برای ایران فایده بخشید . دوست و دشمن فهمیدند که علاوه بر این وزرای نابکار در ایران یک ملتی هم هست . و من که یک عضو بسیار ضعیف این ملت هستم از جانب روح این ملت به شما خبر میدهم که ما دیگر از فضائل اداره شما سیر شده ایم و حالا مصمم هستیم که ما هم در دنیا یک دولتی داشته باشیم و خواهیم داشت .

در یک جامع طهران از یک وزیر دربار اعظم پرسیده بودند که اگر فرضاً فردا علمای طهران خلق شهر را حرکت بدهند و عذر این اولیای نابکار را بخواهند شما با این چند نفر وزرا که هم قسم شده اید در آن روز چه خواهید کرد .

اینطور جواب گفته بود .

کاران روز از حالا نقطه به نقطه معین است . ما فی القور اعضای دربار اعظم و ان علما و امرای نظام و اشخاص قابل که اسمشان در دفتر طرح ما ثبت است در مسجد شاه جمع می‌کنیم و همان روزان

اصول و مقدماتی که از برای تنظیم امور مدتیست حاضر ساخته ایم به فتوای علما به کل دنیا اعلام می‌کنیم و بعد بفراموش مشغول اجرای فروعات میشویم .

- مرکز دولت را چه طور می‌توان به مسجد برد .

- ابتدای حرکت در مسجد شاه خواهد بود . بعد بلا فاصله مجتهدین ولایات و قضای عتبات و بزرگان و امرا و عقالی قوم از همه ممالک ایران حاضر میشوند و در پایتخت دولت یک مجلس شورای کبرای ملی منعقد می‌سازند و در کمال استقلال از برای اداره کل امور همه آن قوانین و حدود و حقوق و مجالس و ترتیبات که لازم است بتدریج مقرر و معمول میدارند .

- با دول خارجه چه خواهید کرد .

- بعموم آنها اعلام خواهیم کرد که همه عهدنامه جانت را قبول و محترم داریم . و با همه ملل در صلح و صفا هستیم و در داخله ملک بجز نظم و آبادی و ترقی و رفاه خلق هیچ منظوری نداریم . شکی نیست که همه دول تحسین خواهند کرد .

- کار خارجه فرضاً درست شد با پادشاه چه خواهید کرد .

- شخص پادشاه را صد مرتبه محترم تر و معتبرتر از امروز نگاه خواهیم داشت . وزرای سایر دول وجود پادشاه را مظهر رأفت ساخته اند . وزرای احمق ما سلطنت ما را کارخانه میرغصبی قرار داده اند . میرغصب باید هزاران فرسخ از سلطنت دور و منحصر تابع محکمه‌های شرعی باشد . از برای سلطنت ایران چه نیکی سیاه تر از این که دول بزرگ فرنگستان هر کدامی با هشتاد کرور جمعیت فقط یک نفر میرغصب دارند . و ما در ایران فقط با ده پانزده کرور نفوس بیشتر از صد نفر میرغصب را شرط مملکتداری قرار داده ایم . در اصلاح امور اول کاری که خواهیم کرد اینست که این گروه میرغصبها را با آن دوهزار فراش و نساجی و غیره که جزو اعظم شغلشان میرغصبی است از دور سلطنت تماماً طرد و دفع خواهیم کرد . حالا پادشاه ما بلا حرف از جمیع سلاطین روی زمین معذب تر و محبوس تر و فقیرتر و مظلوم تر است . با وضع قانون پادشاه و جمیع اعضای خانه واده سلطنت

ادمیت شده است و دیگر هیچ شکی نیست که این اتفاق مبارک عنقریب غیبهای گذشته را تلافی و قلب پژمرده این ملک را مملو یک حیات تازه خواهد کرد.

یکی از افاضل اولیای طهران که در عالم امانت فخر ادمیت شده است می نویسد .

فرست تنگ است فقط دو کلمه میگویم
ترقیات ما را دیگر نمی توان بعد از این تماماً مخفی
نگاه داشت . جوامع اطراف روز بروز زیاد میشوند .
امنای جوان که قدرت جماعت ما را فهمیده اند
خیلی جسورانه حرکت میکنند . بعضی از رجال ما
و بخصوص ملاها و اهل نظام حتی زنهای اندرونهای
بزرگ در اتمام کار اصرار و تعجیل غربی دارند . دور
نیست علی الغفله یک هنگامه ظهور بکند که معنی آن
در نظر خارجه درست مفهوم نشود . به اعتقاد ما
وقت است که سفرای اینجا را از مقصودات خیریه
ما ماهرانه مطلع بسازیم . بسیار واجب است که
نگذاریم حسن نیت علمای ما در خارج مشته بهمانند .
باید در ضمن افشای قدرت ، اتفاق ، ما بسفرا درست
حالی نمائیم که در طرح اصلاحات ، ما هیچ نقطه
نیست که عین حق و مطابق اصول ترقی دنیا
نباشد . باید مخصوصاً حضرات را مطمئن بسازیم که
در هیچ صورت به حقوق و به امنیت غربا ابداً خللی
وارد نخواهد آمد .

علمای فرنکستان خوب میدانند که جنس ایرانی
در امور طوایف آسیا همیشه تاثیر کلی داشته
است و ممکن نیست که دول متمدنه بقای این
جنس عالی را از برای ترقی این اتالیق مفید و
واجب ندانند . در این بحران امور ما باید از
سفرای دوست دو تمنا داشته باشیم . یکی اینکه صفا
و نواید منظورات ما را در خارج بحسن توجه بیان
نمایند و یکی دیگر به آن اعتبار آزاد که خاصه مسند
ایشان است در نظر این اولیای مکرم بدرستی مجسم
بسازند که ابقای این کارخانه خرابی ایران محال شده
و اگر در اصلاح حال این ملک بلا درنگ یک قرار
صیحتی نگذارند تمام این اوضاع حکماً متعدم و امور
کل آسیا زیر خواهد شد .

مواجب و مرسوم و حقوق معین خواهند داشت و
انوقت شاه از هرجهت مستغنی و مطمئن و هزار مرتبه
از امروز معززتر و مستقلتر خواهد بود . و انوقت
شاهزادهگان ما عوض اینکه مثل امروز در یک ولایت
محبوس و رئیس میرغصبهای آنجا باشند با کمال آزادی
و جلال همه جای دنیا را سیاحت خواهند کرد و
بواسطه کسب هر نوع معارف وزیر قابل و سفیر دانا و
سردار مشهور و افتخار ملت خواهند بود .

— خیلی راست و خیلی خوش میفرمائید اما شاه
ما به این وضع حاضر چهل سال عادت کرده و دیگر
هرگز هیچ نظمی قبول نخواهد کرد .

— بلی شاه امروز این وضع قبیح را بهترین وضع دنیا
میداند . اما تقصیر کیست . تقصیر آن لاشخوهای
خبیث که طبع شاه را عاشق این هرج و مرج ساخته اند .
در همین مسئله قوانین نمی توان تصور کرد که بچه
بیدینی معنی مطلب را در نظر پادشاه مشته میسازند .
خود شاه گاهی ملتفت میشود که چشم و گوش مردم
باز شده است و دیگر در این عصر نمی توان بدون قانون
دولت نگاه داشت اما همین که حرف قانون بمیان
میاید لاشخوهای اطراف چه از دور چه از نزدیک
فریاد میزنند — نه خیر قربانت شویم . در این عهد
نجسته قانون چه معنی دارد . آن اشخاصی که از قانون
میگویند همه دیوانه و خائن هستند . مردم همه
انهارا شب و روز تکفیر و این چرندها را استهزا میکنند .
کل عالم میدانند که وجود مبارک ظل الله و قبله عالم و
مالک الرقاب امم روی زمین است . چنانکه مجتهدین
ما هر روز به نص قرآن ثابت میکنند که مال و جان
و عیال و ناموس و دین و دولت و تمام ایران و آنچه
هست حق مطلق شماس است . دیگر چه جای آنکه
ما هم مثل کفار بی شعور از حقوق ملت و از شان
ادمیت حرف بزنیم —

شاه الان محصور این حشرات متعفن است .
مردمان قابل همه از دور سلطنت متفرق شده اند و آن
دولتخواهان نادر که مقید مسند خود مانده اند دیگر
ابداً رغبت نمیکنند که در حضور شاه یک کلمه حرف
حق بگویند . چرا که میدانند یکامل است . اینست

قانون

نمره بیست و سوم .

قیمت اشتراک
فهم کافی .

اتفاق . عدالت . ترقی .

اقای محترم .

البته میدانید که قیمت این اوراق فهم کافی است . شما که الان میخواهید این صفحہ را بخوانید قطعاً از حیثیت چنان قیمت خود را مستطیع میدانید . اگر صحیحاً چنین است تحریرات ذیل را به دقت مطالعه بفرمائید و بعد از روی انصاف بگوئید که تکلیف اندم در این مسئلہ چیست .

اعلام وزرای عظام .

ای اهل ایران . این چه بی غیرتی . این چه کفر است . قانون و امنیت در ملک ما چه معنی دارد . جمیع علمای متدین ثابت کرده اند که رعیت باید تابع ظلم باشد و شما همه شاهد هستید که به انتضای این حکم مقدس جمیع امور شما را بچه خوبی دوست کرده ایم . بدانید که اصحاب قانون همه بیدین و بی شعور و خائن و شقی و دشمن شما هستند . مبدا فریب آنها را بخورید و ضلالت اتفاق را به این ملک راه بدهید . فریضه دین شما اینست که همه آنها را لعن بکنید و اسم آدمیت را ابداً به زبان نیارید زیرا که شما همه مسلمان هستید .

عریضه عبودیت فریضه آدمیان ایران .

ای جنابان معظم . تا کی خلق این ملک را اینطور احمق خواهید شمرد . ما میگوئیم عنان زندگی ما را بدست ارذل قوم دادید . دولت ما را خراب کردید . ملت ما را ذلیلترین طایفه دنیا ساختید . شما در جواب می نشینید از برای اصحاب قانون فهرست معایب ترتیب میدهید . ای اولیای تقوی . کفر دیگران بر کدام فضایل شما خواهد افزود . هزار بار اعلام کرده ایم که ما در این سلسله اتحاد مجاهد مطلب هستیم نه مرید شخص . اگر حرف دارید بر سر مطلب بگوئید . چه جای بحث بر مفات اشخاص غایب . وانکھی امنای خود را ما خودمان انتخاب

میکنیم . اگر وجوه لایق هستند معزز میدانیم و اگر لایقی ندارند معزول میکنیم . در هر صورت هیچ نوع معایب ایشان ابداً دلیل نخواهد بود که ما جان و مال و عیال و تمام ایران را حق مخصوص شما بدانیم . در آبادی این ملک و در لاله کی این ملت تا امروز هر قدر ابراز هنر فرموده اید از برای افتخار شما خیلی کافیست . حالا ما ادم شده ایم و خوب می بینیم شما چه کرده اید و ما چه باید بکنیم .

از طهران .

لاشخوهای ما جمیع کمالات دنائت را تمام کرده حالا میخواهند بما درس دولخواهی بگویند . بما نصیحت میکنند که به اولیای دولت ایران گرفتن شایسته نیست . و میخواهند بما ثابت بکنند که شرط معقولیت اینست که هر شناعتی که این قاتلین دولت درباره این خلق بیچاره روا بدارند ما باید همه را تحسین بکنیم . سرکار لاشخور . بواسطه همین تحسینات شماست که دولت ما به این صورت افتاده است . ترقی دولت همه جا از همت اعراض بوده نه از سکوت نامردی . بدترین دشمن این سلطنت شما و امثال شما هستید که بواسطه غبار تملقات خود رو سای امور را تا به این درجات نابینا کرده اید . پس اگر دولخواهی دارید این رسوم کفشی لسی روس را تدری تخفیف بدهید و اگر خودتان جرأت حرف ندارید اقلاً به دیگران اجازه حرف مرحمت بفرمائید .

قرب سی نفر از اهل نظام به اصرار زیاد خواهش کرده اند که این چند کلمه حرف ایشانرا بموقف عرض برسانیم .

ای دولت معقول . حالا که نمیگذاری مستقیماً بتو حرف بزنیم به این زبان غیبی از تو می پرسیم چرا مواجب ما را موافق قاعده نمرسانی . چرا مناصب والقباب و نشانهای ما را اینطورالت سخریه دنیا ساخته . چرا همه ما را به این وضع تبیم سرکردان و کدای این

حیات ما محض خوش آمد یک ملینجک. قاهر
 جمیع تعهدات و فرامین و دستخطهای خود را پاره
 و تان افاضل خادمان ملک را متادی انقراض این عهد
 شوم میساری .

تحقیق یک مجتهد .

اقدس حقوق دنیا کدام است .

— حق مردم .

ای اولیای دولت . حق مردم را چرا بمردم نمیدهید.
 شما به یک اشاره مترجمین سفرا منابع زندگی
 ملت ما را تسلیم یهودیهای اجنبی می نمائید و همین
 که به تبعه خود میرسید بدتر از هر فرعون نه قانون
 می شناسید نه فرمان نه امضا نه عار نه انصاف .
 دولتی که حقوق اتباع خود را پایمال نماید ارنل
 دزدیهای روزگار است .
 دولتی که قانون ندارد اخبت جانوران روی زمین
 است .

یکی از عرفای اصفهان در ضمن شرح بعضی مطالب
 می نویسد ولیکن بلا شک همه این بیدینیها .
 همه این خرابیها نتیجه دناوت ان گروه لاشخوره است
 که بر دور دیوان سینه زن و مشوق هر قسم سفاهت
 رؤسا میشوند . و شبیه این حشرات متعفن ان
 بیعارهای جنس دیگر است که نامردی بمن چه را
 حجت معقولیت و پناه زندگی خود قرار داده اند .
 سیل بلا ملک و دولت و ملت و دنیا را ببر همین ندر
 که میان پهن دیوانیان اجازه تنفس داشته باشند
 با کمال وقار میگویند باقی دیگر بما چه . هیچ
 به خیال این کوساله ها نمیرسد که به همین یک
 لفظ بمن چه صد اعانت به ظالم و هزار اهانت
 به ملت میکنند . خون جمیع ان بندگان خدا که در
 این ملک لگدکوب لشکر ظلم شده اند و همه این سیلهای
 اشک که الان در این خاک جاری می بینیم بلا حرف
 بر عهده این لاشخوره های دیوان و بر کردن این کارهای
 بمن چه است .

یکی از اصحاب مسند که مردم او را از مخالفین
 اهمیت می شمارند اینطور می نویسد .

بعضی از اهل قانون مارا سخت لاشخور قرار داده

در بخانه نامبارک قرار داده . میگوئی — پول
 ندارم — تقصیر بزرگ تو همین نداشتن پول است .
 با چنین استعداد خاک با چنین قابلیت خلق
 میبایستی مکنات این ملک مد مقابل از امروز
 بیشتر باشد . اما وقتی جمیع اصول اداره را منقلب
 و اعظم مصالح ملک را دردست اسافل ناس اسباب
 ردالتهای دلبخواه قرار دهی . وقتی از برای عموم
 دولخواهان و اصحاب قابلیت بجز استانه بوسی و ترس
 و حبس و زنجیر و اخراج بلد و انتظار هر قسم غضب
 مجال هیچ تصور دیگر باقی نگذاری بدییی است که هم
 دولت هم رعیت هم ما و هم تو باید همین طور فقیرتر
 و خاکسارتر از هر بدبخت روزگار باشیم .

بعضی از نورسهای کناسه طهران از برای عرض
 خلوص خود مضمون تازه پیدا کرده اند . میگویند
 پس چرا این حرفها را پیش از اینها نمیگفتید .
 — ای دانشمند نکته بن . از کجا میدانید که در
 کشف این مطالب سابقا کوتاهی کرده ایم . و اگر هم
 فرضا تا امروز سکوت کرده باشیم سکوت سابق کدام
 معنی کلام حاضر را کم خواهد کرد . اگر دفاتر وزارت های
 ما را بشکافید خواهید دید که در عالم دولخواهی هیچ
 حقیقتی نیست که کاتبین همین صحایف به منتهای
 صدق و جرأت سالیهای دراز بیان نکرده باشند . میگویند
 مطلب را باز باید بخود دولت گفت . یکی از رجال
 فارس بر سر همین مسئله می نویسد — دستگاهی که
 بمشقیهای طوفانی خود را به اعلی درجه بی حسی
 رسانده باشد دیگر از کدام اعتراض دنیا باکی خواهد
 داشت . تاریخ عالم بما نشان میدهد که بیداری
 دولت باید از بیداری ملت شروع نماید . آنچه تا
 بحال در خاکپای دیوانیان تظلم و گریه کردیم بس
 است . حال وقت است که داد ملت را پیش
 خود ملت ببریم .

یک مستوفی وطن پرست و هنرمند که سالها به
 سلطنت تاجاریه خدمت کرده و حالا مغضوب اولیای
 ابدارخانه مبارکه است نه زبان این جریده اینطور ناله
 میکند . ای دولت عدالت پرور . بچه قانون بچه
 انصاف مرا در آخر عمر بر این خاکستر نفرین تو
 نشانده . ما را در اول جوانی بفریب فرامین در
 نکبت نوکری خود زنجیر میکنی و بعد از مکیدن مغز

می بینید کار ترویج است . نمی توان تصور کرد که در این قلیل مدت علمای ما در نشر انوار معرفت و در تربیت غیرت ملت چه گرامتها کرده اند . هیچ صنفی نیست که اشراف آن به منتهای جهد مشغول ترویج و محرک بیداری ملت نباشند .

*

در شهر . . . مهمان ملک التجار بودم . روح آدم از سیر حالت او شاد میشد . آنچه دارد وقت این کار کرده . بی آنکه هیچ بیانه بدست دیوانیان بدهد شب و روز بجز خدمت ادمیت خیال دیگر ندارد . ادمها نیکه بر دور او جمع شده او را می پرستند . شکی نیست که این امین هنرمند در وقت کار کارها خواهد کرد . عموم تجار علی الخصوص انبائیکه نعمات امنیت را در خارج سیر کرده اند فدوی مطالب هستند .

*

تفصیل شیوع ادمیت در اندرونها همان است که جناب شیخ عرض کرده . چند نفر امینه ظاهر شده که می توانند سالر ادمیت باشند .

*

دوست بزرگوار ما حالت عموم شاهزادگان را اینطور بیان میکرد - اسم شاهزادگی را بر سر ما گذاشته و ابواب زندگی را از هر طرف بر روی ما بسته اند . اگر وجود قابل هستیم میشویم خسرو میرزا . اگر برادر بیصدا هستیم باید از بغداد تا اسلامبول و از مشهد تا همدان تمام عمر کدائی نان شب نمائیم . و اگر خدای نخواسته پسر شاه واقع بشویم باید هر ساعت بدتر از هر مقصر بلرزیم که آیا کی و در کدام اردبیل قربان عدالت دولت خواهیم رفت . و اگر هم بخواهیم ملا یا درویش یا فراری بشویم باز ممکن نیست که ما را تا همه جا تعاقب نفرمایند . این اتحاد ادمیت از برای ما عرصه یک حیات تازه باز کرده . در جمیع دول نجبا پیشرو ترقی بوده اند . خواهید دید که ما هم انشاء الله در این اردوی ترقی از اولاد ارشد وطن خواهیم بود .

*

خروش غیرت در میان اهل نظام بالطبع از همه جا بلندتر شنیده میشود . اشکارا میکینند ما دیگر اینقدر احمق نیستیم که در دست هر ناکس شهر ملت بشویم . آقای ما . ولی نعمت ما . ملت ایران است . و فریضه دین ما اینست که حامی

اند . ما لاشخور نیستیم . مامد مرتبه از دیگران دلسوخته تر هستیم . مطالبی که میکینید همه از داغ قلب ما خبر میدهند . چه طور میشود که ما فدوی آن مطالب نباشیم . اگر بواسطه بعضی ظاهربازی خود را پر بمیان نمی اندازیم این شیوه ما را باید غنیمت بشمارید زیرا که با حفظ مقام خود بهتر می توانیم مصدر خدمت بشویم تا اینکه معزول و مغضوب باشیم . هیچ تردیدی نداشته باشید که یکی از بهترین اسباب پیشرفت کار همین وضع تقیه ماست . کیست در این طبقات دیوان که دلش پر خون تر از عمله جات خلوت باشد . یقین بدانند که ملامتگران امروز یک روزی به تعجب و شاید بشرمساری اعتراف خواهند کرد که اکمل ادمیان در میان همین لاشخورهای ظاهری بوده اند .

جناب آقای سید . . . از اجله رجال حزب الله چندیست به یکت مأموریت مهم مسافر ولایات محروسه است . از شروحنی که این دنعه از خراسان به مجمع اولیای علم فرستاده بعضی فقرات را بر حسب اشاره اعلی بجهت اطلاع اخوان کرام در اینجا درج می نمائیم . ذواتی که واقف بر رموز مسئله هستند در زیر این الفاظ ظاهری معانی خفیه را به اسانی درک خواهند فرمود . احتیاج به تأکید نیست که این نسخه مخصوصاً باید از نظر اغیار بکلی مستور بماند .

*

. . . مأموریت مقدس بعمل آمد . مطالب برمز از راه معهود عرض شده . احوالات ظاهر از این تر است .

در این سه ماه از نجف اشرف تا این محل هیچ روز نبوده که جمعی از اخوان بر دور من حاضر نباشند ایران آن نیست که بود . داعیان حق در این ملک بیکار نبوده اند . روح ملت محققاً بیدار . عموم خلن حتی آن اشخاصی که از انتاب حقیقت هیچ شعاعی ندیده اند به حس وجدانی منتظر بشارت و مترصد حادثه هستند . تا بحال غیرت ملت در وادی نفاق متحیر بود . حال در زیر یرتو ادمیت عموم اصحاب بصیرت بطور واضح می بینند که درد کجا و کار کردنی چیست . در هر محفل اول حرفی که می شنوید حرف ادمیت و اول کاری که در نظر مجسم

قانون و مستحفظ حقوق ملت باشیم نه اینکه به فریب این مناصب ننک اور دین و ملک و ادمیت خود را الت تعدیات این دستگاه ملت کش نمائیم .

■

تعجب اینست که با وجود این جوش ادمیت که در عروق این ملک دقیقه به دقیقه زیاد تر میشود اغلب عمال دیوان از مسئله معظم اصلا چیزی نشنیده اند . و اگر هم حرفی بکوش ایشان خورده از واهیات عوامانه است که هیچ دخلی به مطلب ندارد . از این معلوم میشود که اصحاب معرفت حشرات بیمصرف را به چه اهتمام از دوایر ادمیت بری نگاه داشته اند . در این باب انتظام جوامع . ما واقعا محل حیرت است . شرایط اجتماع و اتین مشاوری و علایم شناسائی و دقایق مستوری بطوری رعایت شده که از ترتیب و مکنونات سلسله تا امروز در هیچ جا هیچ حرف و نشانه بروز نکرده .

ولیکن در این مسئله امنای کرام یک بحث عمده دارند که باید در اینجا مخصوصا مورد دقت اولیای علم بسازم .

میکویند در دنیا هیچ کار بزرگ پیش نرفته مگر در صورتیکه دولت بمقام مخالفت آن برخاسته باشد . اولیای طهران اوایل بر این سلسله حمله آوردند . ولی حیف که خیلی زود ملتفت خط خود شدند . حالا برعکس سابق شیوه مدارا و تملق را پیش گرفته اند . همین که میفهمند کسی ادم شده یا به این سلسله ربطی دارد فی الفور نسبت به او بنای اتسام مهربانی را میگذارند . این تدبیر حضرات را باید حکما برهم زد . باید دولت را حکما دو باره برسر مخالفت آورد . یک سفاقت دولت از صد تدبیر عقلا برای ما بهتر کار خواهد دید . باید هر طور باشد روسای امور را مجبور کرد که یکت بکیر بکیر تازه راه بیندازند . اتلا بعضی از امنای ما را تعاقب بکنند . هیچ نباشد بواسطه اختلال امنیت پوسته حواس مردم را بر اهمیت مطلب جلب نمایند . در این باب امنای کارشناس اصرار زیاد دارند . به اعتقاد ایشان طرح مناسب آن است که حضرات از اصفهان عرض کرده اند .

■

شب غره محرم در باغ . . . یک مجمع عالی ترتیب یافت . جمعی از علما و وزرای دربار اعظم و

معتبرین اخوان حاضر بودند . عمده مذاکرات بر سر همان مسئله بود که فردای آن شب بر مریض شد . از جمله مطالب دیگر فقره ان اخطارنامه بود که میخواستند از طرف مجاهدین حزب الله بتوسط آمینه اندرون ابلاغ نمایند . صورت اخطارنامه اینست .

ای دولت . حرف را مختصر بگوئیم . ما اهل ایران امنیت میخواهیم . شرایط امنیت آن است که مکرر عرض کرده ایم . به حرف جهال کوش نکنید . خیرخواه حقیقی شما ما هستیم . با کمال صدق بشما خبر میدهم که همه چیز شما در خطر است . در این هرج و مرج سیاه جان همه به لب رسیده . دین و عقل . آسمان و زمین بشما فریاد میکند که بلا درنگ قبول قانون نمائید . رأی شما هرچه باشد عزم ما مصمم است . یا باید بمیریم یا باید موافق قانون خدا در این ملک صاحب حقوق زندگی باشیم .

■

در بین این مذاکرات یکی از محارم خلوت هایون که با نهایت احتیاط از ادمهای نازنین شده با مقدمات ملایم گفت — ما همه می بینیم که شاه از لفظ ادم و انسانیت بدش میاید . چه عیب دارد که این الفاظ را در این اوقات پیش شاه هیچ به زبان نیاریم — . اغلب حضار این حرف را تقبیح کردند . پس از یکت مباحثه که خالی از حدت نبود شیخ حکمت پناه که علم امانت آن مجمع را بدست هدایت خود گرفته بود رشته مباحثه را اینطور قطع فرمود .

عزیزان مکرم . رعایت شرایط احتیاط البته لازم . اما انکار ادمیت با کدام احکام الهی مطابق خواهد بود . حق تعالی ما را انسان آفریده چرا باید اسم انسانی را از برای خود تقصیر قرار بدهیم . از طرف دیگر ادا نمی توانیم قبول نمائیم که پادشاه ما منکر ادمیت باشد . اگر ما ادم نباشیم کدام شاه است که بخواهد شاه حیوانات باشد . پس عوض اینکه از شرف ادمیت کریزان باشیم باید حق ما را بر این رتبه عالی در هر مجلس به جبین . باز اعلام نمائیم . چنانکه الان در ختم این مجلس از جانب عموم ادمیان ایران حقوق و شرافت ادمیت خود را بر این لایحه به دین و به غیرت خود ممضی و به نهایت خلوص نیت تقدیم حضور اعلیحضرت هایون شاهنشاهی می نمائیم .

قانون

نمره بیست و چهارم

اتفاق عدالت . ترقی

قیمت اشتراک
شرط ادویت

سال گذشته از جانب یک مجمع عالی اعلام نامه مسمی به کلام در بعضی دوائر محرمانه انتشار یافت . چون تبلیغ آن معانی در بعضی دوائر دیگر این اوقات لازم شده اصل آن کلام مبارک را در اینجا دوباره طبع می نمائیم .

بدیعی است که مولکین ادویت منتهای دقت را بعمل خواهند آورد که مبدا این ودیعه شریف بدست کسانی بیفتد که از حلقه ادویت خارج باشند .

کلام

ما بیست و چهار نفر از امنای ادویت به اقتضای یک مأموریت عظمی در یکی از اقایلیم مقدسه اسلام جمع شده مطالب ذیل را به هریک از اولاد منتخبه ایران مستقیماً و محرمانه تبلیغ می نمائیم .

ای برادران روحانی .

هرج و مرج امور دولت و فلاکت احاد ملت همان است که می بینید .

بر هیچ نقطه روی زمین هیچ ایل وحشی نیست که بقدر خلق ایران از حقوق ادویت محروم مانده باشد . فقر . قحطی . اسیری . فالت . رسوائی هیچ بلیه نمانده که بر سر این ملک جمع نگرده باشند . آنچه داشتیم گرفتند . آنچه بود خراب کردند . آنچه توانستند فروختند و آنچه هم باقی مانده همه را یقیناً به باد فنا خواهند داد .

*

بعد از پنجاه سال سلطنت و پس از آنکه ایران را مبدل به یک قبرستان ساختند حال تازه در طهران می خواهند قانون بگذارند . مقصود واضح است .

همان فریب خلق و همان کامرانی . ظلم که در این مدت مدید سنت اولیای این سلطنت بوده است . از یک دستگاهی که بتیانش تماماً بر غصب و پر

ظلم باشد چه قانون می توان منتظر شد .

*

غاصبین حقوق ملت در دنیا فقط یک قانون شناخته اند .

پول بده و اسرت را می بریم .

ظلم ما بشو و الا شکمت را پاره میکنیم .

آنچه میکنیم همه را تحسین بکن و الا تو را و خانه تو را و عیال تو را آتش میزنیم .

*

فرض میکنیم که ظالمان طهران اعلام کردند که بعد از این جان و مال مردم در امان است . هرگاه فردای آن روز حقوق یک وزیر یا جان یک امیر را به میل خود بگیرند و یک مجبده را به انواع رسوائی از خانه خود در بدر بکنند و اگر گوش و دماغ و دست یک مسلمان بیچاره را به یک اشاره قطع نمایند و اگر تمام یک طایفه بی گناه را محض قدرت نمائی معدوم اثر نمایند آیا فایده آن یک تکه کاغذ که اسمش را قانون گذاشته باشند چه خواهد بود .

*

درد ملک ما به هیچ وجه در این نیست که ما قانون نداریم . چه قانونی عالی تر و صریح تر از آن قوانین خدا که هزار و سیصد سال است در کل عالم اعلام و منتشر شده است .

درد اصلی . مصیبت ملی . ما در اینست که ما اهل ایران از شرائط اجرای قانون بالمره غافل مانده ایم .

*

بجهت اجرای قانون منها تدبیری که به خاطر عقلای ما رسیده اینست که یک قانونی را بدست بگیرند و به ظالمان عصر التماس میکنند که چون این قانون مطابق انصاف است و چون شما هم منیع انصاف هستید لهذا استدعای ما اینست که این قانون را در حق این بندگان مظلوم مجرا فرمائید .

*

چندین هزار سال است که عموم واعظین و شعرا

و در اویش بکوش رؤسای این ملک به انواع اهنگ علی الاتصال فروخته اند که ظلم بد و عدالت خوب است. به این نصایح مدامی کدام یک از غاصبین حقوق بقدر ذره اعتنا داشته اند.

*

زندگی. اسایش. عیش. عبادت. ترقی. دنیا و آخرت. ما بسته به اجرای قانون است. چنان مسئله معظم را چگونه می توان محول گذاشت فقط به تأثیر نصیحت.

*

پس بجهت اجرای قانون چه باید کرد.

نظام عالم و بخصوص احیای ایران بسته به همین سوال شماست. بلی اصل مطلب در این کلام ساده است.

چه باید کرد که قانون خدا در دنیا مجری شود.

*

کوش کنید ای برادران عزیز. کوش کنید.

در تحقیق امور ملل اول نکته که بر عموم اولیای علم ثابت شده اینست که وجود قانون در هیچ ملک ظاهر نمی شود مگر به همدستی سه قدرت جداگانه.

اول قدرت وضع قانون.

دوم قدرت اجرای قانون.

سوم قدرت مراقبت اجرای قانون.

در ممالک اسلام قدرت وضع قانون مثل افتاب روشن و قایتی بر جمیع قوای دنیاست. زیرا که اصول کل قوانین را خدا و رسول خدا و اولیای دین تماماً و کاملاً معین و مقرر فرموده اند.

ولیکن جای هزاران حیرت و مقام یک دنیا تألم است که در این کشور ایران در میان این ملت پاک اسلام قوای اجرا از قبیل سلطنت و خزانه و لشکر و عمال دیوان و کل اوضاع دولت عوض اینکه به اقتضای اوامر الهی الت و خادم اجرای قانون باشند بحکم یک ترتیب عجیب بدترین دشمن و اقوی مخرب هر نوع قوانین شرعی و عرفی شده اند. و سبب اصلی این واقع که منشأ جمیع مصایب ملت مآشده اینست که در میان این ملت هیچ قدرتی

مراقبت اجرا در این ملک هیچ اثر و اسمی باقی نمانده.

*

قانون خدا به صراحت نورانی در صحف شریفه ثبت و در کل ممالک ایران منتشر است. ولیکن بواسطه عدم قدرت مراقبت اجرا نه تنها هر ظالم بلکه هریک از مقربین ظالم خود را مختار می شمارد که آن قانون مبارک را به دلخواه خود معکوس و مغشوش و مضاعف نماید.

*

کدام قانون مقدس. کدام اصول عدالت کدام ائین انصاف است که در ملک ما به اشد بی رحمی پایمال نکرده باشند. و چگونه می توان متوقع شد که بدون وجود یک قدرت مراقبت ظالمان خودسر بجز متابعت هوای نفس ائین دیگر قبول نمایند. پس اگر قانون می خواهیم عوض اینکه فقط به نصایح جاهلان رؤسای ظلم را به قبول قانون ترغیب نمائیم باید از روی انوار علم به استقرار قدرت مراقبت برخیزیم.

*

در توضیح مطلب جای هیچ تردید نیست. حرف در این مسئله است که این قدرت مراقبت را از کجا می توان تحصیل کرد. منبع قدرت مراقبت در میان هر امت یکی است. کدام است. خود امت. خود امت چه طور می تواند مراقب اجرای قانون بشود.

به همان طور که در صدر اسلام میشد.

*

در صدر اسلام هیچ مسلمانی نبود که بتواند در امور ملت بگوید به من چه. به اقتضای این دو قانون ربانی امر به معروف نهی از منکر هر مسلمان خود را وکیل و محصل امور الهی میدانست و بواسطه همین وکالت و مراقبت عامه بود که قانون اسلام دنیا را به آن سرعت عجیب مسخر شوکت اسلام ساخت.

*

مادامیکه ملت اسلام مراقبت امور خود را به دست خود گرفته بود روح قوانین اسلام افتاب دولت اسلام را دقیقه به دقیقه مرتفع می ساخت. آن روزی که مسلمانان جاهل در امور جمهور گفتند

زوال ملل اسلام شد .

*

در این ایران ویران ما نیز بطون - اوضاع را از هر طرف که بشکافید می بینید جمیع ظلمها و جمیع خرابیها از همان خبط اصلی است که ما اهل ایران رشته مراقبت قانون را بکلی از دست داده ایم . در کل امور ملی حتی در آن مسائل که زندگی همه بسته به آنهاست به نهایت بی اعتنائی میگوئیم بمن چه . همسایه شما را بی جهت گرفتند .

به من چه .

مجتهد شما را به انواع شناعة اخراج بلد کردند .

به من چه .

ده نفر مسلمان بی گناه را سربردند .

به من چه .

ولایت شما را به دشمن - دین فروختند

به من چه .

قانون خدا را برهم زدند .

به من چه .

در ملکی که جهالت خلق مراقبت اجرای قانون را تا به این درجه از نظر انداخته باشد در آن ملک چه طور ممکن است که بجز غصب و غارت و ذلت و اسیری ائین دیگر باشد .

*

بر نتایج این وضع هیچ شرح تازه لازم نداریم .

حرف اصلی باز همان است

چه باید کرد که این وضع - شوم تغییر بیابد .

راه منحصر است . باید حق و وظیفه مراقبت قانون را بحکم - اصول مقدسه - شرع - اسلام دوباره بدست بیاوریم و بقوت این حق مراقب و محصل اجرای قوانین الهی بشویم

*

در تحت این دستگاه ظلم که دین و دوات اسلام را از هر جهت مقهور استبداد خود ساخته چه طور می توان از مراقبت اجرای قانون حرف بمیان آورد .

تدرت - ظلم در دنیا بیست مکر از جهالت خلق - معرفت اسلام بجهت دفع سپاه ظلم یک سد متینی از برای ما طرح فرموده که آن عبارت است از اتفاق - مسلمین .

اتفاق منشأ جمیع قدرتهای بشری است .
اتفاق مخرب ارکان ظلم و مأمن عدل الهی است .

اگر زندگی میخواهیم . اگر خود را صاحب حقوق می شناسیم . اگر طالب اجرای قانون - خدا هستیم باید قبل از هر اقدام در ترتیب اتفاق ملی بکوشیم .

*

اتفاق ملت به اقتضای بعضی اسباب - نهانی تا این اواخر خارج از اختیار خلق ایران بود . ولیکن در این اوقات مقدرات دیگر اتفاق اهل این اقلیم را اساس مقادیر دیگر قرار داده .

از اطراف عالم بر هر بیننده - مثل افتاب روشن شده که در این ایام کل کاینات مشغول تولید - سرآمد - حوادث - دنیا ست .

*

زمین و آسمان بشارت میدهند که ظهور - دوات - حقه دقیقه به دقیقه نزدیک میشود . و از جمله آیات روشن که بر تقرب - چنان افتاب سعادت در اطراف عالم هویدا می بینیم یکی کرامت - همین اتفاق - ملی است که این اوقات انکشت تفضل الهی در این ملک مرتب و برقرار فرموده .

این اتفاق رحمانی الان کل ممالک ایران را احاطه دارد . جمیع ارواح مکرم و اعظم مرشدین - دین و عموم کملین - قوم و کافه اصحاب غیرت باطناء و ظاهرا - اعضا و مقوی و خادم این اتفاق هستند . تمام اوضاع فلکی و کل ظهورات ارضی خیر میدهند که عنقریب اساس عالم دگرگون و اقالیم این ملک مملو یک نور تازه خواهد شد .

*

در انتظار چنان حادثه قدسی . ما پیشروان - این اردوی سعادت مخصوصا نزد شخص تو آمده به شخص تو که الان این صحیفه را میخوانی یک پیغام واجب داریم .

اولا بدان که این مجلس خود بخود فراهم نیامده است . موکلین - این طریقت حالت - شخص تو را قبل از وقت موبو شکافته و پس از حصول اطمینان از لیاقت فطرت تو این صحیفه را به این تدبیر طبیعی بدست تو رسانده اند .

ثانیا صراحتا - بنو خبر میدهم که این مجلس از

برای تو خالی از نتایج کلی نخواهد بود .

اگر ان شعاع ادمیت که ما در وجود تو سراغ کرده ایم تو خودت الان ان شعاع را در قلب خود بدرستی متور نمی بینی پس بلا تأمل رشته این کلام را بر همین نقطه قطع بکن و دیگر هیچ اسم ادمیت به زبان نیار . ولیکن اگر بفضل الی تو به همان پایه که بواسطه موکلین استنباط شده خود را واقعاً دارای حق و شایسته شأن ادمیت می شناسی پس به سرور وجدانی بتو مژده میدهم که از امروز جمیع ادیان این ملک دوست و برادر و همدست و فدوی تو هستند .

در عوض این ارادت و محبت عام از تو هیچ توقعی نداریم مگر صفای ادمیت و مکر همت در ستکاری

در مراحل این اتحاد نجات بخش هیچ اقدام هیچ حرف و هیچ نقطه نخواهی یافت که مطابق مصلحت عام و موید سعادت شخص تو نباشد . جمیع ان نعمات که اولیای معرفت به اولاد بشر وعده فرموده در باطن این اتحاد و موقوف به ظیور ندرت این اتحاد است .

مطلبی که در اینجا بیش از همه مورد دقت تو میسازیم اینست که ما مبلغین این کلام وجود خود را در حضور تو بالمره محو نموده علم و دیانت علمای اسلام را منحصر و مستقلاً حکم صدق این معانی قرار میدهم .

میگوئیم مشعل ارشاد عالم در دست علمای اسلام است .

میگوئیم در ان سلک شریف ذواتی ظاهر شده که محرم اسرار حق و در این اوقات مخصوصاً مأمور هدایت این قوم فلک زده هستند . بروید ان ذوات مقدس را پیدا نمائید و تفصیل مقدرات عالم را از انوار معرفت ایشان بخواهید .

ان حقیقتی که در هر اقلیم و از زبان هر صاحب باطن خواهید شنید این خواهد بود که نجات عالم در توسیع این اتفاق و فریضه دین هر ذیشعور در تأیید و در خدمت این حزب الله است .

میگوئی پس چرا این همه عتوف مردم در ادای

چنان فریضه شریف بی قید و بی طرف نشسته اند .

ای برادر عزیز . تو بر حقیقت حالت دیگران چه علم غیب داری . توجه میدانی در سینه دیگران چه نوع اسرار محفوظ و در قلوب دیگران چه قسم انکار در جوش است . در پس این پرده که انظار عوام را محدود ساخته تو چه میدانی که انوار و مجاهدات اولیای معرفت چه مقدمات وسیع و چه حوادث معظم مهیا ساخته است .

*

ولیکن فرض میکنیم که بعضی جهال بدبخت از این تلاطم عالم اسرار که شرق و غرب دنیا را مدهوش انتظار ساخته واقعاً بی خبر مانده باشند . چنان بدبختی دیگران چه عذر خواهد بود که تو خود را از اقدس وظایف خود معاف بشماری . وقتی اله اسلام وجود مبارک و عیال اظهار خود را در میان انهمه شداید مهیب نثار استقرار حقوق اسلام میکردند هیچ منتظر نشدند که به بینند دیگران وظایف حق پرستی را چه طور بعمل میاورند . مقصود از انهمه نذاکاریهای معظم این بود که تو امروز بدانی در حفظ حقوق و در ادای وظایف خود باید مہیای چه نوع مردانگی باشی . با وصف چنان سرمشقهایی ربانی و با وجود این آیات روشن که تمام کاینات را متزلزل و حتی حیوانات این اقالیم را بیدار ساخته تو به چه عقل به چه اطمینان اینطور اسوده و بی حس نشسته . در ادای فریضه هستی و در ابرار جوهر ادمیت چه تأمل داری . از غبن فاحش و از پرسش فردا چرا اندیشه نمیکنی .

*

در میان تلاطم افکارت از درون قلب تو این سوال شنیده میشود . میگوئی .

نتیجه آخر چه خواهد شد .

در این دقیقه آخر همین قدر بر لوح ضمیرت به قلم معرفت و به خطوط آتشین مرتسم می سازیم که سرانجام همان است و همان خواهد بود که دوالجلال قادر بجهت تجلی انوار حق از روز ازل مقرر فرموده است .

فانون

نمره بیست و پنجم .

اتفاق عدالت ترقی .

قیمت هر نمره
یک تومان .

مکاشفات خارجیہ .

*

ممکن نبود که ظهور آدمیت در ممالک ایران
حواس بینندگان فرنگستان را متوجه این صفحات
نسازد . چنانکه چند ماه قبل یکی از دول خارجه
کشف این مسئله را از سفیر خود موکداً خواست .

جواب و تحقیقات سفیر در یکت کتابچه مهرمانه
مشمول بر دو جزو به حسن اتفاق و به یکت وسیله
دستگاه در اسامول بدست یکی از امنای آدمیت
انتاد .

یکت امین دیگر که از همت قلمش در الواح
نوابین بکرات بهره‌ها داشته ایم ترجمه آن کتابچه
مهرمانه را در اینجا مخصوصاً مورد دست اولیای این
سلسله شریف مسازد .

*

جزو اول .

به جناب وزیر امور خارجه .

در این دو سال از اوضاع آدمیت تفصیل مختلف
شنیده میشد . ولیکن چون از اساس آن معلومات
مربح در میان نبود و هیچ کمان نمیرفت که در تاریکی

حالیہ این ملک یکت مطلب بامعنی بروز بکند نه
من و نه هیچیک از مأمورین خارجه نه آن شهرتهای
میهم که در این باب میشنیدیم ابدا اعتنائی نداشتیم .
این روزها که بحکم مأموریت و بواسطه ظهور بعضی
مقدمات تازه داخل بطون مسئله شدم به حیرت
اعتراف میکنم که حقیقت مطلب خیلی مهم تر و
بکلی خارج از تصور ما بوده .

*

موافق آنچه تا امروز توانسته ام کشف نمایم این
اوضاع آدمیت مبنی بر دو اساس است . ظاہری و
باطنی .

بر حسب ظاهر دستگاه آدمیت عبارت است از یکت
جماعت که موافق یکت طرح مخصوص رو به یکت
مقصود معین پیش میروند .

رؤسای این جماعت اغلب از علمای دین
منتخب شده اند و عموم معتبرین این ملک از
بیل شاهزادگان و اهل نظام و تجار داخل این
سلسله هستند .

*

مقصود این جماعت آنچه خود اعلام میکنند
فوق جمیع مقصودات است . میگویند طوایف این
صفحات به سبب بعضی انقلابات گذشته از شرانت
آدمیت غافل مانده اند و ما در این اوقات به تأیید

روح ادمیت فریضه همت خود قرار داده ایم که به مجاهدت شخصی انوار ادمیت را در این ممالک منتشر و کل این طوایف را از ظلمت اسیری خلاص نمائیم .

در این افکار بلند پرواز تازکی مطلب اینست که جمیع ترقیات دنیا را بر اصول اسلام قرار داده اند . و از برای احیای این ممالک عوض اینکه مثل وزرای بعضی ممالک اسلام تنظیمات جدید را از روی اوضاع فرنگستان تقلید نمایند میخواهند کل ترقیات عالم را از خود اسلام استخراج بکنند .

*

میکویند کل حمایت دنیا در اسلام جمع است . و اینکه امم این منافکات بقدر دیگران ترقی نکرده اند سببی ندارد مگر اینکه از علوم معانی اسلام غافل و در فروعات و خیالات باطل مستغرق مانده اند . لهذا از برای تجدید حیات این ملل کافی است که شرانت معانی اسلام را درست بنهند و از روی ایمان تازه اقدام نمایند به اجرای اصول این شریعت خدا .

*

اجرای این اصول بچه طریق میسر خواهد بود .

در این باب یک عقیده غریبی دارند که نهم و بیان آن از برای ما اهل خارجه خالی از اشکال نخواهد بود .

میکویند در دنیا علاوه بر این اوضاع جسمانی در یک عالم روحانی یک دستگاه دیگری هست که منبع جمیع فیوض رحمانی و سرچشمه جمیع تریات بشری است .

هر علم و هر حکمت و هر صنعت که اولیا و حکما دنیا آورده اند اصل آنها در انجاست . و مایای انبیا و معانی کتب سماوی همه در انجاست .

این مجمع انوار متصوره را به لسان عرفان خود عرش اقدس میکویند .

به اعتقاد ایشان خزاین معرفت و تجلیات انوار حق و جمیع موجبات ترقی دنیا در این عرش اقدس است . و چون نجات امم و آسایش عالم میسر نخواهد بود مگر به انوار معرفت لهذا مأموریت روحانیان اینست که خود را به یمن فضایل به آن عرش اقدس برسانند و بجهت سعادت بنی آدم لایزال بهره را مندرجا از آن سرچشمه فیوض الهی دنیا بیاورند .

هر وقت از برکت نفس این روحانیان در قلب یک ملت یک مقدار کافی شراره ادمیت بروز کرد انوقت در میان آن ملت اساس دولت حقه به تدریج اشکار و عمارت سعادت آن ملت تا به عرش اقدس مرتفع میشود .

*

تصور یک دولت حقه در هر عصر میان اغلب ملل طبیعی بوده است . اختصاص کلی این جماعت ادمیان اینست که برخلاف سایرین ظهور دولت حقه را موقوف به سعی و عمل خود میدانند . میکویند عوض اینکه مثل پدران ما بیکار و عاطل بنشینیم که دولت حقه خود بخود ظهور بکند باید مقدمات

چنان سعادت را ما خودمان در تحت ریاست
مجتهدین به همت شخصی و بقدرت جماعت فراهم
بیاوریم .

در این باب مبنای استدلال ایشان ایست که
فضایل شراکت بشری بروز نمیکند مگر به اجرای قانون
و اجرای قانون در هیچ ملک هرگز ممکن نخواهد بود
مگر به اتفاق ملت . پس قبل از هر اقدام باید
کمر همت به بندیم و بقدرت ارکان اتفاق ملت
را وسعت و استحکام بدهیم .

و آنچه به تحقیق معلوم میشود در این سنوات
آخر بی صدا و در عالم خفا بر سر این مسئله اتفاق
ملی تدابیر دقیق و فداکاریهای وافر بکار برده اند .
حاصل عمل اینست که امروز در میان این گروه
یک دستگاہی می بینم در کمال رونق رأس آن مخلوط
به عرش اندس باطن آن پر از جوش زندگی و مبانی
آن در قلوب و عقاید خواص ملت راسخ و مستحکم .

بطون این عمارت عجیب هر قدر که از انظار
عوام مستور است همان قدر طریق تقرب آن را ساده
و روشن ساخته اند .

کسی که بخواهد سالک این طریقت بشود باید
اول اسم خود را ادم بگذارد و بعد سعی نماید که
خود را صاحب فضایل آدمیت بسازد .

فضایل و تکالیف آدمیت را اینطور ترتیب داده
اند .

ادم باید متدین . باعیرت . خیر خواه بنی ادم .

طالب علم . محرک اتفاق . حامی مظلوم . خادم
جماعت و حامی مهارت حقوق آدمیت باشد .
ناکسی این تکالیف را قبول و تعهد نکند ممکن نیست
او را به سلسله اتفاق خود راه بدهند .

از برای تنظیم این اتفاق اعضای آنرا دسته به
دسته در تحت یک رئیس مخصوص تقسیم کرده اند .
هر دسته را جامع و رئیس آنرا امین میگویند .

ادمها یعنی اعضای جامع امنای خود را
خودشان منتخب میکنند و اکثر آنها از فضایی
قوم هستند به این جهت وضع جوامع عموماً خیلی
منتظم و مبنی بر منتهای معقولیت است .

هر جامع در ابتدا باید مرکب باشد از دوازده ادم
ولیکن بعد عدد اعضا تا به چندین هزار میرسد .
در هر شهر بلکه در هر محله یکت جامعی دارند .

جوامع هر ولایت محکوم یکت مجلسی هستند که آنرا
مجلس مدور ولایت و رئیس آنرا ولی ولایت میخوانند .
اعضای این مجلس از معتبرین قوم منتخب میشوند .
جمع امور ولایت محول به رأی ولی و موقوف به
موافقت این مجلس مدور است .

احتیاج به اظهار نیست که قدرت این مجلس
ولایات را بی حدود بگذاشنه اند . بر بالای همه این
مجالس یکت امارت مرکبه تأسیس کرده اند که ترتیب
کلیه آنرا به زبان خفیه خود کرسی عدل میخوانند و
بر سر این کرسی عدل یکت رئیس کل نصب کرده اند
که او را مظهر اعظم می نامند .

اختیار کل . اهمیت در دست این مظهر اعظم است . ولیکن شرایط این اختیار را موافق اصول شرع اسلام به نحوی مضبوط و مقرر ساخته اند که نه مظهر اعظم نه احدی به هیچ طریقی نمی تواند خارج از حدود قوانین قدیمی بردارد .

مظهر اعظم آنچه میکند باید بتوسط وزرای مسئول و از هر جهت مطابق قوانین شریعت خدا باشد .

و به انتضای یک قرار مطلق تشخیص و تدوین و استقرار قوانین باید حکماً به مشورت و به تصدیق دو مجلس جداگانه باشد . یکی مجلس وکلای ملت که خود ملت منتخب میکند و یکی دیگر مجلس انتصاب که مرکب است از فضلا و کاملین قوم .

از اجتماع این دو مجلس در یک مقام واحد یک مجلس ثالثی ظاهر میشود که ائمه ملاً الاعلی میگویند .

اعظام مهمات ملک و کل مقادیر دولت درید قدرت این ملاً الاعلی است .

•

کل این ترتیبات چنانکه ملاحظه نظر عالی است از دایره فنون حالیه دنیا خارج نیست . امتیاز مخصوص این جماعت ادمیان همه در این نقطه است که ترقیات و علوم دنیا را در هیچ نوع عقیده محدود و محبوس نکرده اند . میگویند جمیع حقایق و اسرار عالم خواه معروف و خواه هنوز غیر معروف در عرش اقدس یعنی در یک عالم معنوی جمع است . و ما که خود را ادم میدانیم به انتضای شرافت ادمیت مأمور هستیم که به مساعی تحصیل

و بمشقت محاهدت هر روز خود را در مدارج ان عالم معنوی بالا ببریم و بواسطه کسب فیوض تازه سعادت بنی ادم را الی غیرالنهایه ترقی بدهیم .

•

خیلی معطل شدم که بفهمم اصل این ترتیبات از کجاست . رؤسا عموماً در این باب ساکت هستند بعضی میگویند از انبیاست بعضی دیگر اصرار دارند که از حضرت علی است . قول غالب اینست که این اساس از خود حضرت ادم است . و از انوقت همیشه در نزد اولیا و اوصیا امانت بوده و ان اسرار که در سلسله عرفا و در زوایای مقدسین گاهی ظهور داشته همه از پرتو این مخزن فیوض بوده . حتی جمعی بر این عقیده هستند که همه مکنونات و طنطنه فراموشخانه یکت شاعیست که حکمای قدیم بطور خیلی ناقص از انوار عرش اقدس اقتباس کرده اند

و چه تعجب که واقعاً هم حکمتهای تاریخ و اسرار عالم فوق معلومات حالیه ما باشد .

باقی تفصیل در جزو ثانی مشهود خواهد آمد .

—————

یکی از انتطاب ادمیت وقتی این ترجمه را خوانده بود در زیر آن به یک خط بسیار خفی اینطور نوشته بود .

نمدانم این سفیر خارجه اصل مطلب را تا بچه درجه درکت کرده است . نکته که در نزد ما مسلم است اینست که دولت حقه حق است و دنیا را خواهد گرفت .

قانون

نمره بیست و ششم .

قیمت هر نمره
یک تومان .

اتفاق . عدالت . ترقی .

ترجمه رساله سفیر خارجه .

جزو ثانی .

جناب وزیر .

اصول این جماعت ادمیان را در جزو اول بطور مختصر بیان کرده ام . مطالب ایشان چنانکه ملحوظ نظر عالی شده اغلب بر عقاید معنوی است . اختصاص مسلک ایشان در این نکته است که بر چنان عقاید معنوی یک بنای جسمانی ترتیب داده اند که اگرچه از نظر عوام پوشیده در باطن ترکیب یک دولت حقیقی پیدا کرده است . عموم رجال در بخانه شاه جزو ایندولت نهانی هستند . اغلب رؤسا را بشخصه می شناسم ولیکن تعهد کرده ام که اسم ایشان را بروز ندهم . در هر ولایت یکی از مجتهدین را ولی قرار داده اند . در عتبات یک دستگاه معتبر دارند . و هیچ شبهه نیست که مظهر اعظم ایشان الان بر سر مسند ریاست موجود و مقرر است . اما به هیچ طور نتوانستم بفهم کیست و در کجاست بعضی میگویند یکی از شاهزادگان است . بعضی شهرت میدهند که یک مجتهد جوان که تازه معروف میشود مظهر اعظم خواهد شد . جمعی میگویند در خارج است . جمع دیگر اصرار دارند که در خود ایران است . در هر صورت نکته مقرر اینست که موافق یکی از ارکان عقاید ایشان شخص مظهر باید انصل و اعلم و اعدل الناس باشد . و باید حکماً به تصدیق عامه اولیای معرفت منتخب بشود .

دولت حساسی بر جای آن حاضر خواهد بود .

ظهور این دولت آینده که به عبارت عرفان خود دولت حقه میگویند الان خیال واحد این ملک و اولین محرک حیات این ملت شده است . و اثر بزرگ این خیال که از برای هر خیرخواه بنی آدم باید جای تهنیت باشد در همان نکته است که سابقاً اشاره کرده ام یعنی مردم عوض اینکه مثل سانی ظهور دولت حقه را از معجزات آسمان منتظر باشند همه امید خود را به سعی و عمل شخصی خود گذاشته اند . آن ایرانیها که داخل این سلسله آدمیت شده اند هیچ دخلی بسایرین نداند . در حرکات و در صحبت خود بجز علم و اتفاق و قانون و ترقی و دولت حقه و جهد شخصی هیچ حرف و خیال دیگر ندارند . و جای تعجب در اینست که محرک بزرگ این عقاید ترقی خود ملأها هستند . این علمای اسلام که ما دشمن ترقی میدانستیم حال می بینیم اولین واعظ ترقی شده اند . همه جا فریاد میکنند که اسلام اعلی اسباب ترقی دنیاست و اگر تا امروز از دیگران عقب مانده ایم حال به اقتضای مقدرات این زمان فریضه دین ماست که در جمیع ترقیات عالم از جمیع ملل دنیا پیش بیفتیم .

بر این مطلب مهم رسائل زیاد تألیف کرده اند . قانون یکی از جراید ایشان است که دیوانیان به سختی قدغن کرده اند . تحصیل تحریرات ایشان از برای خارجی خیلی مشکل شده است . بعضی از نسخهای قانون را بده تومان خریده ام . بعضی الواح محرمانه دارند که به هیچ قیمت نمی توان بدست آورد .

داخل فروعات اداره ایشان نمیشوم همین قدر میدانم که از برای هر شعبه اداره قوانین دقیق و عمال معتبر حاضر دارند بطوریکه اگر فردا دستگاه این شاد از میان برود همان ساعت بدون هیچ اشکال یک

از اثر این تحریرات ظاهر و باطن آنچه بگویم بنظر اغراق خواهد آمد . آن سرعت انتقال که در جنس

ایرانی مشهور تاریخ بود الان در میان این جماعت آدمیان به طوری بروز کرده که عقل خارجی از تصور آن واقعاً عاجز است. مطالبی که سایر ملل در قرنهای متمادی بزحمت درک کرده اند الان متاع بازارهای ایران شده است. هیچ شکی نیست که افکار اهل ایران در این دو سال بقدر دوپست سال پیش افتاده است.

سبب این قسم بیداری خلقت چیست.

— به اعتقاد حضرات هیجان عموم ملل اسلام در این اوقات از اثر بعضی ظهورات دولت حقه است. ولیکن ما به این تأویلات باطنی کار نداریم. از برای بیان حقیقت معلومات ظاهری خیلی کافیست.

سبب اول بلا شبه در این هرج و مرج اداره است که عجایب آنرا سابقاً مفصلاً عرض کرده ام. ممکن نبود که هیچ حیوانی در میان چنان دریای اغتشاش تا اخربی حس بنشیند.

سبب ثانی که شاید به نظر غریب بیاید در حسن ترتیب این اوضاع اهمیت است. در احداث این بنای عجیب و در دقایق ائین ترویج واقعاً سحر کرده اند. همین نکته ساده را ملاحظه فرمائید که اولیا و مجاهدین دولت حقه وجود خود را مخفی و بکلی محو کرده اند. هیچکس نمیداند کجا و در چه حالت هستند. از هستی ایشان بجز معنی و مطلب اثر دیگری پیدا نیست. رؤسای حالیه خواه باشند خواه نباشند مقصود اصلی ثابت و چرخ عمل بدون هیچ مانع داریم در گردش است. بجای رؤسای رفته رؤسای دیگر منتخب میشوند و اردوی اهمیت در نهایت انتظام و تسلط پیش میرود.

ولیکن سببی که بیش از همه موجب رونق این جماعت آدمیان شده محققاً همان مطلب اصلی است که در جزو اول مختصراً اشاره شده است.

بنای اهمیت را بر اساس اسلام گذاشته اند. در جمیع تدابیر و افکار ایشان هیچ نقطه قبول ندارند که بقدر ذره خلاف شرع باشد. در هر موقع فریاد ایشان اینست — نجات عالم در اجرای اصول اسلام

است. — و این اصول را بطوری مطابق عقل و موجب ترقی دنیا بیان میکنند که رد آن از برای هیچ ذیشعور ممکن نیست.

یک حرف ایشان که جمیع عقول را مستخر دارد اینست که میکوبند.

— به شخص و به قول ما ابداء اعتماد نداشته باشید و هیچ نپرسید که ما کیستیم و در کجا هستیم. هرچه از ما می شنوید رجوع بکنید به عقل و علم و دین و انصاف خودتان و هرگز هیچ مطلبی را قبول نکنید مگر اینکه مضمین مصلاحت عامه و مطابق اصول حق باشد.

علاوه بر ملاحظات فوق در ایران یک مسئله دیگری هست که در حقیقت کلید جمیع مسائل این ملک است و آن عبارت است از آن سر امامت که مبنای دین شیعه است و اهل خارجه از دقایق آن خیلی کم بلکه هیچ اطلاع ندارند.

در میان ملل سنی سلطان عثمانی رئیس مطلق و خلیفه مفترض الطاعه است. وضع دولت ایران نقطه مقابل اینست.

موافق مذهب شیعه سلطنت حالیه ایران خلاف اصول اسلام و شاه غاصب است. بنا به این عقیده مذهبی امروز در ایران دو حکومت است یکی مشروع که متعلق به علمای دین است یکی دیگر غصبی که دستگاه ظلمه میکونید. خدام دولت مشروع یعنی مجتهدین بالضرورة دشمن این دستگاه هستند. از شاه ابداء نشان و مواجب قبول نمیکنند حتی آن مسلمانان که داخل نوکری سلطنت شاهی شده اند مواجب خود را حرام و خدمت این سلطنت را کناه میدانند. و این مباینت دو حکومت بطوری در قلب این ملت رسوخ دارد که عموم شیعیان با همه فقر خود علاوه بر آن مالیات که دستگاه ظلمه جبراً میکیرد چند فقره مالیات دیگر به اسم ذکوة و خمس و ثلث بدون هیچ اجبار و محض ادای فریضه دین به مجتهدین میدهند.

حال تصور فرمائید وقتی به اساس چنان سلطنت

رفتنی بدون هیچ نوع انقلاب و خون ریزی یک دولت حساسی بمیان بیاید — و آنچه از ظاهر اوضاع معلوم میشود همین طور خواهد شد .

پس از اتمام این رساله با چند نفر از رؤسا که محل اعتماد کامل هستند مجلس مفصلی داشتم . فصل تازه باز نمودند که فوق جمیع این مطالب است . تأسف دارم که از این فصل فوق العاده حالا نمی توانم چیزی بگویم زیرا که مقید قسم هستم . ولیکن امید دارم که عنقریب بتوانم اصل اصیل مطلب را به صحابت یک صاحب منصب مخصوص به عرض عالی برسانم . عجالتاً این قدر را تصریح می نمایم که این ظهور اهمیت در این ملک و این طلوع ستاره اتحاد ملل اسلام در دنیا خالی از نتایج معظم نخواهند ماند .

ما اهل قانون بر بیان فوق آنچه بیان فرمائیم بی موقع خواهد بود . سفیر مشارالیه با همه علم و اهتمام خود از بطون مطلب فقط یک نقش ظاهری تصویر کرده است . قدرت باطن اسلام و کرامات خفیه این خزانه اسرار الهی خیلی خارج از قیاس عقول اجنبی است .

ان ارباب درایت که در پی تحقیق مطلب هستند بجهت کشف اصل معانی باید رجوع نمایند به آن مجتهدین قدسی مقام که امین اهمیت و سروران این حزب الله نصب شده اند .

روح مطلب در نزد ایشان و مشعل ارشاد در دست ایشان است .

و جعلناهم ائمة یهدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات .

مکاتبه .

ر . م . ح . — میفرمائید میخوانند .

— نخواهند خندید .

ص . د . ع . ان دوست اجنبی شما از حقیقت اوضاع بی خبر است . بجهت اصلاح امور بجز این راه راه دیگر نیست . در این ملک بدون قدرت اسلام یعنی بدون ریاست علمای اسلام هیچ کار با معنی هرگز از پیش نخواهد رفت .

معیوب جمیع معایب یک اداره : دلخواه و کج سلیقه مدت چهل سال افزوده شود انزجار و بغض ملت و تزلزل و فلاکت چنان سلطنت بچه پایه باید رسیده باشد .

در ظلمت یک وادی مذلّت هرگاه علمای دین یک فریاد امیدی برارند و از دور یک ستاره نجاتی نشان بدهند مایوسین فلک زده بچه شوق بجانب ان ستاره هجوم میاورند الان روح و قلب خواص این ملک به همان اشتیاق از هر گوشه دنیا روبه این امید دولت حقه پرواز میکنند .

عقلای دربخانه شاه بر این عقیده هستند که شاه خبط بزرگی کرد که بمخالفت این جماعت ادیان برخاست . میگویند میبایستی خود را اولین حامی این اتحاد ملی قرار بدهد و بواسطه قبول قانون اساس سلطنت خود را بقدر امکان مشروع و محکم بسازد . بی جهت خود را دشمن اهمیت قرار داد و تزلزل سلطنت خود را صد مرتبه زیاد تر کرد .

ولیکن از طرف دیگر تصدیق دارند که شاه در این باب چندان تقصیر ندارد . میگویند خود شاه شخصاً مرد سلیم و باهوش و طالب اسایش عامه است . اما بواسطه امتداد بعضی رسمهای بربری که مانع هر نوع نظم شده عموم اهل دربخانه خواه مقرب خواه مردود از این هرج و مرج بی انتها جانیشان به لب رسیده بطوریکه حالا متفقاً در این تدبیر هستند که شاه را نسبت به این جماعت ادیان دشمن خونی قلم بدهند و بواسطه تحریک یک انقلاب کلی خود را از سختی و از مخاطرات این وضع حالیه خلاص نمایند .

مال کار چه خواهد شد .

ان بزرگان که صاحب فکر و عالم بر حقیقت هستند مطلب را این طور خلاصه میکنند .

میگویند — ما همه خواه دوست خواه دشمن یقین داریم که کشتی این سلطنت حکماً غرق خواهد شد . و حالا سعی و مقصود واحد ما اینست که طوری اسباب فراهم بیاوریم که بجای این دستگاه

به پاریس .

معنی اسلام آن نیست که حضرات تصور میکنند .
حقیقت اسلام تا امروز در الفاظ حبس بوده معانی
اسلام را بعد از این در عمل تماشا خواهند کرد .

درست حالی نمائید که در مذهب ما ترقی
هیچ آنها ندارد .

در عالم بشری آنچه گفته شده بهتر از آن گفته
خواهد شد . آنچه نوشته شده بهتر از آن نوشته خواهد
شد . آنچه از عقل دنیا بروز کرده بهتر از آن بروز
خواهد کرد . افتاب حقیقت اسلام در تجلی ترقیات
مدامی خود تا انقراض عالم هرگز هیچ حدی نخواهد
شناخت .

اسلامبول .

میفرمائید فلان مضمون غلط است .

— معلوم میشود به اساس کلام ما درست دقت
نفرموده اید .

ما اهل قانون چه میگوئیم .

میگوئیم — آنچه غلط و آنچه باطل است خارج
از اصول ماست و آنچه حق است جزو دین ماست .
با چنان کلام محیط کدام غلط است که مردود
نباشد و کدام حق است که محفوظ نماند .

طهران .

از تحسین و تقویت آن دوست معظم چه جای
تعجب .

با این نظم ایران . با این همت جوانمردان
این ملک . با این مقصود پاک . و با این طرح ربانی
چه طور ممکن است که ارباب مروت هواخواه
نجات این ملت مظلوم نباشند . ولیکن با همه
نشکر از ارباب هم ما خادمان ادمیت نباید
معطل اقوال دیگران باشیم .

در کار خیر چه باک از اعتراض . در خدمت
ادمیت چه احتیاج به تحسین .

ما اسالکم علیه من اجر الا من شاء ان یتخذ الی
ربه سیلا .

الله اکبر .

ع . ف . ما به شخص وزرا چه کار داریم . ما به هیچ
کس عداوت شخصی نداریم . فریاد ما از این وضع
بی قانونیست که روزگار همه را سیاه کرده است .

جناب وزیر . خرابی دول از تملقات امثال
شما بوده است . دولتخواهان حقیقی آن اشخاص
هستند که اواز حقیقت را بی پرده بمسامع عالیه
میرسانند . حرفی که امروز در طهران شایسته مسند
وزارت است ایست که بگوئید —

ای دولت . اگر بنای اصلاح امور را بر قوانین
عدالت بگذارید همه دول استقلال و حقوق شما را
محفوظ و محترم خواهند داشت . ولیکن اگر بخواهید
خزاین طبیعی این اقالیم و جوهر ذاتی این ملت
را اینطور محبوس و معذب نگاه بدارید یقین بدانید
که ترقی زمان انتقام این قسم ویرانی ایران را حکماً
از شما خواهد گرفت .

اصفهان . می پرسید چرا اسم اعضای این
سلسله را ادم گذاشته اند .

اولا ادم لقب اشرف مخلوقات است . هیچ
انسانی نیست که از این لقب انتخار نکند .

ثانیاً ادمیت لازمه اسلام است . چنانکه
مکرر بیان شده اسلام جامع اصول ترقی و ادمیت
اجرای آن اصول است .

قانون

نمره بیست و هفتم.

قیمت هر نمره
یک تومان.

اتفاق . عدالت . ترقی .

حقوق آدمیت یعنی چه .

— شرح این سؤال را از مجتهدین بخواهید . در لسان ساده ما خلاصه جواب اینست که حقوق آدمیت یعنی شما و همه هموطنان شما مختار مال و مختار مسکن و مختار کسب حلال و مختار کلام و مختار قلم خود باشید و هیچ یک از حرکات شما را احدی نتواند مانع بشود مگر بحکم قانون .

در ملکی که این قسم امنیت قانونی برقرار نشده ممکن نیست که در آن ملک بجز یک قبرستان ظلمت چیز دیگر دیده بشود .

جميع ناله‌های این خلق و کل خرابیهای این ملک نتیجه این مصیبت است که حقوق آدمیت را در این ملک منسوخ کرده اند .

— این مصیبت اصلی تقصیر کیست
تقصیر خلق این ملک .

در امور داخله یک ملت هیچ خرابی نیست که عمل و تقصیر خود آن ملت نباشد .

وما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم .

از برای اصلاح گذشته تدبیر چیست .

— باید حقوق رفته را دوباره تحصیل کرد .

— راه تحصیل آن کدام است .

— راه آن منحصر است بهمان حرف و بهمان تدبیر که اسما و زمین بکوش شما فریاد میکنند . — حقوق آدمیت تحصیل و حفظ نمیشود مگر به اتفاق و مکر به اتفاق . —

میگوئید اهل این ملک قابل اتفاق نیستند . این اعتراض از جانب دشمنان اسلام طبیعی

چه طور ممکن است که دنیا خالی باشد .

بکدام جسارت می‌توان حکم کرد که معنی دنیا همین است که ما می‌بینیم . عوالم معرفت بی انتها . روح انسانی مستعد عروج . ولی ببینید پر و بال این مرغ آسمانی را در این ملک ماتم زده بچه درجه مجروح ساخته اند .

از برای جلوه معانی انسانی چه اسباب چه امکانی باقی گذاشته اند .

وقتی جمیع حقوق آدمیت را از شما بگیرند وقتی معنی وجود شما را اینطور مضاعف بسازند . وقتی عقل و روح شما را هر روز به یک تعدی تازه معذب بدارند . چه توقع که قوای عقلیه شما تا به عوالم انوار حق ارتقا نماید . پس قبل از تمنای فیوض عوالم علیا اول باید این مطلب اصلی را شکافت که خلاصی ملت از این قیود اسارت بچه راه ممکن خواهد بود .

راه خلاصی واحد است .

اهل این ملک باید نجات خود را از مجاهدت شخص خود بخواهند . اگر باز مثل جهال گذشته منتظر باشند که دیگران بیایند اوضاع این ملک را نظم بدهند واضح است که رفته رفته بدتر از سابق مدفون ذات خواهند بود . در مقابل این حقیقت اشکار ترفیض هر مسلمان اینست که بی انتظار دیگری به همت شخصی و بمتابعت احکام الهی بمقام اصلاح حال خود بر آید . کلید ترقی دنیا در این کلام ربانی است .

لیس للانسان الا ما سعی .

سعی انسان باید اول صرف کدام مطلب بشود .

— صرف حفظ حقوق آدمیت .

انسان بدون حقوق آدمیت یک حیوانیست

آسیر که هرچه سعی نماید در دنیا بجز بار مشقت هرگز قسمت دیگر نخواهد داشت .

است . ولیکن چنان تهمت نسبت به اسلام چرا باید در زبان مسلم جایز باشد .

جميع ملل خارجه بحکم عقل و علم خود مخترع اتفاق و صاحب حقوق شده اند . ملل اسلام چرا باید در تحصیل چنان نعمت از عقل و دین خود مایوس باشند .

شروع این اتفاق به عهده کیست .

— بر عهده همه .

فریضه ذمت هر ادم اینست که قبل از هر تدبیر دنیوی اول جويا و محرک و حامی اتفاق باشد . ولیکن واضح است که ترتیب و هدایت اتفاق بحکم دین اسلام خصوصاً بر عهده علمای اسلام است .

علمای متفرقه در مقابل این اردوی ظلمه چه می توانند بکنند .

— بدون ترتیب هیچ . با ترتیب همه چیز .

قدرت اتفاق در ترتیب است . بدون ترتیب لشکر نیست . بدون ترتیب نه اتفاق است نه قدرت .

در این اواخر اهل این ملک مکرر بحرکت آمدند . چرا از حرکت ایشان هیچ فایده حاصل نشد . — بعلت اینکه حرکات ایشان بی ترتیب بود .

ترتیب ادمیت چرخ بیداری خلق است .

ترتیب ادمیت سلسله اتحاد ملت است .

هیچ نوع جان فشانی ملت هرگز ثمری نخواهد بخشید مگر به ترتیب ادمیت .

هر ملائی که شرافت مأموریت خود را درک کرده هر امیر و هر رعیت و هر ادم که از معنی زندگی بوئی شنیده باید قبل از هر کار تمام قوای خود را صرف تقویت ترتیب ادمیت نماید .

لزوم این ترتیب را بجه قدرت بجه معجزه می توان به مغز این ملت فرو برد .

— به معجزه کلام حق . به قدرت محبت . به سرمشق غیرت . به ائین اخوت و قوی تر از همه به کرامت قسم ادمیت .

قسم ادمیت کدام است .

— در سلسله ادمیت دو صیغه . قسم هشت یکی قسم محدود و یکی قسم جامع .

قسم محدود عبارت است از هر یک از آن قسمها که در کتب شریفه ثبت است . قسم جامع منحصر است به کلمه طیبه . الله اکبر .

هیچ صیغه قسمی نیست که در الله اکبر جمع نباشد .

در عالم ادمیت وقتی کسی میگوید الله اکبر .

یعنی جمیع قسمهای کاینات تعهد میکنم که من ادم هستم و ادم خواهم بود .

صدای الله اکبر اعظم منذرین عالم است .

الله اکبر ندای اتحاد اسلام و نوید جمیع نعمات دنیا و آخرت است .

چهار صد کرور مسلمان امروز به ندای الله اکبر رب العالمین را تسبیح میکنند . از برای اتحاد بنی ادم چه بیدقتی عالی تر از الله اکبر . در زیر سایه چنان بیدق عالم گیر چه معجزه ایست که از برای ملل اسلام میسر نشود .

•

با چنان جمعیت عظیم و با انهمه سرمایه توفیق چرا ملل اسلام اینطور عاجز و متفرق مانده اند .

— تفرقه و عجز ملل اسلام نیست مگر از این جهالت غیر معذور که هر طایفه فیوض خزانه اسلام را مخصوص جنس خود قرار داده است . فغان از این خبط کفرآمیز . اسلام نه مال عرب است نه مال عجم . اسلام نه مملوک مصر است نه میراث هند .

وما ارسلناک الا کافه للناس بشیراً و نذیراً .

افتاب اسلام دنیا را یکسان روشن میکند . در زیر این افتاب هیچ مسلمان غریب نیست . همه اعضای یک خانه واده هستند .

ان هذا امتکم امة واحدة .

قرنهاست که چهل ایام به الفاظ واهی ملل اسلام را از همدیگر متفرق ساخته است . وقت است که فیوض این خزانه رحمت الهی را در عمل و در حق کانه ادمیان ظاهر بسازیم .

و این مقصود عالی هرگز میسر نخواهد شد مگر به یمن اتفاق .

و مطلبی که روح آدمیت به عامه ملل اسلام اعلام میکند اینست که ظهور اتفاق را نباید از معجزات اسمانی منتظر باشند. باید خودشان به جهد شخصی و به تدبیر بشری بمقام حصول این اتحاد نجات بخش برخیزند.

واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا.

*

مطلب خیلی عالی. بیان خیلی روشن. ایا نویسنده کیست.

هیچ به ذهن خود زحمت ندهید. از این کاتب بی نام و نشان هرگز هیچ نام و نشانی نخواهید یافت. وجه ضرور که عقل خود را مثل انهمه جهال گذشته غرق فروعات نمائید.

مطلب حق چه احتیاج به اعتبار شخص دارد.

بدبختی اکثر امم در این بوده که همیشه معانی را گذاشته بی اشخاص رفته اند. چه طوایف معظم که تمام عمر خود را یا در لعن یا در پرستش اشخاص تلف کرده اند.

بدانید که در دریای آدمیت اشخاص همه نانی و تلم در دست روح آدمیت است

حقیقت از هر کجا که ظهور بکند از منشأ واحد است.
الحق من ربکم.

نیست در دنیا بجز حقیقت واحد.

سند گوینده چیست.

— سند و حجت و دلیل و اصلحه اولیای آدمیت منحصر به این یک کلام است که میگویند.

وجود ما را معدوم بدانید و مطالب ما را بدرستی تحقیق نمائید. آنچه خلاف عقل دنیا و آنچه خلاف دین اسلام و آنچه خلاف ترقی بنی آدم است فی الفور رد نمائید. و آنچه به تصدیق علمای اسلام مطابق خیر دنیا و آخرت است قبول بفرمائید.

کدام هاتف غیب است که اتحاد و ترقی ملل اسلام را بر محکمتر از این اساس گذاشته باشد.

مکاتبه.

معقولین دیوان کاغذهای مردم را باز میکنند. دزدی بیحاصل. مراسلات از راه امن میرسند. جوابها از این قرار است.

طهران. م. د. کسی که انقدر دنی باشد در سلسله آدمیت چه کار دارد. در حضور پادشاه ان نوع تملقات دلیل منتهای بی ناموسی است. نه او را و نه ان دو نفر لاشخورهای دیگر را ابدان نگذارید نزدیک این دایره مقدس بیایند.

مازندران. س. ا. ر. میثاق آدمیت همان است که در دستور العمل امانت بیان شده.

وقتی کسی بشما دست داد و گفت الله اکبر باید او را ادم بشناسید. کسی که پس از تلاوت این کلمه طیه جرأت مخالفت بکند طرد چنان بیدین البته واجب خواهد بود.

اذربایجان. س. م. تقصیر خودتان است. چرا گذاشتید مجتهدین شما را انطور در بدر بکنند.

خراسان. اتحاد اسلام بچندین ملاحظه باید از اتحاد طوایف ایران شروع نماید. اهل کردستان و افغانستان همه از یک جنس و اولاد خالص ایران هستند. دستور العمل هرات را حاجی... از مکه خواهد آورد.

لندن. مأموریت آدمیت شما واضح است. اولیای اندولت خوب مطلع هستند که جهالت و زرای طهران ایران را چه نوع قبرستان ساخته است و خوب میدانند که با این اوضاع ایران حفظ استقلال هیچیک از ممالک مشرق ممکن نخواهد بود. ولیکن از چاره کار بیخبر هستند. باید درست حالی نمائید که جمیع قوای عقلی و مذهبی ایران این اوقات تماماً مصروف مقصود واحداست. مقصود پاک. طرح مشروع. خلق مستعد و خدا با ماست.

شیراز. ا. م. ا. توپخانه. ما کلام حق است. اهل کلام حق چرا باید از چنان لاشخورهای متعفن بترسند.

ان جهال کوتاه نظر از معانی اسلام چه خبر دارند. بلی تسخیر عالم حق اسلام است اما کدام اسلام. اسلام علم نه اسلام جهل. اسلام محبت نه

اسلام اذیت اسلام ترقی نه اسلام تدنی . اسلام اتفاق
نه اسلام نفاق . اسلام آبادی نه اسلام ویرانی . اسلام
عقل نه اسلام تقل . اسلام ادم نه اسلام جمد .

بعضی از اخوان شکایات بی موقوع دارند . میگویند
فلان امین یکت وقتی بما بد بود . و فلان وزیر که
ادم شده مواجب ما را وصول نمیکند .

ای برادر . چه وقت این ملاحظات شخصی
است . تا کلیه امور درست نشود کارهای شخصی
شما چه طور درست خواهد شد . در میان این
پریشانی عام با همه التفات وزیر با همه مناصب
با همه مواجب باز شما و اولاد شما و کسان شما
بدبخت ترین اسیر روی زمین خواهید بود . اگر
واقعا زندگی میخواهید قبل از هر خیال سعی نمائید
این اردوی نجات عامه را یک دقیقه زود تر بمقام
نصرت برسانید .

عتبات عالیات .

واضح است که تقصیر جنابان شماست . شما حافظ
حقوق ملت بودید چه حقی از برای ملت باقی
گذاشته اند . در یک نقطه روی زمین یک محبسی
نشان بدهید که اسرای ان مظلوم تر از مسلمانان
این ملک باشند . پس در زبان شما معنی ترحم و
فایده علم چه بوده .

از کرمان شاهان .

جوامع این حدود بواسطه عبور زوار معنی و
حدت دیگر پیدا کرده اند . در یازدهم این ماه در
جامع حسامیه در حضور جناب مستطاب آقای
قدسی القاب که از عتبات تازه مراجعت فرموده بود
در ضمن بعضی شکایات جان کداز که زوار طهران از
اوضاع حالیه ایران عرض می نمودند چند نفر از
جوانان غیور اینطور فریاد کردند . —

آخر تاکی مثل زنهای یهودی اینطور گریه بکنیم .
از چه می ترسیم . رسوائی . فلاکت . فقر . خواری و
تمامی بیش از این چه خواهد بود . این دیوان سفیه
که ارکان هستی خود را اینطور متلاشی کرده چه
قابل ان است که ما دیگر امید یا باکی از او داشته
باشیم . در وجود نوکر و رعیت چه رمقی باقی

گذاشته . کدام ملا کدام امیر کدام سرباز کدام کنیز
است . که از دست این نامردهای بیدین دل پر
خون نداشته باشد . با این اتفاق مقدس با زور بازوی
همین اخوان حاضر شکست این کهنه زنجیراسیری
چه اشکالی خواهد داشت . اگر ما همین چند
نفر از همین مجلس یک صدای مردانه بلند بکنیم
کدام ذیحیاتیست که در کل ایران بجان و دل با ما
همراهی نکند

ان جناب حکمت مآب رشته این مقالات
ناهنکام را قطع نموده کلمه به کلمه این مضامین را
تقریر فرمود .

پریشانی امور مسلم . ولیکن نباید فراموش کرد که
در ائین ادمیت راه نجات در ظهور قانون است نه
در زور انقلاب . ما در این ملک ریشه نظم هستیم
نه تیشه بی نظمی . در دول دیگر بعضی گروهها منکر
قوانین ملک خود هستند . حاشا که ما شریک
چنان مسلک باشیم . ما تشنه قانون هستیم
منکر قانون . و از برای تحصیل قانون هیچ اسلحه
جایز نمیدانیم مگر شمشیر کلام حق . جنگ و جدال
مخصوص دشمنان خارجی است . از برای دفع
ظلمهای داخله چه احتیاج به زور بازو . این صاحب
منصبان بدبخت که خود را در دست ظلمه اسیر
اسیری این ملت ساخته اند همه برادران کمره
هستند . از برای شما چه اشکالی خواهد داشت
ان برادران و ان اشنایان شما که از این سلسله
اتحاد بری مانده اند یک به یک به دلیل عقل و
ائین اخوت بجاهه مستقیم بیاورید . وقتی به
این قسم ترویج مجبانه عدد ادمیان را به
مطلوب رساندید انوقت از برای حصول مرام
اشکالی باقی خواهد ماند

در این بین یک سید بروجردی که تازه
سلسله شده بود و از ظلم ایام جگر سوخته
بی اختیار فریاد کرد که . —

ای فدای تو . ان وقت کی خواهد رسید
در همهجه جامع یک صدای قوی بی آنکه
شود از کدام سمت است مجلس را به این
رحمانی ختم کرد . —
یا قوم اعلاو علی مکانکم انی عامل فسوف

قانون

نمره بیست و هشتم .

قیمت هر نمره
یکت تومان .

اتفاق . عدالت . ترقی .

به یکت داعی همدانی که مأمور گردستان میشد
همین جناب قوام الدوله دویست تومان نیاز داده بود
حاجی امین الصرب در یکت جامه پانصد تومان
پیش پای امین خود گذاشته و قسم خورده بود که
حاضر هستم صد هزار تومان بدهم که مسلمانان این
ملکت از حیثیت امنیت مالی و جانی بقدر غلامان
کفار اسوده شوند .

به تحقیق میدانم که یکت تاجر سلماسی صد
تومان پیش امین خود فرستاده بود محض اینکه
نسخه بیست و چهارم قانون را در ولایات بیشت
منتشر بسازد .

و چه عرض کنم از این صاحب دیوان ما که در آخر
پیری به افتخار تمام خود را خازن امت قرار داده
است . در هر موقع میگوید — من از این زندگی
سیر شده ام و از برای خیر دنیا و آخرت آنچه دارم
وقف خدمت دولت حق کرده ام . —

از بذل اغنیا و از نفوذات احاد ادمیان اغلب
اما صاحب مکنت شده اند . اقا سید . . .
شوشتی که خیلی مغلوب شده بود از وقتی که به
منتصب امانت رسیده اوضاع او روز بروز رنگین تر
میشود .

نمی توان باور کرد که عموم اتباع این سلسله
آداب جماعت خود را بچه دقت رعایت میکنند .
میگوید قدرت این سلسله در شرط اطاعت اتباع
است . مکرر می بینیم که رجال ما حتی جناب . . .
در جامع مثل یکت نوکر به امانت خدمت میکنند .
حرف ایشان اینست که تا اینطور فروتنی و اطاعت
نکنیم شوق و غیرت ملت را نمی توانیم بحرکت
بیاوریم .

اسم این نوع خدمات و کل آن جان فشانی را که به
اعتقاد خود از برای ظن دولت حته لازم میدانند به

این اوقات در ایران ادمها ظاهر شده که صفات
مردانگی فخر ملت هستند . ولیکن بدبختانه بر دور
بساط دیوان بعضی اشخاص دیگر یافت میشوند که در
عالم دناوت بیش از هر جنس وحشی نکت خاک
ایران شده اند . از آن جمله یکی از رجال دوایر
سلطنت خود را مدتی ادم وانمود کرد و به تزویر
داخل این سلسله شده بعضی اطلاعات راست و دروغ
جمع کرد که در خفیه بعرض حضور همایون برساند .
ولیکن قبل از آنکه از شناخت چنان قصد خود بهره
برد کتابچه مزبور در پیش یکی از منشیهای او مفقود
شد . همان کتابچه را الآن در اینجا طبع می نمائیم .

" قربان خاکپای اقدس همایونت شوم .

شرح احوال این جماعت ضلاب پیشه یکت
کتاب لازم دارد . چنانکه سابقاً عرض کرده ام تمام
دستگاه اینتیا مبنی بر ترتیب جوامع است . ما اول
خیال مسکودیم که جامع یکت نوع مسجد یا یکت
بنای مخصوص ایست . اینطور نیست . ادمها در هر
خانه یا در هر صحرا که جمع بشوند آن مجمع را
جامع میگویند بطوریکه جامع گاهی در این محله
گاهی در فلان باغ و گاهی در فلان ده است .

امای اغلب جوامع را از میان علما منتخب
میکند . در هر جامع یکت خزانهدار دارند که او را
به لسان نامربوط خود کوثر میگویند . موافق اصول
سلسله هر ادم یعنی هر یکت از اعضای جامع باید
ماهی اقلاً یک بول به کوثر اعانت برساند . اما در این
نقره هم نمیدانم چه جادویی بکار برده اند که عموم
اعضا حتی کسان بی بضاعت آنچه در قوه دارند صرف
اعانت کوثر میکنند .

مکرر دیده میشود که رجال دولت علاوه بر آنچه
۱. خودشان میدهند برای خدمات جامع دینار بدینار

اگر حرف دیگر ندارند. تدابیر ایشان. ارزوی ایشان. عبادت ایشان همه راجع به مهم اکبر است.

*

زبانی عرض کرده ام که از برای شرح و ترویج این مسئله، مهم اکبر در اطراف ما چه نوع معلمین و مدرسین و هادیان و داعیان نصب کرده اند.

بطور یقین میدانم که ناصرالملک و عمادالدوله و آقای نظام العلمای تبریز و موسیو اخوند و مهندس الممالک جزو مدرسین ادبیت هستند.

ملک ارا و عزالدوله هم از جمله معلمین تشریف دارند. هر کدام اینها چند نفر ملا و سید و تاجرو کاسب بر دور خود جمع کرده به توسط آنها در میان هر صنف مشغول کار هستند.

هیچ شکی نیست که آنچه ادم زبردست و آنچه صاحب منصب قابل داریم همه را بخته اند.

خدا رحم کرده است که امیر نظام جوان نیست. علاوه بر اینکه عموم اشخاص قابل آن صفات را مرید این سلسله ساخته ده بیست نفر امینه زبان اور تربیت کرده که بخته اند میان زن و مرد و هر یکجاره که بدستشان می افتد سرو مغزش را زیر و زبر میکنند. کاغذ محرمانه دیدم که در باب حضرت والا ولیعهد نوشته بودند. —

اخلاق این وجود پاکت کلستان بهشت است و اگر

آقای نایب السلطنه هم هیچ بد نیاید. همه اطرافیای حضرت ایشان بطور آشکار سرکرم این دستگاه هستند. یکی از محارم ایشان میگفت — هیچ تردیدی نیست که آقای ما شاه ادبیا است.

آن سه نفر ملا و روضه خوان که از مخلصین خاص اقا هستند و دو ماه قبل تفصیل مأموریت ایشان را عرض کردم در خراسان معرکه میکنند. امیر قاضی این روزها یکی از آنها را به احترام زیاد پیش خود طلیده است.

از طرف دیگر مشهد مقدس هر روز یک اهمیت تازه پیدا میکند. مرشدین ترویج به بیانه زیارت اغلب

در آنجا جمع و در پناه آن حضرت مشغول انعام فتنه هستند.

*

مراقب اخبار آخر جنون ادبیت این اوقات در شیراز بیش از همه جا رونق دارد. چند نفر از اعیان و سادات فارس که تازه خلعت امانت پوشیده به جناب . . . مژده فرستاده اند که عنقریب تمام فارس مشغول ادبیت خواهد بود. هیچ اراجیفی نیست که بجهت پیشرفت مقصود به انعام زینت شهرت ندهند. معتبرین جماعت از آن جمله آقای . . . قسم میخورند. که مرشد صدر اعظم از عتبات این مضمون را به او نوشته است که — ای امین السلطان. ای جناب اشرف. ای احمق. حالا که شاه از تو اینقدر می ترسد تو دیگر از چه می ترسی. قدری شعور پیدا بکن و تا فرصت هست ادم بشو. — رونو اطراف چنان میرساند که در باطن واقعا ادم شده است. چیزی که معلوم میشود فقط اینست که این روزها اسم او را به ادب ذکر میکنند.

سابقا از حضرت ظل السلطان تمجید زیاد میکردند این اوقات سکوت مدبرانه دارند.

این حکایت حرز اعظم هم یک بلای تازه شده است. بعضی را چنان جری کرده که دیگر نمی توان با ایشان حرف زد. چند روز قبل معین السلطنه در یک جامع فریاد میکرد که — مرده شور این زندگی ما را برد. هرگاه ما بقدر حیوانات خارجه غیرت میداشتیم زیر ننگ چنین دولت. رنل پرست نمیرفتیم. — یقین دارم به این بی باکت. دلسوخته هم یک حرز اعظم رسیده است.

*

نمیخواهم بذکر بعضی مضامین خاطر مبارکت شاهنشاهی را مشوش بکنم. اما در این ایام فتنه انگیز نباید از هر کس مطمئن شد. در جاهائیکه هیچ کمان نمیرود می بینیم بیشتر خرابی در همان جا بوده است. که می توانست تصور نماید که بعضی نسخها و اعلانات خفیه در خانه همین معیر چاپ میشود.

*

البته بعرض مبارکت رسیده که از برای رؤسای خود چه نوع القاب عجیب اختراع کرده اند. امن الدوله را حضرت یحیی میگویند. اسم ملک حضرت ادم

در میان بانیان این دستگاه کسی که اسم منکوشش بکلی از میان رفته همان ملکم بد کیش است که هیچ کس نمیداند کجا و در چه کار است . بعضی از حاجیها که او را در مکه دیده بودند میگفتند دیگر هیچ حرف نمیزند . بعضیها میگویند مدتیست او را در هند کشته اند . اما یک تاجر یزدی که تازه از مشهد برگشته میگفت در همین روزها او را در خراسان دیده اند . چند روز پیش از این جناب سید قسم میخورد که الان در خود طهران است . حقیقتش اینست که بد اوضاعی فراهم آورده اند .

یکت خبائث دیگری بکار برده اند که ان دیگر ادم را واقعا دیوانه میکند . به اغلب ان معتبرین که در باطن از همه کس بیشتر فدوی ادمیت شده اند اجازه مخصوص میدهند که بهر درجه که مصلحت بدانند بر حسب ظاهر از این جماعت بد بگویند . این فقره افهان عامه را بیش از همه چیز مشوش کرده است . حالا وقتی کسی از این جماعت بد میگوید مردم بیشتر وحشت میکنند که مبادا ان بدکو در باطن از فدویان ادمیت باشد . دیگر پیش احدی نمی توان یکت کلمه حرف حسابی زد . از هر کس که نسبت به این دستگاه فی الجمله مخالفتی برور میکند اسم او در سجل سیاه ثبت میشود و یکت دفعه می بینیم ان بدبخت تمام شده است بی آنکه کسی بفهمد سبب از کجاست .

هفته گذشته یکت کاغذ "مهرمانه" مأمور ما که از به صدر اعظم عرض کرده بود . آوردند در مجلس خواندند . چون ان بیچاره بدون اجازه بر ضد اینها بعضی مضامین نوشته بود در باره او چند فقره احکام خفیه صادر کردند که از تفصیلش درست اطلاع ندارم . اما شکی نیست که به ان بیچاره خوش نخواهد گذشت .

علاوه بر این رخنه ها که در دوایر سلطنت کرده اند بطور محقق میدانم که با اهل خارجه هم ریش و کیس مضبوطی بافته اند .

به اهل فرانسه بیشتر محبت و اعتقاد دارند . میگویند قوانین آنها به اصول اسلام نزدیک تر است .

یکی از امنا میگفت . - اوایل از انگلیس خیلی

است . مشیرالدوله شیخ ادمیت و قایم مقام انجب ادمیان است . نمیدانم بچه مناسبت اسم مشیرالدوله را موبد موبدان گذاشته اند و کسان او را خصوصا برادر او را زیاد احترام میکنند .

موبدالدوله سالار ادمیان . نقیب السادات و حاجی انا محسن عراقی از جمله علمداران حزب الله هستند . عموم سادات اخوی را صاحب نفس و از آزادگان روز الست میدانند .

میرزا یوسف خان شنید اکبر است . حسام الملك را در بیست جامع متفق الرأی شمشیر انتقام ملت قرار داده اند .

دبیر الملك و امین الملك و اقبال الملك و معاون الدوله و مصمص السلطنه اولک ارشد و نصرت الدوله و حسام السلطنه از فرزندان روحانی امت هستند .

حاجی سیاح منادی غیب و شمس اطبا موکل رموز ادمیت است .

حالا تازه معلوم میشود که محمد میرزا واقعا کاشف اسرار دوایر سلطنت بوده است .

دفتر اسامی همه این رؤسا سپرده مجتهدین است . به تحقیق نمیدانم اما دفتر اصلی باید در نزد صدر العلما یا انا میرزا حسن یا حاجی شیخ هادی باشد . زیرا که این سه نفر محل اعتماد مطلق و از جمله اولیای ادمیت محسوب میشوند .

تفصیل بساط خفیه عتبات بیش از ان است که دیگران عرض کرده . تماشای انواع در حقیقت خارج از ایران است

در اسلامبول و مصر و بمبائی و عشق آباد و هرات ترتیبات عمده دارند . رکن رابع مشغول ارشاد هند و روح الامین که نمیدانم کیست مأمور اتالیق مغرب است . ولیکن از همه بیشتر حواس دستگاه ایران صرف ممالک افغانستان است . میگویند افغانها اولک خالص ایران و برادر غیرتمند ما هستند و غیرت ملی را باید از آنها یاد بگیریم .

سید جمال الدین از قراریکه میگویند بر سر این مسئله اتحاد در اسلامبول آتش غریبی افروخته است . او کم بود که حالا یک شیخ رئیس هم افزوده شده است . میگویند سعی دارد که به تصدیق سلطان مظهر اعظم بشود .

بسته بوجود اشخاص بود و در این اتفاق ملی شخصیت بکلی از میان رفته است. آنچه هست همه راجع بمطلب است و این مطلب دولت حقه مطلبی نیست که روح یکت مسلمان از برای آن پرواز نکند. با این روش بلا شک حکما در این ملک یکت دستگاه دیگر و یکت عالم تازه ظهور خواهد کرد.

سایرین میگویند این کار دیگر چاره ندارد. بنده در این باب یکت کلمه عرض دارم. عنان کار محققا بدست ملاها افتاده است. و دفع شر ملاها در هیچ ملک ممکن نبوده مگر بدست خود ملاها. ما در ایران ملاهای حلواخور و بیدین خیلی داریم. همه آنها را بشخصه می شناسم و زبان بیدینی آنها را بهتر از همه کس میدانم. بدون شکسته نفسی باطمینان عرض میکنم اگر لازمه قدرت را به این جان نثار مرحمت بفرمایند به اتفاق جناب . . . که در این باب شریک سلیقه بنده است بی صدا و بی مرارت ریشه این جنس علما را از این خاک طوری بکنم که بعد از شش ماه نه از این ملاهای مغرور که خود را خادم دولت حقه قرار داده اند و نه از این بزرگان بی عار که اسم خود را ادم گذاشته اند هیچ اثری باقی نماند —

این خفیه نویس نامرد این اخلاص فروش بی حیا در همین روزها بجهت پیش بندی این تبیل خیانت های خود به اولیای ادمیت عریضه نوشته پر از قسم که آنچه بشاه عرض کرده محض ظاهرسازی و به نیت خدمت آدمیان بوده است. ولیکن ما اعمال این جانور لعین را مدتیست در سجل سپاه ثبت داریم و جزای شاعت کردار او را محمول بدیوان عدالت آدمیان مینمائیم.

ان الله لا یحب من کان خوفاً ائیماء.

یقین داریم که فلان پاکت اخوان کرام از این نوع مجعولات نامردانه به هیچوجه مکدر نخواهد بود زیرا که عقل سلیم شاهشاهی کاملاً واقف است حقایق احوال. و این اوقات در نزد ما دلائل قوی جمع است که ذات مجسته صفات همایون عنقریب ثابت خواهد فرمود که در این ملک اولین مرتبه ادمیت خود ان اعلیحضرت بوده است.

امیدها داشتیم ولیکن از وقتی که یکی از مأمورین آنها جانب ملت ما را ترک کرد و از برای منافع موقتی رفیق ظلمه شد عقیده ملت از انگلیس بکلی برکشت. با وصف این از سفیر حالیه آن دولت راضی هستند و او را مرد نجیب و خیرخواه ایران میدانند.

از دولت روس خیلی به احترام حرف میزنند. میگویند هم زور دارد هم مردانگی و به بعضی شیظنتها هیچ احتیاج ندارد.

از سلطان عثمانی زیاده از وصف ممنون هستند. میگویند اول پادشاهیست که معنی اتحاد اسلام را فهمیده است.

بر فضایل و خدمات سلطان نسبت به اسلام در ضمن بعضی اعتراضات نسبت به سایر روسای طوایف اسلام یکت رساله تالیف کرده اند که هنوز نتوانسته ام بدست بیاورم. انشاءالله انرا هم بزودی به نظر انور مبارک خواهم رسانید.

فراموش کردم عرض نمایم که جهانسوز میرزا از حالا متولی استان دولت حقه شده است. و نظام الدوله و خود ان شیخ الاسلام که بر ضد این جماعت ان تفصیل را عرض کرده بود از جمله مشیران خاص مهم اکبر هستند.

در ختم این عریضه لازم میدانم به تأکید جسارت نمایم که این حادثه اتحاد اسلام و این ولوله دولت حقه حواس ملت را سخت پریشان کرده است. مقدمات کار را بیش از آنچه تصور بفرمایند پیش برده اند. اگر هم از ان ریاست نهانی که خودشان مربوط به دوالم عالییه میدانند هیچ باکی نباشد ضامن دولت کیست که فردا از میان این ملاهای شهر آشوب یا یکی از این شاهزادگان بیکار و دل پریا از میان این جوانان پر شور که این روزها زیاد شده اند یکت وجود قابل رئیس کار واقع نشود. هیچ شبهه نیست که بعد از این دیگر نه لشکر نه هیچیک از نوکرهای دیوان به این جماعت ابدا مخالفت نخواهد کرد. چنانکه مکرر عرض کرده ام این مدعیها در جمیع طبقات نظام و غلام و فراش حتی در حرم مبارک خراب کاریهای زیاد کرده اند. نکته که به اعتقاد ندوی نباید گذاشت یکت دتقه از مد نظر همایون رد شود اینست که سابقاً شورش خلق

فانون

نمره بیست و نهم .

قیمت هر نمره
یک تومان .

اتفاق . عدالت . ترقی .

صاحب کمال — کل دنیا تصدیق دارد که بنای این سلطنت بر ترقی و بر تربیت مردم است .

شاهزاده — کدام تربیت . شما در این ملک یک صاحب منصب یک ملا یک شاهزاده یک رعیت یک شخص معقول نشان بدهید که از یمن تربیت ایندولت مورد هزار قسم اذیت و اخراالمر بکلی تمام نشده باشد .

امیر تومان — این دولت محققاً طالب ترقی بوده است اما چه ترقی . ترقی زدالت . ترقی خرابی . ترقی سفاهت . به بینید چه نوع ارانل را بر چه نوع اشخاص سوار کرده است . کل ایران را کفش لیس فراشهای خلوت ساخته است . دیگر از برای ایران چه ترقی بهتر از این .

حکیم باشی — این دولت با همه معایب خود یک ارزشی دارد که علو آنرا به هیچ طور نمی توان منکر شد . ارزشش اینست که خلق این ملک را بحدی فقیر و ذلیل و بیخس بکند که در مقابل هیچ نوع تعدی احدی قوه دم زدن نداشته باشد . و انصافاً در حصول این ارزش خود را به منتهای کمال رسانده چنانکه امروز در هیچ جزیره وحشی بی غیرت ترو بی عار تر از ما هیچ گروهی نخواهید یافت . این تعدیات و این ننکها که بر خلق این ملک بار کرده اند هیچ غلام سپاه هیچ یابوی ترکمن نمی تواند متحمل بشود و ما همه را بی صدا میکشیم و بشهادت روزنامه دولتی شب و روز دعا میکنیم بدوام چنین سعادت حال ما .

صاحب کمال — این حرفها هیچ معنی ندارد . این شاه شاه ماست و اطاعت او بر ما واجب .

اخوند مدرس — نفهمیدم این وجوب را از کدام اصول استکشاف میفرمائید . این شاه نه امام است نه خلیفه . این یک دستکاهیست که بزور محض آمده جمیع حقوق ما را ضبط جمیع قوانین شریعت خدا

..... نوزده نفر بودیم . مجلس طول کشید . حضرات حرفهای بی پرده زیاد زدند . صورت مجلس اینست که بطریق سؤال و جواب مختصراً عرض میشود .

اقای صاحب کمال — آخر ایندولت بدبخت چه کرده است که شما اینقدر شکایت میکنید .

ملک التجار — دیگر چه بکند . چه خرابی چه بلا چه رسوائی است که بر سر ما جمع نکرده باشد . در کره زمین یک خرابه نشان بدهید که اهل آن فقیر ترو مفلوک ترو ذلیل تر از ما باشند .

اتای صاحب کمال — اگر مردم فقیر شده اند از بیکاری خودشان است . چرا مثل سایر طوایف کار نمیکند .

ملک التجار — از برای این خلق بدبخت چه مجال کار باقی گذاشته اند . بعد از آنکه یک دولت قول و فرامین و مناصب و القاب و جمیع اعتبارات مملکت را بقدری که بتواند دستی و به تدبیر کشیف بکند بعد از آنکه به صد قسم سفاهت حتی به تغلب سکه حتی به دزدیهای اشکار اساس زراعت و تجارت و قواعد کد معاملات را زیر و زبر نماید دیگر در آن ملک کدام ریشه آبادی باقی میماند .

صاحب کمال — آبادی مملکت بسته به اینست که مسلمانان ایران در هیچ عهد مثل این نبوده .

مستوفی — عجب فرمایشی میفرمائید . بزرگ ایران امروز از خود دولت است . دولت هیچ حرف ننزد هیچ حق نخواهد . هیچ ننکند تا من هر طور که میخواهم مال و عیال شما را بچاپم . ان امنیتی که از برای روسای لازم است بلی ان امنیت را مسلماً بهتر از فراهم آورده اند

صاحب کمال — چه طور رفت . اگر رفت پس این قوانین که در هر گوشه از جیب و بغل مردم بیرون میاید اینها را که می نویسد .

اقای مستوفی — اینها را ما بندگان شما . ما غلامان . دلیل شما . ما بیچارگان ایران که از دست این آقایان دولت پرور شما نمیدانیم به کدام جهنم فرار بکنیم ما می نویسیم ما .

صاحب کمال — پس تا بحال این هنر شما کجا بود . چرا پیش از اینها نمی نوشتید .

— نمی نوشتیم زیرا که از طفولیت بما یاد داده بودند که امور دولت دخیل بما ندارد و آنچه این الدنکهای خلعت پوش میکنند عین مصلحت ماست . ما هم مثل اولادهای کور باور میکردیم و در زیر بار این اوباش ناخدا میمردیم و میکشیدیم تا اینکه یک دفعه قانون آمد و فریاد کرد که — ای بدبختها شما هم آدم هستید بخیزید و این ملک که مال شما و خانه شماست موافق حق شما و موافق حکم خدا نظم بدهید . ما اهل ایران هم از این ندای غیبی بیدار شدیم و میخواستیم این خانه موروثی خود را نظم بدهیم و هم در دنیا حق زندگی داشته باشیم .

صاحب کمال — شما این وضع تدیم ما را چه طور می توانید تغییر بدهید .

سفیر — همان طور که چهل ملت دیگر در این ملک دیگر تغییر داده اند .

صاحب کمال — ما ملت مسلمان چه نسبت به ملل کفار داریم .

شاهزاده — از این قرار شما میخواهید اسناد دولت قرار بدهید . اگر دیگران با کفر خود بگویند انهمه تنظیمات و شوکت را تحصیل بکنند با اسلام خود چرا باید نتوانیم ملک خود را زیر این بلاهای غیرطبیعی خلاص نمائیم .

صاحب کمال — نمی توانید بملک مدعیهای شما زیاد هستند .

ملک التجار — ما مظلومین ایران زیاد داریم .

— مدعیهای شما کارشان ترتیب دارد .

را منسوخ و ملت ایران را در کل روی زمین بد تر از هر گروه یهودی ذلیل و متفرق ساخته است . اطاعت چنان دستگاه را بر کدام حیوان می توان واجب ساخت .

جناب شریعتمدار . —

و لا تطیعوا امر المفسرین الذین یفسدون فی الارض و لا یصلحون .

صاحب کمال — حفظ این دستگاه بر ما واجب است زیرا که اگر این دستگاه نباشد دول خارجیه میایند ملک ما را میگیرند .

سفیر — این هم یکی از آن چرندهاست که لاشخوهای دیوان محض پوشاندن نکت اطوار خود به دهن بعضی احمقها انداخته بودند . اما حالا دیگر هر بچه مکتبی میداند که این دستگاه هنرمند جمیع دروازه های ایران را شکسته هیزم کباب کامرانی خود ساخته است . کدام جنرال خارجی است که نتواند این پوشیده بساط رذالت را در دوروز برجیند .

صاحب کمال — این حرفهای شما بعینه مثل حرفهای قانون است . و من هنوز نفهمیده ام که امثال جنابان شما اصحاب فهم چرا باید حرفهای یکت بیدینی را از برای ما درس دولخواهی قرار بدهید .

حضرت شریعتمدار — و مثل جناب شما مؤمن معقول چرا باید در حق اشخاص غایب مرتکب چنان سؤ ظن بشود .

یا ایها الذین امنوا اجتنبوا کثیراً من الظن ان بعض

الظن اثم .

سفیر — اگر مدعیان ما از شخصیت صاحب قانون بکث ذره اطلاع میداشتند از چنان اسناد نالایق تا ابد شرمسار میشدند . ما صاحب قانون را وجود پاکت و صدای قانون را صدای ادمیت میدانیم ولیکن هزار بار اعلام کرده ایم که ما در این اردوی حزب الله مجاهد حق هستیم نه مرید شخص . کوینده قانون صاحب هر مقامی که باشد امد چند فقره مطلب گفت و رفت . حالا وقت کار ماست نه وقت ایراد بر اشخاص غایب .

— ماهم کار خود را ترتیب داده ایم .

— اننا سرتیپ و سرهنگ و فوج دارند .

— ماهم امین و هادی و ولی و جامع داریم .

— کارهای بزرگ رئیس لازم دارد و شما رئیس ندارید .

حکیم باشی — از کجا فهمیدید که ما رئیس نداریم .
تا بحال بنا به یک مصلحت اسم رئیس خود را اعلام نمی‌کردیم اما عنقریب خواهید دید آن وجود مقدس که در باطن قبله و پناه اتفاق مابوده عالم را به انخاب ریاست خود منور خواهد ساخت .

صاحب کمال — ان شخص غائب که شما صاحب چنان مقام جلیل قرار می‌دهید کیست .

— همان است که باید باشد .

— چرا درست تصریح نمی‌فرمائید .

— رئیس جماعت ما ان حضرت است که انوار هدایتش قلب ملت را مملو امید ساخته و اسم مبارکش اقا میرزا حسن شیرازی است .

صاحب کمال — فضیلت ان وجود مبارک مسلم .
اما با همه فضل دنیا او یک نفر تنها چه می‌تواند بکند .

حکیم باشی — با اتفاق علما چرا باید تنها باشد .

صاحب کمال — اگر علمای ما معنی اتفاق را می‌فهمیدند همه کارها البته درست میشد . اما کوان قدرتی که بتواند به ملاءهای ما معنی اتفاق را حالی نماید .

حکیم باشی — چه قدرتی حاضر تر از این چماق سفاهت که در دست اولیای دولت ماست . این اولیای ملت پرور ملاءهای ما را هم بد تر از هر صنف اینقدر تعاقب کردند و اینقدر از زندگی بیزار ساختند که حالا آنها هم بهتر از هر حکیم فهمیده اند که خارج از اتفاق راه نجات نیست .

— از ان قسم فهم بی عمل چه حاصل .

— معلوم میشود از عمل جوامع ما اطلاع ندارید .
الان در این ملک هیچ صاحب فهمی نیست که در این جوامع ظاهراً و باطناً مجاهد اتحاد ملت نباشد . کل این جوامع با هم مربوط و مثل و جود

واحد تابع حضرت امجد حجت الاسلام اقا میرزا حسن هستند . اگر امروز از ان مسند مقدس حکم صادر شود که به این دستکاه ظلم نباید اطاعت کرد و نباید مالیات داد یقین بدانید که در کل ایران هیچ مسلمانی نخواهد بود که از چنان حکم تمرد نماید .

صاحب کمال — شاید مسلمانان دیندار تمرد نکنند اما این اهل نظام و این گرسنه‌های موجب پرست که دور دیوان را گرفته اند نمیدانم چه خواهند گفت

امیر تومان — ما اهل نظام واقعاً ترکمن نیستیم که آمده باشیم این خلق را امیر بکنیم . ما همه اولاد و برادر و اعضای این ملت هستیم . تا بحال رئیس شرعی ما پیدا نبود و نمی‌فهمیدیم چه باید کرد . اما حالا که علما پیش افتاده اند و تکلیف آدمیت ما مثل افتاب روشن شده کدام صاحب منصب است که در چنین اتفاق ملی اطاعت چنان رئیس روحانی را بر خود واجب نداند .

خان شیخی — ما اهل درخانه کی قسم خورده ایم که تا ابد باید احمق بمانیم . بکدام دین راست می‌آید که ما مسلمان باشیم و بگذاریم یک دسته غارتگر رذل بیایند و برخلاف جمیع احکام الهی ما را اینطور عبد و حیوان خود بسازند . ما پیرو هر مذهبی که باشیم بر ما واجب است که پیر و جوان رعیت و نوکر زن و مرد بر دور ان حضرت که امروز حجت اسلام و مرجع مسلمین است جمع بشویم و این ملت مظلوم را به قدرت این اتفاق از این جهنم اسارت خلاص نمائیم .

صاحب کمال — جنابان آدمیان . پس یک دفعه بگوئید می‌خواهید یک مجتهدی را شاه ایران بکنید .

سفیر — رئیس روحانی ملت باید خیلی بالاتر از هر شاه باشد . وزرای فرنگستان با اینکه اغلب مخالف دین عیسوی هستند باز باقتضای مصلحت دنیوی از برای رؤسای دین ملک خود شئوناتی که بالاتر از ان نباشد فراهم آورده اند . پیش پاپ سفرای بزرگ می‌فرستند و سفرای پاپ بر سفرای جمیع دول بزرگ مقدم هستند . چرا باید رئیس روحانی صد و بیست کروور شیعه در کوشه یک ده خارجی متزلزل و پنهان بماند . چرا باید امام شرعی امت خدا فایق بر جمیع امرای عرفی نباشد .

صاحب کمال — پس سلطنت ما کجا خواهد ماند
سفیر — اولاً این قسم سلطنت جبری نقطه
مقابل اسلام است. ثانیاً در این عهد که سلاطین کل
روی زمین تابع صد قسم قوانین علمی شده اند
چرا باید در این ملک اسلام حکمران ما اقلاً تابع
احکام خدا نباشد.

صاحب کمال — اداره دولت را چه طور
می توان محکوم قوانین شرع ساخت

اخوند مدرس — این مسئله را از دین خود و از
خدای خود بپرسید. موافق دین ما کل معارف عالم در
قران مجید جمع است. اگر مسلمان هستید باید لامحاله
محکوم علم علمای اسلام باشید. اگر کافر هستید باید
اقلاً نظام خارجه را قبول نمائید و اگر نه شرع خدا
نه نظام فرنگی قبول دارید پس بروید در همین ذلتی
حیوانی پای فراشهای خلوت را ببوسید که بشما علم
دین و فنون دولتمداری یاد بدهند.

صاحب کمال — فرض میکنیم که ما هم به قول
شما ادم شدیم و عوض این فراشهای خلوت انا میرزا
حسن را مرجع امید خود قرار دادیم اگر فردا پای
این حجت شما از میان برود چه خواهد شد.

مدرس — از برای ان حقیقت ابدی که ما اسلام
میگوئیم هیچ فرقی نخواهد کرد. فضلی ملت جمع
میشوند و موافق یک قانون شرعی از میان اولیای
اسلام اعلم و افضل و اعدل را رئیس قرار میدهند.
صورت تغییر مباد روح مطلب مقرر میماند.

صاحب کمال — خیلی خوب این قانون شما
را هم قبول کردیم. نتیجه عمل چه خواهد بود.

حکیم باشی — نتیجه عمل همان خواهد بود که
صد بار اعلام کرده ایم. بقدرت این اتفاق و بواسطه
تشکیل مجلس علما حدود حکومت و حقوق رعیت
موافق شریعت خدا معین خواهد شد. مال و
جان و مناصب و اعتبار و ناموس مسلمانان محفوظ
خواهد ماند و عوض اینکه مثل امروز دلیل هر ناکس
و طعمه هر جانور باشیم صاحب یک دولت
مشروع خواهیم شد و انوقت در تحت عدالت شرع
مقدس ملت زنده. ملک اباد. خدا راضی و روح
اسلام شاد خواهد بود.

خان شبخی — حقیقه عقل متعیر است که با
چنان منظورات خیر چه طور شده که بعضی از اهل
دریخانه تا بحال از این اتفاق بری مانده اند.

اخوند مدرس — اسم لاشخورهای دیوان را چرا
بمیان میاورید. انها گرمهای قانورات جماعت
هستند که در هر عهد نکبت بر دور دیوان جمع
میشوند. این لاشخورهای متعفن و ان حیوانات
دیگر که در زیر لگد ظلم هر روز هزار جان میکنند و باز
میگویند بما چه اینها نکت جنس ایران و بدترین
الت ظلم دنیا هستند. خون همه مظلومین این
ملت بر گردن این حشرات مکروه است که به
یک لفظ به من چه خودشان را و عیالشان را
و ملکشان را طعمه جانوران اطراف میسازند.

حضرت شریعت مدار —

اولا لک الذین لعنهم الله فاصمهم و اعمی ابصارهم.

در اینجا مجلس دودقیقه ساکت ماند. در آخر
مرتیب سواره که کلام و اطوارش خیلی ساده تر از
سایرین بود به یک صدای قوی گفت — جناب
شریعتمدار. ما خرابیها و زناهای این دیوان سفیه
را خوب نهیده ایم. حالا به ما صاف و صریح
بفرمائید چه باید بکنیم.

حضرت شریعتمدار — در این ایام مصیبت
تکلیف ادم واضح است. هر کس از خدا می ترسد
هر کس طالب سعادت دنیا و آخرت است هر کس
بقدر ذره شعور دارد باید از یک طرف به هر قدر
در دفع این دستگاه ظلم بکوشد و از طرف دیگر
این سلسله اتحاد مسلمین به هدایت علمای اسلام
با تمام مردانگی خود بمدد استقرار دولت حقه بشود
سعید دنیا و آخرت است انکه وجود خود را
راه خدا وقف حصول چنان مقصود مقدس بسازد
مردود هر دو عالم و ملعون خداست ان جانوری
از این طریقت مستقیم تخلف نماید.

هذا بلاغ للناس ولینذروا به ولیعلموا انما هو الله

ولیدکر اولو الالباب.

حجت .

اتای محترم .

اوضاع همین است که می بینید . دنیا مغشوش و حالت شما مغشوشتر . شما بر حسب ظاهر زنده هستید ولیکن ما میدانیم در باطن از این زندگی خود چه قدر خسته شده اید . و الان که شما این سطر را میخوانید ما خوب می بینیم در دل خود چه نوع هم و غم نگفتنی دارید

به تعجب فکر میکنید که ما کیستیم .

ما همان خیر خواهان صدیق هستیم که میدانید . شما در این مدت از حقیقت حال ما خیلی بعید ماندید . اما برعکس شما ما از اول تا آخر همه جا مواظب احوال شما بوده ایم .

بلی شما در دنیا خیلی تنها مانده اید و تنهایی بدترین درد دنیاست .

ما هم یکت وقتی بدتر از شما گرفتار همین درد بودیم . اما حالا در این گوشه خلوت بشما خبر میدهم که به یکت تفصل رحمانی که تفصیل آنرا بعد خواهید فهمید این اوقات ملحق شده ایم به یکت اردوی اتحاد که از دقایق ترتیب و از وسعت نفوذ آن آنچه بگوئیم بنظر شما اغراق خواهد آمد . چیزیکه شما خودتان به اندک تحقیق خواهید یافت اینست که سلسله اتحاد ما الان کل این اتالیم را در ظاهر و باطن احاطه دارد .

مقصود سلسله ما خیلی سهل و مثل آفتاب روشن است . ما فهمیده ایم که بواسطه تنهایی در

دنیا چه قدر مظلوم بوده ایم و حالا میخواهیم دیگر تنها نباشیم . ما ظهور قضاائل انسانی را بسته بقدرت جماعت میدانیم و از برای نظم و رفاه و ترقی جماعت روح شریعت اسلام را هادی مطلق می شناسیم . دین ما دین خدا . طریقت ما طریقت آدمیت . مراد ما سعادت بنی آدم

اگرچه ما بمعرفت رحمت الهی خیر خواه عموم ملل هستیم ولیکن از برای انتخاب اختیار انسانی بعضی تعلیمات و قواعد دقیق بها رسیده که از آن جمله یکی همین طرز خطاب غیبی است

خیال نکنید که این لایحه خود بخود بدست شما افتاده . در هر جا بهر ترکیب و بهر راه که بشما برسد بدانید که دوستان مخصوص شما دانسته و به تدبیر به آن راه بشما رسانده اند

موافق اصول ما از امروز که این لایحه را میخوانید بر ما واجب است که شما را وجود معقول ولایت اتحاد آدمیت بدانیم

شما معنی اتحاد ما را خواه بفهمید خواه نفهمید ما از حالا مخلص و مدد و هدست صدیق شما هستیم از این ساعت خیر شما خیر ما و دشمن شما دشمن ما خواهد بود

در این صفحات بهر شهری که وارد بشوید جمعی از اخوان ما را حاضر خدمت خواهید یافت حجت اخوت شما همین لایحه خواهد بود . و اگر این لایحه در دست حاضر نباشد کافی است که بگوئید — من آدم هستم — بمجرد شنیدن این کلمه شما را آدم

خواهند شناخت و مادام که از شما خلاف انسانیت حرکتی بروز نکرده آن محبت و جوانمردی که بخاطر برد در حق شما مبدول خواهند داشت

مبادا از روی غرور خود را از این قسم معاونت جماعت مستغنی بشمارید. شما شخصا هر چند معقول و از استحکام مقام خود هر قدر مطمئن باشید باز ممکن است بلکه از احتمالات یومیه است که فردا شما را بجهت بکیرند حبس و زنجیر و گرفتار شد عقوبت نمایند. در میان چنان گرفتاری با این حالت تنهائی چه میکنید و چه میشوید اما اگر بفضل الهی دارای این محبت اخوت باشید در هر صورت این اطمینان قوی را خواهید داشت که جمعی از اکابر قوم و گروهی از برادران جوانمرد هم محکم حمیت جماعت هم باقتضای حفظ امنیت شخص خود ظاهراً و باطناً متوجه حالت شما و در تدبیر نجات شما خواهند بود

لازم نیست از حالا بگوئیم در بعضی مواقع خاص دست جماعت ما قادر چه نوع کرامتها خواهد بود. آنچه واضح و از رسوم عادیّه ماست اینست که از امروز دیگر هیچوقت دایره زندگی خود را از تأثیر حضور ما خالی نخواهید یافت. هر وقت ناخوش باشید به محبت برادرانه از شما عیادت خواهیم کرد. در هر جا حفظ الغیب شما را بر عهده خود واجب خواهیم دانست. در غربت شما را تنها و بی خبر نخواهیم گذاشت. و اگر خدای نخواسته در جائی گرفتار باشید به عیال و کسان شما بقدر قوه امداد و اطلاعات خواهیم رسانید. خلاصه بعد از این وجود شما جزو وجود ما خواهد بود و در هر حال هر محبت و انسانیت که در قوه بشری باشد از راهائیکه هیچ منتظر نیستید بشما خواهد رسید.

نکته که قطعاً اسباب مزید تعجب شما خواهد بود اینست که در عوض هیچ قسم محبت و جانفشانی از برای شما هرگز هیچ زحمت و مرارتی نخواهیم داشت. توقع ما فقط این خواهد بود که شما معنی این قسم همدستی جماعت ما را بقدر معقولین همجنس خود بفهمید و بقدریکه میل دارید موافق

سلیقه خود مقوی این اتحاد بشوید

و اگر فرضاً برخلاف امید ما قدر این اتفاق ملی را ندانید چندان ضرر نکرده ایم زیرا که در مقابل غفلت یک نفر یقین است که فهم صد نفر دیگر غبن ما را بالمضاعف تلافی خواهد کرد. و حال اینکه با آن ذوق و جوش باطنی این اوقات کل اهل ایران را به هیجان آورده ممکن نیست که امثال شما اشخاص منتخب بتوانند از روش ایام خارج و در میان این تلاطم افکار عامه بی قید و بی حس بنشینند. شما هر قدر هم بخواهید خود را بی ذوق و جماد بسازید باز قطعاً هر دقیقه در قلب خود ناله میکنید - که این زندگی ما زندگی نیست و از برای نجات این ملت مستمند باید حکماً کاری کرد. ولیکن با همه جوش طبع خارج از این سلسله اتفاق چه می توانید بکنید بجز اینکه بر مظلومی خود و بر خاکساری ملت اشک بی حاصل بریزید.

آنچه اجداد ما در ظلمت رنقاف گریه کردند بس است. حال وقت بیداری و عهد اتحاد است. و چه اتحادی سهل تر و مبارک تر از این اتحاد حاضر که در میان اخوان هم دین و هم وطن و هم زبان و هم درد منعقد شده است.

اتحاد ما در عین سادگی جامع جمیع ان ارزو هاست که شما در این مدت در قلب خود پرورش داده اید.

در دایره اتحاد ما هیچ حرف و حرکتی نخواهید یافت که مطابق اصول شریعت خدا و متضمن ترقی ملت نباشد.

مقصود ما پاک، اعمال ما همه اشکار، اقوال ما همه خیر بنی انسان.

اگر شما بدبختانه برخلاف مأمول ما از ادراک صفای این اتحاد عاجز هستید پس این لایحه را زود پاره بکنید و دیگر اسم اهمیت را هیچ بزبان نیارید. ولیکن اگر به یاری بخت بلند و بتوفیق سبحان قادر خود را قابل شرف اهمیت می بینید و اگر واقعاً آدم

هستید پس تا فرصت است معی نمائید که در عرصه
ادمیت وجود خود را بکلی بیمصرف نگذارید .

شما در هر مقام که باشید می‌توانید بدون
زحمت نسبت به این جماعت مصدر هزار گونه
خدمت بشوید . و از همه نقدتر خدمت آنست که
اشنایان و معقولین اطراف خود را به مراسم الفت در
این سلسله اتحاد با خود شریک و هم‌عهد و هم‌قسم
بسازید .

این لایحه را به دوستی که عزیز تر از او ندارید
نشان بدهید و اگر لازم شود که نسخه هم بدوستان دیگر
برساید هر قدر بخواهید فرستاده خواهد شد .

چه احتیاج به تفصیل که هر قدر بر اعتبار و بر
قدرت این جماعت بیفزائید بر اعتبار و بر قدرت
شخص خود افزوده اید .

مبادا از استعداد اطرافیای خود زود مأیوس
بشوید . جوهر ذاتی این قوم را قابل هر قسم کرامت
بدانید . نیکان و جوانمردان طبقات را یک یک
پیدا نمائید و از برای ظهور جاذبه اتحاد همین قدر
مواظب باشید که افراد ایشان را بقدر امکان باهم
بیشتر مربوط و جمع نگاه بدارید .

اولیا و امانای این جماعت ربانی چنانکه خواهید
دید عموماً از علمای اسلام منتخب شده اند . در
تکریم و جلب توجه ایشان باید انی غفلت نکنید
نور ارشاد و جوش غیرت ایشان امروز یگانه امید
نجات این ملک است .

مهم دیگر که باید مخصوصاً در نظر داشت نفوذ
مخالفین ادمیت است . بعضی از این مخالفین بحکم
یک حماقت ذاتی اشکارا و نفهمیده از ما بد
میکونید . به این کوساله‌های فلک‌زده هیچ اعتنائی

نباید کرد . بعض دیگر باقتضای یک خیانت بی‌درمان
دشمن هر اتفاق و از برای خرابی هر بنای خیر حاضر
هر نوع بیدینی هستند . باید به این جنس مکروه که
جذام ایران شده‌اند حالی کرد که نکبت هستی خود
را در هر تاریکی که مخفی بدارند ممکن نیست که
شناخت قصد ایشان در نظر معرفت ادمیت پوشید
و بی جزا بماند . چنانکه بهر مجمع مودت که وارد
بشوید خواهید دید که غیرت اخوان ما اسم و رسم
این منافقین سیاه‌روکار را تا بچه درجه مدفون لعن
دنیا ساخته است . انصاف شما نیز البته بر شما
واحب خواهد ساخت که شما هم بهر مردانگی که
از برای شما میسر شود سلسله اخوت ما را از شر این
نبیل جانوران ملعون خدا محفوظ بدارید .

و خیال نکنید که این قسم خدمات شما در
نظر جماعت مجهول خواهد ماند . سلسله ما از
مشرق تا مغرب همه چشم و گوش است هر محبت و
اعانتی که از شما ظاهر بشود محال است که مد
مقابل آن به نحوی که هیچ بخاطر شما نمیرسد در
حق شما ظاهر نشود . و اگر هم بالفرض امروز از
حق‌سناسی این حرب الله هیچ فایده نبرید در روز
حساب در درگاه حق لاف‌خانه این سربلندی را خواهید
داشت که در دنیا وجود بیمصرف نبوده اید .

پس ای برادر مکرم . در این دقیقه مهم که
شاید از برای شما ابتدای یک عمر دیگر باشد این
بلاغ روح جماعت ما را بکوش هوش بشنوید
معنی همتی را منحصر به این تاریکی حالت
حالیه خود ندانید .

قدرت الهی و معجزات عالم انسانی هزاران مرتبه
فوق جمیع تصورات است
دنیا و ایران را خالی ندانید و اگر طالب زندگی
هستید زندگی حقیقی را از باطن و از قدرت جماعت
منتظر باشید

فانون

نمره سی و چهارم .

قیمت ورقه
یکت ذره شعور .

اتفاق . عدالت . ترقی .

به چندین جهة در نهایت خطر است .

و هیچ شکی نداشته باشید که استقلال ایران در این
عهد ابداً ممکن نخواهد بود مگر به وجود یک پادشاه
عادل و دولخواه .

*

این پادشاه نیکو سرشت در خرابیهای گذشته
هیچ شراکتی نداشته و هنوز از ان ذات همایون هیچ
حرکتی سر نزده که خلاف آئین ادبیت باشد .

وجود پاک شاه حقیقت پرست و سرور حقیقی
ادبیت است .

لهذا جمیع جوامع ادبیت دستور العمل
مؤکد صادر شد که همه اخوان و کل امانا و عموم
ادبیت اطاعت و تعظیم و محافظت ان وجود مبارک
را بر ذمت انسانیت خود واجب بدانند .

وای بر ان جهال کمره که نسبت به این
پادشاه معصوم که امروز جامع امیدهای ایران است
بقدر ذره مصدر خیانت بشوند .

لهم خزی فی الدنيا ولهم فی الآخرة عذاب عظیم .

*

این پادشاه سعادتمند نیک و اقیق است که منشأ
جمیع مصائب گذشته از این مصیبت اصلی بود که

اشتهارنامه اولیای ادبیت .

ای ادبیت ایران . ای برادران مکرم .

سلطنت ایران تازه شد .

تبارک الذی بیده الملك و هو علی کل شی قدیر .

شاه غفران پناه هیچ تقصیر نداشت .
ویرانی ایران از وضع امور است نه از معایب
اشخاص .

چه باید کرد .

باید وضع امور را اصلاح کرد .

*

بجهة اصلاح امور دولت شرط اول اینست که
دولت در استقلال خود باقی بماند .

جای هیچ تردید نیست که امروز استقلال ایران

رؤسای نادان و خودپرست اصول کل قوانین دنیا را منسوخ ساخته بنای اداره دولت را منحصر بر میل شخصی گذاشتند .

این وضع شوم که سلطنت شاه شهید را انطور سیاه‌روزرگار و ایران را مملو اینهمه خرابی کرد به انتضای تجربیات دنیا و بحکم این پادشاه حقیقت‌بین بکلی تغییر خواهد یافت .

اداره امور دولت بعد از این تماماً بر مشورت فضلا و بر متابعت اصول شریعت خدا خواهد بود .

وزرای دولت بحکم قوانین دقیق از میان اشراف دانشمندان ملت نصب خواهند شد .

وزارت‌های دولت را دیگر مثل سابق به هیچوجه با هم مخلوط و مغشوش نخواهند فرمود .

بر سر هر وزارت یک وزیر مخصوص بر کار خود مسلط و همه وزراء بحکم پادشاه در محضر دربار اعظم مسئول خواهند بود .

مناصب و شئونات و امتیازات دولت و ادارات و حکومت‌های ولایات دیگر به هیچ اسم و رسم فروخته نخواهند شد .

تحصیل مالیات بحکم قانون و خرج مالیات بحکم قانون خواهد بود .

عدد و تکالیف و حقوق کل عمال دولت بحکم

قوانین صریح معین و مقرر خواهد شد .

مواجب و وظایف و مستمریها بر سر وعده بدرستی خواهد رسید .

وعدها و تعهدات و امضای دولت موافق اصول دول منظم و بحکم شریعت خدا تماماً مرعی و محترم و با کمال درستی مجرا خواهند بود .

امنیت جان و مال و ناموس احاد تبعه نه به الفاظ واهی بل به ترتیبات قانونی بطور محکم برقرار خواهد شد .

دیوانخانه‌های عدلیه در جمیع ولایات بانظام و استقلال کامل مستحفظ و ضامن اجرای این امنیت عامه خواهند بود .

احدی بر خلاف قانون حبس نخواهد شد .

احدی بدون محاکمات قانونی مقضوب نخواهد شد

*

پیشکشی و جریمه دلبخواه و احکام من عندی بکلی موقوف خواهد بود .

لشکر و پولیس و قراولخانه‌ها و جمیع لوازم امنیت ملت بحکم قوانین مضبوط انتظام و استحکام شایسته خواهند یافت .

زراعت و تجارت و صنایع با تدابیر قانونی از هر

نوع تعدی محفوظ خواهند بود .

سکه دولت بر وفق اصول علمی قرار و انضباط کامل خواهد یافت .

سفارتها و قونسولخانه‌های دولت بموجب تنظیمات تازه از تعدی تبعه مستغنی و با اعتبار و ملزومات شایسته مستحفظ شأن و حارس حقوق ملت خواهند شد .

جميع مناصب دولت چه در داخل و چه در خارج حق اناضل ارباب هنر خواهد بود .

کسی که هنر و استحقاق شخصی نداشته باشد . کسی که معنی و شرائط انسانیت را نفهمد . کسی که منکر ترقی باشد . کسی که آدم نباشد به هیچیک از مناصب دولت ابد راه نخواهد یافت .

•

از برای دفع وبا و کرائی و قحطی و از برای ازدیاد آبادی جميع ان تدابیر فعلی که علم دنیا مقرر ساخته جاری خواهد شد .

معادن ملک شکافته . راهای آهنی ساخته . مدارس قدیم تعمیر . مکاتب تازه احداث . و افراد ملت در کسب معیشت و در تحصیل علم و در انتشار معرفت و در سیاحت دنیا به اقتضای حریت اسلام و به حکم قوانین دولت صاحب حقوق مسلم خواهند بود .

•

این چند فقره اصول اصلاح در هر ملک و از

برای حیات هر ملت شرط ناگزیر است .

و چه احتیاج به تأکید براین مطلب مسلم که هیچ یک از این اصول اصلاح و هیچیک از این حقوق خداداد در هیچ جا ابد معنی فعلی پیدا نخواهد کرد مگر به یمن ترتیب مجالس مخصوص . و امروز اساس و مرکز این ترتیبات واجب در ایران منحصر است به مجلس دربار اعظم .

لهذا لابد و ناچار قبل از هر ترتیب دیگر باید اول خود این مجلس مرکزی را نه مثل سابق بر اختراعات جهالت بل بر ارکان علمی و بر نظام مستقل صاحب حیات مخصوص و دارای عزم قادر ساخت .

•

بر ما محقق است که این پادشاه ملت پرور . هم محکم وجوب عهد و هم باقتضای ائین حق پرستی مجلس دربار اعظم را یعنی این منبع تنظیمات مطلوبه ایران را به اجتماع علمای دین و بمعاونت دانشمندان ملک بلا درنگ اسباب نجات دولت و مایه مزید شوکت سلطنت خواهد فرمود .

•

چون در چنین مقاصد مقدس دستیاری هر آدم فریضه ذمت است عنقریب در خصوص اصول و فروع این مواد شریف از جانب امنا و خادمان ادمیت طرحهای پرداخته و توجیحات مفصل انتشار خواهد یافت .

علی العجالة این سه شرط ذیل را بر انصاف

ارباب بصیرت واجب میشماریم .

*

اولا وزرای حاضر باید ان اغراض شخصی که وطن، کرامی و این ملت خدا را غرق این دریای بلایا ساخته در این موقع مهم کنار گذاشته باقتضای یکت دیانت مردانه مصمم تعمیر خرابیهای گذشته باشند .

*

ثانیا اهل دربخانه علی الخصوص ان دولتخواهان غیرتمند که معنی ادمیت را فهمیده اند باید با کمال دقت مراقب باشند که ان بی ناموسهای خدا ناترس که ردالت تملق را سرمایه ، لاشخوری خود قرار داده اند دیگر بهیچ طریق نزدیک سریر سلطنت نروند و فطرت پاکت این پادشاه را هم به عفونت تملق مسموم نکنند . زیرا که زهر تملق در ممالک اسیا همیشه اسباب کوری امرا و بدترین طاعون سلطنت بوده است .

*

ثالثا آدمیان ایران باید این حقیقت اساسی را دایما و قویا بقلب خود بسپارند که در اصلاح اوضاع دولت هیچ طرح ملی و هیچ همت ملوکانه اندا نمری نخواهد بخشید مگر به اتفاق جماعت . اتفاق جماعت از فرایض قدسی ادمیت است .

*

شما آدمیان ایران چه فارسی چه اندر بلجانی چه کرد و چه افغان همه از یکت جنس . همه اولاد ایران . همه بندگان خدای واحد هستید .

انما المومنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم

و اتقوا الله لعلکم ترحمون .

*

ای برادران مکرم . ای مؤمنین هوشمند .

تا کی از احکام حیاتبخش شریعت خدا غافل باشید . تا کی در این غفلت خود از خیر دنیا و آخرت محروم بمانید .

وقت است که اختلافات خانگی و منازعات لفظی را فراموش بکنید و از برای نجات زندگی خود اساس این سلطنت تازه را بر اتفاق تازه بگذارید .

اتفاق بر استقرار قانون .

اتفاق بر حفظ حقوق ملت .

اتفاق بر مزید اسایش و افتخار پادشاه .

اتفاق برای احیای ایران .

*

خدا و پیغمبر . عقل و انسانیت بشما فریاد میزند که ای مظلومین ، نفاق . ای وراث شوکت ایران . ای اولاد ادم . چشم خود را باز بکنید از اوضاع دنیا عبرت بگیرید . ادم بشوید و بقدرت ادمیت نعمات هر دو عالم را مالک بالاستحقاق باشید .

و اعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا .

قانون

نمره سی و پنجم .

قیمت ورقه
یکت ذره شعور .

اتفاق . عدالت . ترقی .

مجلس دربار اعظم .

باید اعتبار و قدرت این مجلس را موافق قواعد علمی بر یکت اساس محکم بلند کرد و بنای این مجلس را منبع اصلاحات و دارالقوانین ایران قرار داد .

*

اصول اصلاحات بر وجه اجمال اشتهار یافته است .

دربار اعظم بجهت هریکت از ان اصلاحات و بجهت آبادی ملک و ترقی ملت هر قانونی که مصلحت وقت بداند بروفق اصول شریعت خدا از روی عدل و احسان معین و مقرر خواهد فرمود .

ان الله یامر بالعدل و الاحسان .

*

قانون اول که رکن زندگی ملت است باید بر امنیت جان و مال و ناموس مردم باشد .

باید هیچ قدرتی نتواند احدی را حبس یا تنبیه بکند مگر بحکم قانون .

*

قانون دیگر که در جمیع دول بلا استثنا شرط اول نظام امور است و بحکم هزار دلیل در ایران واجب تر از هر ملک شده است اینست که باید هر سال دربار

دربار اعظم .

نظام عالم بر قانون است .
اساس قانون بر ان حدود است که حکمت پروردگار از برای گردش کاینات مقرر فرموده است .

جمیع مصائب ملل نبوده و نخواهد بود مگر به سبب تخلف ملل از حدود عدل الهی .

ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یشیروا ما بانفسهم .

حدود عدل الهی را در ایران منسوخ کرده اند .
حدود عدل الهی را باید مجدداً در این ملک برقرار کرد .

*

تقدیم چنان مأموریت ربانی بر عهده علما و فضلا و اکابر قوم است .

باید در ایران آنچه عقل و دانش و کفایت و دولتخواهی هست در یکت مجلس مرکزی جمع کرد و اصلاح امور را از ان مجلس خواست .

*

مجلس مرکزی امروز در ایران منحصر است به

اعظم میزان دخل و خرج دولت را کلاً و جزواً بحکم
یک قانون مخصوص معین و مقرر نماید .

باید یک دینار از رعیت گرفته نشود و یک
دینار از خزانه داده نشود مگر بحکم قانون .

*

عدد و تکالیف و حقوق جمیع عمال دیوان بحکم
قانون مشخص خواهد شد .

بنای جمیع اعمال دولت رسماً و صریحاً مبنی
خواهد بود بمقررات قانون .

وزارتخانه ها . دیوانخانه ها . حکومتها . عساکر .
پولیس . مدارس . مطبوعات . سفارتها . تجارت
زراعت . بانکها . معادن . طرق . پسته . تلگراف
و عموم دوایر دیوان و کل آن خدمات که بر عهده
دولت است هر یک جداگانه در برابر اعظم مورد
مطالعات مفصل و موضوع قوانین صریحه خواهند بود .

دربار اعظم در امور اداره و در اجرای قوانین
به هیچوجه نعلاً و مستقیماً مداخله نخواهد کرد .

دایره اقتدار دربار اعظم منحصر خواهد بود
بوضع قوانین و مراتب اجرای قوانین .

*

اجرای قوانین بر عهده وزارت است .

وزرا را خود پادشاه از میان اعضای دربار اعظم
منتخب خواهد فرمود .

وزرا ابداً به هیچ کار دولتی اقدام نخواهند کرد

مگر بحکم و بر طبق قانون .

وزرا در جمیع امور دولتی مسئول خواهند بود
در پیشگاه دربار اعظم .

*

هر حکمی که از جانب پادشاه صادر شود باید
لا محاله از جانب یکی از وزرا ممضی بشود .

هر فرمان و هر حکم دولت که بامضای یکی از
وزرا نباشد باطل است و ابداً نباید قبول و اطاعت
کرد .

*

باقضای قرار فوق پادشاه در هیچ کار دولتی مسئول
و محل ایراد نخواهد بود .

هر حکم پادشاه که معیوب یا مضری خلاف قانون
باشد نتیجه آن تماماً بر عهده آن وزیر خواهد بود
که آن حکم را امضا کرده باشد .

هر وزیری که نمی تواند حکم پادشاه را امضا
بکند باید فی الفور از وزارت استعفا نماید .

در بار اعظم حق مسلم دارد که هر وزیری که بر
خلاف قانون حرکتی کرده باشد او را بمقام محاکمه
بیاورد و تقصیر او را مورد مجازات قانونی بسازد .

*

از برای اجرای چنان فرایض مهم دربار اعظم

دربار اعظم بحکم قانون مرسومات شایسته و وظایف مدامی خواهد داشت .

وجود هر یک از مشیران کاملاً در امان قانون خواهد بود .

هیچ قدرتی قادر نخواهد بود که به شخص مشیران دربار اعظم دست بزند مگر بحکم قانون .

هیچیک از مشیران معزول و اخراج و مورد بحث نخواهد بود مگر بحکم قانون .

اگر احیاناً یکی از اعضای مجلس یا در داخل مجلس یا در خارج مجلس مرتکب تقصیری شود قبل از آنکه او را بمحاکمه بکشند باید لامحاله از خود مجلس اجازه مخصوص گرفته شود .

دربار اعظم قراولان مخصوص خواهد داشت .
اختیار این قراولان در دست رئیس مجلس خواهد بود .

*

جميع این حقوق لزماً حیات مجلس قانون است . و ظهور چنان مجلس در ایران این اوقات شرط حیات خود ایران است .

لهذا بر عموم ائمه ملت و بر کل بزرگان دولت بحکم جميع مقتضیات دینی و عقلی و شخصی واجبه ذمت است که بنای این مجلس را یک ان زود تر مظهر قدرت ملت و اسباب نجات این ملک بسازند

یقین است ان بزرگان فرومایه که بذلت بندگی

باید باقتضای روح مأموریت خود حکماً و حتماً مالک حقوق مستقلة باشد .

*

رئیس مجلس را به تصدیق پادشاه خود دربار اعظم معین خواهد کرد .

بر کلام و بر حرکات اعضای مجلس هیچ حدی نخواهد بود مگر بحکم خود مجلس .

حکم مجلس بر اکثریت ارا خواهد بود .

مواد و طرز مشورت و محل و اوقات انعقاد مجلس به تصدیق پادشاه در اختیار خود مجلس خواهد بود .

عدد اعضای دربار اعظم باید عجائنه از هفتاد نفر کمتر نباشد .

اعضای حالیه دربار اعظم جميعاً بر مسند خود باقی و مقرر خواهند ماند .

ان مجتهدین و ان عقلا و ان شاهزادگان و ان بزرگان که دارای فضل و امین اهمیت هستند موافق قواعد مخصوص جزو مجلس خواهند بود .

*

اعضای دربار اعظم ارکان دولت و مشیران ملت هستند . تعظیم و تقویت و حراست شخص ایشان از جمله شرائات ناگزیر مأموریت ایشان است .

هر یک از این مشیران یعنی هر یک از اعضای

خوی گرفته اند بر حسب عادت بخود خواهند گفت

اینجا ایران است و ایران قانون بر نمیدارد.

کفر این عقیده از جواب مستغنی است.

عدل الهی ایران را از برای ذلت ابدی نیفرید
است.

جميع انبيا و ائمه و حکمای دنیا مبعوث نبوده
اند مگر از برای ترقی دنیا و مگر از برای سعادت
بنی آدم.

و ترقی دنیا و ظهور آن قدرتهای معظم که در خارج
مشاهده میشود نیست مگر از یمن قوانین عدلیه.

*

و خود این پادشاه حاضر بهترین شاهد است که
استقرار قانون اولین احتیاج زمان و آخرین دوی
دولت ایران شده است.

کجاست آن دولت و کدام است آن پادشاه که
در این عصر بدون قانون در زیر چکمه اجنبی
مضمحل و معدوم نشود.

ناعتبروا یا اولو الابصار.

*

و از طرف دیگر چه معجزه است که با برکت
امنیت قانونی از قدرت جنس ایران خارج باشد.

با امنیت قانونی با رفع آن کوهای جبر که تا
امروز قوای ملت را به این درجات نگفتنی خفه
کرده است استعداد طبیعی ایران دو باره ساعت
بساعت بجوش خواهد آمد و بواسطه حریت تنفس
ملی انتشار معارف و آبادی ملک و معموری خزانه

و قدرت پادشاه و شوکت دولت بمراتب بهتر از آنچه
در اغلب ممالک خارجه مشاهده میشود در خاک
فاضل ایران بروز و ظهور خواهد یافت.

*

و اگر تا بحال این نعمات حق در ایران مفقود
بوده غرامت تقصیر بر آن بزرگان بیدین است که تا
این اواخر بر این قصد بودند که اصول شریعت خدا
را منقلب و در هرچ و مرج بی قانونی ملک ایران
و خلق ایران را تیول و عبد شخص خود قرار بدهند.

دفع نکبت چنان اسارت اول شرط زندگی
ملت است.

هر بیدینی که بخواهد بر حقوق ملت خللی
وارد بیاورد یا نسبت بیکی از افراد ملت مرتکب
تعدی بشود عموم اعضای ملت بزرگ و کوچک زن
و مرد باید به کل قوای خود بمقام دفع چنان دشمن
ملت برخیزند.

من اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم.

*

تصر ترقی ملل مبنی بر این اصول معدلت
رحمانی است. و در این بحران تجدید دوران بر
کافه خدایرستان ملت فریضه مطلق است که در
هر مجلس و در هر موقع خود را واعظ و منادی و
مروج این اصول قرار بدهند.

باید به آتش کلام و به سرمشق غیرت به عموم
طبقات خلق درست حالی نمایند که نجات ایران
در اجرای این اصول و اجرای این اصول بحکم عقل و
دانش و بمشیت فرمانروای منظم زمان امروز
مستقیماً محول است به کفایت و جوانمردی عموم
اولاد ایران.

فانون

نمره سی و هشتم .

قیمت اشتراک
زحمت ابلاغ این نسخه
بیست و یکم دینار دیگر .

اتفاق . عدالت . ترقی .

سفر همایون .

اعلیحضرت شاهنشاهی مصمم سیاحت فرنکستان
شده اند .

عزم مبارک . سفر واجب .

یکی از خطبهای سلطنت سابق این شد که در
مدت پنجاه سال نگذاشتند هیچیک از شاهزادگان
از حبس حکومت خود قدمی بیرون بگذارند .

تحقیق اوضاع خارجه از لوازم تکالیف سلطنت
شده است . و پادشاه ایران البته باید بفرنکستان برود
اما چه طور .

ملل اروپا در دو سفر اول به شاه مرحوم
احترامات فوق العاده کردند .

چرا .

از برای درک سبب باید اول این معنی را ملغی
شد که در این عصر مذهب طبقات عالیّه اروپا
عبارت است از ترقی دنیا . بهمان تعصب که سابقاً
هر ظایفه مجاهد عقاید مذهبی خود بود حالا عموم
ملل متمدنه چه در ملک خود چه در خارج حتی
در بیابانهای غیر معروف حتی در ظلمت قطب
شمالی جویای آبادی و محرک ترقی هستند .

بنا به این مسلک جدید و از روی بعضی مقدمات
ظاهری ملل فرنکستان چنان تصور کردند که شاه و
دولت ایران بعزم آبادی ملک و محض طلب
ترقی بفرنکستان میروند . این بود که عموم بزرگان و
اصناف طوایف بشوق تمام و علی الرقم همدیگر آنچه
توانستند در مزید احترام و در عرض اسباب بصیرت

سرف اتمام و بذل همت نمودند .

حاصل چه شد .

کیست در این ملک که نداند جمیع زحمات
و امیدهای چنان سفری مثال را بچه طورهایی عجیب
باطل ساختند .

در دو سفر اول با همه خطبهای درونی عیب کار
بواسطه بعضی تدابیر و تأویلات ظاهری تا به یک
درجه در نظر خارج پوشیده ماند .

سفر سوم جمیع پرده ها را درید .

اهل فرنکستان بحیرت دیدند که نتیجه انهمه
مخارج و احترامات و درسهای سابق این شد که یک
کله جهال کدا و کرسنه با ریاستهای عجیب و غریب
ریختند بفرنکستان و باقسام زذالت بهر نوع دزدیهای
شخصی و دولتی بفروش نشانهای لغو و هراج
امتیازات دروغی و یغمای جمیع حقوق ملی شأن
و اسم دولت را منقور عالم ساختند و بعد از آنکه کل
عمارات و مجالس و تمام مراسم مهمان نوازی را بازادی
سفاهت کثیف کردند برگشتند بایران و در آنجا عوض
ان امنیت جانی و مالی که بجهت فریب فرنکستان
اعلام کرده بودند بجرئت تازه مشغول شدند به ان
غارت های دلبخواه و به ان تعدیات وحشیانه و به ان
رسوائیهای بربری که تفصیلش در قلب ایران و بر
جریده دنیا ثبت است .

با چنان سابقه با ان تنفر و تغیر که اهل
فرنکستان در هر موقع نسبت به اولیای ایران ظاهر
میسازند دولت ایران بچه رو بچه جرئت بفرنکستان
خواهد رفت .

همایون محل اعتماد کلی است در یکت مراسله.
مفصل چنین می نویسد .

... این نایب سفارت روس انم با ذوق و دانای
با انصاف است . پریروز در میان صحبت باو گفتیم .

اگر شاهزادگان ما را هم مثل شاهزادگان شما
تربیت میکردند و اگران قواعد و ان مجالس و ان قرارها
که در ملک شما هست ما هم در ایران میداشتیم
انوقت ما هم البته از خدا میخواستیم که اقتدار شخص
پادشاه ما نیز روز بروز زیاد بشود که او هم بتواند
مثل امپراطور شما بر شوکت ملک هر روز یکت تلج
تازه بگذارد .

اما شما می بینید ولیعهدهای ما را در چه نوع حبس
و در میان چه قسم جهالتی عجیب بزرگ میکنند .

این ولیعهدهای بی کناه پس از تصنیع بهترین قسمت
عمر خود وقتی بسلطنت میرسند در صورتی هم که منتهای
استعداد ذاتی را داشته باشند چون از ان علوم و از
ان ترتیبات که در این عصر جزو شرائط متعتمه
سلطنت شده است بیچوجه خبر ندارند لابد عنان
دولت و ریش خود را میدهند بدست یکی از
پیشخدمتها که او به قدرت دلبخواه و باقتضای هوا و
هوسر جهالت سلطنت و دولت را اینطور ارایش بدهد
که می بینید .

بنابراین ما اهل ایران یا باید بواسطه یکت
ترتیب قانونی از نکبت این وضع بربری خلاص
بشویم یا ما هم رعیت و پادشاه در زیر این خرابیهای
قدرت دلبخواه بکلی مدفون بمانیم .

همین امین محترم در یکت مراسله دیگر اینطور
می نویسد .

... در این مسائل این روزها با سفرا زیاد
صحبت داشته ام . حرف من با حضرات همیشه
اینست که —

شما همه دوست ایران و طالب ترقی این ممالک
هستید . اما در مراده خود با این دولت دو خط
بزرگ دارید .

فرضا دول فرنگستان موافق رسم خود شاه
را بیک نوع ادب رسمی پذیرائی نمودند در میان
ان رسوائیهای مشهور ادب رسمی بکجا خواهد رسید .

در این ابتدای جلوس با این اوضاع حالیه مشرق
منتهای سفاهت خواهد بود هرگاه پادشاه ایران مثل
یکی از امرای کمنام خود را مهمان تفصل و چنانکه
سیاقاً هم گفتند کاسه لیس فرنگستان قرار بدهد .

هرگاه اولیای دولت ایران بخواهند پادشاه ایران
به روی باز و چنانکه حق اوست به افتخار شاهنشاهی
بفرنگستان برود باید اول کثافتی سابق را بهر تدبیر
بطوریکه شاید رفع و پاک نمایند .

ملاحظه دیگر .

بر هیچکس پوشیده نیست که اوضاع داخله
ایران بغایت پریشان است . هیچ ذیشعوری نمی تواند
منکر بشود که بواسطه خرابیها و افتهای پی در پی
جان اهل ایران به لب رسیده . مردم از این
سلطنت جدید حق هزار گونه توقع دارند . بچه
اطمینان می توان خلق ایران را در این دریای
مصائب گذاشت و رفت بخارج .

کل ذرات ایران فریاد میکنند که باید اوضاع
حالیه را یکت ان زود تراصلاح کرد . و این دیگر مثل
افتاب روشن شده که اصلاح این اوضاع نه بحرف
میشود نه به نشان الماس و نه به خلعت تنپوش .

حالا وقت عمل است .

و ابتدای عمل منحصر است باستقرار دربار اعظم
یعنی باجتماع علما و عقلای ملت بهمان ترتیب
حتمی که علم و تجربه دنیا بر مبانی عدل ازلی
مقرر ساخته است .

عقلا چه میگویند .

یکی از امنای ادمیت که این اوقات در حضور

شما اهل فرنگستان بواسطه بعضی اشتباهات تاریخ از اصول و از روح اسلام بکلی بیخبر مانده اید .

شما چند کلمه از یک ترجمه ناقص قرآن میخوانید و از روی هرج و مرج و خرابیهای ممالک ما حکم میکنید که پس اسلام قابل نظم و قادر ترقی نیست .

این خرابیهای ملک ما چه دخلی باسلام دارد . همه این خرابیها مستقیماً نتیجه ان مراسم مستبدانه است که در این چند هزار سال کل اقلیم آسیا را مسخر داشته و تا این اواخر روح حریت اسلام و اصول ترقی را در زیر تعدیات ذاتیه خود مقهور ساخته بود .

در این عهد که ظلمت مراسم قدیم همه جا بتدریج مرتفع میشود ما اهل ایران نیز که بواسطه صدمات متوالیه بیش از هر طایفه تشنه اصلاحات شده ایم بر حقیقت احوال خود چشم باز کرده در کمال وضوح می بینیم که منشأ معایب در کجا بوده است . و از طرف دیگر بوجد تمام مشاهده می نمائیم که اصول همه آن تنظیمات و ان امنیت و ان عدالت و ان حقوق و ان ترقی که در خارج بنظر ما جلوه میدهد در باطن خود اسلام موجود و مهیا بوده است .

در دنیا هیچ نظم و حکمتی نمی بینیم که مبادی ان یا در قرآن یا در اقوال ائمه یا در ان دریای معرفت اسلام که ما احادیث میگوئیم و حدود و وسعت ان خارج از تصور شماست بطور صریح معین نشده باشد .

کشف این حقیقت شرائط ترقی ما را بکلی تغییر داده است .

حال عوض اینکه بجهالت سابق تنظیمات مطلوبه را برویم از فرنگستان کدائی نمائیم اصول جمیع تنظیمات را در نهایت سهولت از خود اسلام استخراج می نمائیم .

این صراط مستقیم و این طرح تازه جمیع خطیها

خط اول اینست که شما از جنس استبداد آسیا اصلاً خبر ندارید . خیال میکنید که استبداد دول آسیا از همان جنس است که در ایام قدیم شما هم گاهی در فرنگستان داشته اید .

چه سهو عظیم .

استبداد دول آسیا یکت بلا و یکت طاعون ایست که شبیه ان هرگز در فرنگستان نبوده است . و چون وسعت نتایج این بلا خارج از دایره عقل است شما مقام رؤسای ما را از روی مقام رؤسای خودتان تیاس میکنید و ان احترامات و ان امتیازات که از برای سلاطین متمدنه خودتان مشخص کرده اید همه را حق سلاطین ما قرار میدید و بواسطه تشریفات و رسوم عهدنامه جات و علی الخصوص بواسطه تملقات بعضی از مأمورین شما اطمینان و غرور و سیئات استبداد رؤسای ما را بی انکه ملتفت بشوید بر سر این ییجاره خلق بمراتب قوی تر و شدید تر میسازید .

خط دوم شما اینست که وقتی میخواهید در ممالک ما محرک ترقی بشوید قوانین و رسوم فرنگستان را از برای ما سرمشق قرار میدید .

این سبک بکلی غلط است .

در ممالک اسلام هر نظمی که از خارج بیاید نه ریشه خواهد داشت نه ثمر .

چرا دولت عثمانی با همه تقویتهای دول شما از تنظیمات خود هیچ فایده نبرد .

بعلت اینکه وزرای عثمانی خواستند تنظیمات را از فرنگستان بیاورند و این محال بود .

در ممالک اسلام نظم باید ناچار از خود اسلام ظهور بکند .

این فقره بنظر شما مشکل میاید بعلت اینکه

و ضررهای گذشته، ما را بلاشک بهتر از انتظار هر کس تلافی خواهد کرد.

شما فرنگها از پیشرفت و از قدرت این طرح تازه هیچ خبر ندارید و هیچ لازم نکرده است که خبر داشته باشید. نکته، که تصریح آن را از برای تخفیف زحمت شما مفید می بینم اینست که در مسئله ترقی ملل اسلام هیچیک از آن طرحها که تا امروز دولت شما را معطل داشته ابداً هیچ معنی و هیچ ثمری نخواهد داشت.

ترقی ملل اسلام هرگز ممکن نخواهد شد مگر بمعرفت و بحکم خود اسلام.

یکی از پیران ادبیت که مدتها در فرنگستان بوده یکی از وزرا نوشته.

... جناب عالی هم مثل اغلب دوستان در هر موقع می نویسند که اعلیحضرت اقدس همایون نیات حسنه دارند.

کیست در ایران که حسن نیت و پاکی فطرت و علو افکار این پادشاه را منکر باشد.

سلاطین دنیا عموماً صاحب نیات حسنه بوده اند.

حرف در اجرای آن نیات است.

شاه مرحوم پنجاه سال اعلام نیات حسنه کرد. جمیع حقوق و تنظیمات را صد بار باقسام فرامین عطا و تصریح و تجدید فرمود.

حاصل چه شد.

شاه حاضر هم قطعاً همه آن نیات و تنظیمات حسنه را به صد فرمان تازه رسماً و قویاً تکرار خواهد فرمود. ولیکن باوصف همه اهتمامات ملوکانه باز یقیناً ما هر روز خواهیم شنید که بنا بصوابدید فلان حضرت

اشرف جمیع وزارتها و جمیع قدرتها حق مخصوص آن حضرت شد. و بصوابدید آن حضرت فلان فراش خلعت فلان حکومت را پوشید. و بصوابدید آن حضرت فلان مجتهد را اخراج بلد فرمودند. و فلان چاکران قدیم دولت محض میل انحضرت بصوابدید انحضرت مقضوب شدند. و بصوابدید انحضرت اموال فلان مسلمانان را بی سؤال و جواب ضبط کردند. و بصوابدید انحضرت اکمل امتیازات ملک را بفلان یهودی فروختند. و بجهت تکمیل محاسن نیت باز بهمان صوابدید حکیمانه نخبه حقوق ملت را بی اطلاع هیچیک از اولیای دولت پیشکش فلان سفیر اجنبی فرمودند.

با همه نیات حسنه پادشاه بدون یک مراقبت منتظمه یعنی بدون یک مجلس قانونی چگونه ممکن خواهد بود که وضع امور دولت اینطور نباشد.

و مراقبت این گونه امور چنانکه جهال ایران خیال میکنند به هیچوجه تکلیف پادشاه نیست.

هیچ پادشاه در صورتی هم که عقل کل باشد هرگز قادر نخواهد بود که اجرای اوامر خود را در جمیع فروعات اداره خودش بنفسه مراقبت نماید.

مراقبت اجرا باید حکماً برعهده مجالس باشد.

چون این مجالس در ایران نبوده نیات حسنه پادشاه هم هیچ ثمری نداشته. و بعد از این هم هر قدر فرامین جهان مطلع صادر فرمایند و هرچند اصرار و تغیر و التماس نمایند باز مادام که از برای مراقبت اجرا یک مجلس معتبر ندارند جمیع اقدامات ملوکانه برعکس مقصود حکماً موجب مزید اغتشاش خواهد شد.

هر حکیم و هر امام که بتواند این مطلب ساده را به یک کلمه حرف یا بصد جلد کتاب بمنز اولیای ایران فرو ببرد او محیی ایران خواهد بود.

فانون

نمره سی و هفتم .

اتفاق . عدالت . ترقی .

قیمت اشتراک
زحمت ابلاغ این نسخه
بیگانه آدم دیگر .

یکی از سفرای سابق بدوست خود نوشته است .

یکت وقتی در ممالک آسیا بعضی سلاطین فرومایه
جمعیت وزارتها را تسلیم یکت نفر نوکر میکردند و
خودشان میرفتند مشغول شکار و غرق عیش اندرون
میشدند . حاصلش از برای آن سلاطین بدبخت این
شد که در هند و در ترکستان می بینیم .

در این ایام که فنون مملکتداری فروع بیکسر
پیدا کرده کل امور دولت را چگونه می توان مثل
سابق بدست یکت نفر وزیر بی انجام سپرد .

الان در جمیع ممالک دنیا بر سر هر دایره بر سر
هر کمپانی در هر شهر در هر ده یکت مجلسی هست .
با چنان قرار عام چه جای توقع که دولت ایران
بدون یکت مجلس مشورت بتواند در دنیا اسم و رسم
دولتی داشته باشد .

مراسله یکت وزیر متغیر به یکت شاهزاده
مظلوم .

بلی مدارت عظمی مواجب مردم را قطع
میکند و بجهت عذر چنان دزدی دولت میکوید .

— چه بکنم پول نداریم . —

از برای وزارت ایران چه تقصیری عظیم تر از
این حرف .

ایران البته اینقدر استعداد دارد که از عهده

مسئله دربار اعظم در بلاد ایران موجب
تحقیقات مختلف شده است .

بعضی از عقلای گوشه نشین اینطور می نویسند .

— خیال چنان مجلس خیلی پسندیده اما آن
وزرا که بهزار خودکشی سلطنت ایران را مسخر بخت
خود کرده اند چگونه تن به این قسم حد و سد خواهند
داد . واضح است که تا جان دارند مانع قوام چنان
مجلس خواهند شد بهمان طور که تا امروز شدند .

در جواب این قبیل اعتراضات لازم شده است
که یکی از آن تدابیر آدمیت که تا امروز در نظر
عوام پوشیده بوده در این موقع فی الجمله بیان
نمائیم .

آن امنای سعادتمند که احداث این مجلس
دربار اعظم را بر ذمه ملت پرستی خود واجب
ساخته اند چون از ابتدا ملتفت موانع کار بودند
قبل از وقت به تصدیق عموم جوامع قریب هشتاد
نفر از اجله مجتهدین و شاهزادگان و اعیان ولایات را
بیگ طرز خاص بی صدا اعضای دربار اعظم قرار
دادند .

این اعضا الان در کل ممالک محروسه منقسم و از
روی یکت قرار معین با هم در مشورت و در مکاتبه
دستند .

معنی اقدامات حضرات عتقرب معلوم خواهد
شد . سبک افکار ایشان را از این مختصر مضامین
ذیل می توان استنباط کرد .

مصلحت کل حکماً بر اغراض احاد اعضا غلبه خواهد کرد . این مطلب واضح را کل طوایف روی زمین حتی کاکا سیاهای حبش فهمیدند و قاجاریه ما نفهمیدند که نفهمیدند .

یکی از مستوفیهای طهران نوشته شده .

شکی نیست که عنان اداره دولت را نمی توان بدست هشتاد نفر داد . اما مطلب بر جناب شما مشتبه است . این هشتاد نفر در عمل اداره اصلاً مداخله نخواهند داشت . اداره امور تماماً در دست وزرای مسئول خواهد ماند . کار دربار اعظم منحصر خواهد بود به ترتیب قوانین و بمراقبت اجرای قوانین .

و اینکه میفرمائید بعضی از اعضای دربار اعظم چندان لیاقتی ندارند این ایراد هم خطاست . در هیچ مجلس ممکن نیست که همه اعضا بیکی درجه لیاقت داشته باشند . حضور سه چهار نفر آدم قابل در هر مجلس از برای جلوه معنی آن مجلس کافیست . اصل مطلب در هیئت مجلس است . ما عوض اینکه با اعتراضات شخصی اعتبار مجلس را کم بکنیم باید سعی نمائیم که عظم این دستگاه را بقدر قوه در نظرها بیشتر جلوه بدهیم . پس از قوام مجلس اصلاح فروعات خیلی سهل خواهد بود .

آن سید جلیل القدر که یک وقتی آن کاغذ مشهور را بشاه مرحوم نوشت این روزها که از مکه برگشته مراسله ذیل را از خراسان به یکی از محارم خاص خلوت همایون فرستاده است .

..... لازم شده که بجنابعالی هم زحمت بدهم .

نمی توانید تصور بفرمائید که افکار تازه در میان مردم چه رخنه ها کرده است . در این سفر طولانی در هر جا

مخارج خود برآید . اما از برای این خلق فلک زده چه قوه حرکت چه جانی باقی گذاشته اند . کدام مدمه کدام بلا نیست که سفاقت ما بر سر زراعت و تجارت و بر سر عموم صنوف این مردم جمع نکرده باشد .

اول سرمایه ابادی اعتبار دولت است و با اینکه هزار بار شنیدیم و دیدیم که سایر دول کرورها ضرر متحمل میشوند که مبدا خللی بر اعتبار آنها وارد بیاید و ما یعنی ولاترین سفهای ایران بدون هیچ لزوم بدون یک ذره فایده امضا و اعتبار دولت را دستی و بزور رسوای دنیا میکنیم .

اما چه جای حرف . بعد از آنکه در یک ملک از این مشورت هیچ اثری باقی نماند و ممکن باشد که یک بچه فرانس صاحب اختیار کل دولت بشود دیگر در آن دولت چه حقی چه حسابی چه اعتباری .

و شما هم سرکار والا دروغ میفرمائید . اگر واقعاً مظلوم هستید و اگر حقیقه معنی قانون را نفهمیده اید پس در آن هیجان جوامع آنجا بانظار چه معجزه انطور بی کار و بی حس نشسته اید .

یکی از اکابر وزرا به یک وزیر دیگر می نویسد .

..... برادر جان . شما همین یک نکته را ملاحظه بفرمائید که در دنیا چه قدر جهالت لازم است که یک پادشاه مستقل و یک کله بزرگان پر ادعا و چندین کرور خلق کل قدرتهای سلطنت را در زیر لگد یک نفر وزیر مجهول بگذارند و هر صبح و شام بروند در استان چنان خدایکان مصنوعی اجازه زندگی استرحام نمایند .

در کل دنیا مسلم است که یک نفر وزیر در صورتی هم که صحیحاً وزیر باشد ممکن نیست که هزار قسم غرض شخصی نداشته باشد و از طرف دیگر هر طفلی می تواند بفهمد که وقتی پنجاه نفر در یک مجلس مشورت جمع شدند باقتضی رقابت بشری

و در باب تشخیص رؤسا قرار صحیح همان است که معین شده . ان بزرگان دولت که اسباب و معین این اساس قانون بشوند مطاع و اتای ما خواهند بود . و ان اشخاص بیدین که مخالف این بنای زندگی ملت باشند ما آنها را دشمن دین دشمن پادشاه و دشمن خدا خواهیم دانست و خواهند دید که راست میگوئیم .

یک شاهزاده بزرگ بعموی خود نوشته است .

.... باور نکنید که در دنیا مغبون تراز من کسی باشد . ما سالها خیال کردیم که شاهزاده بودن کافیهست . حالا میفهمم که بدون امنیت نه شاهزادگی بکار میاید نه شاهنشاهی . با همه القاب و شئونات خود چه اطمینان داریم که شما و بنده و برادران ما و خود شاه در این مقام خود تا فردا باقی بمانیم .

نه نه عمو جان . هر بدون امنیت هیچ قدری نداشته است . هزار افسوس که خیلی دیر ملتفت شدیم . اما شکر میکنم که باز هنوز وقت داریم . عمو جان . حالا که ما را هم جزو این دربار اعظم قرار داده اند بیائید یک قدری شعور پیدا بکنیم و این مجلس را بدستاری ملایا و از روی همان ترتیب علمی که بما یاد میدهند از برای همه ماها یک اساس زندگی تازه بسازیم . شاه مسلماً بیش از همه کس با ما همراهی خواهد کرد . زیرا که با شامت عبرتهای گذشته خود شاه بیش از همه کس امنیت لازم دارد . اگر باز هم غفلت بکنیم والله ایندفعه آنچه داریم از دست ما خواهد رفت و از برای اولاد ما هیچ چیز باقی نخواهد ماند مگر همین ننک اسم قاجاریه

یکی از اعظم امرای نظام بیگ رفیق خود که او هم یکی از وزرای بزرگ است می نویسد .

.... رفیق جان . دور نرویم همه این خرابیها از بیعرضه کی خود ماست . اگر ما که بدون خجالت اسم

و از هر گروه حرفها شنیدیم که اگر اولیای کار بشنوند تظناً اینطور اسوده نخواهند نشست .

روزگار بکلی برگشته است . مردم بیدار شده اند . مردم امنیت و زندگانی میخواهند . دیگر باین خلق نمی توان گفت هیچ نفهمید هیچ نظم و هیچ حق و هیچ ترقی نخواهید .

بخدای واحد قسم است که این حقیر دولتخواه و دعاگوی صدیق این پادشاه است .

بجنابعالی فقط یک کلمه می نویسم . بنباد دولت در تزلزل است . و اگر چنانکه میفرمائید دولتخواه و دلسوز اتای خود هستید باید در این ایام پراشوب خواب و خوراک را بر خود حرام بکنید و از برای اصلاح کار هر چه زود تریک تدبیر مایب پیش روی این اتای مظلوم خود بگذارید .

یک سرتیپ جوانبخت که دولتخواهی و دیانتش معروف کل نظام است یکی از امنای ادمیت می نویسد .

در این جامع نظامی احدی نیست که اصل مطلب را درک نکرده باشد . ما همه دیگر مثل روز روشن می بینیم که خارج از این اساس قانون آنچه بگویند و آنچه بکنند همه لغو و همه بچه بازی خواهد بود .

ما اهل نظام خلقت پاک این پادشاه را می پرستیم اما مصلحت دولت و مصلحت خود پادشاه را تماماً بسته بظهور این مجلس مشورت ملی میدانیم . دیگر هیچ چیز خیال این مجلس را از مغز ما بیرون نخواهد آورد . و بدانید که این بنده بیمقدار جان و مال خود را دانسته و فهمیده در این راه گذاشته است و می توانم بجناب شما اطمینان دهم که در جوامع اینجا اغلب صاحب منصبان حتی اشخاصی که هیچ کمان نمیرنت خیلی محکمتر از بنده حاضر کار شده اند

می نویسد جناب مستحق وزارت است . شاید درست فهمیده اید . اما اهل ایران قرنهای پیش از این رفتند حال وقت است که بی علم و بی مطلب بروند . اگر آن شخص محترم واقعاً علوم کسی را با کفایت ذاتی جمع کرده است اگر معنی حقوق ملت را بدرستی فهمیده است اگر خیر ملت را بر مصلحت شخصی ترجیح میدهد اگر حقیقه مصمم استقرار قانون است و بعبارت جامعه اگر اندام است پس تکلیف شرعی اینست که عموم امنا به همدستی کل رجال آدمیت اسباب وزارت او را در حضور همایون بهر تدبیر مائب فراهم بیاورند .

جناب مستطاب شریعتمدار در آخر یکت شرح بلیغ این سطور را مرقوم فرموده .

. . . . از این سیل بلاها چه می توان گفت که نغان اهل ایران باسما نرسانده باشد .

حرف در راه نجات است .

و راه نجات همان است که اولیای معرفت مکرر بیان فرموده و این حقیر هم در آخر عمر پیش خدای خود بشهادت ائمه اظهار اعلام می نمایم . —

روح اسلام و ترقی دنیا ظهور یک مجلس ملی را واجب ساخته است و ظهور چنان مجلس ممکن نخواهد بود مگر به همت علما و مکر بقدرت اتحاد . و امروز اول تکلیف ما خادمان دین همین اینست که بر سر منابر و در جمیع محافل احاد این ملت را بهر نوع تدریس و بهر قسم فریاد بر حال و بر حقوق خود بیدار نمائیم و بعد بارشاد انوار شریعت غرا خود ملت را مجاهد نجات خود ملت بسازیم زیرا که

لیس للانسان الا ما سعی .

خود را وزیر گذاشته ایم . اتم بودیم کار دولت باینجا نمیکشید . ما همه می بینیم که در پیش روی ما دین و دولت و ناموس و خانه و همه چیز ما را در یک دریای لجن غرق میکنند . و باز یکس تراز هر حیوان بروی همدیگر نگاه میکنیم و میگوئیم بماچه .

هزار افسوس که خیلی پیر شده ام اما باز هر طور باشد خود را بطهران خواهم رساند . و ایندفعه جمیع پرده ها را پاره خواهم کرد . دیگر از چه بترسیم . چه چیز از برای ما باقی گذاشته اند که قابل تأسف باشد .

یکت امید من اینست که شاه حرف شنواست . و اگر هم در ابتدا مکدر بشود در آخر لامحاله ممنون خواهد شد . این مسلم است که اگر ما که باصطلاح چاکران صدیق هستیم در وقتش دو کلمه حرف حق گفته بودیم آن شاه بدبخت ما بان مظلومی شهید نمیشد . حالت امروز همان حالت است . ما دیگر نباید اینقدر بیدین و نامرد باشیم که ایندفعه هم شفاعت سکوت سابق را دوباره تجدید نکنیم .

در این باب شرحی بجناب نوشته ام . جناب شما هم از طرف خود جنابان را ببینید سعی نمائید بلکه بتوانید بانها هم یکت نفس مری بدمید .

خداوندا . جنس بزرگان ایران چرا اینطور لغو و دنی شده است . ایران و دنیا بهزار دلیل از ما هزار قسم کفایت طلب دارد . و ما جمیع کمالات خود را بر سر این یکت ارزو جمع کرده ایم که بجهت تحصیل چند شاهی مواجب لا شعوری دولت ایران و سلطنت این پادشاه تازه را هم بدتر از سابق جنده چند نفر الواط سفیه قرار بدهیم . لعنت بر چنان بیعاری . تف بر چنین بزرگی .

فانون

نمره سی و هشتم .

قیمت اشتراک
رحمت ابلاغ این نسخه
بیست ادم دیگر .

اتفاق . عدالت . ترقی .

مقامی که امروز عقل دنیا در تحقیق مراتب تباہی
ان متکبر مانده است .

عزل و نصب .

در این شبستان ملال شمع امیدی که از دور
می بینیم اینست که این پادشاه مبارک ظهور از
درسهای گذشته این فایده بزرگ را خواهد برد که ان
مارهای تملق و ان جانوران دولخور که ایران را غرق
دریای نکبت ساختند دیگر به هیچوجه بدایره
سلطنت راه نخواهد داد .

این پادشاه جوان بخت به ایران نویدهای بزرگ
داده است و آنچه بر ما محقق شده اولین مقصود
شاهنشاهی استقرار ائین عدالت است . هزاران حمد
بر چنان مقصود ربانی . کدام نقطه ایست در زیر
افتاب که بقدر خاک ایران تشنه عدالت باشد .
و از برای یک پادشاه حق پرست چه ثوابی چه
شوکتی بالاتر از ان که بقدرت عدالت یک ملت
بزرگی را از قبرستان ظلمت دوباره بروشنائی یک
زندگی تازه برساند .

در مشکلات مسئله یک فقره مهم بر همه ما
خوب واضح است .

پادشاه هر قدر هم مایل عدالت و صاحب افکار
بلند باشد بدون دستیاری وزرای هنرمند ممکن
نیست که هیچیک از منظورات ملوکانه بطور
شایسته صورت وقوع پیدا نماید .

پس بجهت تحقیق معنی این سلطنت باید اول

امین السلطان معزول شد . جمعی خوشوقت
هستند . ما خالی از تأسف نیستیم . وجود قابل بود .
به تربیت و با رئیس دیگر وزیر دیگر میشد . ما به
شخص او هیچ مخالفتی نداشتیم حرف ما بر معایب
ان قسم وزارت بود . حال که از ان مسند دور شده
دیگر هیچ متعرض او نخواهیم شد و آنچه بتوانیم
حامی حقوق او خواهیم بود .

در عهد سابق خطبهای زیاد واقع شد که منشأ
همه رسم تملقات مقربین بود . شاه شهید عقل
روشن داشت ولیکن از بدو جلوس گروه متملقین دور
اورا گرفتند و به زبانهای جاهل فریب علی الاتصال به
کوش او فرو خواندند که — تو قبله عالم و ظل الله و
جانشین پیغمبر هستی خدا ایران را محض وجود
مبارک تو افریده است حق یعنی میل تو عدالت
یعنی میل تو قانون یعنی میل تو خلق این ملک
همه غلام تو همه عبد تو همه زرخیز تو هستند . —

بعد از انکه این خائنین ری شعور باضلال این
تلقینات شنیع مزاج سلطنت را مسموم کردند
انوقت به اسودکی خاطر باتفاق خود پادشاه افتادند
بر این ایران و از کون بخت و هر طور که خواستند
چاپیدند زدند کشتند شکستند و همه را اینقدر
خراب و اینقدر کثیف کردند تا آخر تخت کیان و
دولت شاه عباس و سپاه نادر را رساندند بیست

به بینیم رأی و سلیقه. این پادشاه چه نوع وزرا تعیین خواهد فرمود.

نا بحال رسم سلاطین مشرق این بوده که وزرا را نه از میان اشخاص کاردان و غیرتمند بل از میان رنود چاپلوس و جسور انتخاب میکردند.

در عهد فتحعلی شاه ممکن بود که در یک گوشه دنیا یک پادشاه نادان بگوید — من فلان جور وزیر میخواهم و فلان طور وزیر نمیخواهم —. اما در این عهد امر وزارت چنان مسئله مهم شده است که مثل دولت اوستریا یک دولت بزرگ با هشتاد کرور رعیت و با وفور اقسام فضلی بومی باز مجبور میشود برود از یک دولت دیگر یک صدراعظم قرض بکند. و در چنین عهد شاه شهید میفرمود — هر وقت بخوام میتوانم از یک چوب یک صدراعظم بتراشم —.

چه عجب که ثمرات آن نوع قدرت همین طور باشد که الان در این ملک محنت اباد بشادی روح وزرای گذشته تماشا می نمایم.

در این عصر امر صدارت یک صنعت ربانی شده است و کرامت سلطنت امروز در این معنی است که پادشاه بتواند وزیری که باید پیدا نماید چنانکه الان حواس کل ایران بر سر این جمع شده که ایا اولین هنر این سلطنت در انتخاب وزرا بجه شکل بروز خواهد کرد.

بعضی میگویند حقوق ثابته امیرنظام آن وجود قادر ا سوار امور خواهد ساخت. بعضی براین عقیده هستند که مشیرالدوله رئیس خواهد شد. بعض دیگر یقین دارند که امین الدوله پیش خواهد افتاد.

اسم حکیم الملک و ناصر الملک و نظام الملک و وکیل الملک و نظام السلطنه و اسامی جمع دیگر هم در میان هست ولیکن به ظن غالب خود فرمانفرما صدراعظم خواهد شد.

شبهه نیست که این اشخاص محترم همه مردمان ممتاز و صاحب قضايل مخصوص هستند. اما بعد از این دیگر واقعاً قبیح خواهد بود که ما باز هم معطل اسامی بشویم.

ایران در انتظار کفایت تازه است نه محتاج اسامی تازه. ایران خیلی خسته و مستحق خیلی ترحم شده است.

کارخانه دولت بکلی درهم شکسته عوض اینکه بحسن گردش خود محرک حیات ملت بشود بواسطه هرزه کردی چرخها و تفریط منابع قوا زندگی ایران را محال ساخته است.

تعمیر این کارخانه اندم تکالیف اولیای این سلطنت است.

در این مسئله وقت حرفهای واهی و ایام وزارتهای لاشعوری بکلی گذشته است. حالا وقت هنر نوبت مهندسین نظم و میدان موجدین ترقی است. و هیچ دلیل نداریم که این خاک فاضل ایران این قسم خلقتهای قادر را آماده کار نساخته باشد.

میگویند میرزا ملکم خان ناظم الدوله را با چند نفر از سفرای ما خواسته اند که بیایند در طهران عقلی بر عقول بیفزایند.

در میان مأمورین خارجه ما البته باید وجودهای قابل ظهور کرده باشد. اما در خصوص ملکم خان آنچه محقق است نخواهد آمد. بیکی از دوستان نوشته است — من کار خود را در ایران تمام کرده ام حال وقت است که خود اهل ایران مشغول کار خود بشوند —.

حرف صحیح زده است و ما باید دعا بکنیم که بایران نیاید.

چرا.

بعلت اینکه ما تا این اواخر گرفتار این مرض ملی بودیم که ماهمه بزرگ و کوچک یک زبان و یک قرار میکفتم — چرا شعور ندارند چرا

کار نمیکند چرا نمیکویند چرا نمینویسند چرا
نمیکند .

این مرد بینا آمد و بزبانهای مختلف بتدریج
بما حالی کرد که عوض این حرف لغو که چرا دیگران
از برای ما کار نمیکند باید بگوئیم — ما خودمان
چرا در فکر کار خودمان نیستیم چرا ملک خودمان را
ما خودمان نظم نمیدهیم چرا پی دیگران میدویم
چرا اینقدر بی شعور شده ایم چرا انم نمیشویم و چرا
کار خودمان را خودمان درست نمیکیم .

این مضامین ساده مسئله دولخواهی را در نظر
ما بکلی تغئیر داد حالا فهمیده ایم که معنی نظم و
دولخواهی و رای گیری و تملق بوده است .
تحقیقات و فریاد قانون خیلی چشم و کوش باز کرد و
شکی نیست که این مطالب تازه در مزاج خلق این
ملک خالی از نتایج تازه نخواهند ماند . ولیکن اگر
خدای نخواست بانی این قوانین بایران بیاید فی القور
یکت جلر خلعت بردوش و یکت دهنه زری بردهان
او میگذارند و او را هم مبدل میکنند بیکی از این
بدبختهای مفت خور که در هر چ و مرج امور خواه و
ناخواه اسباب مزید نکبت عامه شده اند .

*

جناب اقا . در قلب خود واقعا در باره این
شخص چه میفرمائید — من این شخص را هیچ
نمی شناسم و بشخص او هیچ کار ندارم . ما قرنهای
دراز فریفته اشخاص بوده ایم حال وقت است که
قدری هم پی معنی برویم . و یکت معنی کلام این
شخص مستحق کمال دقت است . عوض اینکه مثل
جمع دیگر بگوید — بیائید مرا مرشد و شخص مرا
مستحق تکریم بدانید میگوید — ای حضرات بحرف
من هیچ اعتماد نکنید هر قدر میخواهید مرا غرق
کناد بدانید و هر قدر که میخواهید شخص مرا لعن
بکنید اما شما خودتان شرافت ادسیت خودتان را
بفهمید و انم بشوید و شما خودتان ملک خودتان را
موانق اصول شرع خدا بر اساس عدالت نظم و ترقی
بدهید —

از برای رفع بلایای این خاک چه دوائی واجب تر
از عدالت . و از برای ظهور عدالت چه محرکی قوی تر

از کلام حق . بر هر بیننده اشکار است که اگر در این
سنوات اخر کمراهی این سپاه متملقین گذاشته بود که
مدای حقیقت بمسامع عالیه برسد نه آن شاه انطور
شهید جهالت میشد و نه ایران اینطور قبرستان
ملت .

کمراهی گذشته کان معلوم . ما که حالا دعوی
معرفت میکنیم ما که میخواهیم مثل دیگران احمق
نباشیم ما که در صدد این هستیم که بعد از این قدری
شعور و قدری هم غیرت داشته باشیم تکلیف ما
چیست .

— اینست که اول قدرت کلام را در دنیا
بفهمیم و بدانیم که جمیع ترقیات دنیا حاصل کلام
است . بعد بحکم عقل و به تصدیق دولخواهی
وجوب عدالت و لزوم ترقی را در هر مجلس در حضور
همایون در پیش هر ذی شعور بهر زبان بهر وسیله
علی الاتصال اینقدر شرح بدهیم اینقدر بنویسیم و
اینقدر بگوئیم تا اخر الامر حقیقت مطلب را هم ما
بفهمیم هم بدیگران حالی نمائیم . و اگر ما بسیاهی
بخت معنی ادسیت را اینقدر فراموش کرده باشیم
که نتوانیم این حرفها را ما خودمان بگوئیم اقلا اینقدر
فهم داشته باشیم که رحم بکنیم به ان اشخاص که
خواه به جنون خواه از روی غرض و خواه به تائید
انوار حق در این ملک مظلوم منادی عدل الهی و
مبارز حقوق ملت شده اند .

شرحیست که یکی از اولیای معرفت از طهران
مرقوم فرموده .

الحمد لله بی شعوری و ردالت بزرگان ما اخر الامر
ایران را بیدار کرد . در این ملک احدی نیست که
منتظر یکت تغئیر کلی نباشد و حقیقته سختی زندگی
به نقطه رسیده که دیگر هیچ حیوان نمیتواند متحمل
بشود .

چه باید کرد .

ما اصحاب کلام تکلیف خود را مشخص کرده ایم . بعقیده ما این سلطنت حاضر آخرین تخته استقلال ایران است . و بحکم هر قانون بر عهده خود واجب ساخته ایم که قبل از هر اقدام اول در حفظ و در تشدید مبانی این سلطنت بکوشیم .

در این مجاهدت خود هیچ زور مادی لازم نداریم . اقوا اسلحه دنیا در این عهد کلام آزاد است . در استعمال این اسلحه بخواست خدا وظایف مردانگی و شرائط ملت پرستی را بوجهی که در قوه بشر باشد بعمل خواهیم آورد .

ذات همایون شاهنشاهی را در هر حال معصوم و مقدس و مطاع خواهیم دانست . ولیکن در هیچ صورت ابدا نخواهیم گذاشت که وزرای آینده نیز مثل وزرای سابق وجود پاکت این پادشاه را هم مسخر اغراض دنیوی و قدرت سلطنت را انت زندگی ایران بسازند .

دولتخواهی ما در تقویت نظام دولت و شاه پرستی ما در ترفیع شوکت شاهنشاهی خواهد بود .

*

بشخص وزرا اصلا مخالفتی نخواهیم داشت . بحث و اعتراض ما فقط بر معایب اداره ایشان خواهد بود .

هر وزیر هنرمند ممدوح ما و هر وزیر نابکار مردود ما خواهد بود .

*

در مسائل اصلاحات آینده مذاکرات مفصل خواهیم داشت .

علی العجالة یکت تأسف ما اینست که عرایض کتبی ما بدرستی بخاکپای همایون نمیرسند . لهذا بجهت بیان دردهای عامه و کشف دواهای لزومه نشر

اوراق قانون را باز اسلم و سایل قرار خواهیم داد

سبک تحریر ما گاهی سخت گاهی ملایم ولیکن همیشه روشن و همیشه محرک ترقی خواهد بود . و اگر قدر کلام ما در پیس بعضی کورهای ذلت پرست مجهول بماند شکی نیست که حق شناسان ایران یکت روزی برقت معترف خواهند بود که اصدق خیرخواهان این سلطنت کاتبین همین اوراق حق پرستی بوده اند .

اما چه ضرور که منتظر انصاف ایندکان باشیم . چه جای انکار که امروز زبان عموم ارباب حس و قلب کل مظلومین ایران هم آواز ناله های ماست . و چه طور میشد که اینطور نباشد . کدام انصاف کدام آقا کدام نوکر کدام حیوان است که در این سیل مصائب عامه غرق منتهای تأثر نباشد .

*

در اینجا ای برادر مکرم . یکت سؤال وجدانی در قلب همه ارباب مروت مجسم میبینیم . میگویند

— تأثر مثل جناب عالی دولتخواهان مقرب چرا باید در میان این بحران ملی باین درجه بی ثمر بماند . اگر ما و ان اشخاص محترم که دین و دولت و عیال و زندگی خود را بوجود این سلطنت بسته اند بواسطه یکت دقیقه تأمل و به هدایت یکت نره شعور به طلب نجات بر خیزیم در این فرصت مساعد که عموم صنوف ایران وجوب اصلاحات را بر سر هر منبر و در گوشه هر خانه و در زیر هر چادر بناله های جکرسوز و فریادهای اشوب انگیز اعلام میکنند چه دلیل داریم کا با چنین ملت مستعد با یکت پادشاه عادل و با چند نفر وزیر هنرمند نتوانیم تنهایی روزگار ما را مبدل نمائیم بافتخار یکت حیات تازه .

جواب این سؤال روح ایران در نظر ارباب معرفت مثل افتاب روشن است . تا ببینیم قلم قدرت یکت شاهنشاه عادل سرنوشت ایران را بکرامت چه نقش تازه ظاهر خواهد ساخت .

قانون

نمره می و نهم .

اتفاق . عدالت . ترقی .

قیمت اشتراک
زحمت ابلاغ این نسخه
بیگت ادم دیگر .

مجلس همایون .

چند ماه است امین السلطان معزول و وزرای جدید نصب شده اند . ما و همه اهل ایران منتظر بودیم که از این ترتیب تازه چه ظهور خواهد کرد .

تا اوایل این ماه بجز حدسهای واهی هیچ خبری نبود . صبح پنجشنبه گذشته ما را علی الغفله بدرمخانه احضار کردند . وقتی به دیوانخانه رسیدیم دیدیم همه شاهزادگان و وزرا و علما و اعیان دولت حاضر هستند . قریب شصت نفر بودیم . هیچکس نمیدانست مقصود چیست . ایشک اقامی باشی همه ما را بیگت طرز محترم برد به تالار موزه . در آنجا باسم هر یک از ما یک کرسی مخصوص گذاشته بودند . هنوز ننشسته بودیم که ذات اقدس همایون به لباس ساده داخل شد و آمد بر یک کرسی تخت مانند نشست . تا دوسه دقیقه هیچ حرف نزد بعد در حالتی که ما همه ایستاده بودیم به یک صدای ملوکانه اینطور فرمود .

حضرات شما را از برای یک مشورت مهم خواسته ام . کلیه حالت ما بر شما معلوم است . اوضاع درمخایه ما مغشوش . عساکر ما پریشان رعیت ما بغایت فقیر . علمای ما همه شاکی مصایب ملک ما خارج از قوه بیان شده است .

سبب این خرابیها هر چه باشد تقدیر الهی تعمیر آنها را برعهده ما گذاشته است . این خرابیها البته چاره دارند چاره آنها بسته به عقل و تدابیر شماست .

اهل ایران و اهل دنیا منتظر هستند که به بینند از قدرت این سلطنت و از کفایت شما چه نتایج ظهور میکند . شما را بعد از این مکرر همین طور احضار

خواهم کرد که در حضور ما مشورت بکنید . بنشینند و به کمال ازادی حرف بزنید و بگوئید چه باید کرد .

*

بعد از آنکه همه نشستیم ذات اقدس فرمود —

اول از کلیه امور بگوئیم . فرمانفرما رأی تو چیست .

فرمانفرما سری فرود آورد و اینطور عرض کرد — قربانت شوم . بنده وزیر جنگ هستم و عرض بنده یک کلمه است . اهل نظام از رؤسا تا به پایین همه صاحب غیرت و دولت پرست هستند . اما بدون موجب بدون لباس بدون اسلحه از غیرت سرباز چه خدمت میتوان خواست . نظام بدون پول امکان ندارد . پول بدهید لشکر بیدیل خواهم داد .

اعلیحضرت شاهنشاهی — خیلی صحیح گفتی ولیکن واضح است که من نمی توانم پول خلق بکنم . من از تبریز با خودم کیمیا نیاورده ام . پول را باید خزانه دولت بدهد و خزانه دولت در دست وزیر مالیات است . پول را از او بخواهید .

نظام الملک — با این خرابی ملک با این پریشانی رعیت بکدام قلم بکدام شمشیر میتوان پول تحصیل کرد . مملکت را آباد بکنید انوقت پول بخواهید .

مخبرالدوله — از برای ما چه چیز باقی گذاشته اند که ما بتوانیم ملک را آباد بکنیم . کدام اسباب آبادی است که از بیخ نکنده باشند . زراعت که سرمایه حیات ماست به بینید چه کردند . تجارت که پیشه مقدس اسلام است بچه فلاکت انداختند . سفارتهای ما که میبایستی مستحفظ حقوق دولت باشند اسباب چه نوع رسوائیها قرار دادند . اعتبار و القاب و امتیازات و از همه بدتر امضای دولت که اشرف خزاین ملت است به بینید بچه سفاهت تا بچه درجه پایمال رذالت کردند .

اعلیحضرت اقدس حرف او را قطع کرده فرمود

— ما همه این هنرهای وزرای سابق را خوب سیر کرده ایم . و در ایران خیلی آدم داریم که همه این دردها را به کمال وساحت بیان میکنند . چیزیکه از عقل و علم شما میخواهم علاج این دردهاست .

نظام السلطنه . آبادی ملک و جمیع ترقیات دنیا یکت اساس مقدس دارند که انرا عدالت میگویند . ما این اساس را در ایران بکلی منهدم کرده ایم . و تا این اساس عدالت را در ایران محکم نکنیم هیچیک از دردهای ما رفع نخواهد شد .

یکی از ملتزمین خلوت همایون گفت —

عدالت مفت خداست و الحمدلله این پادشاه ما ظل الله حقیقی و وجود مبارکش عین عدالت است .

حکیم الملک — چرا مطلب را مشتبه میکنیم . کیست که منکر عدالت شخص پادشاه باشد . حرف بر عدالت دولت است . عدالت دولت باید مبنی بر ترتیبات قانونی باشد نه بر میل شخصی . عدالتی که در قلب پادشاه یا در فلان کتاب یا در سینه فلان وزیر باشد بدون دیوانخانهای معتبر کدام درد ملت را دوا خواهد کرد . عدالت دولت باید در جمیع حرکات دولت ظاهر باشد . عدالت در گرفتن مالیات . عدالت در تعیین مناصب . عدالت در تقسیم مواجب . عدالت در حفظ جمیع حقوق مردم .

ندیم السلطان — این نوع عدالت عامه که شما میخواهید میسر نمیشود مگر به علم و آدم و ما حالا در ایران نه علم داریم نه آدم .

عماد الدوله — راست است ما در علوم مملکتداری خیلی عقب مانده ایم اما چرا — بجهت همین بی عدالتی و همین اداره میلی که روح علم و جوهر ادبیت را در این ملک خفه کرده است . از برای جوش هنر یکت ملت شرط اول اینست که مناصب دیوان حق ارباب استحقاق باشد و در این عهد هیچ دیده نشده است که منصب را بملاحظه علم و استعداد شخص بدهند . جمیع نعمات دولت موقوف بمیل

رؤسا و بسته باستطاعت خریدار بوده است . هر وقت مناصب را به علم و هنر دادید خواهید دید در ایران چه قدر آدمهای با علم و با هنر پیدا میشوند .

امین الدوله — جای انکار نیست که ما در دوایر دولت آدم عالم خیلی کم داریم ولیکن این را هم باید ملاحظه کرد که ترقی علوم دنیا تکالیف وزرای ما را اسان کرده است . از برای ما هیچ لازم نیست که بنشینیم و تلغراف و چرخ راه آهن و قواعد بانک و اصول نظام اختراع بکنیم . راه جمیع این کارها و دواهی جمیع دردهای ما را مثل قواعد صرف و نحو نقله به نقطه معین و در پیش روی ما گذاشته اند . زحمتی که داریم اینست که چشم خود را باز نماییم و از ترقیات حاضر آنچه خیر ماست اخذ بکنیم .

وکیل الملک — در صحت این تحقیقات حرف نداریم اما جنابعالی خوب میدانند که آن تدابیر خارجی که از برای ما سرمشق قرار میدهند به حالت حالیه ما درست نمیاید . ملاحای ما مانع خواهند شد .

جناب مستطاب آقای امام جمعه — این چه حرف این چه تهمت است که بعلمای اسلام میزنید . مگر بنای اسلام و رای علم و ترقی بوده اهد . جمیع پیغمبران از برای انتشار علوم و استقرار عدالت مأمور بوده اند . کی در این ملک بنای عدالت گذاشتید که ما منکران بوده باشیم . وزرای ما وقتی میخواهند بی علمی و بی کفایتی خود را بپوشانند میکوبند علما مانع ترقی هستند . کفر این اسناد را باید از میان برداشت .

اسلام حقیقی یعنی علم یعنی عدالت یعنی ترقی . علم در دنیا یکی است . در هر نقطه روی زمین که ظهور بکند ضبط آن از برای ما و از برای کل بنی آدم واجب است . و این خادم شریعت الان باتفاق عموم علمای دین مراحتہ اعلام میکنم که جمیع علوم و ترقیات دنیا مال و حق شرعی ملل اسلام است و اگر اولیای دولت ما در تحصیل و انتشار این نعمات ربانی غفلت بکنند خائن دولت و دشمن شریعت خدا خواهند بود .

مشیر الدوله — این فرمایش جناب اقا یکت

ایت رحمانی است که معنی انرا باید بیروستیم .
سیل ترقی ما را احاطه کرده است . و علاوه بر اوامر
شرع مقدس حوادث زمانه ما را مجبور ساخته که
به بینیم در خارج چه میکنند چه میکنند و در حق
ما در تهیه چه حرکات هستند .

ذات اقدس همایون — شما که وزیر امور
خارج و در حقیقت چشم و گوش دولت هستید بر
شماست که امنای ما را از حقیقت خیالات خارجه
غافل نگذارید . در این مجلس خاص ما ذوق هستند
که بی پرده بیان نمایند که دول خارجه در حق ما
چه میکنند .

مشیرالدله — میکنند در کره زمین هیچ نقطه
نمانده که بقدر ایران خراب و مظلوم باشد . میکنند
آبادی ایران از برای آبادی دنیا واجب شده است
و از این امنای ایران هیچ امید خیر نیست . میکنند
خلاف مروت و خلاف مصلحت دنیاست که دول
بزرگ بگذارند چند نفر وزیر سفیه و بی عاریکی از
اقلیم مرغوب روی زمین را اینطور خراب و قبرستان
یک ملت نجیب بسازند .

یکی از عقلای بزرگوار بحدت تمام گفت — دول
اجنبی چه حق دارند که در امور داخله ما اینطور
حرفها بزنند .

امیرخان سردار — همان حق که در هند و در
ترکستان و در مصر و در چین دارند . چه ضرور که
بعد از این خود را باز باین حرفهای واهی فریب
بدهیم . حقیقت مطلب پر واضح است . باید بیدار
بشویم باید بنای کار را بر عدالت بگذاریم باید ادم
بشویم و باید ترقی بکنیم .

امفالدوله — اگرچه جسارت است اما در
عالم صداقت باید عرض بکنم که ما این قبیل
فرمایشات را از شاه شهید و از عموم وزرای ما سالها
شنیدیم و هرگز بقدر ذره نمر ندیدیم .

اعلیحضرت شاهنشاهی — اگر این فرمایشات
حاصل نبخشیده سبب اینست که وزرای سابق ادم
نبوده اند . تکلیف پادشاه اصدار احکام حسنه

است . اجرای این احکام بدیهی است که باید بر
عهده وزرا باشد . و شما میدانید که وزرای ما تا
امروز عوض اینکه در فکر اصلاح امور باشند بجز فریب
پادشاه و غارت خزانه و اذیت رعیت و تخریب بنیان
آبادی کار دیگر نکرده اند . واضح است که تعمیر این
خرابیهها هرگز ممکن نخواهد بود مگر بوجود ادمهای
قابل . اگر عدالت و ترقی میخواهید پس اول سعی
بکنید که خودتان ادم بشوید و از برای من ادم پیدا
بکنید و انوقت بر نقص امور ایراد بگیرید .

جناب عقل الممالک — قربانت شوم .

این فرمایش چه چیز است . ادم شدن یعنی چه . ما
همه غلام و عبد خانه زاد هستیم . غلامی ما چه عیب
دارد که ما حالا برویم پی حرفهای تازه بگردیم .

ذات اقدس همایون — همین حرفهای لغو
است که دولت ما را تمام کرد . بعد از این ما دیگر
نه عبد احمق لازم داریم نه زر خرید مفتخور . من
میخواهم شاه ادمیان باشم نه اینکه مثل عهد سابق
گروهی از احمقهای رذل بر دور خود جمع بکنم و
سلطنت ایران را در دست ایشان افت ایران قرار
بدهم .

حالا زمین و آسمان بر ما حکم میکنند که باید
ترقی کرد . عزم من در این باب مقرر است . دوره
ما باید دوره ادمیت باشد . بعد از این کسی که
اسیری غیرتی باشد کسی که ادم نباشد در هیچیک
از دوایر دولت ادا راه نخواهد یافت .

از این فرمایش که بیگ قوت خاص بیان
ممودند در بشره مجلس یک بشاشت و روشنائی
تازه حاصل شد . عرصه مذاکرات وسعت پیدا کرد .
مؤیدالدوله و دبیر الملک و نیرالملک و سردارکل و
معاون الدوله و منتظم الدوله و اقبال الملک و منتظم
السلطنه و زکا الملک نوبت بنوبت داخل مباحثات
شدند . بعضی از قبیل امین الملک و قوام الدوله و
عین الدوله و صنیع الدوله حرفهای مردانه زدند . خیلی
مطالب دقیق بمیان آمد که انشاء الله همه را بتفصیل
خواهید شنید و خواهید خواند .

اجرای جمیع این منظورات ملوکانه را تا یک مدت معین از مراتب کفایت او منتظر باشند .

*

ذات مقدس شاهنشاهی پس از یک تأمل عمیق فرمود — ناصرالملک مطلب را بمعنی بیان کردی . در این چند ماه حواس من مخصوصاً صرف همین مطلب بوده است . میان مشکلات حاضر یافتن آن صوری که باید کار اسان نیست . ولیکن بفضل الهی آنچه باید کرد خواهم کرد .

در این آخر مجلس میخواهم یک مطلبی را درست خاطر نشان و ذهنی شما بکنم . بدانید که از این پریشانی امور دلم خون است . در حضور خدا و تمام ایران قسم میخورم که طبعاً و عقلاً و مذهباً طالب عدالت و بیش از هرکس مشتاق ترقی ایران هستم . و باز قسم میخورم که بجهت اجرای شرایط ترقی آنچه در قوه سلطنت باشد از روی منتهای عدالت و ملت پروری صرف جهد و بذل همت خواهم کرد .

وقتی باشاره هایون هم برخاستیم آقای قائم مقام که تا انوقت هیچ نگفته بود چند قدمی پیش رفت و رو بروی ذات اقدس شاهنشاهی با الفاظ شمرده و بیگ حالت متأثر اینطور عرض کرد —

قربانت شوم . مذاکرات مجلس را بدقت کوش دادم . انعقاد این مجلس بلاشبه از تفضلات مخصوص حق تعالی است . حکم اول و حکم آخر مسئله همان است که بزبان مبارک جاری فرمودید . حال ایران زار و راه نجات یکی است . عدالت . عدالت . عدالت . پیر شده ام حرف پیران را باید شنید . پیش خدای خود بهمه شما خبر میدهم که حوصله زمانه باخر رسیده . اگر در قبول و استقرار عدالت اندکی هم غفلت نمائید یقین بدانید که طاق این سلطنت خیلی زود تراز آنچه تصور میکنید بر سر همه ما خراب خواهد شد و اگر شما ای پادشاه مبارک ظهور اگر همان طور که اعلام فرمودید حقیقه معتقد عدالت هستید و حقیقه بنای سلطنت خود را بر عدالت خواهید گذاشت پس این مژده روحانی را از حالا قبول فرمائید که پادشاه بزرگ و محیی ایران و ممدوح عالم و محبوب خدا خواهید بود .

در اواخر مجلس که قریب یک ساعت و نیم طول کشید ذات اقدس هایون فرمود . —

از همه این مذاکرات فقط یک مطلب معلوم میشود . کار ما زار است و باید دولت را نظم داد .

حالا سؤالی که از شما دارم اینست —

ان نظم و ان اصلاحات را از کجا و بجهت تدابیر باید بدست بیاوریم .

ناصرالملک — اصل مسئله همین است که زبان مبارک تصریح فرمودند . تکلیف در این مسئله اصلی مثل افتاب روشن است . در سایر اتالیم خیلی رسوم و خیلی قرارها هست که هیچ مناسب حال ایران نیست . اما اصول نظم در دنیا یکی است . این اصول را علم و حکمت عالم پس از چندین هزار سال مجاهدت مثل اصول هندسه و مثل چرخهای ساعت معین و مرتب ساخته است . اگر ما بخواهیم از برای دولت ما بمیل و بعقل شخصی ما یک نظم تازه وضع نمائیم مثل این خواهد بود که بخواهیم از پیش خود یک فن عکاسی یا یک واپور تازه اختراع بکنیم .

انکار تدابیر مجرب و رد سرمشقهای موجوده از جانب ما منتهای جهالت خواهد بود . ما باید خواه و ناخواه قبول بکنیم که ان نظم و ان ترقی و ان آبادیها که دنیا بر ما واجب ساخته همه مبنی بر قوانین دقیق و بسته به ترتیب مجالس مخصوص است . و در میان این مجالس مقدمه و محرک همه مجلس وزراست و تا این مجلس وزرا منتظم نشود هیچیک از مجالس دیگر بلکه هیچ نقطه امور دولت منتظم نمیشود . و از برای ترتیب مجلس وزرا باید لامحاله اول یک رئیسی پیدا کرد که عالم بر همه این ترتیبات و قادر این باشد که جمیع چرخهای اداره دولت را بقدرت علم و بهتانت رأی خود نظم و حرکت بدهد . چنان رئیس را در سایر دول صدر اعظم میگویند و امروز اولین فریضه سلطنت اینست که یکی از ارکان دولت را با شرایطی که باید یعنی بقدرت کامل و بمسئولیت تام صدر اعظم نصب فرمایند و بعد بر وفق یک دستورالعمل صریح

فانون

نمره چهارم .

قیمت اشتراک
زحمت ابلاغ این نسخه
بیکن ادم دیگر .

اتفاق . عدالت . ترقی .

صدارت .

از آن چند مجلس که بی دری در حضور اقدس
همایون منعقد شد چیزی نمی نویسم زیرا که حرفهای
متفرقه زیاد بمیان آمد . ولیکن مجلس آخر که چهار
روز قبل واقع شد خیلی تازگی داشت . بهمان
ترتیب سابقی قریب شصت نفر بودیم . اعلیحضرت
شاهنشاهی بمحض ورود مبارک بیکن وقار ملوکانه
اینطور فرمود .

برحسب مشورتهای سابق جناب امین الدوله ر
چنانکه میدانید صدراعظم نصب فرمودیم . حالا در
این مجلس میخواهم درینت معین نمائیم که تکلیف
صدارت چیست .

مشیرالدوله — تکالیف صدارت در ایام عادی
مشخص است . اما در مشکلات امروزه ایران
جميع تکالیف صدارت منتهی میشود بیک تکلیف
واحد . دولت پول ندارد و باید صدراعظم از برای
دولت پول پیدا بکند .

وزیر داخله — درد بزرگ ما محققاً همین
بی پولی است و به نهایت تأسف باید عرض نمایم که
هرچه نکر میکنیم حل این مسئله بنظر محال میاید .

نظام السلطنه — در دنیا خیلی مسائل بود که
بعقل افلاطونهای زمان محال میآمد و در این عهد
باز بچه اطفال شده است . سابقاً قلم مستوفیا بالاتر
از ده بیست کرور نمیرفت . حالا در ممالک خارجه
حرف از هزار کرور و ده هزار کرور است . اگر وزرای
دیگر در ممالک دیگر که هیچ امتیازی برخاک ایران
ندارند این مبالغ کزاف را تحصیل میکنند ما چرا باید
از برای گذران یومیه خود باین شدت عاجز بمانیم .

منیع الدوله — سبب عجز ما واضح است . چرخ
اداره ما مثل چرخهای جمیع کارهای ما بطوری
کهنه و معیوب شده است که با این چرخ دیگر هیچ
کار بامعنی ساخته نخواهد شد . اگر پول میخواهیم
باید اول چرخ اداره ما را اصلاح بکنیم .

موثق الدوله — عیب چرخ اداره ما چیست .

اتبال الملک — اصل حرف در همین مسئله
است . و بیان این مسئله موافق قاعده باید بر
عهده جناب ناظم الدوله باشد .

ناظم الدوله — برچنین فصل وسیع عرض بنده در
اینجا مختصر خواهد بود . سلاطین ما موافق رسم
قدیم گاهی کل قدرت دولت را بیک نفر وزیر تسلیم
میکند و انوقت هم پادشاه هم رعیت و هم آنچه در
دولت هست محکوم و نوکر و مال آن وزیر میشود و
او هم دولت را انطور ارایش میدهد که میدانید . و
گاهی هم بعضی از سلاطین ما بجای یک وزیر مستقل
ده پانزده نفر وزیر ناجور و مدعی همدیگر قرار میدهند
و آنها هم بحکم رقابت بشیری کل قدرت دولت را در
مخالفت همدیگر صرف خرابی خود دولت میکنند .
نزع حالیه ایران نتیجه معایب ایندو وضع است .

وکیل الدوله — دولخارجه بجهت رفع این معایب
چه تدبیر کرده اند .

ناظم الدوله — آنها این دو وضع نقیض را باهم
جمع کرده اند و در ترکیب قوای وزارت چنان
حکمتی بکار برده اند که وزرای متعدد باوصف
اختیار کامل در یک مجمع محدود مثل یک
وجود واحد صاحب رأی واحد و مشغول طرح واحد
هستند .

امین الملک — این معنی بنظر خیلی مشکل

میاید. وزرای متعدد و مستقل را بجهت معجزه میتوان
بررآی واحد علی‌الدوام متفق نگاه داشت.

مشیرالدوله — راه این معجزه را سالهاست که
علم دنیا از برای سایر دول باز کرده است.

در ممالک خارجه هر پادشاه بمیل خود یکی از
کلین دولت را صدراعظم قرار میدهد. ولیکن عوض
اینکه مثل ایران جمیع قدرتهای دولت را بدون شرط
بدست او بدهد میگوید تو صدراعظم مستقل هستی
اما به سه شرط.

اول باید کل امور دولت را در میان چند نفر
وزیر عالم و قابل تقسیم بکنی.

ثانیاً باید این وزرا در دایره وزارت خود کاملاً
مختار باشند.

ثالثاً باید هر یک از این وزرا هم مسئول خود و
هم شریک مسئولیت همدیگر باشند.

بواسطه این قرار چون همه وزرا همجور و هم‌رأی
صدراعظم منتخب شده اند لابد با رأی و طرح صدراعظم
متفق هستند زیرا که اگر یک وزیر نخواهد با رأی
صدراعظم شراکت و مسئولیت داشته باشد باید
فی‌الغور یا استعفا بکند یا معزول بشود. بحکم این
قرار همه وزرا در مجمع وزلرت با مسئولیت تام
مثل وجود واحد عامل طرح واحد میشوند.

عین‌الدوله — چندیست متصل از مسئولیت
وزرا میشوند این مسئولیت یعنی چه.

ناصرالملک — تفصیل انرا بنده عرض بکنم. در
ایران وزرا هر قسم بی‌اعتدالی که میخواهند میکنند و
بعد میگویند تقصیر مانیست شاه اینطور میکند.
آنچه کار خوب است میگویند ما کرده ایم. آنچه
بد است میگویند تقصیر شاه است. تنظیلمات
فرنگستان این قسم خیانت وزرا را نسبت به پادشاه
محال ساخته است. در همه دول خارجه قرار داده
اند که هر عیبی که در امور دولت بروز بکند به
هیچوجه بر پادشاه بحثی نخواهد بود تقصیر تماماً بر
عهده وزرا خواهد بود. مثلاً اگر یک وزیر مصدر

تعدی یا اسباب بی‌نظمی بشود نمی‌تواند بگوید من
نکردم پادشاه کرد. موافق قرار مسئولیت باو
میگویند اگر کار بد بود چرا استعفا نکردی. چون
استعفا نکردی پس ان کار را تصدیق کردی پس بحکم
مسئولیت باید مورد مؤاخذه بشوی.

عین‌الدوله — این قرار حقیقهٔ خیلی پسندیده
است اما اگر یک وزیر یا یک صدراعظم حکم
پادشاه را بعمل نیارد چه طور میشود.

منتظم‌الدوله — مطلب واضح است پادشاه همان
ساعت انها را معزول میکند.

اعلیحضرت شاهنشاهی — بهتر و صحیح تر از این
قرار نمیشود. امین‌الدوله شما که حالا صدراعظم
هستید بروید و از این سی‌چهل نفر وزیر که داریم
موافق همان قواعدی که میگوئید یک مجلس وزرا
ترتیب بدهید.

صدراعظم — ما سی‌چهل نفر وزیر داریم اما در
هیچ دولت اینقدر وزارت نیست. کالسه چهار
چرخ لازم دارد اگر ده بیست چرخ بران بچسبانیم ان
کالسه چیز پوچ خواهد بود.

اعلیحضرت شاهنشاهی. پس چه باید کرد.

صدراعظم — عدد وزارتها در هر ملک محدود
است در ایران هم باید محدود باشد.

اعلیحضرت شاهنشاهی — حد وزارتها در
کجاست.

صدراعظم — در امور خود وزارت. امور
وزارت را اگر بخواهیم در ایران تقسیم بکنیم بیش از
ده قسمت نخواهد شد. امور داخله. امور خارجه.
امور مالیه. امور جنگ امور عدلیه. امور علوم و
وظایف و موقوفات. امور پسته و تلگراف. امور
تجارت و زراعت. امور دربار. امور صدارت.

هریک از این ده دایره باید سپرده یک وزیر
مخصوص باشد و جمیع امور دولت بدون هیچ استثنا
باید در دست این ده نفر باشد.

ترتیبات است . اگر این ترتیبات را قبول نداریم پس دیگر نه از نظم بگوئیم نه از عدالت نه از ترقی و نه از دولت .

جناب عقل الممالک — در عهد فتحعلی شاه این ترتیبات نبود و کار ما هیچ عیب نداشت .

قوام الدوله — چه میفرمائید اقا . عهد ما چه دخلی دارد به عهد فتحعلی شاه . انوقت هنوز میراث صفوی و غنیمت نادری باقی بود . همه را خوردند همه را تمام کردند . حالا دیگر بکدام سرمایه بکدام فرصت میتوان سرسخت ساخت . در مقابل قدرتهای طوایف اطراف به بینید سفاهتهای اولیای سابق ما در قلب ملت چه نوع بغضا از برای ما میراث گذاشته است . و اگر آتش فتنه ما را هنوز بکلی احاطه نکرده است بواسطه همین تغیرات اخراست که خلق را معطل بعضی امیدها ساخته است . هرکوری می بیند که اگر ما خیلی زود کاری نکنیم انتقام روزگار

ذات اقدس همایون رشته کلام را بیک اشاره قطع و به امین الدوله اینطور خطاب فرمود .

جناب صدراعظم . حقیقت اوضاع مسلماً همین است که معرفت و دولخواهی این مجلس امروز بما بروز میدهد . حالا شما که صدر اعظم هستید بما بگوئید اگر این ترتیبات را قبول بکنم و آن قدرتی که میخواهید بشما بدهم چه خواهید کرد .

صدراعظم — بدیهی است که بواسطه این ترتیبات جمیع معایب دولت فی الفور اصلاح نخواهد شد اما مقدمه و اولین اسباب اصلاحات همین است که عرض کردند .

اعلیحضرت شاهنشاهی — جواب مرا خوب روشن نگفتی . درست تصریح بکن چه خواهی کرد .

صدراعظم — عرض صریح بنده اینست که اگر رأی مبارک مقرر فرماید که مجمع وزرا و مجلس دربار اعظم را موافق قواعد علمی نظم بدهیم انوقت میتوانیم خدمات دولت را باطمینان بر عهده بگیریم باین تفصیل .

جناب عقل الممالک — پس انوقت معنی سلطنت چه خواهد بود .

امیرخان سردار — معنی سلطنت این خواهد بود که پادشاه عوض اینکه مثل سابق محکوم و نوکریک صدراعظم و اسیر هزار قسم قیودات لغو باشد مثل امپراطور روس و امپراطور المانیا دارای چنان سلطنت و مالک چنان قدرتی خواهد بود که تا امروز در ملک ما هیچ نادر نداشته است .

عضدالملک — این ملاحظات همه صحیح اما در صورتیکه آن ده نفر وزیر در کار خود مستقل باشند بحکم استقلال خود باز هر خرابی که میخواهند خواهند کرد از برای ما چه فرقی خواهد بود .

مشیرالدوله — بلی اگر مجمع وزرا را تنها و مختار بگذاریم همان طور میشود که میفرمائید . اما نباید فراموش کرد که موافق مذاکرات و شروح سابق در مقابل مجمع وزرا باید حکماً یکت دربار اعظم هم باشد . مجمع وزرا در امور اداره کاملاً مستقل است . اما در آن ضمن اعضای دربار اعظم بحکم پادشاه مأمور هستند که تکالیف وزرا را موافق قوانین صریح معین نمایند و به بمراقبت و حق اعتراضات خود نگذارند وزرا از وظایف خود به هیچوجه تخلف نکنند . ایندو مجلس توأم هستند . هیچکدام به تنهایی معنی نخواهد داشت اما وقتی هر دو در مقابل هم واقع شدند نتیجه عمل همان نظم و همان پیشرفت خواهد بود که در سایر ممالک مشاهده مینمائیم .

مهندس الممالک — بنده هم یکت کلمه عرض بکنم . بر صحت این اصول دیگر در هیچ نقطه روی زمین هیچ تردیدی باقی نمانده . ولیکن چون در این اواخر وزرای ما از این نوع ترتیبات بکلی بیرون غاری بوده اند حالا ما وقتی از این مسائل حرف میزنیم اغلب اقایان خیال میکنند که ما نشسته ایم و این حرفها را پیش خود سرهم بافته ایم . اینطور نیست . این اصول نتایج عقول دنیا و حاصل عمر بنی آدم است . حالا علم و تجربه دنیا بما اعلام میکند که راه تنظیم دولت موقوف و منحصر باین

موانع دیگر نمیتواند از عهده خدمات وزارت بر
اید فی الفور استعفا نماید .

صدراعظم — اصل مطلب اینست که جمیع
این کارها که در عموم ممالک ممکن شده در ملک
ما هم بلاشک ممکن است . اگر بنده یا خلف بنده
نتوانیم از عهده این خدمات برائیم عجز ما دلیل
نخواهد بود که ما باید از این کارها چشم ببوشیم . در
ایران یقیناً اشخاصی هستند که قادر اجرای این
خدمات باشند . باید وزرا را اینقدر تغئیر داد تا آن
اشخص قادر پیدا بشوند .

وزیرعلوم — قربانت شوم . این دهنه اول
است که در مجالس ما حرف از اصول می شنویم . و
حالا وقت است ما همه اعتراف نمائیم که در این
سنوات اخرا آنچه گفته و آنچه کرده ایم همه لغو و همه
مایه مزید نکبت بوده است . آن نظم و آن عدالت
و آن راهای اهلی و آن آبادیها که میخواستیم حصول
هیچیک از آنها هرگز . اصلاً . ابداً میسر نخواهد شد
مگر با اجرای این اصول که امروز در این مجلس
شکافته شد . و حالا مسئله واحد و یکانه امید ایران
اینست که رأفت و ترحم و بصیرت این سلطنت
از برای ما چنان صدارتی ترتیب بدهد که عالم بر
این اصول و قادر اجرای این ترتیبات باشد .

در اینجا اعلیحضرت شاهنشاهی قریب پنج
دقیقه غرق تفکر ماند . بعد سر مبارک را بلند کرده
فرمود .

مطلب مثل افتاب روشن است . اجرای این
ترتیبات اولین فریضه سلطنت ما شده است . و
بهمن نیت بود که جناب امین الدوله را صدراعظم
نصب کردیم . و در همین مجلس آن قدرتی که
هیچیک از سلاطین خارجه به هیچ وزیر نداده است
تسلیم این صدراعظم میکنم . در تأخیر عمل دیگر هیچ
عذری نخواهد داشت . تا یک مدت معین منتظر
نتایج کفایت ایشان خواهم بود . بعد شما را بجهت
تحقیق عمل باز بهمن طور احضار و آنچه فریضه
یک پادشاه ملت پرور باشد بهتر از آنچه تصور
میکنید بعمل خواهم آورد .

امنیت ممالک محروسه را بطوری که باید محکم
خواهم ساخت .

بجهت رونق زراعت و تجارت اسباب لزوم را
هرچه زود تر فراهم خواهم آورد .

راهای اهلی را بدون هیچ ضرر دولت خواهم
ساخت .

مواجب کل عمال دیوان را بر سر وعده خواهم
رساند .

سفارتهای دولت را بقسمی که باید معتبر و با
معنی خواهم ساخت .

نظم و قدرت عسکریه را بپایه عساکر دول همجوار
خواهم رساند .

مدارس و علوم را بیش از هر عهد وسعت و رونق
خواهم داد .

علما را بوضع که بالاتر از آن نباشد محترم و
ممنون و اقوا حامی ترقی دولت خواهم ساخت .

خلاصه عرض اینست که آبادی و ثروت و رفاه و
زندگی ملک را روز بروز بطور محسوس به پایه که
حق و مطلوب همه ماست ترقی خواهم داد .

اعلیحضرت شاهنشاهی — صد هزار افرین بر
چنان طرح عالی . اما اگر از عهده این تعهدات بر
نیائید چه باید کرد .

صدراعظم — باید بنده را معزول و یک شخص
دیگری را منصوب کرد .

اعلیحضرت شاهنشاهی — اگر او هم از عهده بر
نیاید .

صدراعظم — باید او را هم معزول و پی یک
وزیر قابل تر رفت .

حکیم الملک — این عرض صدراعظم دلیل بر
منتهای دولخواهی است . اغلب وزرای ما وقتی
بمسند وزارت میرسند جمیع نعمات دولت را حق
شخص خود و تیول خانه واده خود قرار میدهند و
بی آنکه بقدر ذره مصدر هنری بشوند متصل به او و
ناله میکنند — چه بکنیم . ما خیلی قابلیت
داریم اما چه فایده دیگران نمیکذارند — این حرف
لغو را باید از دفتر ادعای وزرای ما محو کرد . باید
قرار داد هر وزیری که یا بواسطه عجز خود یا بواسطه

فانون

نمرهٔ چهل و یکم .

اتفاق . عدالت . ترقی .

قیمت اشتراک
رحمت ابلاغ این نسخه
بیست ادم دیگر .

حضور همایون .

روز شنبه گذشته ما را باز علی الغفله احضار فرمودند . ایندفعه بیش از شصت نفر بودیم . مجلس رنگ دیگر پیدا کرد . همین که نشستیم اعلیحضرت اقدس همایون بدون هیچ مقدمه فرمود — حضرات . امین الدوله استعفا کرد . تدبیر دیگر لازم شده است . بگوئید چه باید کرد .

هیچکس عرضی نکرد .

ذات اقدس خطاباً بمشیرالدوله فرمود — مشیرالدوله . بعضیها شما را شیخ الوزرا میگویند و باید هم اینطور باشد . اول شما بگوئید .

مشیرالدوله — مطلب واضح است . وضع دربخانه ما را باید حکماً تغئیر داد .

عقل الممالک — معنی این حرف را نمیفهم . نظم و عدالت یکت دولت بهتر از آنچه در زیر سایه همایونی داریم در کدام لندن شما دیده شده است .

اعلیحضرت همایون در ضمن لبخند فرمود —

حضرات . میخواهم این مجلس مجلس صدق باشد . بشما اذن میدهم بلکه حکم میکنم که بهر آزادی که شما میخواهید حقیقت اوضاع ما را درست بشکانید . اما بطوری خوب بشکانید که دیگر امثال عقل الممالک نتوانند هر ساعت بر اقدامات تازه ما ایراد بگیرند .

مشیرالدوله — حالا که حکم همایون بر بیان حقیقت است عرض میکنم که در این عهد از

عدالت زیاد میشنویم . ذات اقدس هم از روز اول بقدری که ممکن بود در این باب تأکید فرمودند . ولیکن ما باز بسبب سابق بی آنکه ابداً به اوامر همایون و به هیچیک از قوانین دنیا اعتنائی ننمائیم مال و ملک و همه چیز رعیت را بمیل خود ضبط میکنیم . مناصب و القاب و حکومتها و سفارتها را بدلخواه خود میفروشیم . شاهزادگان و مجتهدین و اعیان ملت را هر دقیقه که میخواهیم بدون سؤال و جواب اخراج بلد میکنیم . کوش و دماغ و دست و سر مردم را بیست اشاره میبریم و باز هم می‌پرسیم وضع ما چه عیب دارد .

عین الدوله — و حقیقه هم از برای وزرای ما هیچ عیب ندارد . زیرا که بمحض پوشیدن خلعت جمیع نعمات ایران را میراث پدر و حق مخصوص متعلقان خود قرار میدهند . آنچه عقل و معرفت هست از دایره امور اخراج و آنچه حماقت و ذالت هست بر دور خود جمع میکنند و بعد از آنکه بزور غصب و دزدی و بیدینی بر رعیت و بر خود پادشاه خوب مسلط شدند انوقت هر صبح و شام بر ما و بر کاینات منت میگذارند که اگر ما نباشیم شما همه معدوم خواهید بود .

— اعلیحضرت اقدس بی آنکه بروی مبارک هیچ اثر تکرر ظاهر بسازد بیست تلافی خاص فرمود — ناظم الدوله . شما از مجتهدین این مسائل بوده اید . چرا حرف نمیزنید .

ناظم الدوله — عرض بنده یکت کلمه است .

اولیای ما خواب و دولت ما در حالت نزاع است .

کنج الملک — اتای ناظم الدوله فراموش

اعلیحضرت همایون — تقصیر کیست . هزار بار گفتم و اصرار کردم و حکم کردم که ان دو مجلس را موافق قاعده ترتیب بدهند . چرا نکردند .

مجدالملک — اگر اجازه فرمایند جواب وزرا را بنده عرض میکنم . جواب انها اینست که بجهت ترتیب ان دو مجلس ان قدرتی که لازم بود بانها داده نشد .

اعلیحضرت شاهنشاهی — این حرف بکلی نامربوط است . من کل قدرت سلطنت را بایشان دادم و اگر گاهی مجبور میشدم که عرایض بعضی از وزرا را رد بکنم سبب ان واضح است . وقتی یکت وزیر میاید میگوید فلان حاکم یا فلان سفیر را باید معزول و فلان اشخاص را باید منصوب کرد در حالتی که من مطلع هستم چه قسم معامله قبیح در میان هست و میدانم ان وزیر اعتبار دولت و ناموس شخص خود را در کثافت چه نوع رشوه خوری ملوث میکند از شما میپرسم دیگر بجهت اعتماد حرف ان وزیر را قبول بکنم .

نظام السلطنه — قربانت شوم . حالا که حرف باینجا کشید از این نقطه هیچ دور نرویم . سرچشمه جمیع مصایب ایران نیست مگر همین کثافت رشوه خوری . رشوه خوری و منصب فروشی اغلب بزرگان ما را خائن کور و حیوان بی شعور کرده است .

در ختم این فصل رسایه باید ما همه متفقاً عرض نمائیم که این مرض رشوه خوری جزا من دولت ایران شده است . و تا ریشه این بلیه از سینه بزرگان ما کنده نشود ممکن نیست که سلطنت قاجاریه بتواند در دنیا سر هستی بلند بکند .

لسان الملک — و از عجایب بدبختی ما یکی این است که اینهمه پیر و جوان بفرنکستان رفتند و در اینجا بمقامهای عالی رسیدند و در رفیع این بلیه نه یکت کلمه حرف زدند و نه یکت قدمی بر عکس ان برداشتند .

احتشام السلطنه — چه میفرمائید . انها که از

نفرمائید که سی سال قبل شما در یکی از کتابچههای خودتان نوشته اید که شوکت ایران بر سه چیز است . شمشیر کج . کیمیا . و وزرای عاقل . و الحمدلله این سه چیز در ایران کاملاً باقی است .

امیر بهادر جنگ — از انوقت تا بحال بر این سه سرمایه خیلی چیزها افزوده شده است . دویست نفر امیر تومان داریم که عدد طلبکارشان چهل مرتبه از عدد سربازشان بیشتر است . بیست هزار شاهزاده داریم که حسرت نوکری تبعه خارجه را میکشند . رنگت مواجب شده است عزیز تر از پر عنقا .

ملک التجار — چرا از امنیت حقوق ما نمیفرمائید . در یکت پایتخت فرنکستان دو هزار و پانصد روزنامه آزاد هست . و اگر یکت بنده خدا در ملک ما یکت کلمه حرف حق بگوید باید بحکم عقل جهان آرای وزرای ما تا هفت پشت مغضوب دولت بماند .

عقل وزرای ما ایران ما را مملو چنان سعادت کرده است که آنچه جوان کارکن و آنچه شعور منحصرک داریم مراسیمه تا باقصی جهنم دنیا فرار میکنند . از برای اثبات قدرت وزرای ما چه کرامتی بهتر از این .

عضدالدوله — این مطالب تلخ هر قدر هم حقیقت داشته باشند شایسته نبست که بیش از این شرح بدهیم . بهتر اینست بگذاریم جناب هاتف الدوله چند کلمه از چاره بفرماید .

هاتف الدوله — چاره همان است که مکرر بیان شده . باید حکماً اندو مجلس را موافق قانون ترتیب داد . خارج از ترتیب ان دو مجلس هر چه بکنید هر وزیر و هر فرشته که بیاورید نتیجه همان خواهد بود که هست . امین الدوله مرد معقول و کاراگاه بود و وزرای همدست او اغلب از خوبان قوم منتخب شده بودند . چرا نتوانستند کاری بکنند بعلت اینکه ان دو مجلس درست ترتیب نیافت .

فرنکستان بر کشتند صدمرتبه بدتر کردند . انها اسم
فرنکستان را رسوا کردند .

مشیرالملک — اما این را هم باید تصدیق
نمائیم که اغلب وزرای ما با همه رشوه خوری خود
نان شب ندارند . یکت مراف یهودی میتواند همه
وزرای ما را بخورد .

اعلیحضرت شاهنشاهی — از مراتب ثروت
ممالک خارجه بی اطلاع نیستم و از خدا میخواهم
که وزرای ما صاحب گروها باشند . اما نه از راه
رشوه خوری . در ایران چه قدر معادن و املاک و
ابها هست که همه بپیمصرف مانده . چه عیب دارد
که بزرگان و رعایای ما برای این قسم کارها امتیاز بگیرند
که هم ملک ما را آباد بکنند و هم خودشان آباد بشوند .

حاجی امین الصرب — کدام رعیت ماست که
بتواند نزدیک یک امتیاز دولت برود . اولیای ما
جميع نعمات ایران را برای غربا حلال میدانند اما
وای بر آن بدبخت ایرانی که بخواهد در وطن خود
مصدر فایده بشود تا ریشه او را نکنند و تا آخرین قطره
خون او را نمکنند چه طور میشود که او را رها بکنند .

وزیرتجارت — جناب حاجی شما دیگر چه
حرف دارید .

ملک التجار — حرف حاجی و حرف بنده و
حرف همه این خلق که جنابان شما نوکر و زر خرید
خودتان تصور میکنید اینست که خدا این ملک را فقط
از برای شماها نیافریده است . ما هم در این ملک حق
زندگی داریم . ما هم میخواهیم در زیر سایه این پادشاه
یک دولتی داشته باشیم که نکذارد حقوق و اموال و
ناموس ما هر ساعت طعمه یک رذل خلعت پوش
بشود .

عقل الممالک — جناب ملک . اینجا ایران
است . اهل این ملک هنوز اینقدر احمق نشده اند
که مثل کفار بی شعوری این حرفهای رکیک بگویند .

ان چیزها که دیگران در ولایات مغربیه خارجه
دارند ما در این ممالک محروسه چه طور میتوانیم
داشته باشیم .

وزیرهمایون — داشتن این چیزها سهل است
چیز مشکل داشتن یکت آدم است .

حکیم الملک — هزار افسوس که هزار بار حق
دارید . بلی یکت آدم . یکت آدم .

اعلیحضرت اقدس — ان آدمی که شما میخواهید
مستم بی ان آدم میکنم . من که نمیتوانم آدمهای
تازه خلق بکنم . اصحاب کار ما همینها هستند که
امتحان کردیم . ان اشخاص که بفرنکستان رفته بودند
و موافق قاعده میبایستی از تنظیمات دولتی اطلاع
داشته باشند انها را هم آوردیم و دیدید که باز هم نشد .

مشیرالوزاره — خط بزرگ ما این شد که
خیال کردیم هرکس کوچه های فرنکستان را سیر بکند
باید جميع علوم مملکتداری در سینه او جمع بشود .

ذکا الملک — خط عجیب تر ما اینست که
خیال میکنیم قابلیت وزارت باید حکما از میان
اشخاص مجلل بروز بکند . از برای انتخاب وزرا
منتظر هستیم که از اهل دربخانه کسی مال دولت و
حقوق مردم را اینقدر بچاپد تا اینکه فراشخانه و
شترخانه او یکت کوچه را پر بکند . انوقت تصدیق
میکنیم که مرد با استخوان و شایسته وزارت است .

در تاریخ دنیا فضل و کمال عموماً از طبقات فقر بروز کرده و
در طبقات امروزه ایران البته آدمها هستند که بتوانند
اسباب احیای دولت بشوند و لکن تکلیف خود دولت
است که این نوع اشخاص فوق العاده را در هر گوشه
که باشند پیدا نماید .

اعلیحضرت شاهنشاهی — نسل قایم مقام و میرزا
تقی خان یقین است که در این ملک قطع نشده

ناموس ما را درکار اند میخوانند در یکت دریای لجن
خفته بکنند و باز بدتر از هر حیوان بیخس بروی
همدیگر نگاه میکنند و میگویند بما چه . در ملکی
که درخت بیعاری در دل بزرگان اینطور ریشه کرده
باشد همت پادشاه چه میتواند بکند .

جناب شیخ المشایخ — همت یکت پادشاه در چنان
ملکت میتواند مصدر کرامتها بشود .

پادشاه همیم در چنان ملکت خودش بشخصه
مرئی غیرت میشود .

پادشاه همیم هرگز نخواهد گذاشت که نادانی
و نااهلی سوار ارباب دانش بشود .

پادشاه همیم ابد راضی نخواهد شد که اعظم
مناسب دولت تیول یکت خانه واده مخصوص بشود .

پادشاهی که معنی و قدرت علوم اینمهد را درک
کرده باشد خودش باتمام همت خود جویای ارباب
علم و اولین محب مردان کار میشود .

ان پادشاه سعادت بخت که دارای این صفات
باشد در هیچ ملکت برای اعتلای شوکت او وزرای
قابل هرگز کم نخواهند بود .

■

در اواخر مجلس ذات اقدس همایون هیچ
نمیفرمود . متصل سیلهای مبارک را می پچاند و
هریکت از الفاظ مجلس را بیکت دقت عمیق گوش
میداد . وقتی حرفها تمام شد فرمود —

حضرات . در این مجلس حرفهای بزرگت زدید .
و خوب کردید . ممنون شما هستم . مجالس لال و
تملاقات رسمی تا امروز در این ملکت بجز خرابی
حاصلی نداشته اند . امروز خوب فهمیدم که حقیقت
وضع ما چیست و کار ما بکجا رسیده . هاتف الدوله
ان اسامی را یکت دقیقه زود تر بمن برسانید .

— امر همایون مطلع است . فهرت اسامی با
شرح محرمانه بلا تأخیر بنظر انور خواهد رسید .

ولیکن ابراز آنها بر عهده همه شماست . و الان
از همه شما مؤکداً میخواهم که هر جا هر وجود ممتاز
که سراغ داشته باشید بی مضایقه بمن خبر بدهید .
و شما جناب هاتف الدوله . شما که از خیراندیشان
قدیم دولت هستید از شما مخصوصاً خواهش دارم
بمن بگوئید ان اشخاصی که شما شایسته وزارت
میدانید کیستند .

هاتف الدوله — از روی معرفت بطور صریح عرض
میکم که الان در طبقات ایران چنان وجودها هستند
که بر مسند وزارت از هیچ میرزا تقی خان عقب
نخواهند ماند . اما اگر اسامی آنها را در این مجلس
ذکر بکنم البته مایه رنجش جمعی خواهد شد .

اعلیحضرت شاهنشاهی — این ملاحظه شما هم
خیلی بجاست . اسامی اشخاص را با شرح لازمه
محرمانه بمن بنویسید و مطمئن باشید که بغیر از من
احدی نخواهد دید . اما خیلی زود زیرا که وقت
خیلی تنگ است .

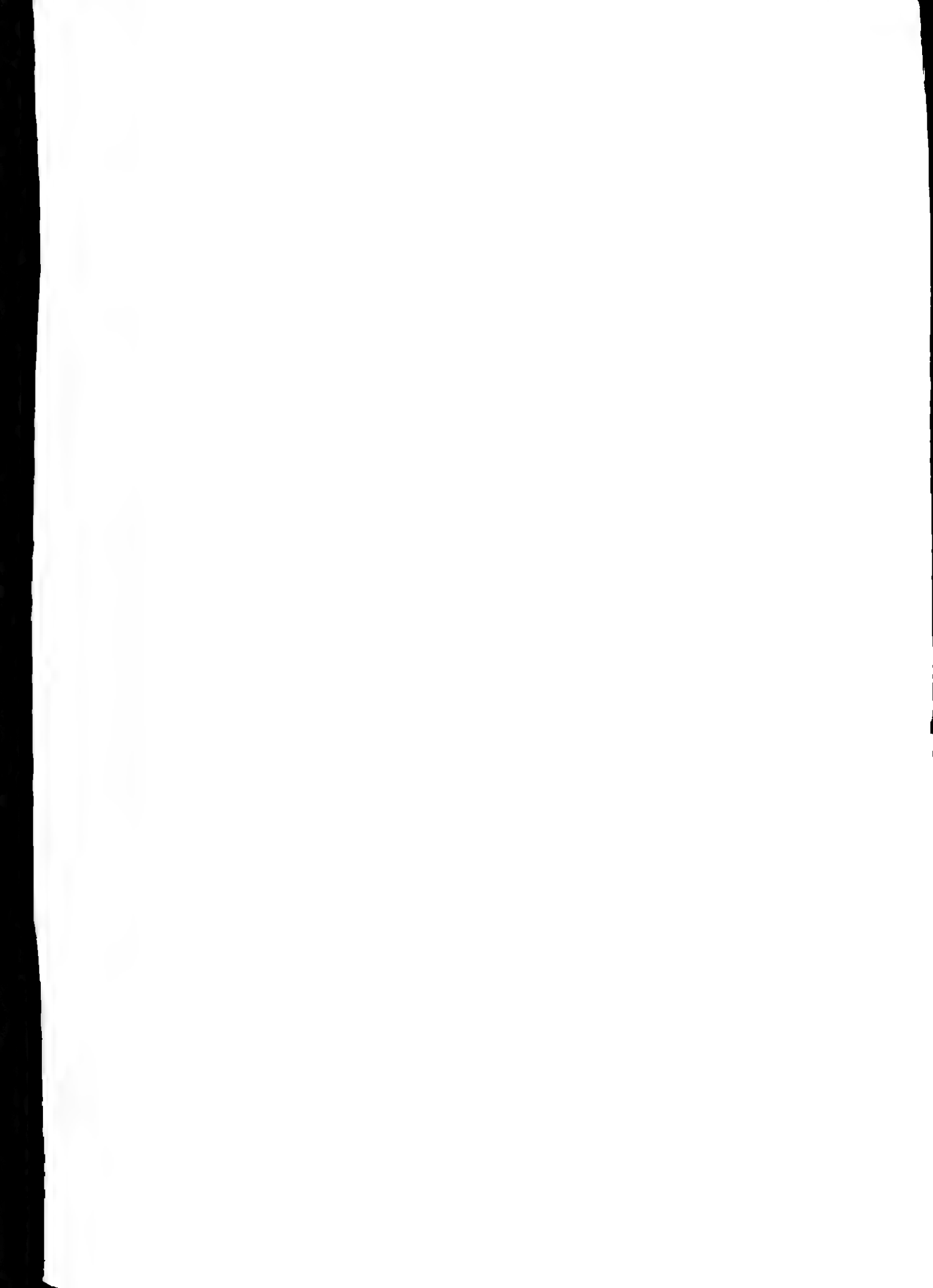
شاهنشاهزاده شجاع السلطنه — منم یکت کلمه
عرض دارم . انکار و فرمایشات همایون هر قدر هم
متین و عالی باشند یقین میدانم که بجائی نخواهند
رسید .

اعلیحضرت همایون . دلیل شما چیست .

شاهنشاهزاده — دلیل بنده اینست که وزرا و بزرگان
ما بیعارتترین جنس ایران شده اند . اینها نه ادم
هستند و نه میگذارند یکت ادم ظهور بکند .

صدیق السلطنه — والله همین طور است که
میفرمایند . اعظم وزرای ما خلعت وزارت را
جامع جمیع نامردیها قرار داده اند . اگر معنی غیرت
را بقدر یهودیهای خارجه فهمیده بودند در همین دو
سال با چنین پادشاه فرشته خصال میتوانستند ایران
را زنده بکنند .

میرزا محمود خان قایم مقام — هیچ حرفی
نیست که اعظم بلاهای ملکت ما همین بیغیرتی بزرگان
ماست که ایران را جنده دول اطراف ساخته است .
ما همه می بینیم که دین و دولت و ملت و عیال و



فانون

نمره سی ام .

قیمت ورقه
یکت ذره شعور .

اتفاق . عدالت . ترقی .

و غم نگفتنی دارید .

*

به تعجب فکر میکنید که ما کیستیم .

ما همان خیرخواهان صدیق هستیم که میدانید .
شما در این مدت از حقیقت حال ما خیلی بعید
ماندید . اما برعکس شما ما از اول تا آخر همه جا
مواظب احوال شما بوده ایم .

*

بلی شما در دنیا خیلی تنها مانده اید و تنهایی
بدترین درد دنیاست .

ما هم یک وقتی بدتر از شما گرفتار همین درد
بودیم . اما حالا در این گوشه خلوت بشما خبر
میدهیم که به یک تفضل رحمانی که تفصیل آنرا بعد
خواهید فهمید این اوقات ملحق شده ایم به یک
اردوی اتحاد که از دقایق ترتیب و از وسعت نفوذ آن
آنچه بگوئیم بنظر شما اغراق خواهد آمد . چیزیکه
شما خودتان به اندک تحقیق خواهید یافت اینست
که سلسله اتحاد ما الان کل این اقالیم را در ظاهر و
باطن احاطه دارد .

مقصود سلسله ما خیلی سهل و مثل افتاب
روشن است .

مانهیده ایم که بواسطه تنهایی در دنیا چه

حجت

دو سال قبل از این با اشاره یکت جامع مجید
که در ارض اقدس انعقاد یافت دو مراسله باسم حجت
یکی بخط دستی و بعد از چندی نسخه دیگر بخط
چاپی محرمانه و مخصوصاً از برای شما فرستاده شد .

بجهت اطمینان از وصول و محض اتمام حجت الان
این نسخه سوم نیز باین وسیله خاص به شما که
یکت دست غیب در این مجلس حاضر ساخته
ابلاغ میشود .

مضامین و کلمات آنرا بدقت ملاحظه فرمائید
زیرا که تماماً و مستقیماً به شخص شما نوشته شده
و ممکن است که معنی مطلب بمراتب بالاتر از آن
باشد که تا بحال درک فرموده اید .

اصل آن مراسله اینست .

اتای محترم .

اوضاع همین است که می بینید . دنیا مغشوش
و حالت شما مغشوشتر . شما بر حسب ظاهر زنده
هستید ولیکن ما میدانیم در باطن از این زندگی خود
چه قدر خسته شده اید . و الان که شما این سطر را
میخوانید ما خوب می بینیم در دل خود چه نوع هم

تدر مظلوم بوده ایم و حالا میخواهیم دیگر تنها نباشیم .

ما ظهور فضائل انسانی را بسته بقدرت جماعت میدانیم و از برای نظم و رفاه و ترقی جماعت روح شریعت اسلام را هادی مطلق می شناسیم . دین ما دین خدا . طریقت ما طریقت ادمیت . مراد ما سعادت بنی ادم .

اگرچه ما بمعرفت رحمت الهی خیرخواه عموم ملل هستیم . ولیکن از برای انتخاب اختیار انسانی بعضی تعلیمات و قواعد دقیق بما رسیده که از آن جمله یکی همین طرز خطاب غیبی است .

خیال نکنید که این لایحه خود بخود بدست شما افتاده . در هر جا بهر ترکیب و بهر راه که بشما برسد بدانید که دوستان مخصوص شما دانسته و به تدبیر به آن راه بشما رسانده اند .

موافق اصول ما از امروز که این لایحه را میخوانید بر ما واجب است که شما را وجود معقول و لایق اتحاد ادمیت بدانیم .

شما معنی اتحاد ما را خواه بفهمید خواه نفهمید ما از حالا مخلص و مهد و هدست صدیق شما هستیم . از این ساعت خیر شما خیر ما و دشمن شما دشمن ما خواهد بود .

در این صفحات بهر شهری که وارد بشوید جمعی از اخوان ما را حاضر خدمت خواهید یافت .

حجت اخوت شما همین لایحه خواهد بود . و اگر این لایحه در دست حاضر نباشد کافی است که بگوئید .

من ادم هستم .

بمجرد شنیدن این کلمه شما را ادم خواهند شناخت و مادام که از شما خلاف انسانیت حرکتی بروز نکرده ان محبت و جوانمردی که بخاطر برسد در حق شما مبذول خواهند داشت .

مبادا از روی غرور خود را از این قسم معاونت جماعت مستغنی بشمارید . شما شخصاً هر چند معقول و از استحکام مقام خود هر قدر مطمئن باشید باز ممکن است بلکه از احتمالات یومیه است که فردا شما را بیکجهت بگیرند حبس و زنجیر و گرفتار اشد عقوبت نمایند . در میان چنان گرفتاری با این حالت تنهائی چه میکنید و چه میشوید . اما اگر بفضل الهی دارای این حجت اخوت باشید در هر صورت این اطمینان قوی را خواهید داشت که جمعی از اکابر قوم و گروهی از برادران جوانمرد هم بحکم حمیت جماعت هم باقتضای حفظ امنیت شخص خود ظاهراً و باطناً متوجه حالت شما و در تدبیر نجات شما خواهند بود .

لازم نیست از حالا بگوئیم در بعضی مواقع خاص دست جماعت ما قادر چه نوع کرامتها خواهد بود . آنچه واضح و از رسوم عادیّه ماست اینست که از امروز دیگر هیچوقت دایره زندگی خود را از تأثیر حضور ما خالی نخواهید یافت .

هر وقت ناخوش باشید به محبت برادرانه از شما عیادت خواهیم کرد .

در هر جا حفاظ الغیب شما را بر عهده خود واجب خواهیم دانست .

نجات این ملت مستمند باید حکماً کاری کرد .
ولیکن با همه جوش طبع خارج از این سلسله
اتفاق چه می‌توانید بکنید بجز اینکه بر مظلومی
خود و بر خاکساری ملت اشک بی‌حاصل بریزید .

*

آنچه اجداد ما در ظلمت تناف کربه کردند بس
است . حال وقت بیداری و عهد اتحاد است .

و چه اتحادی سهل تر و مبارک تر از این اتحاد
حاضر که در میان اخوان هم دین و هم وطن و هم زبان
و هم درد منعقد شده است .

*

اتحاد ما در عین سادگی جامع جمیع ان
ارزوهاست که شما در این مدت در قلب خود
پرورش داده اید .

در دایره اتحاد ما هیچ حرف و حرکتی نخواهید
یافت که مطابق اصول شریعت خدا و مضمین ترقی
ملت نباشد .

مقصود ما پاک . اعمال ما همه اشکار . اقوال ما
همه خیر بنی انسان .

*

اگر شما بدبختانه برخلاف مأمول ما از ادراک
صفای این اتحاد عاجز هستید پس این لایحه را زود
پاره بکنید و دیگر اسم اهمیت را هیچ بزبان نیارید .

ولیکن اگر به یاری بخت بلند و بتوفیق سبحانه قادر
خود را قابل شرف اهمیت می‌بینید و اگر واقعاً آدم
هستید پس تا فرصت است سعی نمائید که در عرصه
اهمیت وجود خود را بکلی بیمصرف نگذارید .

*

شما در هر مقام که باشید می‌توانید بدون
زحمت نسبت به این جماعت مصدر هزار گونه

در غربت شما را تنها و بی‌خبر نخواهیم
گذاشت . و اگر خدای نخواستہ در جائی گرفتار
باشید به عیال و کسان شما بقدر قوه امداد و
اطلاعات خواهیم رسانید .

خلاصه بعد از این وجود شما جزو وجود ما خواهد
بود و در هر حال هر محبت و انسانیت که در قوه
بشری باشد از راهائیکه هیچ منتظر نیستید بشما
خواهد رسید .

*

نکته که قطعاً اسباب مزید تعجب شما خواهد
بود اینست که در عوض هیچ قسم محبت و جانفشانی
از برای شما هرگز هیچ زحمت و مرارتی نخواهیم
داشت .

توقع ما فقط این خواهد بود که شما معنی
این قسم همدستی جماعت ما را بقدر معقولین
همچنس خود بفهمید و بقدریکه میل دارید موافق
سلیقه خود مقوی این اتحاد بشوید .

*

و اگر فرضاً بر خلاف امید ما قدر این اتفاق ملی
را ندانید چندان ضرر نکرده ایم زیرا که در مقابل
غفلت یک نفر یقین است که فهم صد نفر دیگر غبن
ما را بالمضاعف تلفی خواهد کرد . و حال اینکه با
ان ذوق و جوش باطنی که این اوقات کل اهل ایران
را به هیجان آورده ممکن نیست که امثال شما
اشخاص منتخب بتوانند از روش ایام خارج و در
میان این تلاطم افکار عامه بی‌قید و بی‌حس بنشینند .

شما هر قدر هم بخواهید خود را بی ذوق و جماد
بسازید باز قطعاً هر دقیقه در قلب خود ناله
می‌کنید —

که این زندگی ما زندگی نیست و از برای

شده‌اند حالی کرد که نکبت هستی خود را در هر تاریکی که مخفی بدانند ممکن نیست که شناخت قصد ایشان در نظر معرفت آدمیت پوشید و بی جزا بماند . چنانکه بهر مجمع مودت که وارد بشوید خواهید دید که غیرت اخوان ما اسم و رسم این منافقین سیاه‌روزگار را تا بچه درجه مدنون لعن دنیا ساخته است .

انصاف شما نیز البته بر شما واجب خواهد ساخت که شما هم بهر مردانگی که از برای شما میسر شود سلسلهٔ اخوت ما را از شر این تبیل جانوران ملعون خدا محفوظ بدارید .

*

و خیال نکنید که این قسم خدمات شما در نظر جماعت مجهول خواهد ماند .

سلسلهٔ ما از مشرق تا مغرب همه چشم و کوش است . هر محبت و اعانتی که از شما ظاهر بشود محال است که صد مقابل آن به نحوی که هیچ بخاطر شما نمیرسد در حق شما ظاهر نشود .

و اگر هم بالفرض امروز از حق شناسی این حزب الله هیچ فایدهٔ نبرید در روز حساب درگاه حق لامحالہ این سربلندی را خواهید داشت که در دنیا وجود بیمصرف نبوده اید .

■

پس ای برادر مکرم . در این دقیقهٔ مهم که شاید از برای شما ابتدای یک عمر دیگر باشد این بلاغ روح جماعت ما را بکوش هوش بشنوید

معنی هستی را منحصر به این تاریکی حالت حالیهٔ خود ندانید .

قدرت الهی و معجزات عالم انسانی هزاران مرتبه فوق جمیع تصورات است .

دنیا و ایران را خالی ندانید . و اگر طالب زندگی هستید زندگی حقیقی را از باطن و از قدرت جماعت منتظر باشید .

خدمت بشوید . و از همه نقدتر خدمت انست که اشنایان و معقولین اطراف خود را به مراسم الفت در این سلسلهٔ اتحاد با خود شریک و هم‌عهد و هم‌قسم بسازید .

این لایحه را بهر دوستی که عزیزتر از او ندارید نشان بدهید و اگر لازم شود که نسخهٔ هم بدوستان دیگر برسانید هر قدر بخواهید فرستاده خواهد شد .

*

چه احتیاج به تفصیل که هر قدر بر اعتبار و بر قدرت این جماعت بیفزائید بر اعتبار و بر قدرت شخص خود افزوده اید .

مبادا از استعداد اطرافیهای خود زود مأیوس بشوید . جوهر ذاتی این قوم را قابل هر قسم کرامت بدانید . نیکان و جوانمردان طبقات را یک یک پیدا نمائید و از برای ظهور جاذبهٔ اتحاد همین قدر مواظب باشید که افراد ایشان را بقدر امکان باهم بیشتر مربوط و جمع نگاه بدارید .

*

اولیا و امنای این جماعت ربانی چنانکه خواهید دید عموماً از علمای اسلام منتخب شده اند . در تکریم و جلب توجه ایشان باید انی غفلت نکنید نور ارشاد و جوش غیرت ایشان امروز یکانه امید نجات این ملک است .

مهم دیگر که باید مخصوصاً در نظر داشت فقرهٔ مخالفین آدمیت است .

بعضی از این مخالفین بحکم یک حماقت ذاتی اشکارا و نفهمیده از ما بد میکنند . به این کوساله‌های فلک‌زده هیچ اعتنائی نباید کرد .

بعض دیگر باقتضای یک خباثت بی‌درمان دشمن هر اتفاق و از برای خرابی هر بنای خیر حاضر هر نوع بیدینی هستند .

باید به این جنس مکروه که جذام جنس ایران

مقدمه

۱۳۲۳
سنه

عریضه یکی از وزرای ایران که در پاریس بتاریخ ماه جادی الاخر
سنه ۱۲۲۳ باستان همایون شامنشاهی عرض کرد.

■

بندگان اقدس شامنشاهی مکرر تأکید فرموده اند که در
اصلاح امور دولت آنچه بدائم عرض نمایم. در این موقع بجهت
بیان یک مسئله مهم فرض میکنم که فردا صبح جمیع این معتمدین
آستان را در ایوان بزرگ همین عمارت احضار فرموده بقریحه مبارک
شامنشاهی لفظ بلفظ اینطور تقریر فرمایند.

■

ای حضرات

وقت است بشما بگویم مقصود ما از این سفر فوق العاده
است و چرا شمارا با این همه زحمت بفرنگستان آورده‌ام.

میچ لازم نمیدانم برای شما شرح بدهم که در این ایام دولت
ما گرفتار چه نوع مشکلات شده است.

در هر قدم این سفر بچشم خود می بینید که ما نسبت
بأوضاع این ممالک خارجه بی اندازه عقب مانده ایم. عموم دول مجدی
بزرگ و مجدی قوی شده اند که بقای حالت امرزده ما در مقابل
قدرت ایشان قریب بحال است. خواه باتنضای روش ترقی دنیا
خواه بتحریک طبع بشری ممکن نیست که استعداد و نعمات ممالک
ما را در این حالت پریشانی که دلیل خرابکاری جنس ما و حق
استیلاي خود قرار داده اند باقی بگذارند.

■

کار ما بیک نقطه رسیده که اگر فی الجمله هم غفلت نمائیم
این فرمانروایان ترقی دنیا حکما خواهند آمد و تمام این ممالک ما را
خواه مسلمان خواه کافر ملوک و عبد ذلیل خود خواهند ساخت.

■

در مقابل این بلیه مایله که دقیقه بدقیقه نزدیک میشود

تکلیف چیست چه باید کرد که ما هم مثل ملل خارجه در ملک
اجداد خود صاحب حق زندگی بمانیم

از روی تجربه چندین ساله خوب میدانیم که شما باین سؤال
من چه جواب خواهید گفت.

خواهید گفت باید بنای کار را بر عدالت گذاشت باید
امور دولت را نظم داد باید اغراض شخصی را کنار گذاشت باید
خلق ایرانرا تربیت کرد باید مملکت را آباد خزانه را معمور و حقوق
دولت و ملت را همه جا محکم نگاه داشت.

بر جمیع این نصایح که مطابق عقل و در خور فهم هر ذی
شعور است فقط یک کلمه جواب دارم.

میگویم چند هزار سال است همه این نصایح را جمیع عقلا و
حکما و علما و مُرشدین و شعرا و درویش و تقالهای ما بفصاحتی
که بالاتر از آن نباشد یک قرار تکرار کرده و تکرار میکنند
و هیچیک از این نصایح هیچیک از دردهای ما بقدر ذره نمانده
نه بخشیده است.

بر سر این حرف من باز خوب می بینم چه خواه

خواهید گفت اگر از این احکام هیچ غمّی حاصل
سبیش این است که در ملک ما هیچیک از این احکام
بجرا نداشته اند.

اینجا رسیدیم بیک نکته که جامع جمیع مطالب
بلی من خودم بیش از همه کس معترف هستم که
ما هرگز دیده نشد که این اصول نظم و این احکام عدالت
قاعد بطور مستمر برقرار شده باشد.

در مقابل چنین واقعه آشکار و مدامی بدیهی است
دیگر تکلیف ما این نیست که بنشینیم و این احکام معروف
بس از سه هزار سال انتظار بیجا باز با آه و ناله تکرار کنیم

مسئله اصلی امروز اینست که بمن حالی نمائید چه

اقلیم حتی در صحراهای حبش بدون میل فلان وریر و بدون انصاف فلان امیر همه اعمال خواه طالب تقی خواه غریب اغراض شخصی خواه بُشیرست خواه خداشناس خواه مست خواه هوشیار همه این نصایح را اجرا میدارند و ما با همه ادعای عقل خود و با همه مدایت بُرشدین با همه فرامین جهاتمطاع هیچ فریاد واعظین بهیچ گریه مظلومین تا امروز نتوانسته ایم هیچ یک از این احکام مشرّوعه را بر هیچ نقطه ملک ما جاری بسازیم.

■

در توضیح این عجزِ مدامی ما هنوز یک کله حرق که مقبول عقل باشد از شما نشنیده ایم همین قدر میدانم که اگر در تحصیل جواب اصرار بکنم در آخر خواهیم گفت.

ما مُسلمان هستیم و نمی توانیم ترقی حکّار را سر مشق خود قرار بدهیم.

این حرف بقدری قبیح است که از شنیدنش جای آن خواهد بود که عقل دنیا بکلی از جنس ما مایوس شود.

بچه کُفر شنیع میتوان گفت اسلام مخالف ترقی است کدام آئین است که بقدر اسلام مُروّج ترقی و محرّک آسایش انسان باشد. و انگهی کدام احق گفته است که ما باید برویم همه رُسومات و عادات خارجه را اخذ نمائیم.

حرف جمیع ارباب ترقی این است که احکام دین ما همان اصول ترقی است که کلّ انبیا متفقاً بدینا اعلام فرموده اند و دیگران اسباب این همه قدرت خود ساخته اند ما هم بحکم عقل و دین خود باید همه این اصول ترقی را چه از لندن چه از زابون بلا درنگ اخذ نمائیم.

*

بر سر این حقایق آشکار چه ضرور که بیش از این معطل بشویم اصل حرف این است که امروز محققاً هست و نیست همه ما در معرض خطراست و ممکن نیست که رحمت آلهی بجهت نجات ما راهی باقی نگذاشته باشد.

لهذا آن از آن اشخاصی که در فرنگستان تربیت شده اند و از همه شماها که پرورده نعمات دولت هستید در عالم انسانیت خواهش

و استدعا و التماس می نمایم و بعد بزبان قدرت سلطنت بشما حکم میکنم که بروید و برای دفع این مصائبی که ما را از هر طرف احاطه دارد راه خلاصی که یقیناً در دائره علوم دنیا موجود است موافق عقل و علم خود مشخص نمائید.

■

در این مقام خطیر که متضمن حیات و ممات دولت است این نکته را هم بر عهده درایت و غیرت شما واجب میدانم که بعد از این عر دولت را دیگر بتکرار این نصایح معلومه که چند هزار سال ما را معطل کرده بیش از این ضایع نکنید. وقت است که امروز عرض الفاطیهای بی ثمر از روی آن علوم فعلی که کره زمین را از ینگی دنیا تا زایون مایه عبرت ما ساخته از برای ترقی ایران یک طرح جامعی مبنی بر تدابیر مجرب دنیا مشخص نمائید و حاصل معرفت و دولت پرستی خود را تا سه روز دیگر تجزئاً بطور روشن و بصراحت علمی در این مجلس عرضه بدارید.

■

وقتی طرح هر یک از شما حاضر شد همه را با توضیحات لازمه میفرستم بجالس اعظم مجتهدین جامع الشرایط هر طرحی که

موافق آرای مقدسه قبول شد من خودم بمعاونت آن وزرا و ارباب فضل که در اینجا و در ایران حاضر کرده ام بر دنیا ثابت خواهم کرد که یک پادشاه حقیرست در احیای یک ملت حششناس مظهر چه قسم تأییدات الهی میشود.

—

قربان حکمای اقدس همایونت شوم

در میان این تلاطم افکار که اطراف ایران را احاطه دارد بر عموم اصحاب دانش ثابت است که عقل و روح ایرانیان بیچس نخواهد ماند و از حالا میتوان باطمینان منتظر شد که هوش و درایت جنس ایران به بیروی فرمایشات ملکوتی صفات شاهنشاهی لواج بدیده و اقدامات مؤثره ظاهر خواهد ساخت و اگر هم هیچیک از ترتیبان منتظره ثمرات فروری نبخشد شهرت عزم حیانتجش ملوکانه وجود مبارک اقدس شاهنشاهی را بیش از هر نصرت سلاطین حق پرست مدحوج جمیع فضلالی اسلام حقیقی خواهد ساخت.

* *

فدای عدالت

ندای عدالت

بجلس وزرای ایران

جزو اول

اوضاع ایران اینست که می بینید جمیع دوائر دولت مُختل
خزانه خالی حقوق آدمیت همه در عزا بنیان استقلال از هر
طرف متزلزل چه بدبختی است که بر این خاک مستمند مستولی
نباشد.

انجام این وضع چه خواهد بود.

مطلب معلوم است دول خارجه ایرانرا خواهند گرفت.

بچه حق

بحکم همین تقصیر که ما نمىخواهیم چشم باز بکنیم و به بینیم
وضع دنیا و شرایط بقای دول در این عهد تا بچه حد فرق کرده
است. خواه تصدیق بکنیم خواه منکر بشویم جمیع طوائف دنیا

بحکم علوم و صنایع تازه شریک آبادی ممدیگر شده اند دیگر هیچ گروهی حق ندارد یک قطعه مکره زمین را بعنوان میراث حق خرابکاری خود قرار بدهد. دارائی دولت در این عهد مشروط بکفایت و زراست. وزرای ایران بدینا نشان بدهند بجهت تصرف این ملک چه کفایت چه سند استحقاق ابراز کرده اند.

*

موافق علوم آبادی این عهد محقق است که اگر ایران بر وفق قوانین عدالت اداره شود مقادیر محصولات این خاک هم از برای زندگی اهل این ملک هم از برای رونق آبادی دنیا یک بر هزار بلکه چندین هزار مرتبه بیشتر از امروز میشود. موافق این حساب اولیای ترقی خلاف حقوق بندگان خدا میدانند که این همه ممالک ما را با اینهمه نعمات خداداد اینطور خراب بگذارند.

*

عموم دول بزرگ این مذهب آبادی را امروز بهر نوع صراحت نکل دول آسیا لساناً و فعلاً اعلام میکنند که یا ممالک خود را

موافق قاعده منظم و آباد کنید یا ما بحکم عدالت آبادی می‌نمائیم و بساط خرابکاری شما را بر می‌چینیم.

با چنین فرمانروائی قانون آبادی تکلیف ما چیست.

تکلیف مختصراست باید ایران را موافق اصول آبادی این عهد مستحق زندگی بسازید.

بجه طریق.

فصل اول

بر هر بیننده با شعور واضح است که در دنیا آنچه اموال کسی و اسباب زندگی دیده میشود همه حاصل کارِ بنی آدم است.

کثرت و قلت اموال طوائف از کجا است.

از درجه کار ایشان.

در هر ملکی که زیاد کار بکنند اموال مردم بالطبع زیاد میشود و در همان ملک و قتی که کم کار بکنند اموال مردم همان نسبت کمتر میشود.

سبب زیادی و کمی کار در یک ملک چیست.

آنچه با حکام علمی مشخص شده اینست که در هر ملکی که اهل آن ملک بطور یقین بدانند آنچه کار بکنند حاصل کارشان مال خودشان خواهد بود خلق آن ملک بخریک حوائج معیشت بمیل

و جهد بی کار میروند و بظهور جوهر انسانی علی الدوام مصدر اعمال مفیده و صاحب اموال تازه میشوند و برخلاف آن در ملکی که مردم به بینند ممکن است که مالشان را بدون حق از دستشان بگیرند و جائز است که مردمان محترم را بدون هیچ محکمه اخراج بلد بکنند و رسم است بیک اشاره گوش و دماغ و سر مرد مرا ببرند در آن ملک بجز فقر و فلاکت و بی مئری و بی غیرتی هیچ اثری دیده نخواهد شد.

*

از روی این حکم تاریخ بنی آدم در جمیع ملل متحد به طور قطعی مقرر است که اولین مبنای آبادی دنیا بر آن قانون است که در ممالک خارجه امنیت جانی و مالی میگویند.

*

با هزاران درد و تاسف باید اعتراف نمایم که معنی این دو کلمه در این چند هزار سال برای عموم مال آسیا بکلی مجهول مانده است. منتها علو خیال ما آن بوده است که جمیع نعمات امنیت را از اول تا آخر فقط از صفات شخصی رؤسا منتظر باشیم. گاهی

بر حسب اتفاق بعضی از سلاطین و وزرا بعقل و انصاف خود مال و جان زیردستان را تا بیک درجه حفظ کرده اند ولیکن چنان واقعه اتفاق هیچ ربطی ندارد بآن مطلب معظم که در خارج امنیت جانی و مالی میگویند. مقصود از این دو کلمه ساده که در این دو بیست سال آخر موضوع پرستش دنیا شده اینست که در یک ملک چنان دستگاهی مقرر شود که هیچ امیر هیچ وزیر هیچ پادشاه هیچ امپراطور خواه با انصاف خواه بی رحم خواه دارای فضایل خواه بملأ شقاوت در هیچ صورت هرگز هیچوجه نتواند بدون حکم عدالت قانونی بحقوق هیچکس بقدر ذره خال وارد بیاورد.

*

این دستگاه عجیب که مثل تلگراف و چرخ بخار و صد عجائب دیگر تا امروز بعقل حکمای آسیا نرسیده و هنوز هم بعقل ما محال میآید مدتیست که سائر ملل مبنای حیات و سند صد قسم شرافت خود قرار داده اند. آنچه در خارج نظم و منو و آسایش و شوکت هست از برکت این اساس امنیت است و در ایران آنچه ظلم و خرابی و نکبت هست از این عجز نا مبارکست که بهیچ طور

توانسته ایم به معنی و نه هم بوجود ظاهری چنان دستگاه معجزانگیز بی بیرم.

در عهد شاهنشاه شهید چند نفر از دولخواهان جوان که بیک حسن اتفاق از این مسئله اساسی بعضی معلومات خارجی داشتند بیک ذوق بی پروا در شروع چنان عمارت آبادی اقدامات و جانشانیها کردند با همه همراهی آن شاهنشاه نازگی طلب کاری از پیش گرفت.

چرا

بعلمت اینکه در آن عهد وزرای ما از اصول این بنای بزرگ هیچ سر رشته علمی نداشتند خیال میکردند که بیک فرمان و بچند نصیحت واهی مقصود حاصل میشود.

*

از وقت آن امتحان اتفاق عرصه ترقی ایران بکلی تغییر یافته است. اغلب وزرای ما در فرنگستان تربیت شده اند و جمعی از ارباب ذوق مکرر در ممالک خارجه سیاحت کرده اند و از همه بالاتر شاهنشاه حاضر بیک مساعدت نادره بخت ایران عقلاً و طبعاً پیش

از جمیع وزرای خود شایق و جویای ترقی است با چنان مقدمات مساعد شما جنابان سعادتمند که وزرای دولت مستید و سرنوشت ایران را بدست قدرت خود گرفته اید چه معطلی دارید که بهدایت علمای اعلام و بهمدستی اولاد خاص ایران این دستگاه امنیت جانی و مالی را یکدقیقه زودتر در این ملک تشنه عدالت برپا نمائید.

بکدام راه بجه ترتیب.

بهمان ترتیب علمی که حاصل اجتهاد عمر دنیاست و خلاصه آن بیک سبک نمونه در فصل ذیل عرض شده است.

فصل دوم

هر دولتی که بخواهد در بناه امنیت مالی و جانی زنده بماند باید حکما یک مجلس قوانین داشته باشد. اصول قوانین را بیغمبران وائمه و حکما در کتب سماوی و دنیوی خود بقوی که بالاتر از آن نباشد معین فرموده اند اما در ممالک مشرق مرکز هیچ دستگاهی دیده نشده است که بیک وضع مقرر مراقب حفظ و موکل تأویلات قوانین باشد و در صورتی هم که جمیع قوانین قدیم بدرستی محفوظ باشند باز بواسطه تجدد اسباب زندگی از قبیل راه آهن و تلگراف و احداث کمیابها و استحکامات حدود و تنظیم افواج و هزار مواد دیگر هر روز قوانین و قواعد تازه واجب میشود و بیک تفضل آلهی در این عهد از هر جهة مبرهن میبینیم که ترتیب یک مجلس قوانین هم باقتضای حکمت تمدن هم بحکم شرع مقدس اسلام در ملک ایران از همه جا آسانتر و از هر تدبیر واجبتر شده است.

بجه دلیل.

بدلیل آنکه عوم رهبانان عیسوی و خارجی با تمام قوت خود منکر قوانین دول بوده و حالا هم همه جا بدترین دشمن احکام علمی هستند و بر خلاف آنها علمای اسلام مأموریت خود را تماماً بر اساس علمی و بر ترویج و تکمیل کل قوانین دنیا قرار داده اند.

■

یک خط بزرگ وزرای ایران اینست که از چنان مأموریت علمای اسلام هیچ فائده نبرند. موقع تعمیر این خط حالا از هر طرف ظاهر میشود باید فضل و تدین علمای اعلام را در مجلس قوانین حامی حقوق ملت و قوت اوامر دولت قرار داد.

■

بر محسنات چنان تدبیر هیچ حرق نیست اما فرض میکنیم که صد نفر از مجتهدین و فضلاء قوم بحکم پادشاه در یک مجلس مخصوص جمع شدند و قوانین لازمه را بدقت و بترتیبی که باید تدوین کردند کیست که در ایران آن قوانین را مجرا بدارد.

فصل سوم

بحکم تاریخ ایران از حالا محقق میدانیم که احکام آن مجلس علما هر قدر هم صحیح باشند هرگز مجرا نخواهند شد بهمین دلیل که تا امروز هیچ قانون حتی آن احکام که از آسمان نازل شده هنوز در ممالک ما مجرا نیستند.

سبب چیست.

اینست که اجرای قوانین یک دستگاه مخصوص لازم دارد که در سائر دول هیئت وزارت میگویند و حکمت اختراع آن تا امروز هرگز بخیال هیچیک از وزرای ما نرسیده است منتها کمالی که در فنون دولت داری بکار برده اند اینست که اسم یکی از مقربین را بدوئل و سُرنا صدر اعظم میگذارند و اجرای اوامر دولت را محول میکنند بمردانگی فرارش و به چاپکدستی میرغضب.

■

در اواسط سلطنت شاهنشاه شهید خواستند بتقلید دول

خارجہ وزرای متعدد نصب نمایند اولیای زمان عوض اینکه عدد وزرا را موافق قواعد علمی محدود نگاه بدارند بیک سفامت عجیب چهل بنگاه نفر اشخاص بیکار و بی ربط را باصطلاح خود وزیر قرار دادند کہ همه مدعی و نفیض ہمدیگر شب و روز باقسام ہنر مشغول تخریب بنیان سلطنت شدند.

*

در ترتیب هیئت وزارت آنچه بقانون علمی مقرر شدہ

اینست کہ عدد وزرا باید محدود باشد.

اجرای جمیع اوامر دولت بدون مداخلہ هیچیک از اُمَلا دیوان باید مخصوصا و محصورا بر عہدہ این وزرای مقررہ باشد.

وزرا باید بر حسب علم و کفایت مجبور و ہماکار و در پیشگاہ مجلس قوانین مسئول باشند.

از ہمہ مُہمتر این شرط مُطلق است کہ وزرا باید در خدمات دولت تماما شریک و ضامن اقوال و اعمال ہمدیگر باشند بطوریکہ

اگر یکی از آنها مصدر خطایا مرتکب خیانتی بشود ہمہ وزرا مثل وجود واحد یکدفعہ معزول بشوند.

*

این قانون ضمانت متفقہ کہ بنظر ما محال میآید رکن رکین جمع وزرای خارجہ است ہر وزیری کہ در امور دولتی شریک و ضامن رأی وزرا نباشد باید فی الفور از وزارت خود استعفا بکند.

*

بسیار خوب فرض میکنیم ہمہ این ترتیبات را مجلس قوانین امضا و مقرر ساخت وزرا ہم موافق قاعدہ ضامن ہمدیگر شدند ضامن ما کیست کہ این وزرا کل امور دولت را باز مثل سابق یا بدتر از سابق باغراض شخصی خود زیر و زیر نکنند.

جهد زندگی کرامات و امید کل ملل مُتمده امروز بر سر این دو کله است.

فصل چهارم

اختیار کلام اختیار قلم.

اینجا رسیدیم باز یکی از اصول اصلی.

از برای سد آن اغراض وزرا که لازمه فطرت بشری است و ما اهل آسیا تا امروز ذلیل بلامای آن بوده ایم حُکمای خارجه باجتهاد مسلسله چند هزار سال یک تدبیری پیدا کرده اند که در ایران بهیچ زبان نمیتوان بیان کرد.

خلاصه آن تدبیر چیست

خوب میدانیم جواب من در ایران موجب چه نوع شماتت خواهد بود اما چون روح تنظیمات عالم بسته بجلّ این مسئله است بامید تصدیق ارباب دانش عرض میکنیم که سرچشمه جمیع ترقیات بنی آدم در این حق ازیلی است که هر آدم مختار باشد افکار و عقائد خود را بازادی بیان کند.

اختیار کلام و قلم در عصر ما سلطان کرّه زمین شده است.

جهد زندگی کرامات و امید کل ملل مُتمده امروز بر سر این دو

کله است.

اختیار کلام اختیار قلم.

اگر اولیای ایران واقعا عدالت میخواهند باید اول بلا اول این سر چشمه فیوض هستی را بر لب تشنه این خلق فلکزده یکدقیقه زودتر باز نمایند.

*

بدیهی است کهنه پرستان ایران به تغییر خواهند گفت که اگر ما مردم حق کلام و قلم بدهیم عادت مرز مگوئی خلق ایران کارگزاران دولت را آتی آرام نخواهد گذاشت.

این حرف بر حسب ظاهر صحیح است اما در ایران حتی بعضی از عقلای ما معنی آزادی را بکلی مشتبه کرده اند هیچ احق نگفته است که باید مردم آزادی بدهیم که هر چه بدهنشان میباید بگویند بلی عوم طوائف خارجه بجهت ترقی و آبادی ملک بجز آزادی حرف دیگر ندارند اما چه آزادی آزادی قانونی نه آزادی دلخواه.

از برای توضیح معنی آزادی اول باید انشعبی را فهمید که در عالم هیچ حق و هیچ تکلیفی نیست که حدّ مُعین نداشته باشد و حدّ آزادی اینست که آزادی هیچکس بحق هیچکس هیچ خللی وارد نیاورد بعد از آنکه حقوق و تکالیف عامه بحکم قوانین مقرر شد و بانتضای اساس قانونی دیوانخانهای عدلیّه برپا شدند دیگر کیست که بتواند بدون جزا در حقّ دیگری حرف ناحق بزند وقتی عوام علما و اصحاب قلم بحکم قانون مراقب و محصل حفظ حقوق عامه شدند دیگر چه امکان که روح عدالت بمیل رؤسا یا باغراض مباشرین مثل امروز در عزا بماند.

وقتی در اینباب با علمای فرنگستان حرف میزنیم مُعلّین معروف که از اصول اسلام بمراتب پیش از ما معلومات روشن دارند میگویند بدیجتهی ملل اسلام در اینست که اصول بزرگ اسلام را گم کرده اند. همین آزادی کلام و قلم که کلّ ملل متمدنه اساس نظام عالم میدانند اولیای اسلام بدو کلمه جامعه بر کلّ دنیا ثابت و واجب ساخته اند.

امر بمعروف نهی از منکر.

کدام قانون دولتی است که حقّ کلام و قلم را صریح تر از این بیان کرده باشد.

وقتی بر سر این مطلب میگوئیم تشخیص معروف و منکر از برای اهل ایران مشکل خواهد بود. بر این حرف میخندند میگویند مأموریت علمای اسلام در مجلس قوانین از برای همین تشخیص است همین که مجتهدین داخل مجلس قوانین شدند خودشان خواهند دید که علاوه برفقه و اصول رسمی بحکم همین امر بمعروف باید دائره علوم خود را بهر سمت معارف دنیا وسعت بدهند و آنوقت چه مانع که فضل محیط ایشان مشعل اتوار عدل و اقوی محرک ترقی نشود.

فصل پنجم

نامه خطایا و دفاتر مصائب ایران را از هر کجا باز نمایند این فرمان رحمت الهی را بخط انوار حق مرتسم خواهند یافت.

اختیار کلام و قلم. ظهور مجلس قوانین. تنظیم دستگاه اجرا.

*

در این ندای ترقی عالم جای هیچ تردید نیست یا باید بگوری بخت از نجات ایران چشم پوشید یا باید بانصاف مردانگی و باقتضای علو مأموریت خود باآواز بلند بخلق ایران اعلام کنید که در این بحران مصائب اول فریضه خدا پرستی اول طریقه دولخواهی و آخرین شرط هستی اینست که این سه مبنای زندگی بنی آدم را بی انتظارِ ترحم دیگران بهمت و بحق آدمیت خود اسباب فلاح ایران بسازند.

■

حاصل چنان کلام قطعی در ایران چه خواهد بود. تفصیل را در جزو دوم این ندا ملاحظه فرمائید.

ندای عدالت

جزو دوم

فصل اول

جواب انتقاص که جوهر آدمیت را از روی نادانی سرورونی خود قیاس میکنند معلوم است چه خواهد بود. خواهند گفت این حرفها هر قدر صحیح باشد اینجا ایران است و این کارها خارج از رسوم ما است.

*

بلی تاریخ ایران مصدق است که این کارها تا امروز در ملکت ما هرگز نشده است اما اگر وزرای سابق ما عقل بیعلم خود را حدّ ترقی ایران قرار داده اند این دلیل میخواهد بود که سیل ترقی دنیا بر حدود جهالت ما تا ابد بایستد.

همه ملل در همه اقالیم دنیا آدم شده اند ما باید خود را از
دائرة آدمیت چه قدر خارج بدانیم که آن کارمانیکه همجواران
ما حتی آن طوائف که تا یزید و تبعه عثمانی بودند در کمال موفقیّت
پیش میبردند ما آن کارها را فوق قدرت و بیرون از تصور ما بشماریم
اگر بعضی از رؤسای نالائق از شخص خود مأیوس هستند چرا
ما باید قبول بکنیم که روح ایران در این جوش عالمگیر بحس
مانده باشد مگر نمی بینید در همین عهد ما افکار عامه ایران تا
بکجاها بالا رفته است.

*

اینکه ایران از روش ترقی دنیا اینقدرها عقب مانده سبب
آن در یک حادثه خارجی است نه در نقص جنس ایرانی.

■

کشیشهای عیسوی در ایام جهالت فرنگستان باقسام تدابیر
چنان وانمود کردند که ترقی دنیا مختصراً حاصل و حق مذهب
عیسوی است و مال اسلام بنا بآن نفرت مطلق که بحکم توحید

اسلام بکفر تثلیث دادند از جمیع افکار و ترقیات فرنگستان اصلاً
و فرعاً اجتناب کردند چنانکه تا این اواخر بعضی از علما از سواری
راه آهن و کشتی بخار و از قبول کُرویت زمین و از استعمال قند
و کبریت فرنگی اکراه بین داشتند. و بواسطه این انقطاع روابط
خارجی علمای اسلام بکلی بیخبر ماندند از آن مجادلات بیست که
حکمای اروپا بر بطلان ادعای کشیشها بر پا نمودند و پس از
بجامدات و خونریزیهای زیاد آئین ترقی علمی را از کهنه مزخرفات
کشیشها جدا کردند و بحسن اتفاق در همین روزها عقل و علم زائون
بر تمام آسیا ثابت کرد که انوار ترقی حق محوم طوائف است و اخذ
آئین تمدن بدون هیچ آرایش عقاید عیسوی صد مرتبه آسانتر و بهتر
میشود.

■

ترقی ایران علاوه بر این مانع خارجی یک مانع خانگی هم
دارد که رفع آن بسته بهمت خود جنابان شما است. خلق ایران
بواسطه حدت مشاعر طبیعی خود عقل ساده و انفرادی خود را
با قدرت علوم مجتمعه دنیا مشتبه کرده اند و اغلب وزرای ما
بکرفتاری این خبط موروثی عقل شخصی خود را واقعاً مستغنی از علوم
کسی میدانند و بلین سهو دائمی خود میخواهند اعظم مسائل

دولتدار را فقط بعقل بیعلم خود حل نمایند اینست که با همه جهد و فداکاریهای خود در هیچ کار با معنی موفق نشده اند.

*

مانع دیگر ترقی ایران که باید بهزار شرمندگی اعتراض کرد آن گروه متملقین است که فطرت پاک پادشاه را محصور رزالت جنس خودشان ساخته اند. این گروه شوم که بجز هرج و مرج امور و پرورش حاقق دیگران هیچ وسیله زندگی ندارند همین که در دائره سلطنت اسم قانون میشوند فریاد میکنند ای شاه این چه کفر است چه قانونی بهتر از امر مبارک شامنشاهی تو خداوند جان و مال عالمیان هستی. چرا از رسواییهای قانون که فرنگستانرا ذلیل ظلمت ساخته است عبرت نمیگیری. پادشاهی که مثل سلاطین سیاه بخت خارجه کرسنه و مفلوک بدون قزاق و بدون میر غضب در کوچه ها سلندر بگردد چه مصرف.

*

کسی نیست از این احقهای پیدین بیرسد ای ننگ جنس ایرانی یک به بینید آن سلطنتها که شما باین شدت بمصرف میدانید بر دور تخت آنها چه نوع شوکتها جمع شده هر یک از آن سلاطین

بمصرف بقدر مالیات دولت جشید واردات شخصی دارد چند نفر یهودی آنها کل تجار ما را میخرند. کدام امیر کدام جتدیو کدام سلطان کدام مالک الرقاب آسیا است که با همه حشمت بی قانونی خود بیای بوس این سلاطین قانون پرست نرفته باشد.

*

چه بگویم از باقی شرافتهای سلطنت بی قانون.

کدام وزیری اعظم ایران است که از اعلی درجه نامرانی در آن واحد بقعر مذلت فرو نرفته باشد کدام خانواده بیگناه است که از میامن بی قانونی غرق خاکستر سیاه نشده باشد. سپاهیان با که بغیرت مردانگی مشهور آفاق بودند به بینید برذالت مناصب و بکثافت ملزومات عسکریه مظهر چه نوع رسوائی شده اند. به بینید شاهزادگان ما بچه اضطرار از کرسنگی بخارج فرار میکنند.

*

وقتی هیچ یهودی یکدینار بدولت ما اعتبار نمیکند سفرای کبار ما باجلال تضرع مأمور میشوند که بروند برهن استقلال دولت از کفر سلاطین قانون پرست وجه گذران یومیه گدائی نمایند.

کدام تنک کدام مسکنت کدام افتضاح است که از ظلمت بی
قانونی در داخل و خارج بر سر ما جمع نشده باشد.

چرا این حقایق تلخ را باین صراحت شرح می‌دهیم.

باین دلیل آشکار که اگر وزرای سابق ما اینقدر علم و غیرت
میداشتند که این حقایق را در وقتش درست بشکافند هیچ شاهنشاه
نمیگذاشت که وظیفه دولخواهی باین شُرُوح جانگذار برسد.

جواب اغلب وزرای حالیه بدیهی است چه خواهد بود
خواهند گفت ما همه اینها را خوب می‌بینیم و راه اصلاح را بهتر از
هر کس میدانیم اما چه بکنیم که در خزانه دولت یک پول یافت
نمیشود.

تقصیر بزرگ تنک جمیع وزرای ایران در همین دو کلمه است.
در عهده که قوانین آبادی اکناف عالم را مملو آبادی کرده است وزرای
ما بچه روی اعتراف میکنند که دولت شاه عباس و دولت نادر شاه
از ادنی ولایت فرنگستان فقیرتر و بیچاره‌تر شده است.

ایران فقیر است ایران مفلوک است ایران گداست بعلت
اینکه ایران عدالت قانونی ندارد و عدالت قانونی ندارد بعلت آنکه
وزرای ایران نتوانستند قبول بکنند که علاوه بر عقل شخصی ایشان
از برای ترقی دول چه نوع کرامات علی در دنیا ظاهر شده است.

بر تصوّراتِ عقل بی علم است احکام علم را بدون هیچ اشکال بر دور
خود جمع میکند و بقدرتِ مستندِ خود از خود اصحاب علم بالاتر میرود.

فصل دوم

مطلبِ واضح و کلام قطعی اینست که هزار بار تکرار شده
نگراف و کشتی بخار بدون علوم کسی هرگز ساخته نمیشوند و
ترتیب یک دولت عادل که سرآمد صنایع بشری است هرگز ممکن
نمیشود مگر بآن علوم صریحه که آنهمه اقلیم دیگر را مُملو حیات تازه
ساخته است.

آن بزرگان بد بخت که بهزار جان کندن خود را بر یک مسند
پوسیده بخیال خود بافتخار ابدی رسانیده اند بیک جوش عافانه
فریاد خوانند کرد از این قرار ما باید از همه زندگی خود دست
بکشیم و برویم در مکاتب اطفال درس بخوانیم

*

این هم یکی از آن اشتباهات مخوسه است که جی از
عقلای مستعد ما را در عجز ظاهری خود مأیوس و بیمصرف گذاشته
است. در دنیا چه قدر وزرای بزرگ بوده اند که بدون علوم فوق
العاده بانی آبادیهای بزرگ شده اند اغلب وزرای ما بر حسب قوای
عقلیه از هیچ وزیر خارجی کمتر نیستند عیب کلی در آن مرض
است که عقل بی علم خود را میخواهند در جمیع مهمات دولتی حکم
مطلق قرار بدهند. آن وزیری که بفهمد اعمال علمی چه قدر فایده

*

چه باید کرد.

فصل سوم

حرف ما بر قدرت علم و بر تحقیقات نظری در اینجا تمام است
حالا مسئله معظم که در پیش روی ما مجسم میشود اینست.
چه بکنیم که آن مبانی عدالت و آن ترتیبات علمی که اسباب
آنهمه آبادیهای اقالیم دیگر شده در ایران هم بر پا شود.

*

چه بکنیم که ما هم در ایران وزرای قابل داشته باشیم.
چه بکنیم که آن نعمات زندگی که تا بحال نداشته ایم بعد
از این داشته باشیم.

*

تا بحال آنچه در ایران بر سر این مواد گفته شده یا نالدهای
تظلم بوده یا تکرار آرزوهای واهی این اول دفعه ایست که میروسیم
بر عرصه عمل.

*

مطلب را در زیر هر آفتاب که بشکافید جواب را از هر آسمان
معرفت که بخواهید نخواهید شنید مگر این چند کلمه شجائی.

امنیت جانی و مالی احداث مجلس قوانین ترتیب دستگاه
اجرا اختیار کلام اختیار قلم.

*

خارج از این ارکان معیشت نوع بشری بهر سمت و بهر اقدام
که رجوع نمائید ممکن نیست که بزرگ و کوچک پایمال خارجی و غرق
سیل ترقی دیگران نشوید.

چه باید کرد سوال صحیح سوال اول و آخر همین است چه
باید کرد.

در اینجا مجبور هستیم باز رجوع نمائیم بیک سر چشمه حقیقت که بنظر بسیار ساده میاید و بر عق معانی آن هر قدر تأکید نمائیم کم خواهد بود

*

آن سر چشمه حقیقت کدام است.

اینست که باعتراف جمیع ادیان و بتصدیق جمیع حکما خلاق عالم در ازل ما را آدم آفریده است و از برای سند آدمیت احاد ما را صاحب و وارث آن مواهب عظمی ساخته که جمیع آنها حقوق آدمیت میگویند.

*

حفظ این حقوق بر عهد کیست.

*

بر عهد خود آدم.

حق تعالی البته قادر است که حفظ حقوق ما را محول به تدابیر ازل فرماید ولیکن شرافت خلقت ما در اینست که ما را فاعل مختار آفریده و باقتضای این شرافت ما را مأمور فرموده که بعقل و اجتهاد خودمان مالک و مستحفظ حقوق آدمیت خود باشیم.

*

گناه بزرگ و تمام سیاه بختی ما اینست که این شرافت و این مأموریت مقدس خود را بکلی از دست داده ایم و قرنهای است که نعمت حقوق خود را عوض اینکه از خود بخواهیم از مرحمت دیگران منتظر هستیم غافل از این ندای حق که

آفتاب عدالت در یک ملک طلوع نمیکند مگر وقتی که اهل آن ملک بحفظ حقوق آدمیت خود را مستحق عدالت ساخته باشند.

ما در این ملک چه کرده ایم که مستحق چنان سعادت باشیم.

جمیع حقوق زندگی را بدیگران تسلیم کرده ایم و بامید یک

آسودگی خیالی کفر بمن چه را اختراع کرده ایم . وقتی گمراهی
 يك ملك بجائی رسیده باشد كه ادنی حق زندگی خود را از
 ترحم دیگران گدائی بکند در آن ملك چه توقع عدالت چه امید
 زندگی .

فصل چهارم

با وصف همه خطبهای گذشته ابواب فضل آلهی هنوز
 برای ایران باز است هیچ حق مأیوسی نداریم همینقدر باید معتقد
 باشیم که باقتضای حکمت ربانی نجات ما در دست خود ما است
 و آنچه از ترحم دیگران میخواهیم باید از شعور و آدمیت خود
 بخواهیم . آنچه در اثبات تقصیر دیگران فصاحت بکار بردیم و
 آنچه از برای خلاصی خود طرحهای خیالی ریختیم بس است
 حال وقت عمل و نوبت کار خود ما است جمیع اسباب کار در
 میان خود ملت فراهم است . علمای ما هر قدر در حفظ حقوق
 ما کوتاهی کرده باشند مشعل هدایت ایران هنوز در سینه ایشان
 روشن است . ما همه میدادیم بچه خونین جگر بر مصائب ایران
 مینالند و بچه عزم جانفشانی در صدد نجات ملت هستند . باید
 بلا تأمل بر آستان مقدس ایشان جمع بشویم و طرح عمل و راه
 اجتهاد عالمه را بانوار فضایل ایشان مقرر نمائیم . دیگر وقت آن

نیست که مثل ایام جهانتهای سابق امید خود را در تغییر اشخاص قرار بدهیم. تاریخ ایران شامد است که از تغییر اشخاص هیچ فائده نیست وقت است که ما همگی اعتراف نمائیم که بعد از این انصاف و درستکاری اولیا را باید بر حسن ترتیبات علمی قرار بدهیم نه بر توقعات صفات شخصی.

*

علمای اسلام فروعات این مسائل را تا بحال بقدر کفایت شکافته اند حالا نوبت اصول تمدن است و هیچ شکی نیست که بعد از این باقتضای ضروریات زمان بایه معارف خود را تا باعلی درجه فنون دولتی بالا خواهند برد و بقدرت کمالات محیطه خود مراحل و موکب ترقی ایران را بر اصولی که باید مرتب و مهیب خواهند ساخت. و از برای ظهور چنان نصرت بهیچوجه جای این توقع نیست که احاد صنوف ایران را جامع کمالات دولتی بسارند چیزی که لازمست اینست که شعور مردم را همینقدر بیدار بکنند که بتوانند بگویند

ما هم آدم هستیم و ما هم میخواهیم عدالت داشته باشیم.

*

مرشدین اسلام و هنرمندان ایران از جوهر خلقت خود باید چه قدر بخیر باشند که نتوانند این دو کلمه را ورد زبان جماعت بسازند.

چه زمینه مستعدتر از تشنگی خلق ایران.

چه اسلحه مقدستر از کلام حق.

و چه مژده مبارکتر از ندای عدالت.

*

با این مساعدات زمان ای وزرای عظام در احیای ایران چه تأمل دارید. اگر از روی انصاف معترف بجز خود هستید پس این چه بی رحمی است که کلید نجات ایران را اسیر بجز خود نگاه دارید. بر خیزید ای وزرای حق شناس بر خیزید و عنان امور را بسپارید به ان جوانمردان بلند اختر که بجوش آدمیت و بقدرت مجاهدات خود در اردوی ترقی ایران جان نثار ایران تازه شده اند.

ایده تیریز
ما میفرستیم به
را از خدا الله خیلی
م. ما حسن غرم وقتی
ما خدا هست بکند خداوند
میرساند
کوچک لومبارد نمرد ۳۸ در لندن

قبیله ۱۹۰ توهاک

رستنی
میگوید - ای
خراب شد. مردم
بهری شده اند. مس
ایندو وزیر به پادشاه و به

یکی از وزرا نوشته بود چه
فانون را برجستید. - عجم
منصی چه شرارتی بالک
یکی ملت. بزرگ
اهمیت بود